



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَهُ خَيْرٍ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدًا بِدِينِ

قَالَ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فِي كِتَابِهِ الْعَلِيِّ الْحَكِيمِ: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راه‌نمای

طب نجومی یا تحمّم طیبی

راه‌نمای اطباء و مہجنان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طیبی و مدیریت درمان

و بکارگیری دانش نجوم و تحمّم برای بهداشت و سلامتی تن و روان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: داسر المعارف الإلهیّة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگر تقویم نجوم و تحمّم بنیاد حیات اعلیٰ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَهَ خَيْرِ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدًا
قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن إزداد به إيمانا و يقينا
افق مبناي مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علی: داسر المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگر علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۷۷

۱۴۳۵ = ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ = ۱ مه ۲۰۱۴

فهرست کتاب راهنمای طب نجومی یا تنجیم طیبی

ترتیب	موضوع	صفحه
جزء ۱	ارتباط اجزای اجسام عالم هستی با نشانه های فلکی و نجوم و کواکب	۸
۱	پیش نیاز کاربرد راهنمای طب نجومی یا تنجیم طیبی	۹
۲	ارتباط نشانه های فلکی با اوصاف و ألقاب مولا علی <small>علیه السلام</small>	۱۱
۳	جلوه حکمت الهی در طب نجومی یا تنجیم طیبی	۱۳
۴	ارتباط طبیعیات و همه اجزاء عالم اجسام با نشانه های فلکی و نجوم	۱۴
۵	منسوبات کواکب سبعة سیاره متعلقه به علم طب	۲۳
جزء ۲	ارتباط اندامها و حواس آدمی با نشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی	۳۷
۶	سیر انسان در عوالم متعدده آفریده الهی	۳۹
۷	دلالت فلکی: کواکب (= قلم) x بروج (= لوح)	۴۴
۸	طبع و مزاج بروج	۴۵
۹	دلالت بروج بر اعضاء و اندامهای بشر	۴۷
۱۰	ارتباط اندامهای آدمی با بروج دوازده گانه آسمانی	۴۸
۱۱	ارتباط اندامها با بروج به دلالت اولیه و ثانویه	۵۰
۱۲	سبب تفاوت در برخی نظرات نجومی	۵۲
۱۳	تفصیل دلالات بروج بر اعضاء و اجزای بدن انسان	۵۵
۱۴	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج حمل	۵۵
۱۵	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج ثور	۶۲

۷۰	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج جوزا	۱۶
۷۸	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج سرطان	۱۷
۹۲	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج اسد	۱۸
۱۰۳	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج سنبله	۱۹
۱۱۷	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج میزان	۲۰
۱۳۱	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج عقرب	۲۱
۱۴۱	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج قوس	۲۲
۱۴۹	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج جدی	۲۳
۱۵۷	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج دلو	۲۴
۱۶۲	اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج حوت	۲۵
۱۶۸	ارتباط اندامهای آدی با کواکب آسمانی	۲۶
۱۶۹	جدول پیوند اعضا و آلات و حواس و اخلاط با کواکب و بروج بیوت	۲۷
۱۷۵	ارتباط بیماریهای آدی با نشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی	جزء ۳
۱۷۷	دلالات (جزئی) بروج بر بیماریهای آدی	۲۸
۱۸۰	دلالات طیبی برج مقابل	۲۹
۱۸۲	دلالات بروج بر انواع کلی بیماریها	۳۰
۱۸۴	دلالات بروج بر رویکرد بیماری در برابر درمان	۳۱
۱۸۵	طبایع کواکب	۳۲
۱۸۷	دلالات کواکب بر بیماریهای آدی	۳۳
۱۸۹	دلالات طیبی کوکب برج	۳۴
۱۹۱	مهمترین احوال کواکب در دلالت بر سلامتی و بیماری	۳۵

۱۹۳	تشخیص پزشکی با نشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی	جزء ۴
۱۹۶	روشهای نجومی تشخیص طبی	۳۶
۱۹۷	۱- تشخیص نجومی طبی با تقویم طبی	۳۷
۱۹۸	۲- تشخیص نجومی طبی با تنجیم موالید (زایچه مولود - طالع تولد)	۳۸
۲۰۰	۳- تشخیص نجومی طبی با تنجیم مسائل یا تنجیم ساعی (طالع سؤال)	۳۹
۲۰۳	۴- تشخیص نجومی طبی با تنجیم آغاز واقعه (بیماری یا طبابت یا عیادت)	۴۰
۲۰۴	۵- تشخیص نجومی طبی با تنجیم کلان (احکام سَنَى العالم یا طالع سال)	۴۱
۲۰۶	مبادی و مداخل استخراج و تشخیص نجومی طبی	۴۲
۲۰۷	نتایج قابل استخراج در تشخیص نجومی طبی	۴۳
۲۰۹	تشخیص بیمار بودن یا تندرست بودن	۴۴
۲۱۱	تشخیص علت اصلی بیماری (سرایت - مزاجی)	۴۵
۲۱۴	تشخیص آفت اندام یا نوع و اندام بیماری	۴۶
۲۳۲	تشخیص درمان آسان و سریع؛ بی وسیله طبابت	۴۷
۲۳۳	تشخیص خفیف یا شدید بودن بیماری	۴۸
۲۳۷	تشخیص سریع العلاج یا مزمن بودن بیماری	۴۹
۲۳۹	تشخیص عوارض و بیماری دیگر سبب شدن	۵۰
۲۴۰	تشخیص اوقات و مدت و سرانجام بحران	۵۱
۲۴۷	تشخیص احوال طبیب (علم، توانایی، میزان موفقیت، و رفتار با بیمار)	۵۲
۲۴۹	تشخیص نوع دارو و ابزار طبی لازم در معالجه	۵۳
۲۵۰	تشخیص میزان تأثیر و عدم تأثیر دارو و غذا	۵۴
۲۵۱	تشخیص ارتباط بیمار با (طبیب، برنامه درمان، خانواده و همراهی)	۵۵

۴۵۳	تشخیص قابل علاج یا لاعلاج بودن	۵۶
۴۵۴	تشخیص سرانجام بیماری؛ شفا یا مرگ، علت و بیماری مرگ	۵۷
۴۶۱	تشخیص هزینه معالجه (صدقه، اجرت طبیب، تهیه دارو و...)	۵۸
۴۶۲	تشخیص زمینه شیوع عمومی بیماریها (همه گیری = اپیدمی)	۵۹
۴۷۴	ارتباط داروهای طبی با نشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی	جزء ۵
۴۷۶	تشخیص نجومی و هنگام شناسی طبی کاربرد داروهای گیاهی	۶۰
۴۷۷	انواع ارتباطات گیاهان دارویی با کواکب سبعة	۶۱
۴۸۰	داروهای گیاهی منسوب به کواکب سبعة (بیان به اجمال)	۶۲
۴۸۱	تعیین نوع کاربرد داروهای گیاهی بر اساس دلالات فلکی	۶۳
۴۸۲	داروهای گیاهی منسوب به کواکب سبعة (بیان به تفصیل)	۶۴
۴۹۲	قوت و ضعف داروها و گیاهان به نسبت قوت کواکب آنها	۶۵
۴۹۲	شرایط نجومی: کاشت، رویش، پرورش، برداشت، ساخت، تجویز، کاربرد	۶۶
۴۹۴	هنگام شناسی نجومی اقدامات پزشکی و عملیات طبی	جزء ۶
۴۹۶	هنگام شناسی و توصیه های طبی و بهداشتی سلامت جسم و روان	۶۷
۴۹۸	در معرفت کاربردهای دلالات طبی و روش بکارگیری آنها	۶۸
۳۰۰	هنگام شناسی طبی فصول و تقویم اسکندر ذوالقرنین	۶۹
۳۱۷	هنگام شناسی طبی خسوف و کسوف	۷۰
۳۱۹	هنگام شناسی طبی نور قمر	۷۱
۳۲۰	هنگام شناسی طبی اهله قمر	۷۲
۳۲۶	هنگام شناسی طبی احوال و اتصالات کواکب	۷۳
۳۵۰	راهنمای اختیارات نجومی طبی	۷۴

۳۵۳	راهنمای اختیارات طبي بروج قمر	۷۵
۳۵۸	راهنمای نجومی اقدامات معمول پزشکی در هر درمان	۷۶
۳۶۱	راهنمای نجومی اقدامات (غیر تهاجمی) پزشکی (دفع زواید اخلاط، به کار بردن دارو از: دهان، بینی و گوش، چشم، انتهای روده، مهبل، پوست)	۷۷
۳۷۴	راهنمای نجومی اقدامات تهاجمی پزشکی (جراحی و لیزر درمانی و نمونه برداری، فصد و حجامت، شوک حرارتی، دندان پزشکی، چشم پزشکی)	۷۸
۳۷۵	اوقات محذور و شرایط مشترك اقدام تهاجمی بر همه اعضا	۷۹
۳۸۳	راهنمای نجومی اقدامات مراقبتی و بهداشتی (حمام قدیم و سونا، اصلاح موی سر، تنویر، گرفتن کودک از شیر مادر)	۸۰
۳۸۹	کاربرد احکام طبي ساعات کواکب در پزشکی	۸۱
۳۹۸	اختیارات ساده در شرایط محدودیت انتخاب	۸۲
۳۹۹	انجام امور در اوقات محذوره	۸۳
۴۰۳	آیین آغاز و انجام سال قمری	۸۴
۴۰۴	منابع علمی کتاب راهنمای طب نجومی	۸۵
۴۱۰	آثار منتشره در علوم تقویم نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی	۸۴
۴۱۷	سامانه های منجم اونلاین در بنیاد حیات اعلی	۸۵





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَيْهِ خَيْرٌ نَاصِرٌ وَمَعِينٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدًا

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طبی (۱)

ارتباط اجزای احسام، مستی

بانشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

راهنمای اطباء و مہجنان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طیبی و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: د. اسرار المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگر تقویم نجوم و تجسیم بنیاد حیات اعلی

پیش نیاز کاربرد راه‌های طب نجومی یا تنجیم طیبی

اگر شما تاکنون با دانش‌های تقویم نجوم، تنجیم کهن و اسلامی آشنایی نداشته‌اید، برای کاربرد بهتر راه‌های طب نجومی یا تنجیم طیبی ابتدا از هفته‌نامه آموزشی راه آسمان شماره ۱۰۰ زیر را مدت مطالعه نمایید:

آشنایی کلی با تقاویم نجومی بنیاد حیات اعلی

راه آسمان ۴۹ = راهنمای عمومی تقاویم نجومی بنیاد حیات اعلی

راه آسمان ۵۱ = راهنمای تقویم فشرده قمری

راه آسمان ۱۹۳ = راهنمای تقویم نجومی شرعی

راه آسمان ۹۷ = راهنمای تقویم نجومی همگانی (پیشرفته)

راه آسمان ۱۴۵ = راهنمای تقویم نجومی تخصصی

راه آسمان ۴۷ = افق جهانی KMT مبنای اوقات فلکی تقاویم نجومی بنیاد حیات اعلی

راه آسمان ۵۲ = جداول تفاوت ساعت نجومی بلاد جهان با مکه مکرمه

راه آسمان ۷ = منابع پژوهشی تقاویم و مرسولات نجومی بنیاد حیات اعلی

آشنایی عمومی با دانش تنجیم کهن و اسلامی

راه آسمان ۳ = در معرفت علم نجوم و علم تنجیم

راه آسمان ۸ = ایام فراغت از دنیا و اختصاص به عقبا

راه آسمان ۹ = نحوست یا نامناسبیت

راه آسمان ۱۰ = انجام امور در اوقات محذوره

راه آسمان ۱۱ = اهمیت علم تنجیم یا نجوم احکامی و بیان علمی و واقعی بودن

علم بلایا و منایا

راه آسمان ۱۲ = هنگام نیکو و خجسته

راه آسمان ۱۳ = علم اختیارات یا هنگام شناسی

راه آسمان ۱۵ = هنگام شناسی نور قمر

راه آسمان ۱۶ = ویژگیهای متولدین بروج شمسی

راه آسمان ۱۹ = هنگام شناسی وجوه قمر

راه آسمان ۲۰ = تنجیم و تدبیر

راه آسمان ۲۷ = هنگام ازدواج و انعقاد

راه آسمان ۲۸ = منظومه خواجه نصیر در اختیارات قمر در بروج اثناعشر

راه آسمان ۳۰ = هنگام شناسی قمر در بروج

راه آسمان ۳۳ = ارتباط هنگامها (۱)

راه آسمان ۳۵ = تقاویم نجومی و کاربرد تنجیمی

راه آسمان ۳۷ = آشنایی با علم نجوم و تنجیم کهن

راه آسمان ۳۹ = آشنایی با ساعت فلک

راه آسمان ۴۱ = راهنمای ساعت فلک

راه آسمان ۴۳ = تنجیم خسوف و کسوف

راه آسمان ۴۸ = مدیریت اختیارات

برای دریافت آنها از غرفه **راه آسمان** که در آدرس زیر می باشد؛ استفاده نمائید:

<http://Aelaa.net/Fa/viewtopic.php?f=52&t=35>

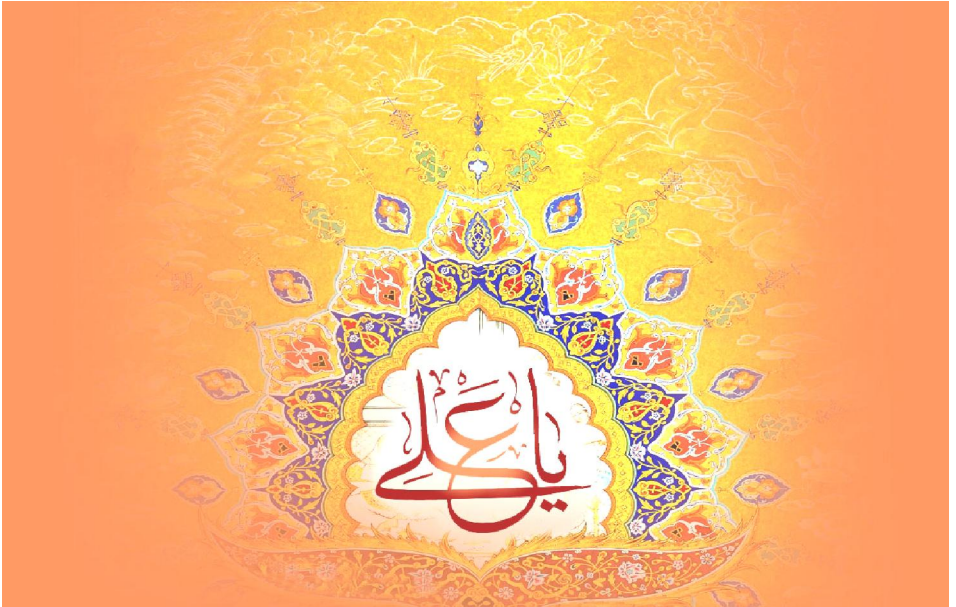
مبانی دینی دانش نجوم و تنجیم را مستقلاً بیان کرده ایم و فوقاً به اثر مربوطه

آن اشاره نمودیم، اما بجهت تبرک و فتح ابواب انوار الهی این کتاب را با کلام

حضرت مولا علی علیه السلام آغاز می کنیم.

ارتباط نشانه‌های فلکی با اوصاف و القاب حضرت مولا علی علیه السلام

حضرت مولا علی علیه السلام فرمود: أنا دلیل السموات،... أنا سَمَنْدَلُ الأَفلاكِ،... أنا قطب الدّیجور،... أنا شرف التّوایر،... أنا کیوان الکیهان،... أنا شهاب الإحراق،... أنا سهام الفراق،... أنا شعاع العساعس،... أنا جَوْنُ الشّوامسِ،... أنا السّقف المرفوع،... أنا الشّعری والزّبرقان،... أنا قمر السّرطان،... أنا أسد التّثرة،... أنا سعد الزّهرة،... أنا مشتری الكواکب،... أنا زحل الثّواقب،... أنا غفر الشّرطین،... أنا میزان البطین،... أنا حمل الإکلیل،... أنا عطارد التّفضیل،... أنا قوس العراک،... أنا فرقد السّماک،... أنا مرّیخ القِران،... أنا عیون المیزان،... أنا حارس الإسّراق،... أنا أميرالتیرین،... أنا آية القمر،... أنا هلال الشهر،... أنا والله وجه الله،... أنا والله أسد الله،... أنا سیّد العرب،... أنا کاشف الكرب،... أنا الَّذی قیل فی حقّه: لا فتی إلا علی،... أنا لیث بنی غالب،... أنا علی بن أبی طالب. (علیه صلوات الله العلی الوهاب)



(ترجمه) منم راهنمای آسمانها، منم سَمَنْدَل (مرغ جاویدان) افلاك (گردونه های گیتی)، منم قطب و محور سیاه جایهای افلاك (سیاهچاله ها)، منم شرف و بلندای دوایر فلکی، منم کیوان کیهان، منم شهاب سوزاندن، منم سهام فرقدان (دوستاره نزدیک قطب سماوی و یا برج جوزا)، منم شعاع (ستارگان) نوربخش تاریکیهای شب، منم چشمه و معدن درخشندگی خورشیدها، منم سقف بالاشده (آسمان)، منم ستاره شعری و ماه شب بدر (تمام)، منم ماه برج سرطان، منم برج آسد منزل ستاره نثره، منم خجستگی کوکب زهره، منم مشتري (خجسته ترین) کواکب، منم زحل کواکب فروزان، منم منزل غفر و شَرطین، منم برج میزان و منزل بطین، منم برج حمل و منزل اکلیل، منم عطارد برترین، منم برج قوس جنگاور، منم ستاره بلند سَمَاک، منم مریخ قِران، منم چشمه های برج میزان، منم نگهبان (منع) استراق از آسمانها، منم اَمیر نیرین (خورشید و ماه)، منم آیت قمر، منم هلال ماه، به خداوند سوگند منم وجه الله، به خداوند سوگند منم شیر خدا، منم سرور عرب، منم کاشف الکرّب، منم آنکه در حق او گفته شده: لا فتی إلا علیّ (نیست جوانمردی مگر علیّ)، منم شیر فرزندان غالب (جد خاندان بنی هاشم)، منم علیّ بن اَبی طالب. (بر او باد صلوات الله علیّ واهب).

میل علی

جلوه حکمت الهی در طب نجومی یا تنجیم طبی

❏ آنچه در این جهان هستی رخ می دهد؛ از ایجاد و تغییر و فناء و زوال و دوام همه به حکم حق الله تعالی جل شأنه می باشد، که از مجاری علوی و آسمانی نازل و به اسباب سفلی و زمینی ظاهر می گردد. یعنی امر همه وقایع عالم هستی (از تکون افلاک و حدوث کرات و نجوم گرفته؛ تا نشستن يك قطره شبنم بر گل برگی) از حظیره قدسیه اراده الهی صادر و بوسیله ملائکه عظام (چهار مَلَك) و مقربین (حاملان عرش) و سایر اصناف ملائکه بر جهان نازل می گردد.

❏ حکمای الهی عوالم وجود را سه دسته نموده اند:

- ۱- عالم اعلی (برترین) که فراسوی ملکوت و روحانیت افلاک را اشارت دارد.
- ۲- عالم علوی (زبرین) که ملکوت و روحانیت افلاک را دلالت دارد.
- ۳- عالم سفلی (زیرین) که آنچه مادون افلاک و کواکب سبعة تا کوكب قمر، تا روی زمین و زیر زمین و فرو سوي آن از سفلیات را حکایت دارد.

❏ و موجودات عالم اجسام را نیز در سه جنس "جماد و نبات و حیوان" دسته بندی نموده و آنها را موالید یا مؤلّدات ثلاثه نامیده اند. و اجزاء کلی عالم اجسام و ارکان آنرا عناصر اربعة نامیده اند، که آتش و هوا و آب و خاک اند.

❏ برای آشنایی با موضوع "ارتباط طبیعیات و همه اجزاء عالم اجسام با نشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی" کلامی را از حکیم طبیب علوی عقیلی خراسانی در کتاب "مخزن الأدوية" اقتباس و نقل می کنیم، و بر حسب نیاز آنرا با توضیح برخی موارد مشحون نموده ایم:

ارتباط طبیعیات و همه اجزاء عالم اجسام با نشانه‌های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

✧ اجناس ثلاثة (جماد، نبات، حیوان) متکون و مترکبند از امتزاج عناصر اربعه به تأثیر کواکب سبعة سیاره (زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر) به اعانت ثوابت و نظرات هر یک با یکدیگر، به تحریک افلاک دوّار، به امر پروردگار جل و عز.

✧ و چنانچه سبعة سیاره و علویات را دو قوت است، هر یک از ارکان (اربعه) سفلیات را نیز دو طبیعت است: یکی فاعله و دیگری منفعله؛ فاعله حرارت و برودت، و منفعله رطوبت و یبوست است. یعنی:

آتش که طبعش گرم و خشک است، طبیعت فاعله اش حرارت، و طبیعت منفعله اش خشکی است، پس آتش به حرارت در اجسام تأثیر می‌گذارد، و اجسام به اثر خشکی حاصله از آتش منفعّل می‌شوند.

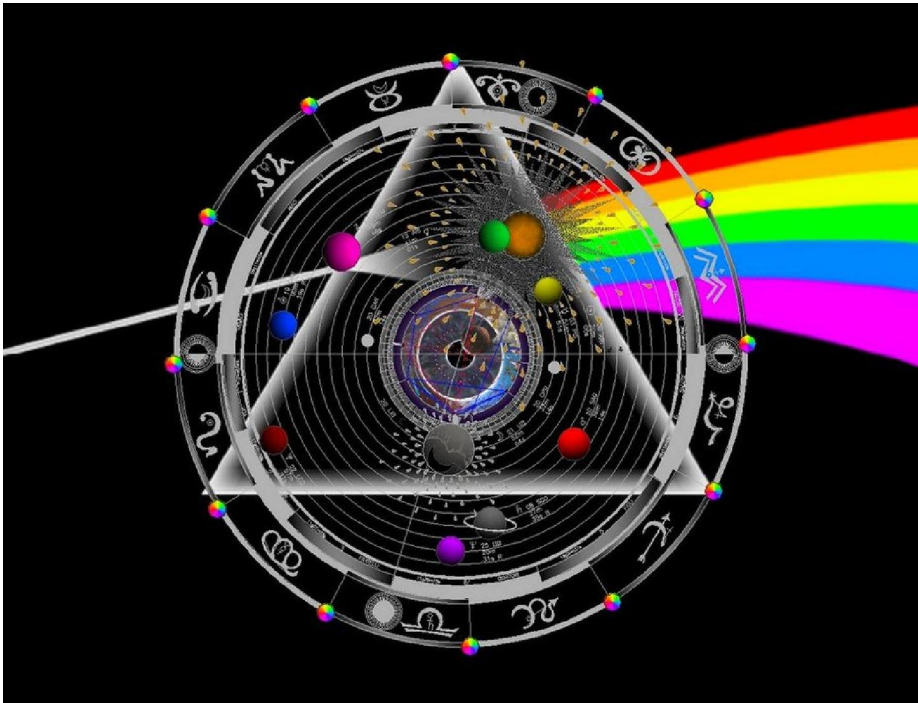
هوا که طبعش گرم و رطب است، طبیعت فاعله اش حرارت، و طبیعت منفعله اش رطوبت است، پس هوا به حرارت در اجسام تأثیر می‌گذارد، و اجسام به اثر رطوبت حاصله از هوا منفعّل می‌شوند.

آب که طبعش سرد و رطب است، طبیعت فاعله اش برودت، و طبیعت منفعله اش رطوبت است، پس آب به برودت در اجسام تأثیر می‌گذارد، و اجسام به اثر رطوبت حاصله از آب منفعّل می‌شوند.

خاک که طبعش سرد و خشک است، طبیعت فاعله اش برودت، و طبیعت منفعله اش یبوست است، پس خاک به برودت در اجسام تأثیر می‌گذارد، و

اجسام به اثر یبوست حاصله از خاک منفعل می شوند. ♀ و چنانچه سبعة سیاره خصوصا علویات شمس را دو قوت است، و سه کوکب دیگر تابع و مشارک علویات اند. زهره مشارک مشتری و عطارد مشارک زحل و قمر مشارک شمس.

♂ و همه کواکب و علویات دارای روحانیتی است که مدبر آنست، هریک از آن روحانیات مسمی و مرتبط است به ملکی از ملائکه عظام عظیمات، مثلا روحانیت زحل را به عزرائیل عزرائیل ملک الموت قابض ارواح مربوط دانند، و روحانیت مشتری را به میکائیل میکائیل مالک ارزاق منسوب کنند، و روحانیت مریخ را به اسرافیل اسرافیل نافخ صور منتسب نمایند، و روحانیت شمس را از جبرئیل جبرئیل حامل وحی و تنزیل و الهام شمرند.



🌟 و آنچه در این عالم سانح و واقع می گردد بحکم حق جل شانه از تأثیر آنهاست:

۱- خواه در قعر زمین و جبال و سواحل باشد، از ترکیب زیبق و کبریت، که ماده معدنیات است، به اختلاف مراتب آنها، از لطافت و کثافت و صفا و کدورت، و تساوی هر دو و یا قلت و کثرت یکدیگر.

۲- و یا نزدیک به سطح زمین، خواه بی توسط بذر و تخم و نوا؛ که اعمال آدمی را در آن دخل و تصرف نباشد، که گیاه ها و اشجار خودرو باشند، و یا دخل و تصرف باشد، که انواع زراعتها و غرس اشجار و ترکیب بعض انواع با بعض است، که نباتات باشند و آیه کریمه وافی هدایه: (و فی السماء رزقکم و ما توعدون) به یک معنی اشاره بدان است، زیرا که بدون نزول باران و تأثیر آفتاب و سایر کواکب بر اراضی، انواع نباتات و حبوب و اثمار و حیوانات که غذای حیوان و انسان است به هم نمی رسند، و نزول رحمت و برکت و فیض و بهشت و نعم موعوده آن، به اعتبار رفعت و علو شأن و منزلت معبر از سماء و در سماء و فوق آن است.

۳- و یا بر روی زمین، خواه در سوراخهای زمین؛ و یا جبال و خاکها و زمینهای نمناک و گودالها و نیزارها و امثال اینها، بی نتاج و جمع نر با ماده، که انواع هوام و حشرات باشند، و یا به نتاج که بعض اینها و انعام و دواب سهلی و جبلی و اهلی و وحشی باشند، و یا به تعمل و صنعت انسان، که جفت نمایند بعض انواع را با بعض دیگر، مانند استر که از جمع الاغ با فرس است، و بز اهلی با بز وحشی، و گاو اهلی با گاو وحشی، و از این قبیل و یا صنفی به صنف دیگر، که انواع حیوانات باشند به اختلاف اصناف خود.

۴- و یا در هوا، یعنی پرواز نماینده خواه صغیر الجثه باشند و یا کبیر الجثه، و بر

اشجار و شکاف دیوارها و کوهها آشیانه و خانه بسازند، که انواع طیور باشند، به اختلاف اصناف خود.

۵- و یا در آب تکون یابند، خواه به طریق نتاج، و یا بدون آن، که انواع حیوانات مائی باشند، به اختلاف اصناف خود از اصداف و حلزونات و کرمها و سمک مُفَلَّس و غیر مفلس، و غیرها از اصناف حیوانات مائی.

🌸 و هریک از این مولدات ثلاثه را اِغْذَاء و غذائیست خاص، بتوسط تأثیر آن کواکب و قوائی که حق (جل و عز) به هریک از این انواع ثلاثه به قدر احتیاج و قابلیت عطا فرموده، از جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه و غذیه و نامیه و مولده.

□ و چون این قوای سبعة در جمادات بسیار ضعیفند، و تمیز تامی ندارند، لهذا آنها را صاحب آن قوی نمی دانند.

□ و در نباتات چون قوی و صاحب آنها تمیز تام دارند، صاحب آنها و آنها را قوای نباتیه گفته اند. و غذای نباتات از لطائف اجزای مائیه و ترابیه مختلط با هم است، که ریشه و بیخ گیاه و شجر جذب نموده، نشو و نما می یابند، و به تدریج بواسطه عروق و پوست درخت به ساق و شاخ و برگ و گل و ثمر و بذرو نواة می رسانند، و هریک آنها آن را غذای خود می نمایند. و چون تغذیه و تنمیه و تولید بذر و نواة و یا فصیل و شاخه های اطراف بعض اشجار (که به منزله تولید مثل است) بدون هضم اربعه در هریک از مواضع متصور نیست، و لیکن چون در نباتات ضعیف است؛ در آنها چندان اعتباری نمی نمایند، و الا عندالتحقیق آنها نیز خالی از آن نیستند، و غدد که بر تنه اشجار و بیخ آنها به هم می رسد، فضول هضم اول و ثانی است به مراتب، و صموغ و البان و یتوعات، و آب جاری از تنه بعض اشجار و کفی که در بیخ اوراق و اوراق بعض

نباتات مجتمع می گردد، فضول هضوم ثلاثه آنها است.

□ چنانچه در بدن حیوانات براز و بول و عرق، و عندالغلبه و حدت خون؛ به رعاف و بول الدم و قیء الدم و بواسیر و حیض و حمره و اورام و بشور و دامامیل و جرب و غیرها، و دم فاسد و صفرا و سوداء و بلغم نیز به امراض مذکوره و غدد و غیرها و سائر امراض مختصه و غیر مختصه دفع می گردد.

🔸 و معالجه و تدبیر طیب در امراض بدنی از جمله اعمال و تصرفات آدمی است در ابدان، و در امراض نفسانی و روحانی تصرف او است در نفوس و ارواح، و نظرات کواکب را نیز در آن دخل است.

🔸 و بدانکه هر مرتبه از موالید ثلاثه پیوسته به مرتبه دیگری است یعنی:

□ افق اعلائی جمادات پیوسته به ابتدای نباتات است، و جمادات متکونه آن مرتبه؛ از نباتیت نیز بهره ای دارند، مانند حجر الیهود و مرجان، و سنگی دیده شد به عینه به شکل ماهی مفلس، به قدر یک شبر طفل ده دوازده ساله، و در صلابت و ثقل و جوهر مانند حجر الیهود و سفید.

□ و مرتبه اول نباتات؛ گیاه و اشجاری هستند که از جمادیت نیز نصیبی دارند مانند نباتاتی که در سواحل بعض دریاها (که کوهستان است) می رویند، خواه تمام آنها دایم زیر آب، و خواه قدری بیرون، به سبب جزر و مد و غیر آن باشد.

□ پس از آن نباتات و اشجار ضعیفه، و به تدریج تا قویه؛ تا تمام اجزای سبعه نباتیه رسند.

□ و افق اعلائی نبات پیوسته به مرتبه اول حیوان است، و یا به خاصیت مانند نخل و نارجیل و فوفل که چون سر درخت آنها را ببرند دیگر ثمر نمی دهند و تا گرد ثمر درخت نخل نر به ماده (که لقاح و فحل گویند) نزنند نخل ماده ثمر

خوب نمی دهد، و میل می نماید سر نخل نر به سوی نخل ماده، و چون تمام پوست تنه کل اشجار را جدا کنند خشک می گردند.

🌸 و نباتات انواع و اصنافند:

□ بعضی از آن قبیلند که در یک روز می رویند، و در همان روز برطرف می گردند.
□ و بعضی در چند روز تکون می یابند و به کمال می رسند، و چند روز می ماند، مانند ریاحین و گلها.

□ و بعضی به کمتر از سه ماه تکون نمی یابند، و به ثمر نمی آیند مانند خیار و بادرنگ، و بقول و خضراوات و بعضی زراعتها. و بعضی بعد از چهار ماه مانند هندوانه و خریزه و کدو و امثال اینها که بیاره و ساق ایستاده ندارند.

□ و بعضی بعد از نه ماه، مانند اکثر حبوب و بذور مانند جو و گندم و برنج و ذرت و دخن و امثال اینها، مانند تکون جنین در رحم. و لهذا اکثر غذای افسان از این حبوب است به مناسبت. و اما در ملک بنگاله و بلادی که حرارت و رطوبت بر آن غالب باشد از اقلیم دویم، به کمتر از این ایام مذکوره تکون و اتمام می یابند.

🌸 و بدانکه هر یک از اجزای نبات و شجر به منزله عضوی است از اعضای حیوان مثلاً:

□ بیخ و ریشه به منزله سر و اعصاب و عروق آن است، و به اعتباری به منزله کبد آن است.

□ و تنه درخت به منزله ظهر و پشت آن .

□ و پوست و عروق آن به منزله پوست و عروق حیوان.

□ و شاخها و اوراق آن به منزله دست و پا و انگشتان.

□ و گل و ثمر آن به منزله نطفه و نتیجه و اولاد،

□ و خار آن به منزله شاخ و ناخن و منقار.

👉 و اول مرتبه حیوان، حیوانات ضعیفه اند، مانند کرمها و هوام و حشرات که از قوای دوازده گانه حیوانی (که پنج حس ظاهره و پنج حس باطن و قوه شهوی و غضبی است) بهره بسیار کمی دارند، بلکه بعضی- صاحب سه قوت و بعضی- چهار قوت و بعضی پنج قوتند. و هم چنین تا به تمام آنها با آن هفت قوت نباتیه مذکوره یعنی تا به تدریج به حیوان تام قوی کامل صاحب آن دوازده قوت رسد، که مسوخت باشند، از خرس و میمون و فیل و غیرها.

و از انواع حیوانات بعضی که آن را انسان جنگلی می نامند یعنی نسناس که به هندی بنامان نامند، و بسیار با حس و ادراک و شعور می باشند، الا آنکه نطق و تکلم ندارد، و به اشاره اکثر چیزها را می فهماند و می طلبد، و این حیوانات در آخر مرتبه حیوانیت هستند، و پیوسته به اول مرتبه انسانیت؛ که انسان ضعیف الخلقه اند. و نسناس بهره بسیار کمی از مزیت انسانیت دارد. و انسان ضعیف الخلقه از این مزیت بهره کمی دارد.

👉 اما انسان دارای شرافت و مزیت انسانیت و فیضی که جناب اقدس الهی زیاده بر کل مخلوقات به او عطا نمود، که به منزله فصل و ما به الامتیاز آن است از حیوانیت و غیرها، که نطق و ادراک کلیات و اظهار و تعلیم و تفهیم ما فی الضمیر خود به دیگری، و تعلم و تفهیم ما فی الضمیر دیگری است، و معرفت صانع جل ذکرة، و این انسانها نیز مراتب دارند از دارای مزیت انسانیت و معرفت تا سایر مراتب عالیه، تا برسد به مرتبه کاملین انسان، که بهره تمام و وافر دارند، مانند انبیاء و اولیاء الهی علیهم السلام.

﴿ و حکما تشبیه نموده اند:

- جمادات را به انسان خوابیده؛ بلکه مرده،
- و نباتات را به انسان خوابیده؛ معکوس و سر به زیر زمین و پاها بیرون و بالا،
- و حیوانات را به انسان مدهوش؛ به چهار دست و پای رونده،
- و انسان را به حیوان و انسان هوشیار با عقل و تمیز.

تتمیم و توضیح

آنچه از قدما در مقدمه سابقه از "تقسیم اجسام به اجناس ثلاثه" نقل شد، بر حسب محسوسات عادی عامه بشر (بدون ابزار خاص یا دانش مخصوص) بوده، که از کودک تا کهنسال، و عامی تا عالم آنرا درک کند، و در مقام حصر- و تقسیم تفصیلی عقلی تمام اصناف مخلوقات در این مقال نبودند. اما جهت روشنی اذهان و تکمیل بیان؛ می توان اصناف مخلوقات عالم هستی را سه قسم نمود:

- ۱- موجودات فرایافته، ۲- موجودات یافته، ۳- موجودات فرابایافته که از مجموع آن دو هستند.

۱- موجودات فرایافته: تمام موجودات فراتر از عقول و حواس عامه بشر، مانند موجودات در عوالم غیر ارضی (از اجرام فلکی، و سماوی و فراتر از آنها چون ملائکه، اشباح و ارواح) و یا آنچه در عالم ارض و فراتر از آن چون جن و مانند آن می باشد.

۲- موجودات فرابایافته (فریافته+یافته): مانند آن حالت که ملائکه به صورت بشر ظاهر شوند، یا جن به صورت حیوان، و یا ارواح به صورت انسان.

۳- موجودات یافته: آنچه به حواس عامه بشر قابل دریافت است، که این قسم خود سه دسته است:

(الف): موجودات نامرئی: همچون امواج و اشعه و انوار و اکثر گازها، و نیز اجسام فروحس بشری مثل اتم و الکترون و اجزاء فروتر از آنها.

(ب): موجودات مرئی: همه اجسامی که در اجناس و صورتهای: برخی از گازهای مرئی، جامدات، مایعات، نباتات، حیوانات، و افسان منحصر است.

(ج): موجودات مرکب: از آن دو دسته، مانند اورانیوم (جامد و متشعشع).

البته آنچه در این متمیم نیز بیان شد، به صورتی بسیار گذرا و اشاره بوده، و در قالب عناوینی کلی تبیین گردید، و الا هریک از این عناوین تفصیلاتی دارد، بطور مثال درباره "نباتات و حیوانات": بنابر آخرین تحقیق علمی (با شرکت ۲۷۰۰ دانشمند از ۸۰ کشور جهان) حد اقل انواع موجودات زنده روی زمین حدود ۸،۷۴۰،۰۰۰ گونه است، که شامل حدود ۷۷۷۰۰۰۰ گونه جانوری، ۲۹۸۰۰۰ گونه گیاهی و ۶۱۱۰۰۰ گونه قارچ می باشد، که در سراسر زمین پراکنده است، و بیشتر آنها در اعماق اقیانوس و زیر سطح زمین زندگی می کنند. آمار فوق الذکر حداقل تعداد گونه های حیاتی مذکور می باشد، که تاکنون فقط ۱۰٪ از آنها (۱،۲ میلیون گونه موجود زنده) شناخته شده، و هر سال حدود ۱۵ هزار گونه جدید نیز شناسایی می شود. با چنین سرعتی ۵۰۰ سال طول می کشد تا تمام موجودات (حداقل تخمین) پیش بینی شده شناسایی شوند، اما دانشمندان امیدوارند با پیشرفت فناوری؛ تا پایان قرن حاضر تمام گونه های مذکور حیات روی زمین شناسایی شوند. البته مجموع گونه های موجود (از شناخته و ناشناخته) تا مرز ۱۰۰ میلیون گونه تخمین زده می شود، همه این گونه ها تنها در زیر دو عنوان "نبات" و "حیوان" دسته بندی می شوند. وسبحان الله العظيم، الخالق المصور البديع، صانع کل شیء ورازقه، یسبح له ما فی السّماوات والأرض، وهو العزيز الحكيم.

منسوبات کواکب سبعة سیاره متعلقه به علم طب

اموری در طبابت ملحوظند، ارتباط شان با کواکب سبعة را حکمای الهی بیان نموده اند، در برخی موارد که نیاز بوده؛ توضیح و تکمیل شده است:

۱- طبایع کواکب:

- ۱- زحل: سرد و خشک به افراط.
- ۲- مشتری: گرم و تر به اعتدال، و گرمی از تری بیشتر دارد.
- ۳- مریخ: گرم و خشک به افراط.
- ۴- شمس: گرم و خشک به اعتدال.
- ۵- زهره: سرد و تر به اعتدال.
- ۶- عطارد: در گرمی و سردی و تری و خشکی به هم نزدیک است، و خشکی را اندکی افزون، و به هر کوبی که بیامیزد مزاج آن گیرد.
- ۷- قمر: سرد و تر، تری آن بیشتر است.

۲- جنسیت کواکب:

- ۱- زحل: مذکر ولی همچون اخته گفته اند.
- ۲- مشتری: مذکر.
- ۳- مریخ: مذکر.
- ۴- شمس: مذکر.
- ۵- زهره: مؤنث.
- ۶- عطارد: مذکر، مانند خنثی، بر حسب امتزاج: با ذکور مذکر و با اناث مؤنث.
- ۷- قمر: مؤنث.

۳- نهاری و لیلی از کواکب:

- ۱- زحل: نهاری.
- ۲- مشتری: نهاری.
- ۳- مریخ: لیلی.
- ۴- شمس: نهاری و صاحب نوبت روز.
- ۵- زهره: لیلی.
- ۶- عطارد: نهاری، و در صورت امتزاج متغیر است برحسب امتزاج: با نهاری نهاری و با لیلی لیلی.
- ۷- قمر: لیلی و صاحب نوبت شب.

۴- عُلوی و سُفلی از کواکب:

- ۱- زحل: عُلوی.
- ۲- مشتری: عُلوی.
- ۳- مریخ: عُلوی.
- ۴- شمس: مرکز و قطب.
- ۵- زهره: سُفلی.
- ۶- عطارد: سُفلی.
- ۷- قمر: سُفلی.

۵- سعادت و نحوست کواکب:

- ۱- زحل: نحس اکبر.
- ۲- مشتری: سعد اکبر.
- ۳- مریخ: نحس اصغر.

- ۴- شمس: سعد است به نظر و نحس است به ذات.
- ۵- زهره: سعد اصغر.
- ۶- عطارد: به ذات مائل به سعادت، و بر حسب امتزاج سعد و نحس شود.
- ۷- قمر: سعد است به نظر، و به ذات قابل نحوست.

۶- نسبت عناصر به کواکب:

- ۱- زحل: خاک.
- ۲- مشتری: هوا.
- ۳- مریخ: آتش.
- ۴- شمس: آتش قریب به هوا؛ مکیف به آن.
- ۵- زهره: هوا قریب به آب؛ ممزوج به آن.
- ۶- عطارد: خاک ممزوج به آب.
- ۷- قمر: آب و هر چه برودت و رطوبت بر آن غالب باشد.

۷- نسبت قامت و هیكل به کواکب:

- ۱- زحل: قصیر (کوتاه).
- ۲- مشتری: معتدل (میانه).
- ۳- مریخ: طویل (دراز)
- ۴- شمس: اشیاء مستدیر (گرد) با لمعان (درخشش) و تخلخل (عدم فشردگی).
- ۵- زهره: مربع (چهارسوی).
- ۶- عطارد: بین برخی از کیفیات مذکور.
- ۷- قمر: اشیاء گرد بی لمعان (درخشش) و بی تخلخل (فشردگی و تراکم).

۸- نسبت الوان به کواکب:

- ۱- زحل: سیاه و رصاصی، سیاهی سخت سیاه، و سیاهی آمیخته به زرد.
- ۲- مشتری: سفید با زردی و گندم گون و درخشان.
- ۳- مریخ: سرخ تیره.
- ۴- شمس: نارنجی درخشان براق، و گفته اند: رنگ آن متغیر و بر حسب رنگ کوکب صاحب ساعت است.
- ۵- زهره: زرد مایل به سفیدی و سمرت گندم گون و حضرت را نیز گفته اند.
- ۶- عطارد: رنگ اغیر (کدر) مرکب از سواد و زردی مانند مرداسنگ و آسمانچونی (آسمان گونه ای: آبی تیره ممزوج به خاکستری) است.
- ۷- قمر: زرق و بیاض غیر خالص از حمرت و صفرت و کدورت و کمودت.

۹- نسبت کیفیات مشمومه (بو) به کواکب:

- ۱- زحل: ابشع (ناخوشایند)، و آنتن (بدبو) و کریه الراجحه و گند از اشیاء.
- ۲- مشتری: اطیب (خوشبو) الاشیاء، بوی معطر شیرین.
- ۳- مریخ: بوی ناخوش از ترشیدگی.
- ۴- شمس: بوی تیز و تند و گرم.
- ۵- زهره: بویهای معطر ریاحین و گلها.
- ۶- عطارد: ممتزج از بویها یا میانه دو نوع از آنها.
- ۷- قمر: بوی مایل به ترشی.

۱۰- نسبت کیفیات ملموسه به کواکب:

- ۱- زحل: ابرد (سرد)، و اصلب (سخت)، و اقدر (کثیف)، و اثقل (سنگین) یابس (خشکی ذاتی) اشیاء.

۲- مشتری: احسن (نیکویی) و اَتم (تام) و اسلس (خوش دست) اشیاء. و معتدل در امور و کیفیات مذکوره.

۳- مریخ: احَرّ (گرمترین)، و اخشن (خشن)، و احدّ (تیز و برنده)، و اجف (خشکی عارضی) اشیاء.

۴- شمس: الطف (لطف) و اکمل (کامل) و اشرف (ارزنده).

۵- زهره: ازکی (پاکیزه) و انعم (بافایده) و اجمل (زیبا)، و لّین (نرم) اشیاء و سیّال (سیلان و روان بودن).

۶- عطارد: ممتزج از برخی از کیفیات مذکوره.

۷- قمر: اغلظ (غلظ) و اکثف (متراکم) و اخف (سبک) و ارطب (مرطوب) اشیاء.

۱۱- نسبت کیفیات مذوقه (طعم) به کواکب:

۱- زحل: ابشع (ناخوشایند)، و ترشی زننده، و اقبض و اعفص اشیاء (بسیار قابض و گس).

۲- مشتری: املس (نه ترش و نه شیرین یا مرکب از این دو) و احلا (شیرین بسیار) و ادسم (چرب بسیار) الاشیاء.

۳- مریخ: حراقت (طعم تند سوزنده)، و مرارّت (تلخی) بسیار، و ملوحت (شوری) بسیار، و زعوقت (بدطعمی از تلخی و شوری).

۴- شمس: حراقت و تیزی لطیف.

۵- زهره: الذ (لذیذ) اشیاء و گواراتر، و چربی به اندکی شیرینی.

۶- عطارد: ممتزج از طعوم.

۷- قمر: هر شیئی کمی ترش، یا کمی شور، و یا تفه (بی مزه و خام).

۱۲- نسبت امکانه به کواکب:

- ۱- زحل: جبال یابسه که در آنها چیزی نروید و چاهها.
- ۲- مشتری: اراضی سهله کثیر المیاء.
- ۳- مریخ: اراضی صلبه (سخت) سبخه (شوره زار).
- ۴- شمس: جبال معادن.
- ۵- زهره: اراضی کثیر المیاء.
- ۶- عطارد: اراضی رملی.
- ۷- قمر: اراضی مستوی قاع صفصف خالی (بیابان هموار خالی از گیاه).

۱۳- نسبت معادن و فلزات و احجار به کواکب:

- ۱- زحل: احجار صلبه؛ اُسْرُب (سُرب سیاه)، مرتک (مرتج، مرداسنگ: از محصولات سرب) و خبث الحديد (ریم آهن: سرباره کوره آهن، پوکه شراره ها)، و زاج، و سنگهای زینتی بسیار سیاه رنگ و اغبر.
- ۲- مشتری: مرقشيثا (Marcasite)، و توتیا (از ترکیبات روی)، و کباریت (گوگرد سفید زرد سرخ)، و زرانیک (زرنیک سفید زرد سرخ)، و حجر مرارة البقر (مرارة الثور: سنگ صفراي گاو)، شبه فایق (شبه طلا: مس رنگ زرد شده = طلاي بدلي)، و سفید روی (مس سفید شده: مس + رویه قلع)، برنج نیکو (نحاس اصفير صفر: = مس + روی) و رصاص قلعی (سرب + قلع = سرب سفید)، یاقوت سفید و زرد، الماس، هر سنگ زینتی سفید و (ممزوج با) زرد.
- ۳- مریخ: سنگ مغناطیس، و حديد (آهن)، و زنجفر (شنگرف)، و سنگهای سرخ تیره، و شادنج (Hematite).
- ۴- شمس: طلاي خالص (الذهب الابریز)، و رخام (مرمر)، کباریت و زجاج

فرعونی (آبگینه طلايي رنگ) و زفت (قیر)، و یواقیت (انواع یاقوت)، و بیجادیق (شبییه یاقوت)، و لاجورد و سندروس، هر سنگ گرانبها و جواهر قیمتی.

۵- زهره: مغنیسا (منیزیم)، و کحل (سنگ سرمه)، و نحاس (مس سرخ)، و لؤلؤ (مروارید)، و زبرجد، و جذع.

۶- عطارد: نوره و زرنیخ (خاکستری و تیره)، و زیبق (سیماب: جیوه)، و مس پست (صفر ردی: نحاس اصف: مس زرد)، و برنج پست (صفر ردی: مس+قلع)، و روی (خارصینی)، و کهربا، و مرجان و فیروزه، و هر سنگ زینتی زرد و (مزوج با) سبز.

۷- قمر: فضه (نقره)، هر سنگ سفید رخو (نرم)، زجاج نبطی (آبگینه نقره ای رنگ) و دهنه (سنگ زینتی سبز از معادن مس)، و لؤلؤ (مروارید)، و بلور (کریستال) و احجار مشقه (شفاف)، حجر القمر (Moonstone).

۱۴- نسبت نباتات و زروع به کواکب:

۱- زحل: هر نبات و گیاه و حبّ بارد و یابس ضار (دانه سرد و خشک مضر).

۲- مشتری: هر شکوفه و گل و ریحان و گیاه خوشبو و طیب نافع.

۳- مریخ: خردل و کراث (تره) و سیر و پیاز و ترب و سداب و جرجیر و حرمل (اسفند) و بادنجان، و هر چیز تند و تیز؛ اندک آن نافع و کثیر آن مضر.

۴- شمس: نیشکر و شیرخشت و ترنجبین و شکر و هر چیز لطیف شیرین نافع.

۵- زهره: هر حب و تخم چرب روغندار و روغنها و شیرینیا و هر گیاه نافع ارجمند؛ با خار رنگین و پنبه.

۶- عطارد: بقول (حبوبات و بنشنها) و سبزیها به اقسام.

۷- قمر: عشب (هر گیاه خودرو) و خلفا و بردی (papyrus) و قطن و کتان و هر

چه بریا نایستد و نجم (بوته) باشد، مانند خیار و خیارزه (Ecballium elaterium) و خربزه و هندوانه و کدو و پلول (هندي) و غیرها.

۱۵- نسبت اشجار به کواکب:

۱- زحل: هر درخت عفص مانند بلوط، مازو، هلیله، بلیله، زیتون، فلفل، خروع، و هر درخت کریمه الطعم بد بو، و درختی که پوست ثمر آن ضخیم و زمخت و صلبه باشد؛ مانند: جوز، لوز، نارگیل، فوفل (میوه نخل هندي)، پسته و فندق.

۲- مشتری: هر درخت چرب و شیرین مانند انجیر، زردآلو، شفتالو، آلو، آلبالو، و کنار و آن شریک زهره است در فواکه.

۳- مریخ: هر درخت تلخ، تیز، حاد خارناک که ثمر آن یا تخم آن حریف (تند) با حموضت باشد مانند اراک و کبر و بلادر، و هر ثمری که با لبن و تیوعی (شیره سفید) باشد که زبان را بگزد، و عوسج نیز.

۴- شمس: هر درخت بلند که ثمر آنرا بخورند و چرب باشد مانند: نارگیل، چلغوزه، بادام، و هر چه ثمر خشک آن را نیز استعمال نمایند؛ مانند: نخل فوفل و اشجار مذکوره.

۵- زهره: هر درخت نرم املس خوشبو خوش منظر مانند سرو، ساج، تفاح (سیب) و سفرجل (به).

۶- عطارد: هر درخت قوی الرائحه مانند سرو، دیودار (صنوبر هندي)، صندل و عود هندي.

۷- قمر: هر درخت کوتاه ساق با شُعب (شاخه) بسیار مانند انار شیرین و بادام شیرین.

۱۶- نسبت اثمار و حبوب به کواکب:

- ۱- زحل: فلفل، بلوط، زیتون، مر، و، زعرور، رمان حامض (انار رش)، کتان، عدس، اهللیج (هلبله) و آنچه بدینها ماند.
- ۲- مشتری: رمان حلو و املس (انار شیرین و ملس)، تفاح، ذره (ذرت)، حمص (نخود) و سمس (کنجد).
- ۳- مریخ: لوز مرّ (بادام تلخ) و حبه الخضراء.
- ۴- شمس: اترج، تین، عنب، تمر، بطیخ، حنطه، سلت، شعیر و حلبه.
- ۵- زهره: تین، تمر، عنب، شعیر و حلبه.
- ۶- عطارد: باقلی، لوبیا، ماش، کروی و کزیره.
- ۷- قمر: شعیر، دخن، قثاء، خیار، هندوانه، کدو، تمر، و هر درختی که بر زمین پهن شود.

۱۷- نسبت حیوانات وحشرات به کواکب:

- ۱- زحل: هر حیوان سیاه رنگ و هر چه زیر زمین خانه سازد و باشد مانند: موش، یربوع، مار، خنفساء، هوام، حشرات، براغیث، گاو، بز، سمور، گربه و سنجاب.
- ۲- مشتری: مردم و بهایم اهلی و صاحب ظلف و خف مانند گاو و گوسفند و شتر و هر حیوان خوش رنگ حلال گوشت و هر حیوان معلّم شکاری مانند سگ، یوز و جوارح طیور.
- ۳- مریخ: شیر، پلنگ، گرگ، کفتار، خنزیر بری (خوک وحشی-)، سگ دیوانه، مارگزیده و هر سبّع (درنده) خبیث و مار و افعی
- ۴- شمس: غنم و نعجه (گوسفند و بز)، کبش (قوچ)، خیل (اسب)، تمساح،

غراب ابقع (زاغ).

۵- زهره: هر حیوان صاحب سم، سفید و زرد وحشی.

۶- عطارد: سگان شکاری و استر، روباه، خرگوش و هر حیوان کوچک خشکی و آبی.

۷- قمر: بقر (گاو)، ابل (شتر)، شاة (میش)، و هر حیوان مأنوس.

۱۸- نسبت طیور به کواکب:

۱- زحل: طیور آبی، طیور اهلی، غراب (کلاغ)، خطاف و نسور (شاهینها).

۲- مشتری: هر مرغ مستوی المنقار که خوراک آن حبّ و دانه باشد، و سیاه نباشد، و کبوتر، دراج، خروس، ماکیان و طاووس.

۳- مریخ: جوارح طیور کج منقار؛ که خوراک آنها گوشت باشد و هر طایر سرخرنگ و زنبور.

۴- شمس: عقرب، باز، قُمری، دباسی، رواشین، یمام، ساق حر.

۵- زهره: فاخته، عندلیب، جراد (ملخ)، و هر مرغی که دانه چیند و هر مرغ آبی.

۶- عطارد: بیغا (طوطی)، و هر مرغی که حکایت و تقلید انسان نماید در گفتار مانند: شارک، طوطی، نوری و هر مرغ ابلق دورنگ که پر آن منقش باشد.

۷- قمر: بط (اردک)، کرکی و هر مرغ آبی و هر مرغ کوچکی، و طواط، سرد، سوام و شقراق.

۱۹- نسبت اخلاط به کواکب:

۱- زحل: سودا و بلغم خام.

۲- مشتری: دم (خون) طبیعی صافی، و منی، و مغز.

۳- مریخ: صفرا حاد.

۴- شمس: صفرا معتدل و حررات غریزی.

۵- زهره: رطوبت غریزی.

۶- عطارد: سودا مخلوط به بلغم.

۷- قمر: بلغم و هر چه بلغمیت بر آن غالب باشد.

۲۰- نسبت قُوَى به کواکب:

۱- زحل: قوت ماسکه.

۲- مشتری: قوت نفسانیه و غاذیه و نامیه.

۳- مریخ: قوت غضبیه.

۴- شمس: قوت حیوانیه.

۵- زهره: قوت شهوانیه.

۶- عطارد: قوت مفکره یعنی فکریه.

۷- قمر: قوت طبیعیه.

۲۱- نسبت اعضاء بسیطه آدمی به کواکب:

۱- زحل: جلد (پوست)، شعر (مو)، ظُفر (ناخن)، عَظْم (استخوان).

۲- مشتری: آورده (وریدها) و مخ (مغز).

۳- مریخ: لحم (گوشت).

۴- شمس: دماغ و اعصاب و جانب ایمن (راست) از بدن.

۵- زهره: شحم (پپی) و سمن (چربی) و منی.

۶- عطارد: اعصاب، قوت ادراک.

۷- قمر: جلد، شعر، ظفر و جانب ایسر (چپ) از بدن.

۲۲- نسبت اعضاء مرکبه آدمي به کواکب:

- ۱- زحل: طحال، الیات (کفلها)، استخوان، اسافل اعضاء؛ از دبر و مصارین بول و براز (مخرج ادرار و مدفوع).
- ۲- مشتری: کبد، معده، امعاء، اعضای غذا، حلق و فخذین.
- ۳- مریخ: ساقان، مراره، کلیتان، مثانه و آلات بول.
- ۴- شمس: سر، سینه، دل، شش، پهلو، دهان و دندانها.
- ۵- زهره: رحم و مذاکیر و آلات مباضعه (آمیزش).
- ۶- عطارد: زبان، چشم، گوش و بینی.
- ۷- قمر: عنق (گردن) و دست و پا.

۲۳- نسبت آلات حواس آدمي به کواکب:

- ۱- زحل: سمع (شنوایی) و گوش راست را نیز گفته اند.
- ۲- مشتری: حس لمس (لامسه) و گوش چپ را نیز گفته اند.
- ۳- مریخ: شمّ (بویایی) و منخر (سوراخ بینی) ایمن را نیز گفته اند.
- ۴- شمس: بصر (بینائی)، و چشم راست را نیز گفته اند.
- ۵- زهره: آلات استنشاق، و منخر ایسر را نیز گفته اند.
- ۶- عطارد: ذوق (چشایی) و لسان را نیز گفته اند.
- ۷- قمر: چشم؛ و چشم ایسر را نیز گفته اند.

۲۴- نسبت امراض آدمي به کواکب:

- ۱- زحل: نفرس و علت‌های باطنی و سوداوی.
- ۲- مشتری: صحت و اعتدال مزاج.

- ۳- مریخ: حمّی (تب) و امراض حاده، صفراویه، دمویه، یرقان، اسقاط جنین، رعاف، ادرار طمث (باز کردن عادت ماهانه)، بواسیر و علل (بیماریهای) رحم.
- ۴- شمس: امراض صفراویه و دمویه غیر حاده.
- ۵- زهره: امراض بارده رطبه غیر مفرطه.
- ۶- عطارد: امراض بارده یابسه نه به افراط.
- ۷- قمر: امراض بارده رطبه بلغمیه.



پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزینیستی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٌ وَمَعِينٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طیبی (۲)

ارتباط اندامها و حواس آدمی

بانشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طبیبی و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراق علمی: داسر المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگر تقویم نجوم و تجسیم بنیاد حیات اعلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن إزداد به إيمانا ويقينا

افق مبنای مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: داور المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگر علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۸۱

۱ شعبان ۱۴۳۵ = ۱۰ خرداد ۱۳۹۳ = ۳۱ مه ۲۰۱۴

سیر انسان در عوالم متعدده آفریده الهی

❖ انسان در طی سیر "الی الهی" خود؛ عوالم متعددی را طی می کند، که هر عالم از قبلی وسیعتر بوده، و میدان اختیارات و تصرفات وی بیشتر می باشد، بلکه هر یک فرصتی جهت آماده شدن برای عالم بعدی است.

❖ از عوالم متقدمه علم و مشیت الهی؛ و ذرّ؛ و اظلة؛ و اشباح؛ و ارواح؛ که بگذریم، نزدیکترین عالم، به دنیای امروز هر فرد؛ دوران نطفه در صلب پدر، و جنین در شکم مادر است.

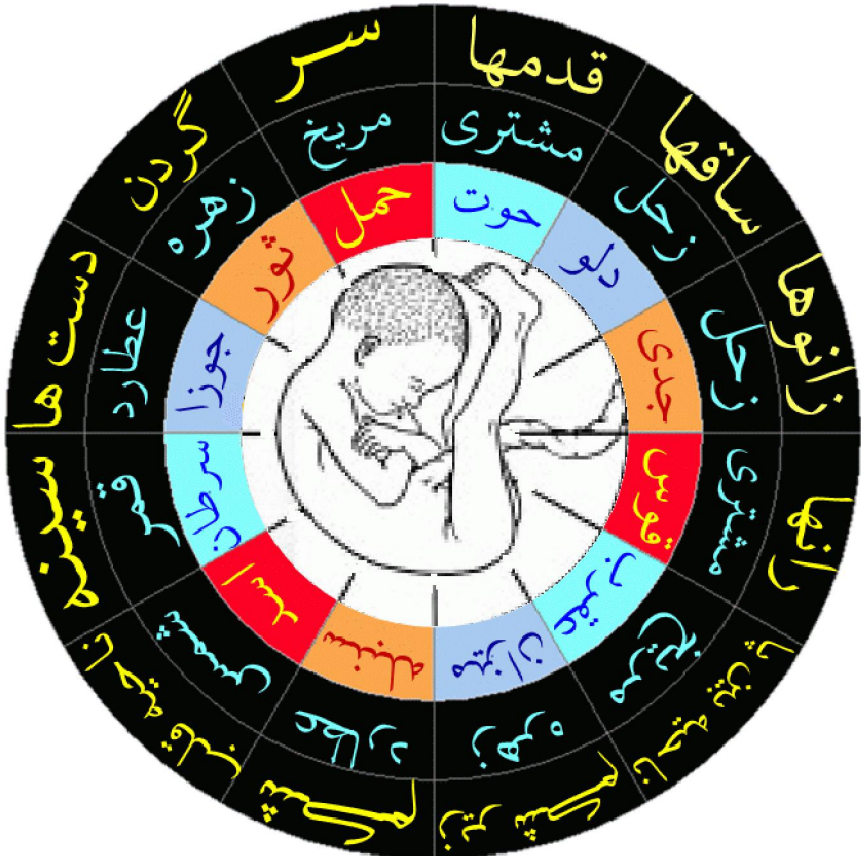
❖ چه علوم دقیقه کهن و چه دانشهای پیشرفته جدید بشری؛ هیچکدام توانایی تصویر از دورانهای قبلی انسان را ندارد، و امروزه با همه دستاوردهای علمی؛ تنها از دوران جنینی (که فقط ۹ ماه با ولادت هر کسی فاصله دارد) توان گزارشی دارند.

❖ در عالم شکم مادر؛ جنین ساخته می شود برای زندگی در عالم دنیا، و انسان در عالم دنیا و بیرون شکم مادر ساخته می شود برای عالم برزخ، و در آدمی برزخ پرداخته می شود برای عالم آخرت.

❖ عالم دنیا در مقیاس خود بسیار وسیع و بیکرانه است، فناوری پیشرفته بشری امروزه هم از تعیین حدود و مرزهای آن عاجز مانده و آدمی تنها کمی به بیکرانگی بخش محسوس عالم دنیا پی برده است، با همه این اوصاف؛ عالم دنیا در برابر عوالم بعدی بسیار محدود و تنگ و تاریک است.

❖ اما عالم آخرت که نگو و نپرس، و به تعبیر حدیث قدسی و کلام الهی: مالا عین رات ولا أذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر، (ترجمه) آنچنان که هیچ چشم دنیوی ندیده، و هیچ گوش دنیوی نشنیده، بلکه به دل هیچ بشری حدود و وصفش خطور نکرده است.

❖ برای درك بیشتر موضوع (نسبت عالم دنیا به عالم آخرت) حکماء الهی مثالی زده اند که: نسبت وسعت عالم دنیا نسبت به وسعت عالم برزخ و آخرت، به مانند نسبت وسعت عالم جنین به عالم دنیاست، اختیاراتی که بشر در دنیا دارد (در صورت بهره مندی از همه تواناییها و امکانات آفریده الهی)، نسبت به اختیارات و تواناییهایی که در عالم برزخ و آخرت می تواند داشته باشد، مثل اختیارات و تواناییهایی يك جنین در شکم مادر است نسبت به اختیارات و تواناییهایی که بشر بعد از تولد در این دنیا می تواند داشته باشد، (در صورت



کمال صحت بدن و روان و عقل و ایمان)، و همینطور سایر خصوصیات عالم آخرت از مقایسه عالم جنین با عالم دنیا شناخته می شود، در حقیقت عالم دنیا نسبت به آخرت؛ يك رَجَم بزرگتری است نسبت به شکم مادر. و عجیب است شباهتهای این دو عالم، از جمله رنج داشتن هنگام بیرون آمدن از رحم مادر و نیز رحم دنیا، ووو.. سایر شباهتها که بیرون از موضوع و شاهد بحث است.

❖ همچنانکه جنین در شکم مادر؛ مرهون طبع و مزاج و تصرفات مادر بوده، و اگر کمبود عنصری پیدا کرده؛ یا ضعیفی او را دست دهد؛ آن کمبود و



ضعف مادر؛ در جنین نیز ظاهر می شود، و اگر بر طبع و مزاج مادر حرارتی یا برودتی یا رطوبتی یا یبوستی عارض شود؛ جنین نیز فوراً از آن متأثر می گردد، همچنانکه احوال معنوی و نورانی مادر سبب روشنایی و نورانیت جنین می گردد، غفلت و تاریکی او نیز در جنین اثر می گذارد.

❖ به همین نسبت و بر همین منوال؛ تغییراتی که به انسان در دنیا دست می دهد؛ از ضعفها و قوت‌های معرفت و سیرت و اخلاق و روان و روح، و همه صورتها و سیرتهایی که بر او غالب می شود؛ از سعادت و شقاوت؛ همه و همه در عالم برزخ و آخرت او منعکس می گردد.

❖ گویا انسان در رحم مادر؛ با انسان در رحم دنیا؛ تفاوتی جز وضعیت قرار گرفتن اندامش ندارد، در شکم مادر "در خود پیچیده"، و در دنیا اگرچه منبسط و بازی گردد ولی این بار "بر خود می پیچد"، و همچنانکه در دوران جنینی محصور به رحم و شکم مادر بود، در عالم دنیا نیز محصور به فلک و آسمان اول بوده، که مرتع نجوم و کواکب و بروج است می باشد. به این بروج در کلام الهی (قرآن کریم) اشاره شده است: (والسماوات البروج).

❖ پهنه بیکرانه آسمان را؛ از پنجره بروج دوازده گانه آسمانی می توان پیمایش و اندازه نمود، حرکت محسوس بصری شمس و قمر و بقیه کواکب سبعة؛ در گردونه فلک مرئی بشر؛ بر مدار دایرة البروج؛ همانند نشانگرهای ساعتی آسمانی می باشند، که با دلالت علم نجوم (تنجیم) میراث انبیاء الهی ﷺ، احوال و شرایط مناسب و نامناسب و قوتها و کاستیهای هر زمان را برای انسان فرهیخته گزارش می نمایند.

ولذا می بینیم وقتی از حضرت ابراهیم خلیل الله عَلَيْهِ السَّلَامُ دعوتی می کنند که همراهشان به بیرون شهر بیاید، او قبل از پاسخ آنها ابتدا نگاهی به (آسمان و) ستارگان نموده و از (وضعیت آنها) خبر داد که (در آن تاریخ) من بیمار هستم (یعنی که از آمدن معذورم) این واقعه را در کلام مقدس وحی؛ قرآن کریم نقل شده است: **فَنظَرَ نَظْرَةً فِي السُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ.**



دلالت فلکی: کواکب (= قلم) × بروج (= لوح)

❖ هر کدام از بروج در زمینه های مختلف از جمله در زمینه های مربوط به جسم و روان آدمی دلالت های متفاوتی دارند. برای تصور بهتر مطلب اینطور می توانیم تعبیر کنیم که:

در دلالت های فلکی نقش بروج به منزله لوح فرض شده، و کواکب به منزله قلم، اراده الهی به قلم کواکب؛ در لوح بروج؛ زمینه های امور را رقم می زند، کواکب؛ قلم وار نقش آفرین لوح بروجند.

و به تعبیری دیگر: کواکب همچون روان و نفس؛ در کالبد بروج می مانند، و هر یک از کواکب خصوصیات و ویژگیها و تعلقاتی دارند.

❖ همچنانکه در فصل بهار که کواکب شمس در برج های حمل و ثور و جوزاست، حقتعالی زمینه اعتدال هوا را رقم زده، و با وجود شمس در بروج تابستانی حرارت هوا را ایجاد فرموده و در بروجی پائیزی خشکی و سردی هوا را مهیا نموده و با قرار گرفتن در بروج زمستانی برودت هوا را ایجاد فرموده است.

❖ و همانطور که کواکب نقش روان در کالبد را داشته و خصوصیات و قوای خود را در بروج ظاهر نموده و به منصفه بروز و ظهور می گذارند، همینطور از طبع و مزاج قالب (بروج) نیز متأثر می شوند، مانند نفس و روانی که در کالبدی با مزاج مرطوب یا خشک یا سرد یا گرم قرار گیرد؛ خصوصیات بدن صاحب آن و مزاجش را به خود می گیرد.

احکام طبع و مزاج بروج را از آثار حکمای الهی همچون خواجه نصیرالدین طوسی نقل می کنیم:

طبع و مزاج بروج

❖ همچنانکه در بررسیهای طبی طبع و مزاج بیمار و طبع و مزاج عضو مبتلا و طبع و مزاج نوع بیماری ملاحظه شده، و برای طبابت و برنامه ریزی درمان نیز؛ طبع و مزاج فصل و طبع و مزاج مکان و طبع مزاج داروهای مفرده و مرکبه مد نظر قرار می گیرد، همین امر در کاربرد طب نجومی نیز باید محل توجه باشد، چه اینکه هر برج يك طبع و مزاج مخصوص به خود دارد، که با حرکت قمر و سایر کواکب در بروج تحت تأثیر مزاج و طبع آن برج قرار می گیرند، و ایت تأثیرات در اندامهای مربوطه به صورت عوارض و بیماریهای مرتبط با آن ظاهر می گردد، فلذا نیاز به شناختن طبع و مزاج بروج داریم که بدین شرح می باشد:

در معرفت طبایع بروج

برجها را تو بر طبایع دان = رنج نادان همیشه ضایع دان

حمل است آتشی و شیر و کمان = ثور خاکی و جدی و خوشه همان

طبع جوزا و دلو و میزان هوا = و آن خرچنگ و حوت و عقرب ما (ماء)

در معرفت مزاج بروج

حمل و شیر و قوس یغمایی = گرم و خشک اند و طبع صفرایی

ثور با جدی و خوشه عذرا = هر سه خشکند و صاحب سودا

برج جوزا و دلو و میزان باد = گرم طبعند و خون از ایشان زاد

برج سرطان و حوت و عقرب هم = هر سه مرطبعشان پراز بلغم

آنکه این علم را نکو آموخت = طبع این برجها چنین افروخت

خواجه نصیرالدین طوسی

یعنی

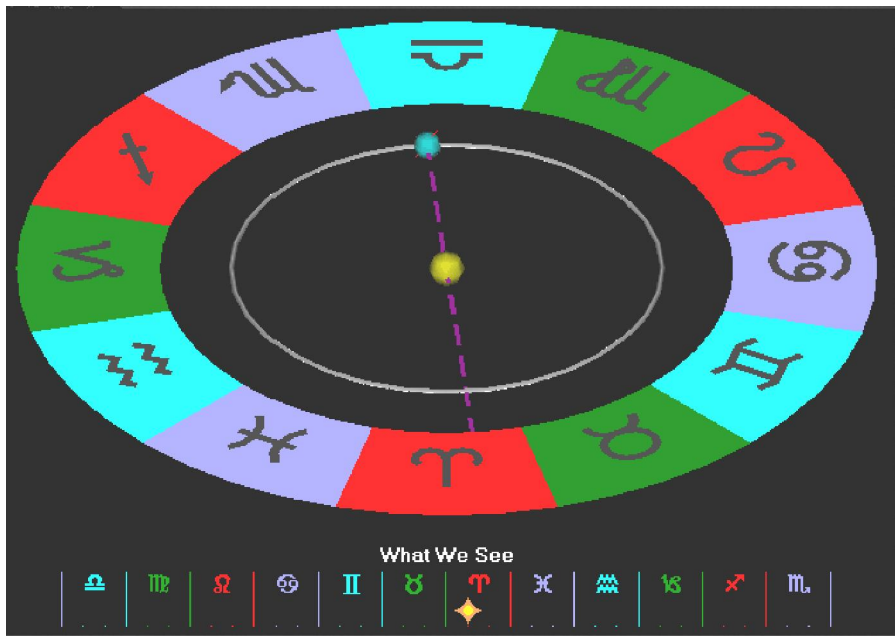
بروج آتشی (حمل، آسد، قوس) طبعشان گرم و خشک و مزاجشان صفرایی است.

بروج خاکی (ثور، جدی، سنبله) طبعشان سرد و خشک و مزاجشان سودایی است.

بروج هوایی (جوزا، دلو، میزان) طبعشان گرم و مرطوب و مزاجشان خون است.

بروج آبی (سرطان، حوت، عقرب) طبعشان سرد و مرطوب و مزاجشان بلغم است.

مثال توضیحی: وقتی قمر در بروج دارای طبع سرد است؛ ارتباطات عاطفی و روانی که شور و حرارت لازم دارد موفق نیست، و دلالت بر سردی در برخوردها و سستی احوال بشری دارد، فلذا وقت قمر در عقرب برای اموری مانند ازدواج مناسب نیست، و فصد تنها هنگامی که قمر در بروج آتشی و هوایی (دارای طبع گرم) خوب است، بجز فصد در ناحیه دست که در هنگام عبور قمر در برج جوزا؛ مناسب نیست، زیرا برج جوزا دلالت بر دست دارد.



دلالت بروج بر اعضاء و اندامهاي بشر

❖ همچنانکه حرکت خورشید و ماه در دایرة البروج ارتباط روشن و آشکاري با تغییرات آب و هوا و حیات و رویش گیاهان و شکوفایی درختان و ببار نشستن تا خشکیدن و مرگ آنها دارد، این ارتباطات و فعل و انفعالات به محدوده آب و هوا و نباتات محدود نشده و بقیه موجودات از جمله انسانها نیز متأثر می شوند. با عبور قمر در هر برج؛ رطوبات بدن متوجه اعضاي منسوب به همان برج شده و در آن افزایش می یابد، فلذا زمینه انفعال و آسیب پذیری آن عضو در آن وقت بیشتری گردد.

خواجه نصیر طوسی

از حمل سر بگير و گردن ثور = دست جوزا و سينه سرطان فور

معدۀ را از اسد شناس اثر = ناف را سنبله قیاس شمّر

از کمر تا سُرین به میزان است = عقرب آلت، کمان بدان ران است

جَدِي زانو و دلو ساق به هم = حوت را خصیه دان و هر دو قدم

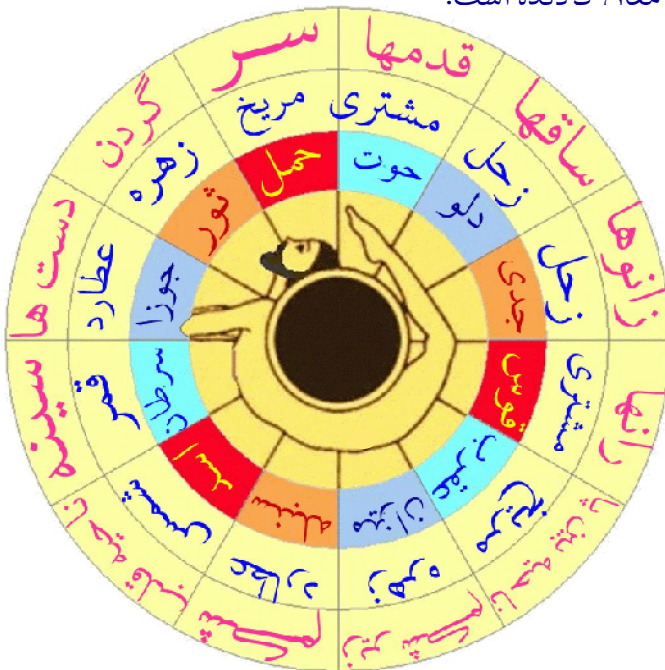
❖ از بالای بدن اعضاء به ترتیب بروج نامگذاری شده اند، به صورت مختصر:

سر و صورت مربوط به حمل، گردن به ثور، دست ها و شانه ها به جوزا، سينه (ششها و دنده ها) به سرطان، قلب به آسد، شکم (روده ها و ..) به سنبله، پایین کمر و کلیه ها به میزان، عورتین به عقرب، رانها به قوس، زانوها به جدی، ساقهای پا به دلو، قدمین به حوت.

❖ بروج حمل تا سنبله که بروج اعضاي بالايي بدن بوده (بروج اعالي)؛ و بروج میزان تا حوت که بروج اعضاي پایيني بدن هستند را (بروج اسافل) می نامند.

ارتباط اندامهای آدمی با بروج دوازده گانه آسمانی

برای آشنایی سریع با چگونگی ارتباط اندامهای آدمی با بروج اثناعشر (بطور کلی و اجمالی نه جزئی و تفصیلی) می توانید پیکره يك انسان را در داخل گردونه فلك تصور کنید، که بروج آسمانی بر گرداگرد او تنیده و او را احاطه کرده اند، همانند نقش زیر، که در آن به وضوح می بینید؛ چطور هر قسمتی از اندامهای انسان در محدوده یکی از بروج واقع شده اند. البته (همانطور که اشاره شد، و تفصیلش نیز بیاید)، جزئیات و تفصیل اندامها ممکن است بطور موردی با دورنمای کلی اندامها متفاوت باشد، اما در هر صورت؛ این نقش برای ارائه يك تصویر کلی از ارتباط اندامها با بروج بسیار مفید است، در نقش زیر اندامهای شاخص هر ناحیه به عنوان نمونه ذکر شده، و کواکب مؤثر در آن مواضع از اندامها نیز معین گرده است.



اندامهای آدمی دو دسته اند:

۱- اندامهای موضعی: که در يك موضع از بدن جاي دارند، این نوع اجزاء بدن معمولاً بر حسب موضع قرارگرفتن آنها يك برج مشترك داشته و بدان مرتبط هستند. همانطور که ابتدای برجهای؛ برج حمل بوده، و سال با حرکت خورشید از برج حمل آغاز و به برج حوت منتهی می گردد، کالبد انسان نیز از ناحیه سر آغاز و سپس گردن و سینه و قلب و شکم و بعد شکم و بین پاها و رانها و زانوها و ساقها تا ناحیه قدمها منتهی می شود، با مقارنه بروج و نواحی اندامها؛ ارتباط کلی آنها با هر يك از بروج بدست می آید. البته این قاعده استثنائاتی نیز دارد.

۲- اندامهای سرتاسری: که در يك ناحیه بدن متمرکز نبوده، و در سرتاسر بدن گسترده می باشند. مانند پوست، اعصاب و روان، استخوانها، مویرگها، سیاهرگها و... هر يك از این اجزاء خود برجی مستقل داشته و مرتبط با برجی هستند، مانند: ارتباط ماهیچه های بدن با برج حمل، مویرگها (رگهای خونی کوچک) با برج ثور، سیستم عصبی کالبد با برج اسد و اعصاب و روان با برج جوزا، مسیر گردش خون، با برج اسد، و استخوانها با برج جدی. البته این نوع اندامها؛ بجز برج اصلی خود؛ به برج موضع قرارگرفتن در سایر اندامها نیز مرتبط می باشند، و در نتیجه بروج متعددی در آنها تاثیر دارد، مانند ماهیچه ها که به لحاظ ماهیچه بودن به برج حمل منسوب، و به لحاظ موضع ماهیچه و جزو اندامهای دیگر بودن به برج اندام موضع، مثل ماهیچه صورت (برج حمل)، ماهیچه گردن (برج ثور)، ماهیچه بازو و ساعد (برج جوزا)، ماهیچه سینه (برج سرطان)، ماهیچه پهلو (برج اسد)، ماهیچه باسن (برج میزان)، ماهیچه ران (برج قوس)، ماهیچه ساق (برج دلو) مرتبط و از تاثیرات برجهای آن اندامها نیز برخوردارند.

ارتباط اندامها با بروج به دلالت اولیه و ثانویه

❖ اندامهای معروف بدن؛ همگی یکسان نبوده، و برخی در تقسیمات کلی بدن بکار می رود، مثل: سر، شکم و قفسه سینه، این اندامها در حقیقت هر کدام مجموعه ای از اندامهای مستقل و مختلف هستند، ولذا چه بسا ممکن است برجهای مختلفی هم داشته باشند، مانند: تفاوت برج ریه با برج قلب؛ با اینکه هر دو در قفسه سینه می باشند، و خود سینه هم ولو برجش با ریه یکی است ولی از نظر نسبت؛ (در برخی نظریات) برایش برجی مستقل ذکر شده، که مبین برج قفسه سینه و دنده ها است، و ربطی به برج اندامهای داخل آن ندارد.

❖ بعضی از اندامها هم هستند که (در برخی نظریات نجومی) به چند جزء تقسیم شده، و برای هر یک برجی مستقل ذکر شده است، مانند اندام کبد که در نظریه غربی جدید بخش بالایی به برج سرطان و بخش پایینی به برج سنبله منسوب شده است.

❖ با همه اینها؛ معمولاً یک اندام؛ بلکه چند عضو در یک موضع از بدن؛ تحت تاثیر یک برج می باشد، همانطور که بیان شد. و بیشتر آنچه در برخی منابع نجومی (ناقل اقوال) آمده؛ که بعضی از اندامها را در دو برج آورده اند، اشاره به اختلاف اقوال منجمین در تعیین بروج اندامهاست؛ که بدون اشاره به منبع یا توضیحی کنار هم نقل شده است.

❖ ارتباط اندامها با بروج به دلالت اولیه و بطور ذاتی آنها را اشاره نمودیم، افزون بر برج اصلی شان؛ این اندامها به دلالت ثانویه و بطور عارضی نیز تحت تاثیر برجهای دیگری قرار می گیرند، اسباب تعدد برجها می تواند چنین باشد:

۱- از آنجا که کواکب نیز هر کدام بريك يا چند از اندامها دلالت دارند، برج بيت (خانه) آن کوكب نیز عامل تاثیر در آ اندام خواهد بود، البته غالباً برج بيت کوكب اندام با برج اصلي اندام يکي است، ولی ممکن است که متفاوت شود، و سبب تعدد بروج مرتبط با اندام گردد.

۲- اگر معالج بیمار؛ طبيبي حکيم باشد؛ جزو بررسيهاي طبي خود بجز معاینات باليني؛ اقدام به بررسي نجومی بیمار مي نماید، که يکي از راههاي آن بررسي "پرونده پزشکی تکويني" هر فرد مي باشد، و اين امر با بررسي نقشه هيئت فلکي لحظه ولادت شخص؛ محقق مي شود، که با اين روش بيشتريين بيماريهاي که او در زندگيش بدان مبتلا شده، و يا زمينه ابتلايش را دارد معين مي شود. که جزو آن بررسيها ملاحظه مي گردد: کدام برج مطابق بيت المرض (خانه ششم) طالع اوست، همچنين با ملاحظه هيئت فلکي آغاز بيماري و نیز طالع وقت شروع معالجه؛ عوامل مؤثر در بيماري و درمانش را بدست مي آورد، بدین نحو بجز برج اصلي اندام؛ گاهي برج ديگري نیز مؤثر شناخته مي شود. اين برج بدلالت ثانوي برج آن اندام نیز مي گردد، و آن اندام، داراي دو برج مي شود.

۳- نوع ديگري برای انتساب صحيح يك اندام به چند برج: برخي از اندامها کلا تحت تاثیر دسته اي از ابراج هستند، مثل عروق و سيستم لنفاتيک که تحت تأثير بروج مائي (آبي) يعني برجهاي (سرطان عقرب دلو) مي باشند، بدین نحو عروق لنفاوي تحت تأثير سه برج مي باشند.



سبب تفاوت در برخی نظرات نجومی

❖ **اختلاف نظریات نجومی:** در مطالعات و بررسیهای تنجیمی بعضا ملاحظه می شود که اقوال مختلفی از منجمین و مکاتب تنجیمی در یک موضوع نقل می شود، این اختلاف نظریات نجومی چند وجه دارد:

۱- **اختلاف مبنای نجومی:** مثل اختلاف مکتب استوایی و تروپیکال با مکتب نجمی و سیدرال، این اختلاف را باید مراعات کرده، و نمی توان اقوال و نظرات را با هم بکار برد، بلکه جداگانه؛ هر کدام از دو مبنا را ملتزم بودند، بر حسب همان باید عمل کنند. و از این قبیل است اختلافات نظر منجمین غربی جدید و معاصر؛ با نظرات قدماي منجمین، از آنجا که بیشتر نظرات ایشان تقلیدی از مکاتب هندی است، و برخی هم ملاحظه پارامترهای جدیدی که مورد قبول قدما نیست، فلذا این تفاوتها نیز از مقوله اختلاف مبنایی و مانند نوع قبلی جدا ملحوظ می گردد، برخی از تفاوتهای اینان از قبیل اشتباهات و خلط بین قواعد است که از آنها پرهیز و بطور نمونه بدانها اشاره می کنیم، از آنجا که مبنای ما نجوم کهن و اسلامی است، فلذا تنها به موارد همسوی با این مبنا توجه نموده، و فقط آنها را بکار می بریم.

۲- **اختلافات منجمین مکاتب تنجیمی کهن با مبنای واحد یا نزدیک به هم:** مثل تفاوتهای منجمین مصر باستان با منجمین یونان با تنجیم بابلی با منجمین ایرانی و عربی موردی می باشد، مبنای منجمین این مکاتب بسیار نزدیک و تقریبا یکی محسوب می شود، و اختلافات آنها از قبیل تفاوت برداشت در مقام تفصیل و تشریح کلیات و اصول؛ یا تعیین حدود تعاریف واحد، یا دقت بیشتر برخی در مقام نقل مبانی یا محاسبه آنهاست، بجز اینها مسلک تنجیم هندی است که خود

نیز دارای روشهای متعددی است که برخی با مکاتب سابق الذکر همسو بوده و برخی متفاوتند، از این رو ما این اختلافات را ملحوظ داشته، و اصح آنها را نیز یادآوری شویم، و اگر هر دو نظریه وجیه باشد؛ هر دو را ذکر می‌کنیم.

۳- اختلافات ناشی از برداشت از اصول و تعیین حدود تعاریف: از آنجا که متون

اولیه بسیار کهن و آثار قدمای تنجیم؛ بشدت مختصر و موجز و به نحو اشاره بوده، فلذا در مقام تشریح و تفصیل متاخرین؛ برداشتهای متفاوتی در توضیح آن کلیات و یا تطبیق شرایط و یا تعیین مرزهای تعاریف مفاهیم؛ رخ داده است، ما این اختلافات را مورد توجه قرار داده، و ضمن برگرداندن آنها به اصل واحد و مبنای معتبر و محکم؛ سعی بر تبیین قول راجح نموده، و در صورت موجه بودن طرفین اختلاف، جهت اطلاع محصلین و محققین تنجیم؛ همه را نقل می‌نمائیم.

۴- اختلافات در بیان دلائل فلکی: از جمله در تعیین بروج و کواکب اندامها و

بیماریها می‌باشد، تفاوت متون معتبر تنجیم مشرقی (اسلامی عربی ایرانی) و غربی (یونانی و اروپائی) در اصول و احکام نجومی کم است، و بیشتر تفاوتهایی که به منابع موجود عصر ما منتقل شده، ناشی از چند جهت است:

(الف): عدم رونق و رواج علم تنجیم در برخی از عصور در میان برخی ملل که

ناشی از عدم حضور فعال منابع زنده علم تنجیم (یعنی علماء و حکمای نجوم) و نداشتن فعالیت مجامع علمی تنجیم؛ و بالتبع محصور شدن منابع این علم به نسخ مخطوطات و کتابخانه‌ها گردیده، فلذا باب تصحیف در کتابت کاتبان و اشتباه ناقلان مفتوح باز شد که برای آیندگان این سهوها صورت اقوال جدید به خود گرفت.

(ب): در اثر علت قبلی؛ اخذ علوم از سینه حاملان حقیقی آن منسوخ یا نادر

گشته، و تلقی آن به متون کتب محصور شد، فلذا اشتباهات حاصله تصحیح نشده و با تکرار رسمیت بافته و به نسلهای بعدی به عنوان مطالب درست منتقل گردید.

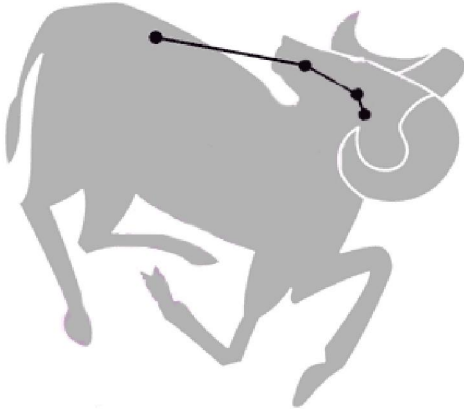
(ج): همین علت سبب خلط بین قواعد و مبانی نیز گشته و عناوین مشابه سبب پیدایش نظرات متشابه می گردد.

(د): چون کتب اولیه موجز و به اشاره بوده، برخی از اختلافات ناشی از نحوه تفصیل و شرح اصول اولیه؛ و نتیجه برداشت فروع از کلیات است، مثلا در باب "سر" گفته شده که منسوب به "برج حمل" است، آنوقت در مقام استنتاج حکم اعضاء جزئی سر؛ سبب شده تا بعضی از منجمان؛ اندام جزئی سر را بر حسب آن عنوان کی ذکر کرده، و به برج حمل نسبت دهند، و برخی دیگر به لحاظ جنس یا سنخ و یا خاصیت اندام؛ آنرا ملحق به دسته دیگری بنمایند، یا مثل اختلاف در "نای" که مشرقیها به لحاظ محل شروع آن (در ناحیه گردن) آنرا به برج ثور (مربوط به این ناحیه) نسبت داده، و غربیها به لحاظ اینکه از مجموعه اندام تنفسی است؛ آنرا از برج جوزا بشمرند.

(ه): برخی اختلافها نیز بخاطر تفاوت نظر در تعیین حدود بوده، مثل تعیین محدوده اندام هر ناحیه و موضع است مثلا: حدود اندامهای گردن تا کجاست؟ یکی از زیر کل سر و مجمه گرفته؛ یکی چون حنجره و گلو جزو گردن محسوب است، مرز را میانه دهان گرفته؛ و قائل به جدایی بین اندام بالای سر و پایین سر شده، و اندامهای روی فك بالایی را جزو محدوده برج حمل، و برخی اندامها مثل زبان و فك پایین و پشت سر و مخچه (که محاذی گردن است) را ملحق به گردن؛ و جزو برج ثور حساب کرده است.

تفصیل دلالات بروج بر اعضاء و اجزای بدن انسان

اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج حمل



اندام موضعی: سر و اعضایی متصل به آن، جمجمه، مغز و اجزای آن (مثل دو نیمکره مغز، غده صنوبری یا هیپوفیز، غده پینه آل، و مخچه)، عقب سر، پیشانی، عروق و رگهای سر، رشته های عصبی سر، روی و چهره، گونه ها،

سینوسها، استخوانهای صورت، چانه، موهای سر و صورت (مژه، ابرو، ریش، سبیل)، چشمها و

حلقه، فك بالا و پائین، سقف دهان، لب و دهان، دندانها، زبان، بینی، گوشها.

اندام سرتاسری: گوشتهای اندام و ماهیچه های بدن.



بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج حمل

۱- سر: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، اما در تنجیم منازل هندی سر را به منازل او ۲ در برج حمل و منزل ۳ در برجهای حمل و ثور منسوب کرده اند.

۲- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیین و هندیان و یونانی و غربیان کهن و جدید آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سری می باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۳- صورت: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، تنها برخی از هندیان صورت را به برج ثور منسوب کرده، و برخی به منازل ۳ و ۴ و ۵، منزل ۳ در برجهای حمل و ثور، منزل ۴ در برج ثور و منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۴- **چشمها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانی و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، هندیان آنرا به منزل ۳ و ۲ در برج حمل و ثور منسوب کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، برخی غربیان جدید آنرا از دو برج (حمل، سرطان) شمرده اند.

۵- **قوه بینایی:** چون بینایی با چشم تحقق یافته و چشم جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، فلذا مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن آنرا نیز به همین برج مربوط دانسته اند، هندیان آنرا به برج دلو منسوب کرده اند.

۶- **بینی و استخوانش:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را نقل کرده، ولی هندیان استخوان بینی را به منزل ۱۷ در برج "عقرب" نسبت داده اند، و نیز بینی را به مریخ منسوب کرده که خانه اش برج عقرب است.

۷- **حفره های سینوسها:** جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از غربیهای جدید (بلحاظ ارتباطش با رطوبات و اندام تنفسی) آنرا به برج "سرطان" نسبت داده اند.

۸- **گونه ها:** جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا سبت داده اند.

۹- **دندانها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و

یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین ملتزمند، ولی هندیان آنرا از برج ثور شمرده اند، از نظر ارتباط کواکب؛ شمس بر دندان دلالت دارد، و به عنوان ثانوی بدان هم مربوط می شود، از آنجا که طبق تنجیم هندی دندان به کواکب زحل مرتبط و برج جدی خانه زحل است، فلذا آنرا به برج "جدی" نیز نسبت داده اند.

۱۰- اجزاء پایینی سر و محاذی گردن: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، فلذا این اجزای سر (سقف دهان، فك و آرواره پایین، زبان، دهان، لبها، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) ولو محاذی گردن است ولی چون جزو سر است به برج حمل مربوط است، مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین نظرند، هندیان که با تقسیمات جزئیتر از بروج (یعنی منازل) موضوع را ملاحظه می کنند، اندام سر را به سه منزل اول و دوم (در برج حمل)، و (فك پائین) منزل سوم (در برجهای حمل و ثور)، و (زبان و دهان) منزل چهارم (در برج ثور)، و نیز لب و دهان را در منزل ۸ (برج سرطان) آورده اند، برخی منجمان غربی جدید با ملاحظه این نظر هندیان؛ تنها اندام نیمه بالایی سر را به برج حمل مربوط کرده، و اجزای سر و صورت (سقف دهان، فك و آرواره پایین، دهان و زبان، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) را که محاذی گردن بوده به پیروی از هندیان (که جزو اندام منزل سوم در برج حمل و ثور دانسته اند)، و غربیان این اندام را از برج ثور شمرده اند. با این توصیف مرز اندام دو برج از میان دهان می گذرد، و آن خطی فرضی محاذی منتهی الیه بالایی گردن لحاظ شده است. برخی گفته اند: از آنجا که قدمای مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن بطور کلی سر و صورت را اندام برج حمل ذکر کرده اند؛ نه به صورت تفصیلی و ذکر اندام جزئی آن، فلذا

این نظر که اندام قسمت پایینی سر که محاذی گردن بوده و آنرا صریحا اسم نبرده) جزو برج حمل نباشد منعی نداشته، و می توان به عنوان نظر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن؛ (همانند برخی هندیان و اروپائیهای جدید) این اندام را به برج ثور نسبت داد، و مقصود از سر و صورت (مرتبط با برج حمل) در کلام مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن را؛ اندامهای بالایی و آنچه قدمای مشرقی صریحا نام برده اند؛ لحاظ کرد. ولی این توجیه مردود است و نسبت به مشرقین و یونانیان و غربیان کهن نادرست، چه اینکه وقتی صریحا (ولو با دسته بندی درشت و حاوی مجموعه ای از اندام) آنرا نام برده و برجش را معین کرده اند، این یعنی که تمام اجزای آن (ولو نای جدا داشته) به همان برج مرتبط است، و اگر استثنایی قائل بودند به وضوح ذکر می کردند، همچون بیضه ها که در نظر برخی مشرقیین آنرا از بقیه اندام تناسلی جدا و به برج دیگر نسبت داده اند.

۱۱- دریافتهای ذهن: آثار و قوای هر اندام قاعدتا منسوب به برج همان اندام آنست، و ذهن اگر طبق تعبیر و فرهنگ قدیم و (و به اصطلاح: به دلم افتاد) باشد؛ که از "خواطر و واردات قلبیه، و آنچه در دل وارد می شود" بوده، طبیعتا به برج قلب که اسد است منسوب می شود، ولذا هندیان گفته اند ذهن به: برج اسد مرتبط است، و اگر ذهن از قوا و آثار مغز باشد، جزو اندام سر بوده و به برج حمل منسوب می شود، همچنانکه امروزه به "واردات ذهنیه" نیز تعبیر می گردد. واقعیت امر این است که واردات همه از یک سنخ نبوده، و بشر دیروز و امروز نیز یک تعبیر را بکار نمی برد، بلکه آنچه از قبیل حدسیات و تلاشهای مغز است را از امور ذهنی دانسته و "به ذهنم آمد"، یا "به فکرم رسید" تعبیر کرده، و آنچه را فوق العاده و وریا کشش مغز خود بداند، آنرا از دریافتهای قلبی می داند، و "به دلم افتاد" یا به دلم

خطور کرد" تعبیر می کند، منجمین جدید غربی بخاطر تأثر از فرهنگ مادی و لائیک؛ همه را با هم مخلوط نموده، و یکجا ذهنیات تلقی کرده، و همه را به ذهن نسبت داده اند، آنوقت چون هندیان خواطر قلبیه را به برج اسد نسبت داده، فلذا ذهن را استثنائی از اندام مرتبط با سر و مغز و برج حمل تلقی کرده اند، واقعیت این است که دریافتهای ذهنی به ذهن منسوب؛ و از توابع مغز و اندام سر و برج حمل است، اما دریافتهای قلبی به قلب مربوط بوده؛ و برج آن اسد است.

۱۲- گوشها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۱۳- گردن: اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گردن را به منزل سوم (در برجهای حمل و ثور) و منزل چهارم (در برج ثور) نسبت داده اند.

۱۴- لوزه ها: جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان لوزه ها را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۴ (برج ثور) نسبت داده اند.

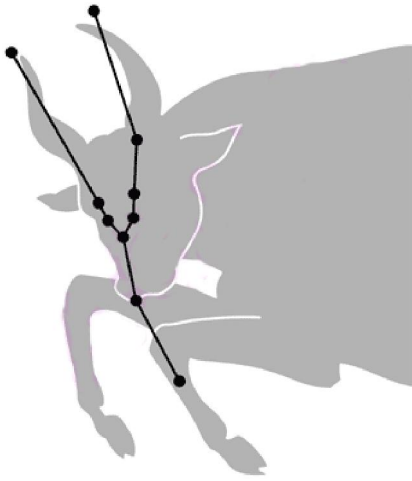
۱۵- حنجره: جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان حنجره را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۵ (برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۶- **صُلب** یا **ظَهر** یا **گُردِه** یا **کمرگاه** یا **پُشت** یا (**محل نسل**): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابوالمحامد غزنوی) و هندیان و غربیان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهای کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از **صُلب** به "ظَهر یا گُردِه یا کمرگاه یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظَهر یا گُردِه یا کمرگاه یا پُشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظَهر و گُردِه و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالای کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر یک بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج ثور

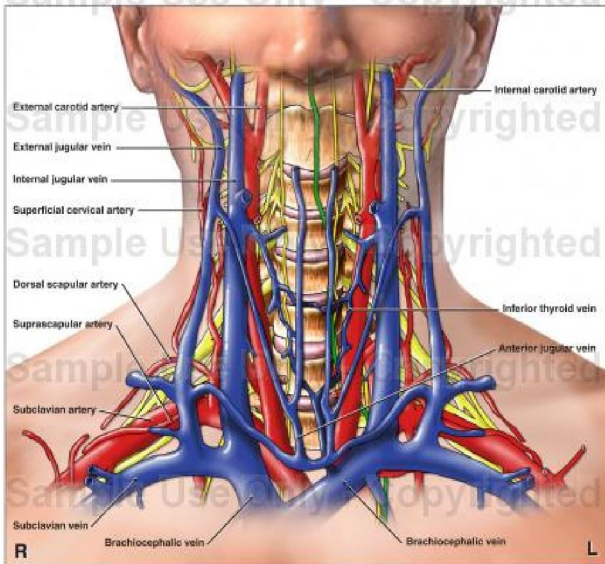


اندام موضعی: گردن و اندامش تا اتصال به دو کتف، مهره اطلس و مهره های گردن، عروق و اعصاب گردن، شریان و سرخرگ کاروتید، ورید و سیاهرگ ژوگولار و زیر گلوبی، مویرگها (رگهای خونی کوچک) در ناحیه گردن، خیشوم؛ فضای خالی بالای دهان و پشت بینی؛ که از ابزار صوت و تلفظ آدمی است)،

حلقوم، مهره های حلقوم، گلو، حنجره، تارهای صوتی، غده تیروئید، لوزه ها، نای، و آنچه از گردن به میان کتفین متصل می شود.

اندام سرتاسری:

ساختار و چهارچوب کلی بدن و سیستم الکتریکی و عصبی مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد.



بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج ثور

۱- سر: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، اما در تنجیم منازل هندی سر را به منازل او ۲ در برج حمل و منزل ۳ در برجهای حمل و ثور منسوب کرده اند.

۲- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیان و هندیان و یونانیان و غربیان کهن و جدید آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سر می باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۳- صورت: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان کهن و جدید) نیز بر همین نظر ملتزمند، تنها برخی از هندیان صورت را به برج ثور منسوب کرده، و برخی به منازل ۳ و ۴ و ۵، منزل ۳ در برجهای حمل و ثور، منزل ۴ در برج ثور و منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۴- اجزاء پایینی سر و محاذی گردن: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، فلذا این اجزای سر (سقف دهان، فك و آرواره پایین، زبان، دهان، لبها، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) ولو محاذی گردن است ولی چون جزو سر است به برج حمل مربوط است، مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین نظرند، هندیان که با تقسیمات جزئیتر از بروج (یعنی منازل) موضوع را ملاحظه می کنند، اندام سر را به سه منزل اول و دوم (در برج حمل)، و (فك پائین) منزل سوم (در برجهای حمل و ثور)، و (زبان و دهان) منزل چهارم (در برج ثور)، و نیز لب و دهان را در منزل ۸ (برج سرطان) آورده اند، برخی منجمان غربی جدید با ملاحظه این نظر هندیان؛ تنها اندام نیمه بالایی سر را به برج حمل مربوط کرده، و اجزای سر و صورت (سقف دهان، فك و آرواره پایین، دهان و زبان، چانه، عقب سر، مخچه، و گوشها) را که محاذی گردن بوده به پیروی از هندیان (که جزو اندام منزل سوم در برج حمل و ثور دانسته اند)، و غربیان این اندام را از برج ثور شمرده اند. با این توصیف مرز اندام دو برج از میان دهان می گذرد، و آن خطی فرضی محاذی منتهی الیه بالایی گردن لحاظ شده است. برخی گفته اند: از آنجا که قدمای مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن بطور کلی سر و صورت را اندام برج حمل ذکر کرده اند؛ نه به صورت تفصیلی و ذکر اندام جزئی آن، فلذا این نظر که اندام قسمت پایینی سر که محاذی گردن بوده و آنرا صریحا اسم نبرده) جزو برج حمل نباشد منعی نداشته، و می توان به عنوان نظر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن؛ (همانند برخی هندیان و اروپائیهایی جدید) این اندام را به برج ثور نسبت داد، و مقصود از سر و صورت (مرتبط با برج حمل) در کلام مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن را؛ اندامهای بالایی و آنچه قدمای مشرقی صریحا نام برده اند؛ لحاظ کرد. ولی این توجیه مردود است و نسبت به مشرقیین و

یونانیان و غربیان کهن نادرست، چه اینکه وقتی صریحا (ولو با دسته بندی درشت و حاوی مجموعه ای از اندام) آنرا نام برده و برجش را معین کرده اند، این یعنی که تمام اجزای آن (ولو نامی جدا داشته) به همان برج مرتبط است، و اگر استثنایی قائل بودند به وضوح ذکر می کردند، همچون بیضه ها که در نظر برخی مشرقیین آنرا از بقیه اندام تناسلی جدا و به برج دیگر نسبت داده اند.

۵- چشمها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانی و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، هندیان آنرا به منزل ۳ و ۲ در برج حمل و ثور منسوب کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، برخی غربیان جدید آنرا از دو برج (حمل، سرطان) شمرده اند.

۶- چانه و گونه ها: جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانی و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۷- دندانها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن نیز بر همین ملتزمند، ولی هندیان آنرا از برج ثور شمرده اند، از نظر ارتباط کواکب شمس بر دندان دلالت دارد، و به عنوان ثانوی بدان مربوط می شود، از آنجا که طبق تنجیم هندی دندان به کوکب زحل مرتبط و برج جدی خانه زحل است فلذا آنرا به برج "جدی" نیز نسبت داده اند.

۸- گوشها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و

برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۹- لوزه ها: جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان لوزه ها را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۴ (برج ثور) نسبت داده اند.

۱۰- حنجره: جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان حنجره را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۵ (برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۱- تارهای صوتی: جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان تارهای صوتی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۲- گلو: جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گلو را به منزل ۶ (در برجهای جوزا و سرطان) نسبت داده اند.

۱۳- گردن: اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گردن را به منزل سوم (در برجهای حمل و ثور) و منزل چهارم (در برج ثور) نسبت داده اند.

۱۴- عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن: اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط

است، برخی از هندیان عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن را به منزل پنجم (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۱۵- نای: جزو اندام ناحیه گردن و به برج ثور مرتبط است، و مشرقیین (روضه المنجمین) همین نحو آورده اند، ولی برخی از منجمین غربی آنرا در اندام برج جوزا ذکر کرده اند.

۱۶- مری: جزو اندام برج سرطان است، چه اینکه بیشترین قسمت آن در ناحیه سینه بوده؛ فلذا هندیان آنرا به منزل ۹ در برج سرطان مربوط نموده، و غربیان نیز بر همین ملتزمند، البته مشرقیین به آن تصریح نکرده اند، و ممکن است به حکم آغازش در محدوده گردن؛ مانند نای به برج ثور منسوب شده، و یا اینکه چون انتهایش در ناحیه شکم است، جزو برج سنبله محسوب شود.

۱۷- دوشها و شانها و کتفها: جزو اندام برج جوزا است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و جدید بر آن ملتزمند، ولی از مشرقیین ابو القاسم احمد بلخی و بخاری خوارزمی و ابوالحامد غزنوی آنرا به برج "ثور" مرتبط دانسته اند. هندیان شانها را به منزله در برج ثور و جوزا و منزل ۶ در برج جوزا، منسوب کرده، و کتفها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان نسبت داده اند.

۱۸- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دو ریه و بالای قلب است، هندیان آنرا به منزله در برجهای ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان اروپایی جدید آنرا از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتنش در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقیین (ابو القاسم احمد بلخی)

آمده است: "وما يتصل بهما (کتفین)"، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلثی انتهایی گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنرا به لحاظ بین دوریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمائیم.

۱۹- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلو): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ در (برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان جدید دنده های بالایی را به برج جوزا و دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلو را سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلو و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلو را جزو برج اسد شمرده اند.

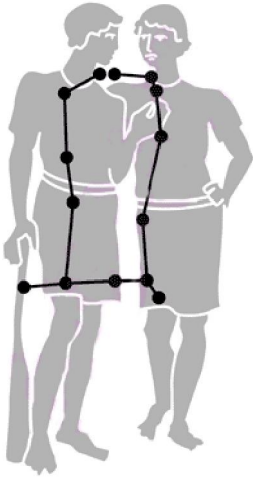
۴۰- صُلب یا ظَهر یا گُژده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابوالمحامد غزنوی) و هندیان و غربیان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به

منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهایی کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظهر یا گرده یا کمرگاه یا پشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظهر یا گرده یا کمرگاه یا پشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظهر و گرده و پشت" به فقرات و ماهیچه بالای کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۲۱- ساختار بدن: بنا به نظر منجمان هندی و طب کهن آیورودایی ساختار و چهارچوب کلی بدن و مرکزی که (بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند، (و بنا به تفسیر منجمان جدید هندی) سیستم الکتریکی و عصبی مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست؛ تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. توصیف این عنوان به "اسکلت و چهارچوب کلی بدن" سبب شده تا منجمان غربی جدید اسکلت مصطلح به معنی "هیكل استخوانی انسان" را نیز به بروج خاکی نسبت دهند، اما (همچنانکه شرحش بیاید) همه منجمین کهن از مشرقی و هندی استخوانها و اسکلت (هیكل استخوانی) بدن انسان را کوکب زحل و برج جدی خانه آن مرتبط دانسته اند.

اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج جوزا



اندام موضعی: ناحیه طرفین: دوشها (شانه ها)، کتفها، دستها (بازوها و آرنجها، کف دستها، و انگشتان دستها و ناخن آنها)،

❖ در صورت وجود انگشت زائد، برج آن متفاوت است، و جوزا نیست، اندامهای زائد به برج قوس مرتبط است.

اندام سرتاسری: اعصاب و روان. همچنین خون؛ تحت تاثیر برج جوزا می باشد.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج جوزا

۱- صورت: از اندام برج حمل می باشد، و غالب منجمان (از مشرقی و هندی و یونانی و غربیان) نیز بر همین نظر ملتزمند، تنها برخی از هندیان صورت را به برج ثور منسوب کرده، و برخی به منازل ۳ و ۴ و ۵، منزل ۳ در برجهای حمل و ثور، منزل ۴ در برج ثور و منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۲- چانه و گونه ها: جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا نسبت داده اند.

۳- گوشها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و

برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۴- **عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن:** اندام ناحیه گردن (به اجماع منجمین از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان عروق خونی (سرخرگها و سیاهرگهای) گردن را به منزل پنجم (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۵- **حنجره:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان حنجره را به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) و منزل ۵ (برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۶- **تارهای صوتی:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان تارهای صوتی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) نسبت داده اند.

۷- **گلو:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گلو را به منزل ۶ (در برجهای جوزا و سرطان) نسبت داده اند.

۸- **دوشها و شانه ها و کتفها:** جزو اندام برج جوزا است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیهای کهن و جدید بر آن ملتزمند، ولی از مشرقیین ابو القاسم احمد بلخی و بخاری خوارزمی و ابوالحماد غزنوی آنرا به برج "ثور" مرتبط دانسته اند. هندیان شانه ها را به منزله در برج ثور و جوزا و منزل ۶ در برج

جوزا، منسوب کرده، و کتفها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان نسبت داده اند.

۹- دستها (بازوها آرنجها ساعدها کفها انگشتان): جزو اندام ناحیه طرفین اندام اصلی برج جوزا و بدان مرتبط است، و همه منجمان از شرقی و یونانی و غربی و نیز غالب هندیان بر همین نظر ملتزمند، بجز منذری (از مشرقین) که آنرا علاوه بر برج جوزا؛ در باب اندام برج سرطان هم آورده، و برخی هندیان کل دستها را و برخی دیگر تنها انگشتان دستها را به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده و برخی غربیان هم از این نظریه پیروی کرده اند، البته منجمان در دلالات کواکب انتساباتی برای اندامها ذکر می کنند، و (از جمله در اینجا) هندیان در دلالات کوکبی دستها را به عطارد (که بیثس برج سنبله است) منسوب کرده، همچنین در بیماریهای برج سنبله؛ آسیبهای بازو و شانه را آورده اند، اما اینها نباید با دلالات بروج مخلوط شود، (همچنانکه در بیان عنوان اولی و ثانوی قبلا بیان شد) و بویژه برج بیت کوکب مرتبط (که به دلالت ثانوی به اندامی مربوط می شود) را نباید بجای برج اصلی اندام (که به دلالت اولیه مطرح است) آورد، فلذا ما دلالات کواکب بر اندام و بیماریها، و نیز دلالات بروج بر بیماریها را مستقلا مطرح نموده و در فصل جداگانه ای می آوریم، تا برای دانشجویان و پژوهشگران تشویشی حاصل نشود، و اگر در این فصل جایی از دلالات کوکبی اندامی سخن رفته؛ در مقام تحلیل و بررسی منبع قولی بوده که ناشی از دلالت کوکبی بوده است.

۱۰- ناخن دستها: ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جوزاست، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان

آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخنها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ (در برج سرطان) و برخی به منزل ۱۳ (در برج سنبله) نسبت داده اند.

۱۱- نای: جزو اندام ناحیه گردن و به برج ثور مرتبط است، و مشرقیین (روضه المنجمین) همین نحو آورده اند، ولی برخی از منجمین غربی آنها را در اندام برج جوزا ذکر کرده اند.

۱۲- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دوریه و بالای قلب است، هندیان آنها را به منزله در برجهای ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان اروپایی جدید آنها را از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتنش در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقیین (ابو القاسم احمد بلخی) آمده است: "وما يتصل بهما (کتفین)"، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلثی انتهایی گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنها را به لحاظ بین دوریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمایم.

۱۳- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلو): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان دنده های بالایی را به برج جوزا و

دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلورا سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلو و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلو را جزو برج اسد شمرده اند.

۱۴- ریه ها و ششها، راههای هوایی و تنفسی: جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی هندیان آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ و ۹ (در برج سرطان) منسوب کرده، ولذا برخی از غربیان جدید آنرا از اندام برج جوزا شمرده اند.

۱۵- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و هندی و یونانی و غربی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ و ۹ (در برج سرطان) منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیها افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابو ریحان بیرونی و ابوالمحامد غزنوی و مسعودی بخاری و منذری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضة المنجمین و بخاری خوارزمی و منذری) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در

بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه با بقیه اعضای شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۱۶- حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و برخی از هندیان و غربیان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابو نصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنرا به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بالتبع برخی از غربیان جدید که آنرا به برج سرطان منسوب کرده اند.

۱۷- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنابر دسته بندی قدماي منجمین به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غربیان) صریحا نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

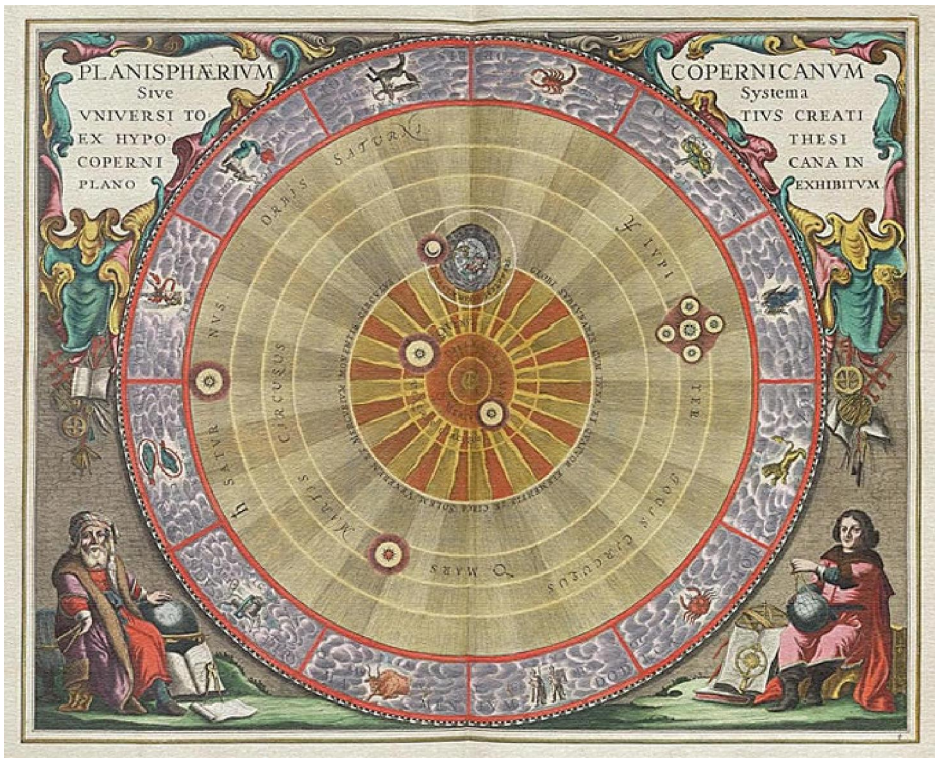
۱۸- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر

را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۴ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پایینی تقسیم کرده اند، غریبه‌های جدید نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غریبان کهن علاوه بر برج سنبله آنرا به برج اسد نیز نسبت داده اند.

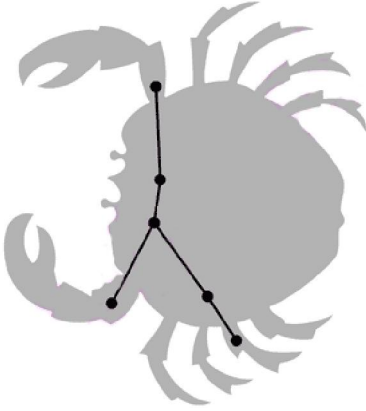
۱۹- اعصاب و روان: در تنجیم مشرقی و یونانی به برج جوزا مربوط است، و در تنجیم هندی چون اعصاب و روان تحت تاثیر کوکب عطارد بوده، و خانه عطارد دو برج جوزا و سنبله است، فلذا به این دو برج نیز مرتبط نموده اند. از آنجا که در متون به اختصار کلمه عصب و اعصاب و نام برج یا کوکب بیشتر ذکر شده، سبب گردیده تا برخی این عنوان را با عنوان مشابه دیگر ولی متفاوت اشتباه کنند، و یا در جمع اقوال آنرا تعدد آراء تلقی نمایند، که آن اصطلاح "اعصاب" با مقصود "سیستم عصبی حاکم بر رشته های عصبی و اعصاب اندامهای بدن" است، این سیستم (اخیر) تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و چون خانه اش برج اسد بوده و نیز دلالت دارد بر هر چه قوت بدن به آنست؛ فلذا سیستم عصبی و اعصاب کالبد به برج اسد مرتبط است، البته عصبهای هر موضع از اندامها به برج آن موضع نیز مربوط است، ذکر برخی موارد (مثل عصب سیاتیک در اندام برج قوس و عصبهای زانو در برج جدی) سبب شده تا برخی بدون توجه به ارتباط اندام موضع آنرا نظریه متفاوت و مستقلی تلقی کنند.

۲۰- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تراست، به کوکب و بروج هم

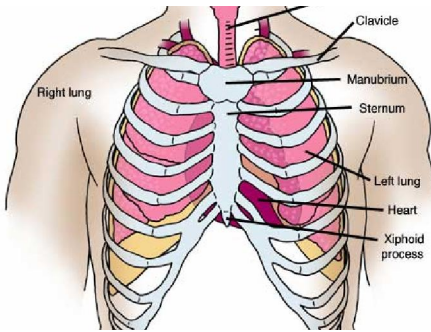
طبع (مشتری، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتری و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتي نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیور ودا و بالتبع برخی غربیهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایة) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج سرطان



اندام موضعی: ناحیه سینه، قفسه سینه، دنده ها، ریه (ششها) و برونشها (راههای هوایی و تنفسی)، عروق لنفاوی سینه، پستانها، عروق شیری، و آنچه حوالی سینه از غدد و اندامهایی که برج مستقلی برایش ذکر نشده است، مری، اضلاع و پهلوها و قسمتهای پائینی و پشتی قفسه و دنده ها.



اندام سرتاسری: مایعات لنف، و عروق وسیستم لنفاتیک، همچنین بافتهای چربی بدن؛ پوست بیرونی بدن؛ همه تحت تأثیربرج آبی (سرطان، عقرب، حوت) است.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج سرطان

۱- چشمها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، و برخی غربیان جدید دو برج (حمل و سرطان) را برای آن ذکر کرده اند.

۲- حفره های سینوسها: جزو اندام سر و به برج "حمل" مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را بیان کرده اند، ولی برخی از

غربیهای جدید (بلحاظ ارتباطش با رطوبات و اندام تنفسي) آنرا به برج "سرطان" نسبت داده اند.

۳- **دهان و لبها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، برخی هندیان آنرا در منزل ۴ (برج ثور)، و نیز در منزل ۸ (برج سرطان) آورده اند.

۴- **گوشها:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۵- **گلو:** جزو اندام ناحیه گردن بوده و به اجماع منجمین (از قدیم و جدید؛ مشرقی و یونانی و غربی و هندی) به برج ثور مرتبط است، برخی از هندیان گلو را به منزل ۶ (در برجهای جوزا و سرطان) نسبت داده اند.

۶- **دوشها و شانه ها و کتفها:** جزو اندام برج جوزا است، و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیهای کهن و جدید بر آن ملتزمند، ولی از مشرقیین ابو القاسم احمد بلخی و بخاری خوارزمی و ابوالحامد غزنوی آنرا به برج "ثور" مرتبط دانسته اند. هندیان شانه ها را به منزل ۴ در برج ثور و جوزا و منزل ۶ در برج جوزا، منسوب کرده، و کتفها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان نسبت داده اند.

۷- **دستها (بازوها آرنجها ساعدها کفها انگشتان):** جزو اندام ناحیه طرفین اندام اصلي برج جوزا و بدان مرتبط است، و همه منجمان از مشرقی و یونانی و غربی و نیز غالب هندیان بر همین نظر ملتزمند، بجز منذری (از مشرقیین) که

آنها علاوه بر برج جوزا؛ در باب اندام برج سرطان هم آورده، و برخی هندیان کل دستها را و برخی دیگر تنها انگشتان دستها را به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده و برخی غربیان هم از این نظریه پیروی کرده اند، البته منجمان در دلالات کواکب انتساباتی برای اندامها ذکر می کنند، و (از جمله در اینجا) هندیان در دلالات کوکبی دستها را به عطارد (که بیتش برج سنبله است) منسوب کرده، همچنین در بیماریهای برج سنبله؛ آسیبهای بازو و شانه را آورده اند، اما اینها نباید با دلالات بروج مخلوط شود، (همچنانکه در بیان عنوان اولی و ثانوی قبلا بیان شد) و بویژه برج بیت کوکب مرتبط (که به دلالت ثانوی به اندامی مربوط می شود) را نباید بجای برج اصلی اندام (که به دلالت اولیه مطرح است) آورد، فلذا ما دلالات کواکب بر اندام و بیماریها، و نیز دلالات بروج بر بیماریها را مستقلا مطرح نموده و در فصل جداگانه ای می آوریم، تا برای دانشجویان و پژوهشگران تشویقی حاصل نشود، و اگر در این فصل جایی از دلالات کوکبی اندامی سخن رفته؛ در مقام تحلیل و بررسی منبع قولی بوده که ناشی از دلالت کوکبی بوده است.

۸- ناخن دستها: ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جوزاست، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخنها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ در برج سرطان و برخی به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده اند.

۹- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دو ریه و بالای قلب است، هندیان آنها را به منزله در برجهای ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان

اروپایی جدید آنرا از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتن در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقیین (ابو القاسم احمد بلخی) آمده است: "وما يتصل بهما" (کتفین)، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلثی انتهایی گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنرا به لحاظ بین دوریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمائیم.

۱۰- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلو): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ در (برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان جدید دنده های بالایی را به برج جوزا و دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلو را سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلو و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلو را جزو برج اسد شمرده اند.

۱۱- ریه ها و ششها، راههای هوایی و تنفسی: جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی هندیان آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ و ۹

(در برج سرطان) منسوب کرده، ولذا برخی از غربیان جدید آنرا از اندام برج جوزا شمرده اند.

۱۲- تنفس: چون تنفس با جهاز تنفس (از بینی تا ریه و بطور عمده ریه) تحقق یافته، و ریه ها جزو اندام سینه و به برج سرطان مرتبط است، فلذا مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن آنرا نیز به همین برج مربوط دانسته اند، از آنجا که به نظر برخی از هندیان کوکب زحل دلالت بر تنفس داشته، و خانه اش برج دلو است، فلذا آنرا به برج دلو منسوب کرده اند.

۱۳- دل (قلب): جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و غربیان و هندیان (منزل ۱۰ و ۱۱ در اسد)، بدان ملتزمند، تنها ابو معشر بلخی و ابوالفتح مغربی و منذری که برای قلب افزون بر برج اسد، برج سرطان را نیز نقل کرده اند، و این به لحاظ موضع آن (قفسه سینه) که اندامش به برج سرطان منسوب است، ولی این قول مردود است چه اینکه قلب عضو حیاتی و منشأ حرارت همه اندام بدن است، و حیاتش در گرو حرارت طبع بوده و برج مناسب آن اسد است.

۱۴- حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی از هندیان و غربیان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابو نصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنرا به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان و منزل ۹ در برج سرطان، و بالتبع برخی از غربیان جدید که آنرا به برج سرطان منسوب کرده اند.

۱۵- مری: جزو اندام برج سرطان است، چه اینکه بیشترین قسمت آن در ناحیه

سینه بوده؛ فلذا هندیان آنرا به منزل ۹ در برج سرطان مربوط نموده، و غریبان نیز بر همین ملتزمند، البته مشرقیین به آن تصریح نکرده اند، و ممکن است به حکم آغازش در محدوده گردن؛ مانند نای به برج ثور منسوب شده، و یا اینکه چون انتهایش در ناحیه شکم است، جزو برج سنبله محسوب شود.

۱۶- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و یونانی و غربی (کهن و جدید) و هندی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ در برجهای جوزا و سرطان و منزل ۸ و ۹ در برج سرطان منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیهای جدید افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابو ریحان بیرونی و ابوالمحامد غزنوی و مسعودی بخاری و منذری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضه المنجمین و بخاری خوارزمی) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه با بقیه اعضای شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۱۷- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنابر دسته بندی

قدمای منجمین به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غربیان) صریحا نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۱۸- سپرز (طحال): جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و برخی غربیها بدان ملتزمند، جز ابومعشر و ابوالفتح مغربی و مسعودی بخاری و ابونصر و مندري و روضة المنجمین و غربیان کهن (به مانند نظر در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، و هندیان که آنرا به منزل ۱۰ در برج اسد منسوب کرده اند، در نظر هندیان این اندام تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و بیت شمس برج اسد است؛ فلذا برخی از غربیان با ملاحظه این دلالت ثانوی و عارضی؛ آنرا به برج اسد مرتبط کرده اند، اما در نظر مشرقیان کوکب زحل بر طحال دلالت دارد.

۱۹- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند،

برخی غریبها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غریبان کهن علاوه بر برج سنبله به برج اسد نیز نسبت داده اند.

۴۰- کیسه صفراء: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، برخی غریبهای جدید آنرا به برج سرطان؛ و برخی هندیان به برج جدی نسبت داده اند، چه اینکه کیسه صفرا در نظرشان تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است، از نظر دلالت کوکبی برخی مشرقیان (خواجه نصیر و خوارزمی) آنرا به کوکب زهره، و برخی (ابوریحان و مسعودی) به زهره و مریخ و عطارد، و برخی (ابونصر) به زهره و عطارد، و برخی (ابوالقاسم احمد بلخی) به مریخ، و برخی هندیان به زحل و مریخ و مشتری، و برخی به مریخ و زحل، و در طب کهن آیورودای هندی آنرا به عطارد، و در طب انرژي درماني هندی آنرا به روزنه (چاکرا) مریخ منسوب کرده اند.

۴۱- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبهای کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به

منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غریبان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۲۲- **صُلب یا ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل):** جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی کهن و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابوالمحامد غزنوی) و هندیان و غریبان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهای کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از **صُلب** به "ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا

پُشت) بعضا برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظهر و گرده و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالایی کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۲۳- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده اند.

۲۴- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترک یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل

۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و مندري (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسناها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولی شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولی شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسناها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنها علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنها از اندام برج حوت شمرده است.

۴۵- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تراست، به کوکب و بروج هم طبع (مشتری، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنها به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنها به کوکب مشتری و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند

سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتي نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیور ودا و بالتبع برخی غریبهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان و عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایة) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۲۶- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمر می باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلك برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب

قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوي اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

۲۷- مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلا در آثار قدمای مشرقین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تاثیر (جزر و مد) کوکب قمر می باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفاوی بلکه سیستم لنفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

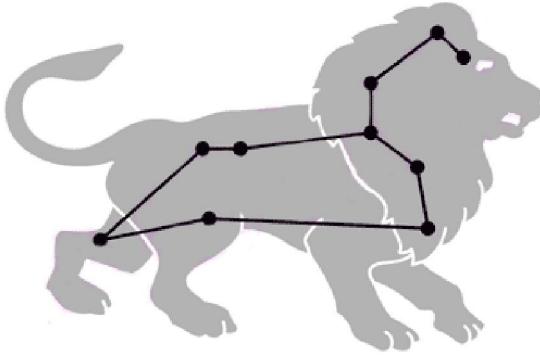
۲۸- بافتهای چربی در بدن: به لحاظ طبع آن که سرد و تر است، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودی بخاری مواضعی که

دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است، ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگردد.

۴۹- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدی است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زحمتی است، معلوم می شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آذنت، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت) است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۴۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۴۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدمای تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الأدوية)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثیر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متاثر می شود، از این رو آنرا به کوکب قمر (که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثیر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایه برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلاً ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج آسد



اندام موضعی: دریافت‌های قلب، قلب، آئورت (شریان بزرگ قلب)، فقرات الظهر؛ ستون فقرات پشت و بالای کمر، الظهر یا بالای کمر (محاذی ناحیه قلب)، و دنده

های پشت (گنده)، تا پهلوها و اضلاع، نخاع، و آنچه مربوط به قوت و توان بدن است؛ به برج آسد مربوط می‌شود.

اندام سرتاسری: گردش خون circulation، اعصاب و سیستم عصبی حاکم بر رشته‌های عصبی اندام‌های بدن.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج آسد.

۱- دریافت‌های قلب: آثار و قوای هر اندام قاعدتاً منسوب به برج همان اندام آنست، و ذهن اگر طبق تعبیر و فرهنگ قدیم و (و به اصطلاح: به دلم افتاد) باشد؛ که از خواطر و واردات قلبیه؛ و آنچه در دل وارد می‌شود؛ بوده، طبیعتاً به برج قلب که آسد است منسوب می‌شود، ولذا هندیان نیز گفته‌اند ذهن به: برج آسد مرتبط است، اما اگر ذهن از قوا و آثار مغز باشد، جزو اندام سر بوده؛ و به برج حمل منسوب می‌شود، همچنانکه امروزه به "واردات ذهنیه" نیز تعبیر می‌گردد. واقعیت امر این است که واردات همه از یک سنخ نبوده، و بشر دیروز و امروز نیز یک تعبیر را بکار نمی‌برد، بلکه آنچه از قبیل حدسیات و تلاش‌های

مغز است را از امور ذهنی دانسته و "به ذهنم آمد"، یا "به فکرم رسید" تعبیر کرده، و آنچه را فوق العاده و ویرای کشش مغز خود بداند، آنرا از دریافتهای قلبی می داند، و "به دلم افتاد" یا "به دلم خطور کرد" تعبیر می کند، منجمین جدید بخاطر تاثیر از فرهنگ مادی و لائیک؛ همه را با هم مخلوط نموده، و یکجا ذهنیات تلقی کرده، و به ذهن نسبت داده اند، آنوقت چون هندیان خواطر قلبیه را به برج اسد نسبت داده، فلذا ذهن را استثنائی از اندام مرتبط با سر و مغز و برج حمل تلقی کرده اند، واقعیت این است که دریافتهای ذهنی به ذهن منسوب؛ و از توابع مغز و اندام سر و برج حمل است، اما دریافتهای قلبی به قلب مربوط بوده؛ و برج آن اسد است.

۲- دنده ها (قفسه سینه، اضلاع، پشت، پهلو): جزو اندام ناحیه سینه و به برج سرطان مرتبط است، همه دنده ها يك حکم داشته، و در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن نیز همه بر آن ملتزمند، ولی برخی هندیان دنده ها را دو قسم کرده؛ و دنده های بالایی را به منزل ۵ (در برجهای ثور و جوزا) و دنده های پایینی به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان) منسوب کرده اند. برای همین برخی غربیان جدید دنده های بالایی را به برج جوزا و دنده های پایینی را به برج سرطان نسبت داده اند، در اصطلاح قدیم و عامه مردم؛ دنده های بالایی و جلو را سینه و صدر، و پائینی و پشت را پهلو و اضلاع می گفتند، برخی از مشرقیها اضلاع و پهلو را جزو برج اسد شمرده اند.

۳- غده تیموس: که محل قرار گرفتن آن میان دو ریه و بالایی قلب است، هندیان آنرا به منزل ۵ در برجهای ثور و جوزا منسوب کرده اند، ولذا منجمان اروپایی جدید آنرا از اندام برج جوزا قرار داده اند، اما در متون نجوم مشرقی بدان تصریح نشده است، ولی می تواند جزو برج ثور باشد، بلحاظ قرار گرفتنش

در موضعی که محل اتصال گردن به سینه و میان دو کتف است، چه اینکه در تعیین محدوده اندام برج ثور؛ در کلام برخی از مشرقیین (ابو القاسم احمد بلخی) آمده است: "وما يتصل بهما (کتفین)"، که شامل همین موضع گودی زیر آن (نحر، منحر) و مثلثی انتهایی گردن که روی قفسه سینه است بوده و جزو اندام برج ثور باشد، یا اینکه آنرا به لحاظ بین دو ریه بودن موضع جزو محدوده قفسه سینه لحاظ شده، و از اندام برج سرطان باشد. و یا به لحاظ مجاورت قلب به برج اسد مربوط نمائیم.

۴- **دل (قلب):** جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و غربیان و هندیان (منزل ۱۰ و ۱۱ در اسد)، بدان ملتزمند، تنها ابو معشر بلخی و ابوالفتح مغربی و منذری که برای قلب افزون بر برج اسد، برج سرطان را نیز نقل کرده اند، و این به لحاظ موضع آن (قفسه سینه) که اندامش به برج سرطان منسوب است، ولی این قول مردود است چه اینکه قلب عضو حیاتی و منشأ حرارت همه اندام بدن است، و حیاتش در گرو حرارت طبع بوده و برج مناسب آن اسد است.

۵- **فخاع:** جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و هندیان و غربیان، بدان ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۱ (در برج اسد) و منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) نسبت داده اند.

۶- **سپرز (طحال):** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و برخی غربیها بدان ملتزمند، جز ابومعشر و ابوالفتح مغربی و مسعودی بخاری و ابونصر و منذری و روضة المنجمین و برخی غربیان

کهن (به مانند نظر در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، و هندیان که آنرا به منزل ۱۰ در برج اسد منسوب کرده اند، در نظر هندیان این اندام تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و بیت شمس برج اسد است؛ فلذا برخی از غربیان با ملاحظه این دلالت ثانوی و عارضی؛ آنرا به برج اسد مرتبط کرده اند، اما در نظر مشرقیان کوکب زحل بر طحال دلالت دارد.

۷- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و یونانی و غربی (کهن و جدید) و هندی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ در برجهای جوزا و سرطان و منزل ۸ و ۹ در برج سرطان منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیهای جدید افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابو ریحان بیرونی و ابوالمحامد غزنوی و مسعودی بخاری و منذری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضة المنجمین و بخاری خوارزمی) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه با بقیه اعضاي شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۸- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند، برخی غربیها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غربیان کهن علاوه بر برج سنبله؛ آنرا به برج اسد نیز نسبت داده اند.

۹- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان یونانیان و غربیان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و

پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غربیان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۱۰- کلیه ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهایی جدید آنرا نقل کرده اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنرا به برج اسد منسوب کرده، و ابو القاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنرا از برج سنبله شمرده اند، برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده اند.

۱۱- مهره های پائینی ستون فقرات و کمر: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقیان و هندیان یونانیان و غربیان هم بر آن ملتزمند، بجز بخاری خوارزمی که (کمرگاه) را در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منسوب کرده اند.

دفع وهم: از آنجا که در کلام ابو القاسم احمد بلخی جزو اندام برج اسد آورده است: فقار الظهر (ستون فقرات پشت و گرده)، برخی این عنوان را به معنی سرتاسر ستون فقرات تلقی کرده، و کل ستون فقرات را به برج اسد نسبت داده، فلذا در اقوال مهره های پائینی کمر نیز برج (اسد) را مطرح نموده اند، اما از آنجا که ابو القاسم احمد بلخی "فقار (ستون فقرات)" را مقید به ناحیه "الظهر (پشت و گرده) و ناحیه بالایی" نموده است، فلذا بخوبی واضح است که ناحیه برج اسد قسمت بالایی ستون فقرات بوده، همانطور که مسعودی بخاری در دلالات برج اسد تصریح کرده: (پشت و مهره پشت و گوشت آن)، فلذا مهره

های ناحیه پائینی کمر طبق قاعده (اندام این ناحیه) به برج میزان مرتبط است، همچنانکه خواجه نصیر الدین طوسی بدان تصریح نموده و در بیان اندام برج میزان گفته "از کمر تا سرین" فلذا کمر چه مهره های فقرات؛ چه عضلات و ماهیچه ها؛ و چه رگها و رشته های عصبی آن؛ همه تحت تأثیر برج میزان است.

۱۲- **خاصره (گودی پهلو - میان تنه):** نزد غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلو است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلی (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۱۳- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در**

لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۱۴- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسنها، کفلهها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و بعضی از غربیان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۱۵- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر،

انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترك یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولي شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولي شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلي مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنرا علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنرا از اندام برج حوت شمرده است.

۱۶- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلك برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

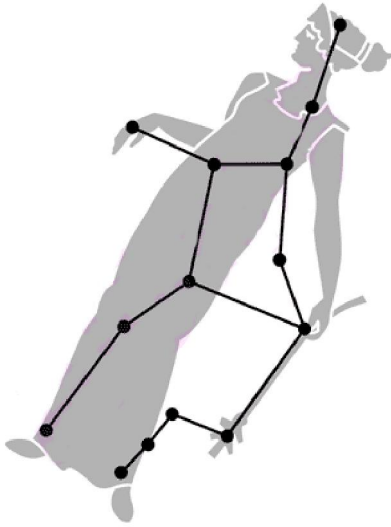
۱۷- عصبها و سیستم عصبی: مقصود از آن سیستمی است که "حاکم بر رشته های عصبی و اعصاب اندامهای بدن" است، این سیستم تحت تأثیر کوکب شمس بوده، و چون خانه اش برج اسد بوده و و نیز دلالت دارد بر هر چه قوت بدن به آنست؛ فلذا سیستم عصبی و اعصاب کالبد به برج اسد مرتبط است. و این ارتباط علاوه بر ارتباط عصبهای هر ناحیه است که با اندام و برج مربوطه

خود می باشد، البته عصبهای هر موضع از اندامها به برج آن موضع نیز مربوط است، ذکر برخی موارد (مثل عصب سیاتیک در اندام برج قوس و عصبهای زانو در برج جدی) سبب شده تا برخی بدون توجه به ارتباط اندام موضع آنرا نظریه متفاوت و مستقیمی تلقی کنند. از آنجا که در متون به اختصار کلمه عصب و اعصاب و نام برج یا کوکب بیشتر ذکر شده، سبب گردیده تا برخی این عنوان را با عنوان مشابه ولی متفاوت دیگر اشتباه کنند، و یا در جمع اقوال آنرا تعدد آراء تلقی نمایند، که آن اصطلاح "اعصاب" با مقصود "اعصاب و روان" است، و این تحت تاثیر کوکب عطارد بوده، و چون خانه عطارد دو برج جوزا و سنبله است، فلذا به این دو برج نیز مرتبط می شود.

۱۸- پاشنه پا: از این اندام تا انتهای انگشتان پا (گامها یا قدمان) بوده و همه اجزای آن (از پوست و چربی و گوشت و استخوان و غضروف و عصب و رگ) به برج حوت مربوط است، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، بجز مسعودی بخاری که مواضعی که دارای پی و چربی است مانند پهلوها و کفها و پاشنه ها را به برج اسد منسوب کرده است، برخی هندیان پاشنه ها را به زحل نسبت داده، و برخی از غربیان جدید هم با لحاظ این نظریه و اینکه برج دلو بیت زحل است، پاشنه ها را به برج دلو منتسب نموده اند.

۱۹- بافتهای چربی در بدن: به لحاظ طبع آن که سرد و تر است، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگردد.

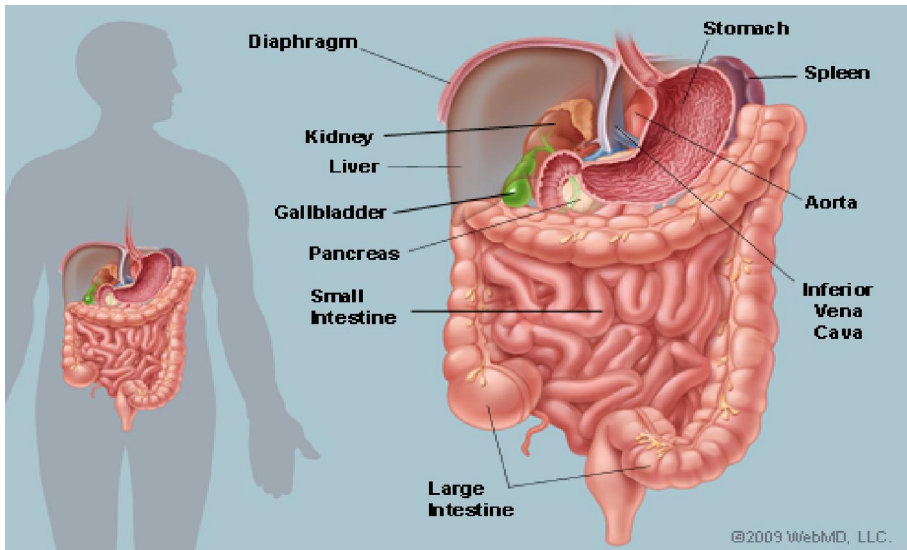
اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج سنبله



اندام موضعی: حجاب صفاق یا شکمدار
یا پرده دیافراگم، و نیز پرده های میانی
بین اندامها در داخل شکم، ناحیه
شکم و اندام آن (کبد، کیسه صفرا،
لوزالمعده)، معده، طحال، مصارین یا
امعاء و روده ها؛ روده ی بزرگ و کوچک،
راست روده، کولون نزولی، خم
سیگموئید، ناف.

اندام سرتاسری: غدد داخلی بدن، آنزیمها،

به برج سنبله مربوط بوده، اعصاب و روان. همچنین اسکلت بدن تحت تاثیر بروج
خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد.



©2009 WebMD, LLC.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج سنبله

۱- : جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیین و هندیان و یونانی و غربیان کهن و جدید آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سر می باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۲- دستها (بازوها آرنجها ساعدها کفها انگشتان): جزو اندام ناحیه طرفین اندام اصلی برج جوزا و بدان مرتبط است، و همه منجمان از شرقی و یونانی و غربی کهن و جدید و نیز غالب هندیان بر همین نظر ملتزمند، بجز منذری (از مشرقیین) که آنرا علاوه بر برج جوزا؛ در باب اندام برج سرطان هم آورده، و برخی هندیان کل دستها را و برخی دیگر تنها انگشتان دستها را به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده و برخی غربیان هم از این نظریه پیروی کرده اند، البته منجمان در دلالات کواکب انتساباتی برای اندامها ذکر می کنند، و (از جمله در اینجا) هندیان در دلالات کواکب انتساباتی برای اندامها ذکر می کنند، و (از جمله در است) منسوب کرده، همچنین در بیماریهای برج سنبله؛ آسیبهای بازو و شانه را آورده اند، اما اینها نباید با دلالات بروج مخلوط شود، (همچنانکه در بیان

عنوان اولی و ثانوی قبلا بیان شد) و بویژه برج بیت کوکب مرتبط (که به دلالت ثانوی به اندامی مربوط می شود) را نباید بجای برج اصلی اندام (که به دلالت اولیه مطرح است) آورد، فلذا ما دلالات کواکب بر اندام و بیماریها، و نیز دلالات بروج بر بیماریها را مستقلا مطرح نموده و در فصل جداگانه ای می آوریم، تا برای دانشجویان و پژوهشگران تشویثی حاصل نشود، و اگر در این فصل جایی از دلالات کوکبی اندامی سخن رفته؛ در مقام تحلیل و بررسی منبع قولی بوده که ناشی از دلالت کوکبی بوده است.

۳- ناخن دستها: ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جوزاست، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخنها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ در برج سرطان و برخی به منزل ۱۳ در برج سنبله نسبت داده اند.

۴- حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی از هندیان و غربیان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابو نصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنها را به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان و منزل ۹ در برج سرطان، و بالتبع برخی از غربیان که آنها را به برج سرطان منسوب کرده اند.

۵- مری: جزو اندام برج سرطان است، چه اینکه بیشترین قسمت آن در ناحیه سینه بوده؛ فلذا هندیان آنها را به منزل ۹ در برج سرطان مربوط نموده، و غربیان نیز بر همین ملتزمند، البته مشرقیین به آن تصریح نکرده اند، و ممکن است

به حکم آغازش در محدوده گردن؛ مانند نای به برج ثور منسوب شده، و یا اینکه چون انتهایش در ناحیه شکم است، جزو برج سنبله محسوب شود.

۶- نخاع: جزو اندام ناحیه قلب و به برج اسد مرتبط است، و همه منجمین از قدیم و جدید و مشرقیان و یونانیان و هندیان و غربیان، بدان ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۱ (در برج اسد) و منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) نسبت داده اند.

۷- معده: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و به همین لحاظ منجمانی مشرقی و یونانی و غربی (کهن و جدید) و هندی نیز آنرا جزو برج سنبله شمرده اند. اما برخی هندیان آنرا به منزل ۷ در برجهای جوزا و سرطان و منزل ۸ و ۹ در برج سرطان منسوب کرده اند، ولذا برخی از مشرقیان (مسعودی) و غربیهای جدید افزون بر برج سنبله آنرا به برج سرطان نیز نسبت داده اند، و برخی نیز (ابوریحان بیرونی و ابوالمحامد غزنوی و منذری و مسعودی بخاری) آنرا تنها از برج سرطان تصور کرده، و برخی دیگر (ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی) نیز افزون بر برج سرطان به برج اسد نیز ارتباط داده، و بعضی (خواجه نصیر، ابونصر و کوشیار و روضة المنجمین و بخاری خوارزمی و منذری) هم آنرا تنها از برج اسد پنداشته اند. از آنجا که اولین آثار احوال معده بیشتر از جانب مری احساس می گردد؛ فلذا برخی معده را در ناحیه قفسه سینه (و حتی مجاور قلب) تصور کرده، و به برجهای سرطان و اسد منتسب نموده اند، اما ملاحظه دقیق آناتومی بدن؛ به روشنی نشان می دهد که معده اگرچه محاذی دنده های پائینی است ولی در بیرون قفسه سینه و پائینتر از ناحیه قلب و زیر قفسه صدري و در ناحیه شکم جای داشته، و با پرده صفاق (دیافراگم) همراه

با بقیه اعضای شکم از ناحیه سینه و قلب جدا بوده، و مانند بقیه اندام شکم جزو برج سنبله است.

۸- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنا بر دسته بندی قدمای منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن به برج سنبله مرتبط است، هر چند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غربیان جدید) صریحاً نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۹- سپرز (طحال): جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و برخی غربیها بدان ملتزمند، جز ابومعشر و ابوالفتح مغربی و مسعودی بخاری و ابونصر و مندري و روضة المنجمین و غربیان کهن (به مانند نظر در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، و هندیان که آنرا به منزل ۱۰ در برج اسد منسوب کرده اند، در نظر هندیان این اندام تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و بیت شمس برج اسد است؛ فلذا برخی از غربیان با ملاحظه این دلالت ثانوی و عارضی؛ آنرا به برج اسد مرتبط کرده اند، اما در نظر مشرقیان کوکب زحل بر طحال دلالت دارد.

۱۰- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در

باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنرا به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند، برخی غریبها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنرا به این برج نسبت داده اند و غریبان کهن علاوه بر برج سنبله به اسد نیز نسبت داده اند.

۱۱- کیسه صفراء: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، برخی غریبهای جدید آنرا به برج سرطان؛ و برخی هندیان به برج جدی نسبت داده اند، چه اینکه کیسه صفرا در نظرشان تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است، از نظر دلالت کوکبی برخی مشرقیان (خواجه نصیر و خوارزمی) آنرا به کوکب زهره، و برخی (ابوریحان و مسعودی) به زهره و مریخ و عطارد، و برخی (ابونصر) به زهره و عطارد، و برخی (ابوالقاسم احمد بلخی) به مریخ، و برخی هندیان به زحل و مریخ و مشتری، و برخی به مریخ و زحل، و در طب کهن آیورودای هندی آنرا به عطارد، و در طب انرژي درمانی هندی آنرا به روزنه (چاکرا) مریخ منسوب کرده اند.

۱۲- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان

منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غربیان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۱۳- ناف: از اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن بدان ملتزمند، جز مسعودی بخاری و هندیان که آنرا از برج میزان شمرده اند.

۱۴- ناحیه پائینتر شکم و اندامهای آن: ارتباط این ناحیه به برج میزان، مورد اتفاق همه منجمین (از مشرقی و یونانی و هندی و غربی) می باشد، ناف انتهای ناحیه اندامهای شکم؛ و آغاز ناحیه پائینتر شکم است، برخی ناف را جزو ناحیه پائین شکم محسوب کرده اند. برخی از هندیان ناحیه پائینتر شکم را به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منسوب کرده اند.

۱۵- صُلب یا ظُهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابو

المحامد غزنوی) و هندیان و غربیان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهایی کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی ﷺ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظهر یا گرده یا کمرگاه یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظهر یا گرده یا کمرگاه یا پُشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظهر و گرده و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالای کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر یک بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۱۶- مهره های پائینی ستون فقرات و کمر: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان مشرقی و قدیم و جدید از مشرقیان و هندیان و غربیان هم بر آن ملتزمند، بجز بخاری خوارزمی که (کمرگاه) را در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منسوب کرده اند.

دفع وهم: از آنجا که در کلام ابو القاسم احمد بلخی جزو اندام برج اسد آورده است: فقار الظهر (ستون فقرات پشت و گرده)، برخی این عنوان را به معنی سرتاسر ستون فقرات تلقی کرده، و کل ستون فقرات را به برج اسد نسبت داده،

فلذا در اقوال مهره های پائینی کمر نیز برج (اسد) را مطرح نموده اند، اما از آنجا که ابو القاسم احمد بلخی "فقار (ستون فقرات)" را مقید به ناحیه "الظهر (پشت و گترده) و ناحیه بالایی" نموده است، فلذا بخوبی واضح است که ناحیه برج اسد قسمت بالایی ستون فقرات بوده، همانطور که مسعودی بخاری در دلالات برج اسد تصریح کرده: (پشت و مهره پشت و گوشت آن)، فلذا مهره های ناحیه پائینی کمر طبق قاعده (اندام این ناحیه) به برج میزان مرتبط است، همچنانکه خواجه نصیر الدین طوسی بدان تصریح نموده و در بیان اندام برج میزان گفته "از کمر تا سرین" فلذا کمر چه مهره های فقرات؛ چه عضلات و ماهیچه ها؛ و چه رگها و رشته های عصبی آن؛ همه تحت تأثیر برج میزان است.

۱۷- ناحیه تحتانی اعصاب پشتی (پائین کمر): از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقی و یونانی و هندی و غربی ان بر آن ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) نسبت داده، فلذا برخی از غربیان جدید هم آنرا به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۸- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان

نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۹- کلیه ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهایی جدید آنرا نقل کرده اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنرا به برج اسد منسوب کرده، و ابو القاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنرا از برج سنبله شمرده اند، برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده اند.

۲۰- مثانه: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن و جدید بر همین ملتزمند، البته از آنجا که کوکب مریخ بر مثانه دلالت دارد و خانه آن برج عقرب است، فلذا به دلالت ثانوی به برج عقرب نیز منسوب می گردد، از این رو برخی از مشرقیان (بخاری خوارزمی) و هندیان و غربیان افزون بر برج میزان؛ به برج عقرب نیز منتسب نموده اند، برخی هندیان نیز آنرا به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برج میزان و عقرب) منسوب کرده اند، و برخی (روضه المنجمین و ابونصر و مسعودی بخاری و منذری و ابوالفتح مغربی) تنها به برج عقرب نسبت داده اند. اما بعضی (ابو القاسم احمد بلخی) آنرا همچون کلیه ها از اندام برج سنبله شمرده است.

۲۱- حالباها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، ابو القاسم احمد بلخی در برجهای سنبله و میزان آورده و اروپائیهایی جدید آنرا در برج میزان نقل کرده اند.

۲۲- خاصره (گودی پهلو - میان تنه): نزد غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن و جدید به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد

بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصه را با لگن خاصه خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصه یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلو است (الخاصه ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصه در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصه را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصه غیر از لگن است، و لگن خاصه در لغت عربی اصلی (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصه در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصه (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصه موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصه) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصه را با لگن خاصه مخلوط کرده اند.

۲۳- الوركان، لگن خاصه، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصه: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان (کهن و جدید) و برخی هندیان بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی

هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۲۴- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترک یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولی شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولی

شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلي مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنها علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنها از اندام برج حوت شمرده است.

۴۵- اعصاب و روان: در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن به برج جوزا مربوط است، و در تنجیم هندی چون اعصاب و روان تحت تاثیر کوکب عطارد بوده، و خانه عطارد دو برج جوزا و سنبله است، فلذا به این دو برج نیز مرتبط نموده اند. از آنجا که در متون به اختصار کلمه عصب و اعصاب و نام برج یا کوکب بیشتر ذکر شده، سبب گردیده تا برخی این عنوان را با عنوان مشابه دیگر ولی متفاوت اشتباه کنند، و یا در جمع اقوال آنها تعدد آراء تلقی نمایند، که آن اصطلاح "اعصاب" با مقصود "سیستم عصبی حاکم بر رشته های عصبی و اعصاب اندامهای بدن" است، این سیستم (اخیر) تحت تاثیر کوکب شمس بوده، و چون خانه اش برج اسد بوده و نیز دلالت دارد بر هر چه قوت بدن به آنست؛ فلذا سیستم عصبی و اعصاب کالبد به برج اسد مرتبط است، البته عصبهای هر موضع از اندامها به برج آن موضع نیز مربوط است، ذکر برخی موارد (مثل عصب سیاتیک در اندام برج قوس و عصبهای زانو در برج جدی) سبب شده تا برخی بدون توجه به ارتباط اندام موضع آنها نظریه متفاوت و مستقلي تلقی کنند.

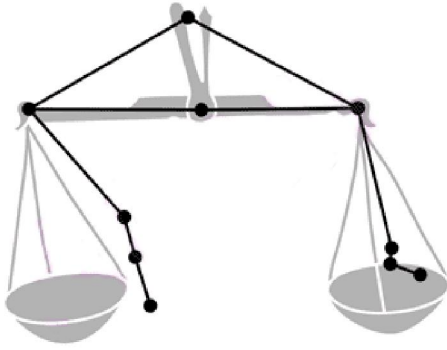
۲۶- ساختار بدن: بنا به نظر منجمان هندی و طب کهن آیورودایی ساختار و چهارچوب کلی بدن و مرکزی که (بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند، (و بنا به تفسیر منجمان جدید هندی) سیستم الکتریکال و عصبي مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست؛ تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. توصیف این عنوان به "اسکلت و چهارچوب کلی بدن" سبب شده تا منجمان غربی جدید اسکلت مصطلح به معنی "هیكل استخوانی انسان" را نیز به بروج خاکی نسبت دهند، اما (همچنانکه شرحش بیاید) همه منجمین کهن از مشرقی و یونانی و غربی کهن و هندی استخوانها و اسکلت (هیكل استخوانی) بدن انسان را کوکب زحل و برج جدی خانه آن مرتبط دانسته اند.

۲۷- غدد داخلی: این عنوان در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن بطور کلی ذکر نشده، بلکه بطور موردی به دلالت فلکی خاص موضع و یا نوع اندام منسوب است، اما در تنجیم هندی علاوه بر دلالت خاص موردی؛ بطور کلی هم به منزل ۱۳ هندی که در برج سنبله است مربوط گردیده است.

۲۸- آنزیمها: در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن جزو ترشحات اندام مربوطه محسوب و به دلالت فلکی خاص آن اندام منسوب است، اما در تنجیم هندی علاوه بر آن؛ بطور کلی هم به منزل ۱۳ هندی که در برج سنبله است مربوط گردیده است.

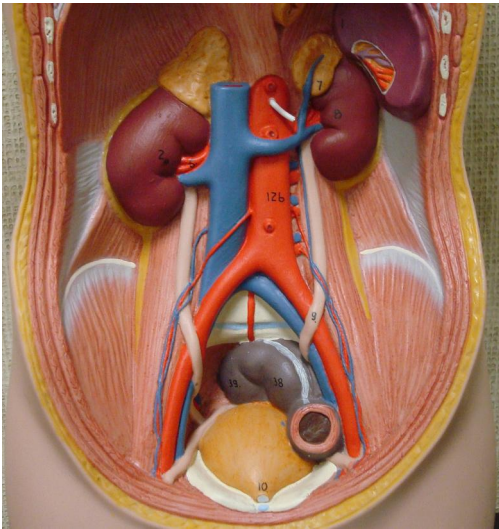


اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج میزان



اندام موضعی: ناحیه پائینتر از شکم، زیر ناف تا زهار، صُلب یا ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل)، غده های فوق کلیوی (آدرنال)، کلیه ها، حالبها، مثانه، رحم و تخمدان، دهانه رحم، دو ماهیچه کمر، رشته

های عصبی واقع در کمر، خاصرة (میان تنه و گودی کمر و پهلو)، ورك (الورك - الوركان = لگن خاصره)، ناحیه خاجی مهره های کمر (پایین ستون فقرات)، ناحیه پایینی کمر، نشستنگاه و لگن خاصره، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصعی (دنبالچه ای)، سرخرگها و سیاهرگهای مرتبط با استخوان لگن خاصره، دو



مفصل بالایی استخوان ران (الحُق = مفصل الورك)، العجزان الإلیتان الأرداف سُرین یا سَرَوْن (باسنها یا کفلها)، غده پروستات.

اندام سرتاسری: خون، پوست بدن، سیستم اعصاب تنگ کننده و گشاد کننده عروق و کنترل رگها.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج میزان

۱- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیان و هندیان و یونانیان و غربیان (کهن و جدید) آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سری باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برجهای سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخچه را هندیان به منزل ۳ در برجهای حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندامهای برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۲- حجاب صفاق یا پرده دیافراگم و پرده های میانی احشاء و داخل شکم: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و برخی از هندیان و غربیان جدید نیز بدان ملتزمند، بجز ابونصر که افزون بر این (سنبله) به برج میزان هم نسبت داده است، و برخی از هندیان که آنرا به منزل ۷ در برج جوزا و سرطان و منزل ۹ در برج سرطان، و بالتبع برخی از غربیان که آنرا به برج سرطان منسوب کرده اند.

۳- لوزالمعده (پانکریاس): جزو اندام ناحیه شکم است و بنا بر دسته بندی قدمای منجمین مشرق و یونانی و غربی کهن به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی

غربیان جدید) صریحا نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۴- ناحیه پائینتر شکم و اندامهای آن: ارتباط این ناحیه به برج میزان، مورد اتفاق همه منجمین (از مشرقی و یونانی و هندی و غربی کهن و جدید) می باشد، ناف انتهای ناحیه اندامهای شکم؛ و آغاز ناحیه پائینتر شکم است، برخی ناف را جزو ناحیه پائین شکم محسوب کرده اند. برخی از هندیان ناحیه پائینتر شکم را به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منسوب کرده اند.

۵- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده

بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غربیان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۶- ناف: از اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان قدیم بدان ملتزمند، جز مسعودی بخاری و هندیان که آنرا از برج میزان شمرده اند.

۷- صُلب یا ظَهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت یا (محل نسل): جزو ناحیه پائینتر از شکم؛ و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و هندی و غربی و قدیم و جدید همه بر همین نظر ملتزمند، و برخی از مشرقیان (ابوریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و بخاری مسعودی و ابوالمحامد غزنوی) و هندیان و غربیان نیز بر ارتباط صلب (پشت) به برج میزان تصریح کرده اند. بجز منذری که افزون بر میزان از سرطان هم شمرده، و بخاری خوارزمی که (کمرگاه) در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و برخی نیز به منزل ۳ (در برجهای حمل و ثور) منسوب کرده اند.

"صُلب" مربوط به ناحیه انتهای کمر و پشت می باشد، اما مقصود از آن استخوان یا عضله یا عصب یا عروق این موضع نمی باشد، و منظور همانی است که در تعبیرات کلام وحی و کلام خازنان وحی ﷺ و نیز ادبیات کهن شرق به عنوان "موضع نسل شخص" ذکر شده است، از صُلب به "ظَهر یا گُرده یا کمرگاه

یا پُشت" نیز تعبیر می شود، ضمن اینکه این واژه ها (ظُهر یا گُرده یا کمرگاه یا پُشت) بعضاً برای مجموع استخوان و فقرات و عضلات و اعصاب ناحیه کمر نیز بکار می رود، همچنانکه "ظُهر و گُرده و پُشت" به فقرات و ماهیچه بالایی کمر نیز گفته می شود، ازین رو در بررسی اقوال باید دقت نمود تا مقصود هر يك بطور صحیح دریافت شده و با کاربرد آن به منظور "صُلب" اشتباه نشود.

۸- مهره های پائینی ستون فقرات و کمر: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقیان و هندیان و یونانیان و غربیان هم بر آن ملتزمند، بجز بخاری خوارزمی که (کمرگاه) را در برج سنبله نقل کرده است. برخی از هندیان نیز به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منسوب کرده اند.

دفع وهم: از آنجا که در کلام ابو القاسم احمد بلخی جزو اندام برج اسد آورده است: فقار الظُهر (ستون فقرات پُشت و گُرده)، برخی این عنوان را به معنی سرتاسر ستون فقرات تلقی کرده، و کل ستون فقرات را به برج اسد نسبت داده، فلذا در اقوال مهره های پائینی کمر نیز برج (اسد) را مطرح نموده اند، اما از آنجا که ابو القاسم احمد بلخی "فقار (ستون فقرات)" را مقید به ناحیه "الظُهر (پُشت و گُرده) و ناحیه بالایی" نموده است، فلذا بخوبی واضح است که ناحیه برج اسد قسمت بالایی ستون فقرات بوده، همانطور که مسعودی بخاری در دلالات برج اسد تصریح کرده: (پُشت و مهره پُشت و گوشت آن)، فلذا مهره های ناحیه پائینی کمر طبق قاعده (اندام این ناحیه) به برج میزان مرتبط است، همچنانکه خواجه نصیر الدین طوسی بدان تصریح نموده و در بیان اندام برج میزان گفته "از کمر تا سرین" فلذا کمر چه مهره های فقرات؛ چه عضلات و

ماهیچه ها؛ و چه رگها و رشته های عصبی آن؛ همه تحت تأثیر برج میزان است.

۹- ناحیه تحتانی اعصاب پشتی (پائین کمر): از اندام ناحیه پائینتر از شکم و به برج میزان مرتبط است، و غالب منجمان قدیم و جدید از مشرقی و یونانی و هندی و غربی ان بر آن ملتزمند، برخی هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) نسبت داده، فلذا برخی از غربیان جدید هم آنرا به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۰- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۱- کلیه ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهایی جدید آنرا نقل کرده اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنرا به برج اسد منسوب کرده، و ابوالقاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنرا از برج سنبله شمرده اند، برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده اند.

۱۲- **حالبها:** از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، ابو القاسم احمد بلخی در برجهای سنبله و میزان آورده و اروپائیهایی جدید آنرا در برج میزان نقل کرده اند.

۱۳- **مثانه:** از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی قدیم و جدید بر همین ملتزمند، البته از آنجا که کوکب مریخ بر مثانه دلالت دارد و خانه آن برج عقرب است، فلذا به دلالت ثانوی به برج عقرب نیز منسوب می گردد، از این رو برخی از مشرقیان (بخاری خوارزمی) و هندیان و غربیان افزون بر برج میزان؛ به برج عقرب نیز منتسب نموده اند، برخی هندیان نیز آنرا به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برج میزان و عقرب) منسوب کرده اند، و برخی (روضه المنجمین و ابونصر و مسعودی بخاری و منذری و ابوالفتح مغربی) تنها به برج عقرب نسبت داده اند. اما بعضی (ابو القاسم احمد بلخی) آنرا همچون کلیه ها از اندام برج سنبله شمرده است.

۱۴- **سیستم ادراری:** جدای از دلائل فلکی هر یک از اندامهای دستگاه ادراری؛ عامل فلکی مشترکی که روی سیستم و همه اندامهای دستگاه ادراری تاثیر گذار باشد در کلام مشرقیین یا هندیان نیافته ایم، فلذا صرفا همان دلائل فلکی اندامهای این سیستم تاثیر داشته که شرحش در جای خود آمده است، اما آنچه برخی از نویسندگان تنجیم امروزی؛ به عنوان سیستم و دستگاه ادراری تناسلی یکجا تیترا داده و به برج عقرب منتسب کرده اند؛ غلط بوده و فاقد منبع تنجیمی و حتی مستند علمی است، چه اینکه دستگاه ادراری جدای از دستگاه تناسلی بوده و فقط در آلت خروجی ترشحات، و تیترا "مطب اطبای رایج" مشترکند که می نویسند: متخصص ادراری و تناسلی.

۱۵- **خاصره (گودی پهلو - میان تنه):** نزد غالب منجمین به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلو است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلي (و نیز فارسی دري و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۱۶- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره:** همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان

چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۱۷- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسناها، کفلها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و بعضی غربیان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری؛ افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب منسوب کرده اند، ولی این قول دقیق نبوده، چه اینکه از اندامهای این ناحیه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده، که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۱۸- غده پروستات: از آنجا که این عضو از اندامهای تناسلی نبوده و قبل از ناحیه آلت قرار داشته و آخرین اندام ناحیه قبلی (برج میزان) بوده، فلذا بنابر

تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن و هندی به برج میزان مربوط است، برخی (غربیان جدید) بلحاظ اینکه بین مخرج غائط و مجرای ادرار قرار دارد، فلذا آنرا از اندام ناحیه بین پاها شمرده و مرتبط با برج عقرب دانسته اند، برخی هندیان هم (بلحاظ اینکه این اندام هم بر کنترل ادرار هم بر کنترل انزال منی تاثیر داشته) آنرا به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) مربوط دانسته اند.

۱۹- زهار (عانة): حد انتهایی اندامهای برج میزان بوده، و بنابر تنجیم مشرقی و هندی و یونانی و غربی کهن بدان مرتبط است، از مشرقیان کوشیار بدان تصریح نموده است، ولی ابوالقاسم احمد بلخی آنرا به برج عقرب منتسب کرده است.

۲۰- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترک یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابوالقاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابوالقاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولی شدن مخرج غائط

(که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولی شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلی مستقلاً لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنها علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنها از اندام برج حوت شمرده است.

۲۱- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تراست، به کوکب و بروج هم طبع (مشتری، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنها به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنها به کوکب مشتری و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غربیهای جدید بلحاظ میعان خون آنها به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است

فلذا برخی (صاحب برهان الکفایة) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۲۲- عروق و رگهای خونی بدن (شریان سرخرگ، ورید سیاهرگ مویرگ):

رگهای خونی (اعم شریان و ورید و مویرگ) در هر ناحیه از نواحی ۱۲ گانه اندامهای بدن به برج آن موضع یا اندامهای آن مربوط می‌گردد، اما اینکه به عنوان يك اندام سرتاسری بدن آیا ارتباط فلکی خاصی نیز وجود دارد؟ درباره نشانه فلکی مرتبط با این اندام سرتاسری بدن؛ از نگاه کلی (عروق)؛ نظریات مختلفی ارائه شده است: از میان کواکب: شمس و مریخ و مشتری و زهره و عطارد، و از میان بروج: قوس و میزان و منزل ۲۱ هندی که بخشی در قوس و بخشی در جدی است، مطرح شده اند. تفاوت نگرش و استنباط منجمین سبب این اختلاف شده است، فصل الخطاب اختلافات؛ اصول و قواعد کلی تنجیم می باشد، که اولین آنها ملاحظه طبع و مزاج اندام است، عروق مجرای خون است که طبع گرم و تر دارد، و رگهای خونی بدون حرارت سلامت نخواهند داشت، فلذا کوکبی مانند زهره که طبع سرد و تر دارد فاقد اولویت است، همچنین کواکب شمس و مریخ اگرچه طبعشان با طبع گرم و خشک اندام قلب که عامل حیات عروق بوده؛ متناسب است، ولی از آنجا که طبعی فاقد رطوبت (متناسب با سلامت عروق) بوده، فلذا اولویت نداشته و در ترجیح متاخر هستند، و در نتیجه به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) کوکب مشتری بر دیگران ترجیح ارتباط دارد، همچنانکه قدمای طب و تنجیم مشرقی (از جمله مخزن الأدویة و ابو ریحان بیرونی) و نیز منجمان هندی؛ بدان تصریح نموده اند. از میان بروج نیز برج قوس به دلیل خانه مشتری بودن، ترجیح دارد، و برج میزان به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) در اقوال منجمین نیز مطرح شده است.

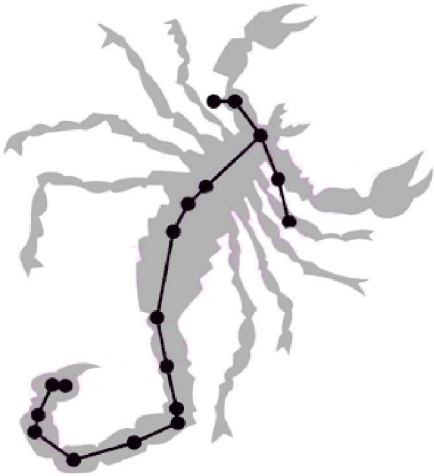
اما در نگرش جزئی به رگهای خونی و با دسته بندی (شریان یا سرخرگ - ورید یا سیاهرگ) نیز ارتباط فلکی خاصی نقل شده، و شبیه همان اختلاف نظرات در اینجا نیز مطرح است، کواکب شمس و مشتری و مریخ و عطارد، و برج قوس برای شریانها یا سرخرگها یا رگهای جهنده یا جنبنده، و باز کواکب شمس و مشتری و مریخ و زهره؛ و برج میزان برای وریدها یا سیاهرگها یا رگهای ساکن ذکر شده است. طبق روش قبلی؛ کوکب مشتری و برج قوس برای هر دو دسته مناسبتر می باشد، هرچند عروق در نگاه کلی و جزئی دیگر تفاوتی نداشته و دارای يك ارتباط فلکی می شوند، البته در صورت این ملاحظه (که شریان و سرخرگ، بیشتر از ورید و سیاهرگ نیاز به حرارت داشته باشد) کوکب شمس یا مریخ برای شریانها (نقل روضه المنجمین)، و یا بالعکس (ورید و سیاهرگ کمتر از شریان و سرخرگ نیاز به حرارت دارد)، کوکب زهره برای وریدها (نقل هندیان و غریبان)؛ به دلالت ثانوی قابل طرح هستند، بویژه اگر مانند هندیان طبع کوکب زهره را گرم و تر بینداریم، ولی نظریه ارتباط جمیع عروق با کوکب مشتری و برج قوس با مبنای غالب منجمان بیشتر سازگار بوده ولذا بر بقیه اقوال ترجیح دارد.

۴۳- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدی است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زخمی است، معلوم می شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آنست، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت)

است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۴۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۴۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدمای تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الأدوية)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثیر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متاثر می شود، از این رو آنرا به کوکب قمر (که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثیر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایه برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلی ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج عقرب



اندام موضعی: ناحیه بین پاها، فرج و عورت، مخرجین (بول یا پیشاب و غاٹط)، مقعد یا تهیگاه (به معنای مخرج غاٹط)، آلت تناسلی (بیرونی)، آلت و بیضه‌ها.

اندام سرتاسری: مایعات لنف و عروق و سیستم لنفاتیک؛ همچنین بافت‌های چربی بدن تحت تأثیر بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) است.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج عقرب

۱- مغز: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و همه مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و جدید و هندیان آنرا نقل کرده اند، (منازل هندی مغز همان منازل سری باشد)، مگر بخشی از مغز که کنترل تنگی و گشادی عروق را به عهده دارد (Vasomotor System) و طبق قاعده فوق الذکر منسوب به برج حمل بوده، اما منجمان جدید هندی آنرا به منزل ۱۴ در برج‌های سنبله و میزان نسبت داده اند، همینطور مخرجه را هندیان به منزل ۳ در برج‌های حمل و ثور مربوط کرده اند، همچنین به ابونصر نسبت داده شده که مغز به برج عقرب منسوب است، و شاید که مقصود مغز استخوان بوده و تناسبش با موضع اندام‌های برج عقرب در لگن خاصره (در برخی نظریات) است که محل ساخت و برداشت مغز استخوان است.

۲- **بینی و استخوانش:** جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را نقل کرده، ولی هندیان استخوان بینی را به منزل ۱۷ در برج "عقرب" نسبت داده اند.

۳- **لوزالمعده (پانکریاس):** جزو اندام ناحیه شکم است و بنا بر دسته بندی قدماي منجمین به برج سنبله مرتبط است، هرچند به ذکر این اندام تصریح نکرده اند، اما منجمان متاخر (از جمله برخی غربیان) صریحاً نام برده و ارتباطش با برج سنبله را نیز بیان کرده اند، بعضی دیگرشان (به مانند نظرشان در باب معده) آنرا به برج سرطان نسبت داده اند، برخی از هندیان جدید هم آنرا به منزل ۷ (در برجهای جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان)، و بعضی-دیگرشان به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منتسب کرده اند.

۴- **مصارین یا امعاء و روده ها:** جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیهای کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنرا به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلاً بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنرا به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل ۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و

پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غربیان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۵- ناحیه پائینتر شکم و اندامهای آن: ارتباط این ناحیه به برج میزان، مورد اتفاق همه منجمین (از مشرقی و یونانی و هندی و غربی) می باشد، ناف انتهای ناحیه اندامهای شکم؛ و آغاز ناحیه پائینتر شکم است، برخی ناف را جزو ناحیه پائین شکم محسوب کرده اند. برخی از هندیان ناحیه پائینتر شکم را به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) منسوب کرده اند.

۶- کلیه ها: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، بخاری خوارزمی و اروپائیهایی جدید آنها نقل کرده اند. کوکب زهره دلالت بر کلیه دارد و برج میزان بیت زهره است، ابونصر آنها به برج اسد منسوب کرده، و ابوالقاسم احمد بلخی و برخی هندیان آنها از برج سنبله شمرده اند، برخی دیگر از هندیان آنها به منزل ۱۴ (در برجهای سنبله و میزان) و منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) محسوب کرده اند.

۷- مثانه: از اندام ناحیه پائینتر از شکم؛ و مرتبط با برج میزان است، و غالب منجمین مشرقی و یونانی و غربی کهن بر همین ملتزمند، البته از آنجا که کوکب مریخ بر مثانه دلالت دارد و خانه آن برج عقرب است، فلذا به دلالت ثانوی به برج عقرب نیز منسوب می گردد، از این رو برخی از مشرقیان (بخاری خوارزمی) و هندیان و غربیان افزون بر برج میزان؛ به برج عقرب نیز منتسب نموده اند، برخی هندیان نیز آنها به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۱۶ (در برج میزان و

عقرب) منسوب کرده اند، و برخی (روضه المنجمین و ابونصر و مسعودی بخاری و منذری و ابوالفتح مغربی) تنها به برج عقرب نسبت داده اند. اما بعضی (ابو القاسم احمد بلخی) آنرا همچون کلیه ها از اندام برج سنبله شمرده است.

۸- سیستم تناسلی: جدای از دلائل فلکی هر یک از اندامهای دستگاه تناسلی؛ عامل فلکی مشترکی (که روی سیستم و همه اندامهای دستگاه تناسلی تاثیر گذار باشد) در کلام مشرقیین یا هندیان نیافته ایم، فلذا صرفا همان دلائل فلکی اندامهای این سیستم تاثیر داشته که شرحش در جای خود آمده است، اما آنچه برخی از نویسندگان تنجیم امروزی؛ به عنوان سیستم و دستگاه ادراری تناسلی یکجا تیترا داده و به برج عقرب منتسب کرده اند؛ غلط بوده و فاقد منبع تنجیمی و حتی مستند علمی است، چه اینکه دستگاه تناسلی جدای از دستگاه ادراری بوده و فقط در آلت خروجی ترشحات، و تیترا "مطب اطبای رایج" مشترکند، که می نویسند: متخصص ادراری و تناسلی.

۹- رحم و تخمدان: از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان بوده، از مشرقیین بخاری خوارزمی بدان تصریح کرده است، کوکب زهره نیز بر این اندام دلالت دارد و بیت آن برج میزان است، هندیان نیز اندام داخلی تناسلی را به برج میزان مربوط دانسته اند، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به منزل ۱۵ در برج میزان و منزل ۱۶ در برجهای میزان و عقرب و منزل ۱۸ در برج عقرب مربوط کرده اند، از این رو برخی غربیها بخش "دهانه رحم" را جدا و بطور مستقل به برج عقرب منسوب کرده اند. از آنجا که هندیان رحم را به کوکب قمر نسبت داده و بیت آن سرطان است فلذا برخی از غربیها آنرا به برج سرطان نسبت داده، و برخی دیگرشان هم به برج سنبله منسوب کرده اند.

۱۰- **خاصره (گودی پهلو - میان تنه):** نزد غالب منجمین به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلو است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلي (و نیز فارسی دري و اصطلاحات قدمای اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۱۱- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره:** همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج

میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۴۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۱۲- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسنها، کفلها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان غربیان کهن و برخی هندیان و از غربیان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۱۳- غده پروستات: از آنجا که این عضو از اندامهای تناسلی نبوده و قبل از ناحیه آلت قرار داشته و آخرین اندام ناحیه قبلی (برج میزان) بوده، فلذا بنابر تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن و هندی به برج میزان مربوط است، برخی (غربیان جدید) بلحاظ اینکه بین مخرج غائط و مجرای ادرار قرار دارد، فلذا آنرا از اندام ناحیه بین پاها شمرده و مرتبط با برج عقرب دانسته اند، برخی هندیان

هم (بلحاظ اینکه این اندام هم بر کنترل ادرار هم بر کنترل انزال منی تاثیر داشته) آنرا به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) مربوط دانسته اند.

۱۴- زهار (عانة): حد انتهایی اندامهای برج میزان بوده، و بنابر تنجیم مشرقی و هندی و یونانی و غربی کهن بدن مرتبط است، از مشرقیان کوشیار بدن تصریح نموده است، ولی ابوالقاسم احمد بلخی آنرا به برج عقرب منتسب کرده است.

۱۵- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترک یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر)، و منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسنها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولي شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولي شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و

تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلي مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسنها و کفلهها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنرا علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنرا از اندام برج حوت شمرده است.

۱۶- سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلا در آثار قدما مطرح نشده، ولذا عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، ولی در میان منجمان جدید همه عروق لنفاوی بلکه سیستم لنفاتیک؛ طبق قولی از هندیان به برج جدی، و طبق قولی دیگر از ایشان به برج حوت نسبت داده شده، و از نظر غربیان به بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است.

۱۷- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تراست، به کوکب و بروج هم طبع (مشتری، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتری و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مد) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غربیهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان

عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایة) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

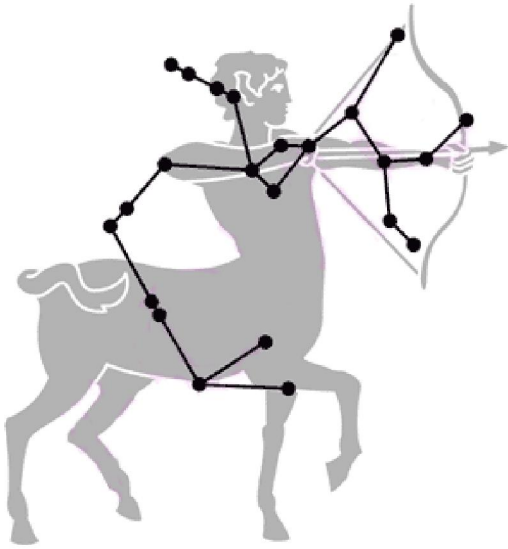
۱۸- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلک برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.



۱۹- بافتهای جری در بدن: به لحاظ طبع آن که سرد و تر است، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چری است (مانند پهلوها و کفها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگردد.

۲۰- مایعات لطف و سیستم لطفاتیک و عروق لطفای: این عنوان مستقلاً در آثار قدمای مشرقین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لطفای هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لطفای و سیستم لطفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لطف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تاثیر (جزر و مد) کوکب قمر می باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لطفاتیک و عروق لطفای را نیز تبع مایعات لطف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لطفای بلکه سیستم لطفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لطف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

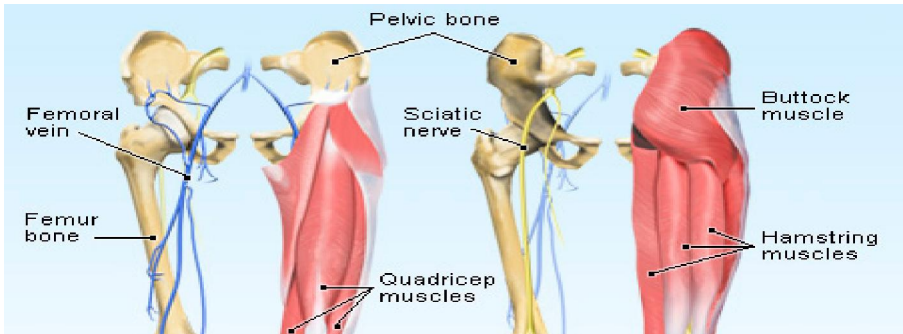
اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج قوس



اندام موضعی: ناحیه ران بعد از تهیگاه و باسنها، استخوان ران تا قبل از زانو، عضلات و ماهیچه ران، رگها و عصبهای این ناحیه از جمله رشته های عصبی سیاتیک، اعضاي ناقص یا نارس، و زواید اعضا و اجزای بدن، خالها، لکه ها (ماه گرفتگی)، علامتها و آثار و

نشانه ها و ضایعات عارضی روی بدن (داغ، ضربدیدگی، زخمها، شکافها، عیبهها) گری و طاسی.

اندام سرتاسری: همه انواع رگهای خون از سرخرگ (شریان) و سیاهرگ (ورید) و مویرگ های خونی، زوائد و نقایص اندامها و لکه های پوستی، و آنچه بودنش نقص در بدن محسوب می شود، آسیبهایی که در اثر فرو افتادن از مرکب یا بلندی در اندام وارد می شود.



بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج قوس

۱- کبد: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و همه این اندام يك حکم دارد، و همه مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی غربیان جدید نیز بر آن ملتزمند، ولی غربیان جدید کبد را دو جزء کرده، بخش فوقانی را در باب اندام برج سرطان و تحتانی را در برج سنبله آورده اند، این نظر را از منجمان هندی اقتباس کرده اند که کبد را به منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۹ (در برج سرطان) و منزل ۱۲ (در برج اسد و سنبله) منسوب کرده اند، ولذا برخی از هندیان نیز آنها را به بخش بالایی و پائینی تقسیم کرده اند، برخی غربیها نیز به ملاحظه دلالت مشتری بر کبد و خانه مشتری در برج قوس آنها به این برج نسبت داده اند و غربیان کهن علاوه بر برج سنبله به برج اسد نیز نسبت داده اند.

۲- مصارین یا امعاء و روده ها: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن و جدید بدان ملتزمند، جز بخاری خوارزمی که آنها را به برج سرطان، نسبت داده است، (شاید این قول به ملاحظه اینکه آغاز روده در زیر معده و انتهای ناحیه محاذی قفسه سینه است، ولی در توضیح برج معده قبلا بیان شد که این قسمت بیرون قفسه سینه و ناحیه برج سرطان است)، و بجز ابن ابی الرجال شیبانی که آنها را به برج میزان منسوب نموده است، در تنجیم کهن هندی نیز برخی منجمین روده ها را به منزل ۱۲ (در برجهای اسد و سنبله) و منزل ۱۳ (در برج سنبله)، و برخی نیز به منزل ۱۷ (در برج عقرب) نسبت داده اند، اما برخی از منجمین جدید هندی؛ با نقل نظریه اول؛ کولون نزولی را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و روده بزرگ را به منزل

۱۸ (در برج عقرب)، و انتهای روده کوچک (ایلئوم) را به منزل ۱۹ (در برج قوس) منسوب کرده اند (به نظری رسد که اینها جمعی ناقص و پراکنده از اقوال مختلف هندی است)، به پیروی از ایشان؛ غربیان جدید اجزاء "کولون نزولی، خم سیگموئید، راست روده" (از روده بزرگ) را به برج عقرب مرتبط دانسته اند.

۳- **خاصره (گودی پهلو - میان تنه):** نزد غالب منجمین به برج میزان مربوط است، از میان مشرقیان ابو القاسم احمد بلخی و ابو معشر بلخی و حکیم ابوالفتح مغربی بدین ارتباط تصریح کرده اند، برخی از ناقلین اقوال منجمین ممکن است خاصره را با لگن خاصره خلط کرده و اقوال متفاوت و مختلفی (بجز برج میزان) برایش آورده باشند که اشتباه است. چه اینکه خاصره یعنی آنچه میان سر سرین و کوتاه ترین استخوان پهلو است (الخاصرة ما بین رأس الورك و أسفل الأضلاع). خاصره در لغت عربی و فارسی قدیم = بعد از استخوان لگن تا دنده ها را می گویند، همانکه افراد برای دست به کمر زدن بکار می برند، در عربی جدید خاصره را به باسن و دنبه و عضله روی لگن هم می گویند، در هر صورت خاصره غیر از لگن است، و لگن خاصره در لغت عربی اصلی (و نیز فارسی دری و اصطلاحات قدماي اطباء و منجمین) بخاطر اینکه این استخوان سبب گودی میان تنه بوده؛ بدان موسوم شده است، اما لگن خاصره در لغت عربی جدید بخاطر در برگرفتن خاصره (یعنی دنبه و باسن) به لگن خاصره موسوم گردیده است، و نه اینکه این دو عنوان (لگن و خاصره) یکی باشند، بسیاری از کتب لغوی و طبی امروزی خاصره را با لگن خاصره مخلوط کرده اند.

۴- **الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در**

لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الوركان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز (احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۲۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۵- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسناها، کفلها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و بعضی از غربیان جدید بر آن ملتزمند، مسعودی بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۶- **رانها:** شامل استخوان و عضلات و ماهیچه ران (بعد از تهیگاه و باسنها) و آنچه بدان ها متصل است از عروق و عصب (مثل سیاتیک)، از اندام برج قوس می باشد، و غالب منجمان (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) قدیم و جدید نیز بر آن ملتزمند، برخی از هندیان به منزل ۱۹ در برج قوس، و برخی دیگر به به منازل ۱۹ تا ۲۱ هندی (در برجهای قوس و جدی) نسبت داده، همانطور که مندری نیز آنها را علاوه بر برج قوس در برج جدی آورده است، از میان مشرقیین تنها شیبانی آنها را در برج جدی ذکر کرده است.

۷- **زانوها و آنچه متصل بدان است از عصبها و بیوندگانههای زانو:** اینها اندام برج جدی می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی از هندیان زانوها را به منازل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و ۲۲ (در جدی) و ۲۳ (در برجهای جدی و دلو) نسبت داده اند.

۸- **ساقهای پا از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها:** از زیر زانو تا زیر قوزک پا، اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها مندری بجز برج دلو در برج قوس نیز نقل کرده است، تنجیم هندی ساقها را به منازل ۲۳ تا ۲۵ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای جدی و دلو و حوت واقع است.

۹- **عروق و رگهای خونی بدن (شریان سرخرگ، ورید سیاهرگ، مویرگ):** رگهای خونی (اعم شریان و ورید و مویرگ) در هر ناحیه از نواحی ۱۲ گانه اندامهای بدن به برج آن موضع یا اندامهای آن مربوط می گردد، اما اینکه به عنوان یک اندام سرتاسری بدن آیا ارتباط فلکی خاصی نیز وجود دارد؟ درباره

نشانه فلکی مرتبط با این اندام سرتاسری بدن؛ از نگاه کلی (عروق)؛ نظریات مختلفی ارائه شده است: از میان کواکب: شمس و مریخ و مشتری و زهره و عطارد، و از میان بروج: قوس و میزان و منزل ۲۱ هندی که بخشی در قوس و بخشی در جدی است، مطرح شده اند. تفاوت نگرش و استنباط منجمین سبب این اختلاف شده است، فصل الخطاب اختلافات؛ اصول و قواعد کلی تنجیم می باشد، که اولین آنها ملاحظه طبع و مزاج اندام است، عروق مجرای خون است که طبع گرم و تر دارد، و رگهای خونی بدون حرارت سلامت نخواهند داشت، فلذا کوکبی مانند زهره که طبع سرد و تر دارد فاقد اولویت است، همچنین کواکب شمس و مریخ اگرچه طبعشان با طبع گرم و خشک اندام قلب که عامل حیات عروق بوده؛ متناسب است، ولی از آنجا که طبعی فاقد رطوبت (متناسب با سلامت عروق) بوده، فلذا اولویت نداشته و در ترجیح متاخر هستند، و در نتیجه به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) کوکب مشتری بر دیگران ترجیح ارتباط دارد، همچنانکه قدماي طب و تنجیم مشرقی (از جمله مخزن الأدوية و ابو ریحان بیرونی) و نیز منجمان هندی؛ بدان تصریح نموده اند. از میان بروج نیز برج قوس به دلیل خانه مشتری بودن، ترجیح دارد، و برج میزان به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) در اقوال منجمین نیز مطرح شده است.

اما در نگرش جزئی به رگهای خونی و با دسته بندی (شریان یا سرخرگ - ورید یا سیاهرگ) نیز ارتباط فلکی خاصی نقل شده، و شبیه همان اختلاف نظرات در اینجا نیز مطرح است، کواکب شمس و مشتری و مریخ و عطارد، و برج قوس برای شریانها یا سرخرگها یا رگهای جهنده یا جنبنده، و باز کواکب شمس و مشتری و مریخ و زهره؛ و برج میزان برای وریدها یا سیاهرگها یا رگهای ساکن ذکر شده است. طبق روش قبلی؛ کوکب مشتری و برج قوس

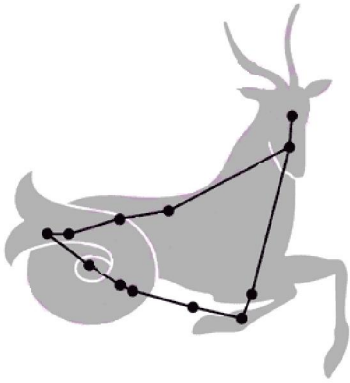
برای هر دو دسته مناسبتر می باشد، هرچند عروق در نگاه کلی و جزئی دیگر تفاوتی نداشته و دارای يك ارتباط فلکی می شوند، البته در صورت این ملاحظه (که شریان و سرخرگ، بیشتر از ورید و سیاهرگ نیاز به حرارت داشته باشد) کوکب شمس یا مریخ برای شریانها (نقل روضه المنجمین)، و یا بالعکس (ورید و سیاهرگ کمتر از شریان و سرخرگ نیاز به حرارت دارد)، کوکب زهره برای وریدها (نقل هندیان و غربیان)؛ به دلالت ثانوی قابل طرح هستند، بویژه اگر مانند هندیان طبع کوکب زهره را گرم و تر بینداریم، ولی نظریه ارتباط جمیع عروق با کوکب مشتری و برج قوس با مبنای غالب منجمان بیشتر سازگار بوده ولذا بر بقیه اقوال ترجیح دارد.

۱۰- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدی است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زخمی است، معلوم می شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آذنت، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت) است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدمای تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الأدوية)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثیر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متاثر می شود، از این رو آنرا به کوکب قمر

(که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایة برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلی ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج جدی



اندام موضعی: زانوها، مفاصل و عصبهای و بیوندگاههای زانو.

اندام سرتاسری: استخوانها و همچنین اسکلت بدن تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج جدی.

۱- دندانها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غریبان کهن نیز بر همین ملتزمند، از نظر ارتباط کواکب نیز شمس بر دندان دلالت دارد و به عنوان ثانوی بدان مربوط می شود، ولی هندیان آنرا به برج ثور، و برخی از غریبهای جدید، آنرا به برج "جدی" نسبت داده اند، چه اینکه دندان طبق تنجیم هندی به کوکب زحل مرتبط و برج جدی خانه زحل است.

۲- کیسه صفراء: جزو اندام ناحیه شکم و به برج سنبله مرتبط است، و اکثر مشرقیین و یونانیان و غریبان کهن و جدید بدان ملتزمند، برخی غریبهای جدید آنرا به برج سرطان؛ و برخی هندیان به برج جدی نسبت داده اند، چه اینکه کیسه صفرا در نظرشان تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است، از نظر دلالت کوکبی برخی مشرقیان (خواجه نصیر و خوارزمی) آنرا به کوکب زهره، و برخی (ابوریحان و مسعودی) به زهره و مریخ و عطارد، و

برخی (ابونصر) به زهره و عطارد، و برخی (ابوالقاسم احمد بلخی) به مریخ، و برخی هندیان به زحل و مریخ و مشتری، و برخی به مریخ و زحل، و در طب کهن آیورودای هندی آنرا به عطارد، و در طب انرژي درماني هندی آنرا به روزنه (چاکرا) مریخ منسوب کرده اند.

۳- الورکان، لگن خاصره، و نیز اجزای متصل بدانها مانند ناحیه خاجی، استخوان حرقفی (تهیگاه)، عصص (دنبالچه)، مفصل الورك (مفصل ران در لگن)، سرخرگ و سیاهرگ های مرتبط با استخوان لگن خاصره: همه از اندام ناحیه پائینتر از شکم و مرتبط با برج میزان است و غالب مشرقیان و یونیان و غربیان کهن و برخی هندیان و غربیان جدید بر آن ملتزمند، برخی مشرقیان چون ابوریحان و خواجه نصیر به اجمال جزو ناحیه کمر و سرین آورده و به برج میزان مربوط کرده اند، و برخی دیگر هم چون ابومعشر بلخی و حکیم مغربی و منذری به صراحت (الورك - الورکان) برج آنرا میزان نام برده اند، البته برخی هم بطور شاذ؛ (منذری) به برج اسد و (ابوالقاسم بلخی) به برج سنبله؛ و نیز احتمالی از منذری) به برج قوس نسبت داده اند، که این اخیر از برخی آراء هندی گرفته شده است، همچنین منذری استخوانهای ناحیه پایین لگن از خاجی و دنبالچه (اسفل العقب) را به برج جدی نیز منسوب کرده است. اما دیگر هندیان استخوان لگن خاصره را به برج عقرب، و برخیشان به منزل ۱۷ در آن، و بعضیشان به برج قوس، و استخوان خاجی و حرقفی و رگهای (iliac) در زیر شکم و باسن) را به منزل ۴۰ در برج قوس نسبت داده اند.

۴- الإلیتان، العجزان، سرین، سرون، باسناها، کفلهها، نشیمنگاه، نشستنگاه: همه نامهای يك اندام بوده؛ که مربوط به برج میزان بوده و اکثر مشرقیان و یونانیان و غربیان کهن و برخی هندیان و بعضی از غربیان بر آن ملتزمند، مسعودی

بخاری افزون بر برج میزان آنرا به برج اسد نیز نسبت داده است، ولی کوشیار و ابونصر و منذری آنرا به برج عقرب، ولی این قول دقیق نبوده چه اینکه تنها مخرج است که بدان مرتبط است، اما برخی دیگر از هندیان آنرا به برج قوس منتسب کرده، و این قول از نظریه منازل هندی برآمده که آنرا به منازل ۱۹ و ۲۰ (در برج قوس) و منزل ۲۱ (در برج قوس و جدی) نسبت داده است.

۵- **رانها:** شامل استخوان و عضلات و ماهیچه ران (بعد از تهیگاه و باسناها) و آنچه بدان ها متصل است از عروق و عصب (مثل سیاتیک)، از اندام برج قوس می باشد، و غالب منجمان (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) قدیم و جدید نیز بر آن ملتزمند، برخی از هندیان به منزل ۱۹ در برج قوس، و برخی دیگر به به منازل ۱۹ تا ۲۱ هندی (در برجهای قوس و جدی) نسبت داده، همانطور که منذری نیز آنها را علاوه بر برج قوس در برج جدی آورده است، از میان مشرقیین تنها شیبانی آنها را در برج جدی ذکر کرده است.

۶- **زانوها و آنچه متصل بدان است از عصبها و پیوندگاههای زانو:** اینها اندام برج جدی می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها برخی هندیان زانوها را به منزل ۲۱ (در برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) و منزل ۲۳ در برجهای جدی و دلو نسبت داده اند.

۷- **ساقهای پا از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها:** از زیر زانو تا زیر قوزک پا، اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها منذری بجز برج دلو در برج قوس نیز نقل کرده است، تنجیم هندی ساقها را به منازل ۲۳ تا ۲۵ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای جدی و دلو و حوت واقع است.

۸- استخوانهای بدن از جمله مفاصل: به اتفاق منجمین استخوانها و اسکلت (هیكل استخوانی انسان) به برج جدی مرتبط است، چه اینکه آنها تحت تاثیر کوکب زحل بوده؛ و خانه زحل برج جدی است. این مفهوم از اسکلت را نباید با مفهومی که بیانگر ساختار و چهارچوب کلی بدن بوده؛ اشتباه کرد، ساختار کلی بدن (که مقصود از آن آنچه بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند) و بعضا به عنوان اسکلت و چهارچوب کلی بدن نیز توصیف می شود، تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. این عنوان را نباید با اسکلت مصطلح؛ به معنی "هیكل استخوانی انسان" (که تحت تاثیر زحل و برج جدی است) اشتباه نمود، این اشتباه سبب شده که غربیان جدید در مقام اقتباس از نظرات منجمان هند؛ ساختار کلی بدن را به عنوان اسکلت بدن و استخوانها تلقی کرده، و سبب نقل نظریه ای بی مستند شده و استخوانها را بجای ساختار کلی بدن به بروج خاکی نسبت دهند.

۹- مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلا در آثار قدمای مشرقین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف

همچون سایر مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) کوکب قمری باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لnfاتیک و عروق لنفاوی را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفاوی بلکه سیستم لnfاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

۱۰- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلک برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب

قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

۱۱- عروق و رگهای خونی بدن (شریان سرخرگ، ورید سیاهرگ، مویرگ):

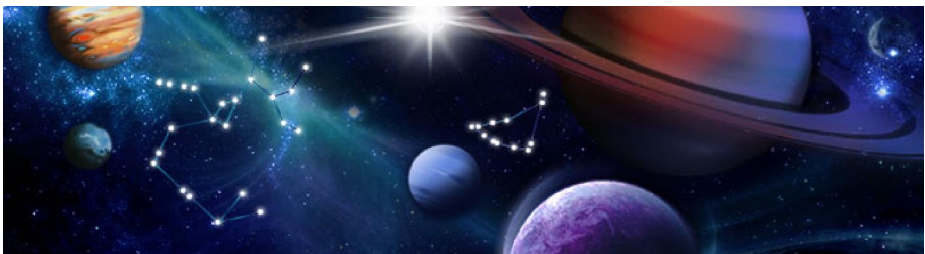
رگهای خونی (اعم شریان و ورید و مویرگ) در هر ناحیه از نواحی ۱۲ گانه اندامهای بدن به برج آن موضع یا اندامهای آن مربوط می گردد، اما اینکه به عنوان يك اندام سرتاسری بدن آیا ارتباط فلکی خاصی نیز وجود دارد؟ درباره نشانه فلکی مرتبط با این اندام سرتاسری بدن؛ از نگاه کلی (عروق)؛ نظریات مختلفی ارائه شده است: از میان کواکب: شمس و مریخ و مشتری و زهره و عطارد، و از میان بروج: قوس و میزان و منزل ۲۱ هندی که بخشی در قوس و بخشی در جدی است، مطرح شده اند. تفاوت نگرش و استنباط منجمین سبب این اختلاف شده است، فصل الخطاب اختلافات؛ اصول و قواعد کلی تنجیم می باشد، که اولین آنها ملاحظه طبع و مزاج اندام است، عروق مجرای خون است که طبع گرم و تر دارد، و رگهای خونی بدون حرارت سلامت نخواهند داشت، فلذا کوکبی مانند زهره که طبع سرد و تر دارد فاقد اولویت است، همچنین کواکب شمس و مریخ اگرچه طبعشان با طبع گرم و خشک اندام قلب که عامل حیات عروق بوده؛ متناسب است، ولی از آنجا که طبعی فاقد رطوبت (متناسب با سلامت عروق) بوده، فلذا اولویت نداشته و در ترجیح متاخر هستند، و در نتیجه به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) کوکب مشتری بر دیگران ترجیح ارتباط دارد، همچنانکه قدمای طب و تنجیم مشرقی (از جمله مخزن الأدوية و ابو ریحان بیرونی) و نیز منجمان هندی؛ بدان تصریح نموده اند. از میان بروج نیز برج قوس به دلیل خانه مشتری بودن، ترجیح دارد، و برج میزان به دلیل تناسب طبع (گرم و تر) در اقوال منجمین نیز مطرح شده است.

اما در نگرش جزئی به رگهای خونی و با دسته بندی (شریان یا سرخرگ - ورید یا سیاهرگ) نیز ارتباط فلکی خاصی نقل شده، و شبیه همان اختلاف نظرات در اینجا نیز مطرح است، کواکب شمس و مشتری و مریخ و عطارد، و برج قوس برای شریانها یا سرخرگها یا رگهای جهنده یا جنبنده، و باز کواکب شمس و مشتری و مریخ و زهره؛ و برج میزان برای وریدها یا سیاهرگها یا رگهای ساکن ذکر شده است. طبق روش قبلی؛ کوکب مشتری و برج قوس برای هر دو دسته مناسبتر می باشد، هرچند عروق در نگاه کلی و جزئی دیگر تفاوتی نداشته و دارای يك ارتباط فلکی می شوند، البته در صورت این ملاحظه (که شریان و سرخرگ، بیشتر از ورید و سیاهرگ نیاز به حرارت داشته باشد) کوکب شمس یا مریخ برای شریانها (نقل روضة المنجمین)، و یا بالعکس (ورید و سیاهرگ کمتر از شریان و سرخرگ نیاز به حرارت دارد)، کوکب زهره برای وریدها (نقل هندیان و غربیان)؛ به دلالت ثانوی قابل طرح هستند، بویژه اگر مانند هندیان طبع کوکب زهره را گرم و تر بینداریم، ولی نظریه ارتباط جمیع عروق با کوکب مشتری و برج قوس با مبنای غالب منجمان بیشتر سازگار بوده ولذا بر بقیه اقوال ترجیح دارد.

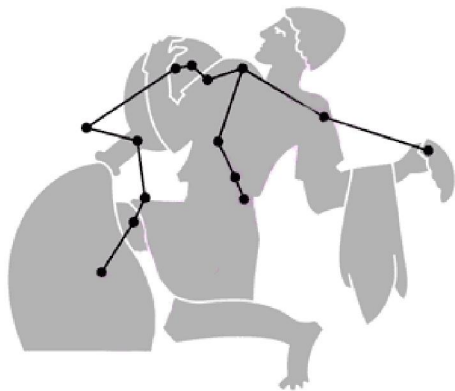
۱۴- پوست بدن: در تنجیم مشرقی زحل که خانه اش جدي است دلالت بر پوست دارد، از آنجا که دلالت زحل بر خشکی و زخمی است، معلوم می شود این ارتباط زحل با پوست؛ مربوط به وضعیت نامطلوب پوست؛ و عوارض موجب آنست، در تنجیم هندی ارتباط پوست را با کوکب زهره و خانه اش برج "میزان" بیان کرده اند، که طبیعت هر دو کوکب (زهره و میزان) در تنجیم هندی گرم و تر بوده و متناسب با وضعیت و طبیعت پوست (در حالت سلامت و طراوت) است، بنا بر نظریه منازل هندی پوست به منزل ۱۵ (در برج میزان) و منزل ۲۱ (در

برجهای قوس و جدی) و منزل ۲۲ (در برج جدی) منسوب است. برخی از قدماي تنجیم و طب مشرقی (ابوریحان بیرونی، مخزن الأدوية)؛ ارتباط پوست با کوکب قمر را نیز ذکر کرده اند، و این بخاطر شدت تاثر پوست نسبت به سایر اندامهای بدن است، که در بیشتر حوادث و سوانح برای بدن؛ و نیز عوارض و بیماریهای اندامهای بدن؛ پوست نیز متأثر می شود، از این رو آنرا به کوکب قمر (که هم از نظر اتصالات فلکی زود تاثر پذیر بوده، هم بر احوال انسان شدید تاثیر است) مرتبط نموده اند. صاحب برهان الکفایة برای پوستهای اندرونی بدن (که میان احشاء و بر اندامهای داخلی بدن است) دلالت فلکی مستقلاً ذکر نموده و آنها را به کوکب شمس مربوط دانسته است.

۱۳- ساختار بدن: بنا به نظر منجمان هندی و طب کهن آیورودایی ساختار و چهارچوب کلی بدن و مرکزی که (بالانس یا تعادل ساختار بدن و کارکردش را کنترل می کند، (و بنا به تفسیر منجمان جدید هندی) سیستم الکتریکی و عصبی مرتبط با مغز که کنترل کننده دستگاه گردش خون و غذا نیز هست؛ تحت تاثیر بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) می باشد. توصیف این عنوان به "اسکلت و چهارچوب کلی بدن" سبب شده تا منجمان غربی جدید اسکلت مصطلح به معنی "هیكل استخوانی انسان" را نیز به بروج خاکی نسبت دهند، اما (همچنانکه شرحش بیاید) همه منجمین کهن از مشرقی و هندی استخوانها و اسکلت (هیكل استخوانی) بدن انسان را کوکب زحل و برج جدی خانه آن مرتبط دانسته اند.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج دلو



اندام موضعی: از زیر زانو تا قوزک پا

(ساق پا، میچ و قوزک پا).

اندام سرتاسری: خون.

بررسی نظریات اختلافی

در اندام مربوط به برج دلو

۱- گوشها: جزو اندام سر و به برج

حمل مرتبط است، و غالب مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن همین را ذکر کرده، برخی هندیان آنرا به منزل ۵ (در برج ثور و جوزا) و منزل ۷ (در برج جوزا و سرطان) و منزل ۸ (در برج سرطان)، و برخی دیگر از هندیان گوش راست را به برج جوزا، و گوش چپ را به برج دلو منسوب کرده اند، و برخی غربیان جدید آنرا به برج ثور نسبت داده اند.

۲- زانوها و آنچه متصل بدان است از عصبها و بیوندگاههای زانو: اینها اندام برج جدی می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها تنجیم هندی است که زانوها را به منازل ۲۱ تا ۲۳ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای قوس و جدی و دلو واقع است.

۳- ساقهای (از زیر زانو تا زیر میچ و قوزک) پاها، از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها: اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی هندیان آنها را به منازل ۲۳ (در برجهای جدی و دلو) و ۲۴ (در برج دلو) و ۲۵ (در برجهای دلو و حوت) نسبت داده اند.

۴- **قدمان (گامها)** از پاشنه تا سر انگشتان پاها: و همه اجزای آن (از پوست و چربی و گوشت و استخوان و غضروف و عصب و رگ) به برج حوت مربوط است، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی هندیان گامها را به منزل ۲۵ (در برجهای دلو و حوت) و منزل ۲۶ و ۲۷ (در برج حوت) منسوب کرده اند. مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است، برخی هندیان پاشنه ها را به زحل نسبت داده، و برخی از غربیان جدید هم با لحاظ این نظریه و اینکه برج دلو بیت زحل است، پاشنه ها را به برج دلو منتسب نموده اند.

۵- **خون:** از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم طبع (مشتری، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتری و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تاثیر قمر (به جزر و مدّ) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غربیهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است فلذا برخی (صاحب برهان الکفایة) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۶- **بینایی:** در علم تنجیم قوا و خواص و آثار اندامها به برج همان اندام مربوط

است، بینایی هم به برج اندام چشم (حمل) مرتبط می باشد، و عموم منجمین (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر این نظر ملتزمند، همچنین قوه بینایی در تنجیم مشرقی و یونانی و غربی کهن به کوکب شمس منسوب است، از آنجا که هندیان بیماریهای بینایی را به کوکب زحل منسوب کرده اند، غریبهای جدید؛ برای قوه بینایی برج مستقلی از برج اندام چشم (حمل) تصور نموده و آنرا به برج دلو که بیت زحل است منسوب کرده اند.

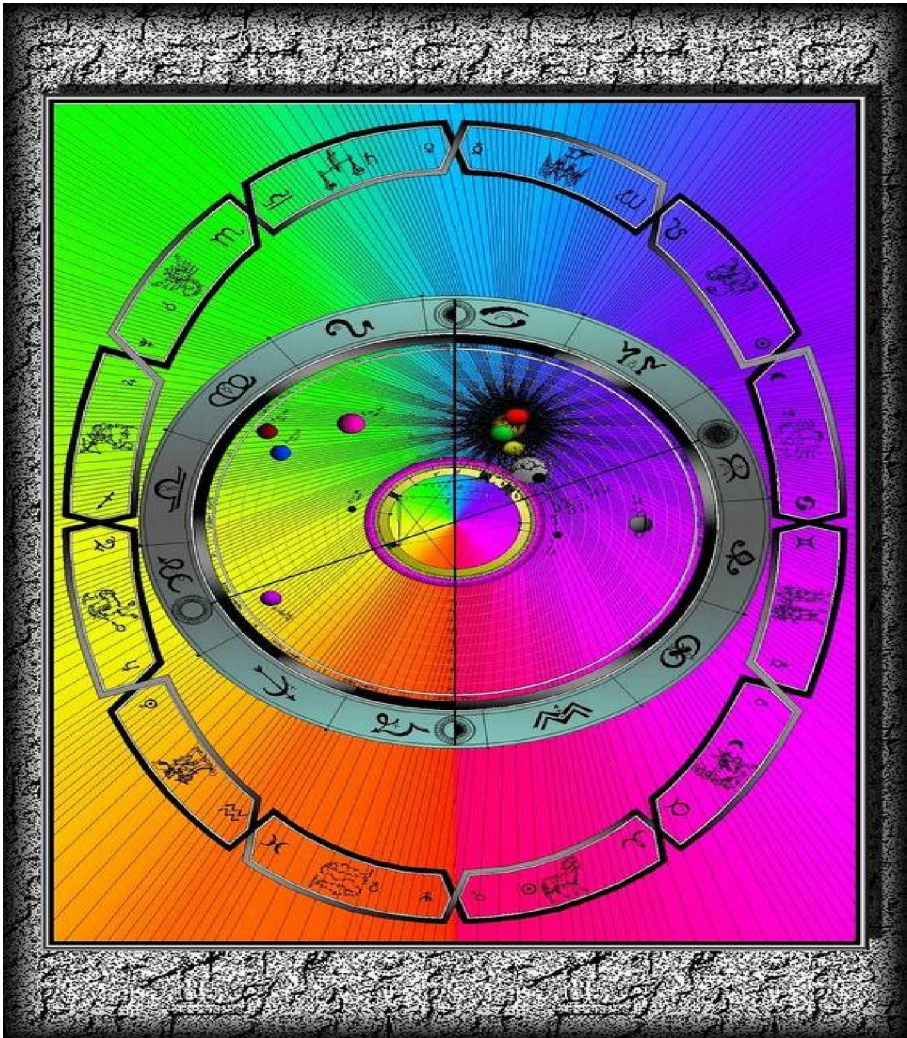
۷- تنفس: در علم تنجیم قوا و خواص و آثار اندامها به برج همان اندام مربوط است، تنفس هم به برج اندام ریه (سرطان) مربوط است، و عموم منجمین (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر این نظر ملتزمند، همچنین تنفس در تنجیم مشرقی به کوکب زهره منسوب است، از آنجا که برخی از هندیان بیماریهای تنفسی را به کوکب زحل منسوب کرده اند، غریبهای جدید برای فرایند تنفس برج مستقلی از برج اندام ریه (سرطان) تصور نموده و آنرا به برج دلو که بیت زحل است منسوب کرده اند.

۸- مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی: این عنوان مستقلا در آثار قدمای مشرقین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج

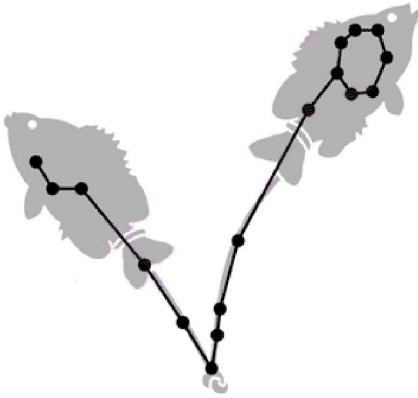
سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) کوکب قمر می باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفاوی بلکه سیستم لنفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

۹- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمر می باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و

دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلك برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.



اعضاء و اجزای بدن مرتبط با برج حوت



اندام موضعی: (قدمین) از بعد قوزک پا تا انتهای انگشتان پا، شامل پاشنه و کف و روی پا و ناخنها و رگها و عصبهای این ناحیه.

اندام سرتاسری: بافتهای چربی در بدن، و نیز مایعات لنف و عروق و سیستم لنفاتیک تحت تأثیر بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) است.

بررسی نظریات اختلافی: در اندام مربوط به برج حوت

۱- چشمها: جزو اندام سر و به برج حمل مرتبط است، و غالب مشرقین و یونانی و غربیان کهن آنرا نقل کرده اند، ولی هندیان چشم راست به برج ثور، و چشم چپ به برج حوت منسوب نموده، و برخی غربیان جدید دو برج (حمل و سرطان) را برای آن ذکر کرده اند.

۲- عورتین (شرمگاه) و مخرج بول و غائط، و المقعدة (تهیگاه)، الدبر، مذاکیر، انثیان، فرج، آلت، بیضه ها: همه از نامهای مشترک یا اختصاصی دو اندام یا بخشی از آن است، که هر دو از اندام ناحیه میان دویا بوده، و به برج عقرب مرتبط است، و غالب منجمین مشرقی (از جمله ابو ریحان بیرونی و ابومعشر بلخی و ابوالفتح مغربی و ابو القاسم احمد بلخی و ابوالحامد غزنوی و روضة المنجمین و منذری و کوشیار و بخاری خوارزمی و مسعودی بخاری و ابونصر، و

منجمان هند، و یونانیان و غربیان کهن و جدید نیز بدان ملتزمند، برخی هندیان آلت تناسلی و مقعد را به منزل ۱۶ (در برجهای میزان و عقرب) و منازل ۱۷ و ۱۸ (در برج عقرب) مربوط کرده اند، برخی مشرقیان؛ ابو القاسم احمد بلخی تهیگاه را در برج سرطان پنداشته، و خواجه نصیرالدین و روضة المنجمین و ابونصر و منذری (در نقلهای دیگری) تهیگاه و مقعد را در برج میزان نیز شمرده اند. به نظری رسد در اخیر بکاربردن این اصطلاح (دبر مقعد تهیگاه) برای باسناها و کفلها (که برجشان میزان است) سبب دو قولي شدن مخرج غائط (که برجش عقرب است) سبب برداشت دو قول شده است، یا اینکه ملاحظه قول منازل هندی؛ یا خلط بین اندام باسن و اندام مخرج غائط؛ سبب دو قولي شدن در این باب گردیده است، و صحیح آنکه باسن مربوط به برج میزان؛ و تهیگاه مربوط به برج عقرب است. نتیجه آنکه: دلالت فلکی مخرجین به عقرب مربوط بوده و از بقیه اندام اصلي مستقلا لحاظ شده است، فلذا دبر یا مقعد و تهیگاه (به معنای مخرج) به برج عقرب مربوط است، و اگر مقصود از دبر یا مقعد و تهیگاه؛ نشیمنگاه یا نشستگاه یا باسناها و کفلها باشد؛ که به برج میزان مرتبط است. اما در خصوص بیضه ها؛ که به نظر غالب منجمان (مشرقی و هندی و مغربی و یونانی؛ کهن و جدید) جزوی از اندام مربوط به برج عقرب است، بخاری خوارزمی آنرا علاوه به برج اسد نیز منسوب کرده، و خواجه نصیر آنرا از اندام برج حوت شمرده است.

۳- ساقهای پا از ماهیچه ها و استخوانها و عصبها و رگها: از زیر زانو تا زیر قوزک پا، اندام این ناحیه به برج دلو مربوط می باشد، و همه منجمان قدیم و جدید (مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، تنها منذری بجز برج دلو در برج قوس نیز نقل کرده است، تنجیم هندی ساقها را به

منازل ۲۳ تا ۲۵ هندی مربوط دانسته که این منازل در برجهای جدی و دلو و حوت واقع است.

۴- **قدمان (گامها) از پاشنه تا سر انگشتان پاها:** و همه اجزای آن (از پوست و چربی و گوشت و استخوان و غضروف و عصب و رگ) به برج حوت مربوط است، و همه منجمان قدیم و جدید (از مشرقی و هندی و یونانی و غربی) نیز بر آن ملتزمند، برخی هندیان گامها را به منزل ۲۵ (در برجهای دلو و حوت) و منزل ۲۶ و ۲۷ (در برج حوت) منسوب کرده اند. مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفلها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است، برخی هندیان پاشنه ها را به زحل نسبت داده، و برخی از غربیان جدید هم با لحاظ این نظریه و اینکه برج دلو بیت زحل است، پاشنه ها را به برج دلو منتسب نموده اند.

۵- **ناخن دستها:** ناخن دستان جزو انگشتان؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام جواز است، و ناخن پاها جزو قدمین؛ و مرتبط با برج این ناحیه اندام حوت است، و مشرقیین و یونانیان و غربیان کهن بر این نظر ملتزمند، اما هندیان آنها را از موضع خودش جدا نموده و همه ناخنها را یکجا؛ برخی به منزل ۹ (در برج سرطان) و برخی به منزل ۱۳ (در برج سنبله) نسبت داده اند.

۶- **مایعات لنف و سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی:** این عنوان مستقلا در آثار قدماي مشرقیین مطرح نشده، ولذا بر مبنای ایشان عروق لنفاوی هر ناحیه تحت تاثیر برج همان موضع است، اما برخی از هندیان عروق لنفاوی و سیستم لنفاتیک را به برج حوت منتسب کرده اند، همچنین برخی دیگر از ایشان آنرا به لحاظ طبیعت رطوبتی آن به مجموعه بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب

نموده اند. به نقل ابوریحان بیرونی بروج آبی نزد برخی دیگر از هندیان بر اساس طبع بروج نبوده؛ بلکه بر اساس ارتباط شکل بروج به آب می باشد، فلذا نزد اینان: نیمه آخر جدی و نیمه آخر دلو و برج حوت از بروج آبی بوده؛ ولی برج سرطان را به نسبت حال و شرایط؛ گاهی آبی حساب می کنند، در طب آیورودای هندی نیز برخی برج عقرب را آبی و برخی آتشی گفته اند. البته مایعات لنف همچون سایر مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) کوکب قمری باشد، ولذا بعضی دیگر از هندیان سیستم لنفاتیک و عروق لنفاوی را نیز تبع مایعات لنف قرار داده اند، و از آنجا که در تنجیم هندی منزل ۲۲ از منازل ۲۷ گانه هندی به کوکب قمر منسوب بوده، و این منزل بخشی در برج جدی و بخشی در برج دلو واقع است؛ این امر سبب نقل دو قول (برج جدی و دلو) از هندیان برای عروق لنفاوی بلکه سیستم لنفاتیک گردیده است، مجموعاً در تنجیم هندی ارتباط لنف با پنج برج (سرطان عقرب جدی دلو حوت) مطرح است.

۷- خون: از اجزاء سرتاسری بدن می باشد، که در همه اندامهای بدن جاری یا مرتبط است، خون به لحاظ طبعش که گرم و تر است، به کوکب و بروج هم طبع (مشتری، جوزا، میزان، دلو) مرتبط است، از این رو برخی هندیان آنرا به برج جوزا و برخی مشرقیان (مسعودی بخاری) آنرا به کوکب مشتری و برج میزان مرتبط دانسته است، خون به لحاظ ماهیت رطوبی و مایعی آن همانند سایر مایعات بدن و نیز آبهای کره زمین تحت تأثیر قمر (به جزر و مد) است ولی این ارتباط فلکی در اصل گردش خون دخالتی نداشته بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد. طب آیورودا و بالتبع برخی غربیهای جدید بلحاظ میعان خون آنرا به بروج آبی (سرطان عقرب حوت) منسوب کرده اند. خون به لحاظ اینکه محل تصرف قلب است

فلذا برخی (صاحب برهان الکفایة) آنرا به کوکب شمس نسبت داده اند.

۸- گردش خون: مقصود از "گردش خون" در اینجا فرایند آن (circulation) است، نه سیستم یا اندام و مجرای گردش خون، از آنجا که این فرایند نیاز به حرارت داشته و هم اینکه کوکب شمس دلالت بر فرایند گردش خون دارد، و خانه شمس نیز برج اسد است، و نیز گردش خون ناشی از کار اندام قلب بوده؛ که برج قلب نیز اسد است، فلذا این فرایند (گردش خون) به این برج (اسد) منسوب است. برای سیستم یا اندام و مجرای گردش خون (عروق) برجهای دیگری ذکر شده است، که در جای خودش توضیحش بیاید. البته از آنجا که وضعیت ماهیتی خون هم در کیفیت این فرایند دخالت دارد، و ماهیت خون جزو رطوبات و مایعات بدن بوده و همانند همه مایعات روی زمین تحت تأثیر (جزر و مد) قمری باشد، فلذا برخی از هندیها ارتباط این فرایند را به کوکب قمر و بروج آبی (سرطان و عقرب و حوت) نیز ذکر کرده اند، همچنانکه بنا بر نظریه دیگر هندی در باب آبی بودن بروج (بر اساس شکل آنها) بروج جدی و دلو نیز مطرح می شوند، نظریه ای هم در میان هندیان برای ارتباط گردش خون با برج دلو بطور خاص ذکر شده که طبق آن مسلك برج دلو هم از بروج آبی محسوب می شود، اما با تأمل در موضوع واضح است که ارتباط فلکی کوکب قمر و بروج آبی در اصل گردش خون دخالتی نداشته، بلکه در جزر و مد خون یا حرکت آن به سوی اندامها و افزایش آن در آنها دخالت دارد.

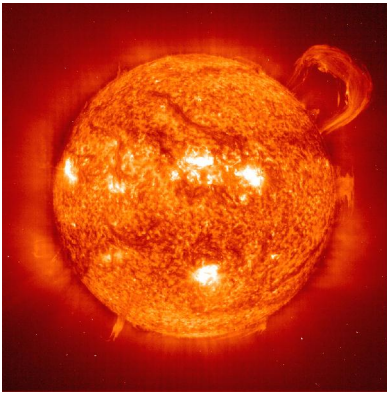
۹- بافتهای چربی در بدن: به لحاظ طبع آن که سرد و تراست، به کوکب زهره و بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) منسوب است، مسعودی بخاری مواضعی که دارای پی و چربی است (مانند پهلوها و کفلهها و پاشنه ها) را به برج اسد منسوب کرده است ذکر برخی جهات سبب تلقی تعدد اقوال نگرند.

یادآوری نکاتی مهم بعد از بررسی اقوال در بروج اندام

قبل از ورود به فصل بیان بروج اندامها، نکاتی درباره انواع ارتباطات فلکی اندام بدن از جمله آنها دلالت اولیه و ثانویه بیان شد، و نیز در خلال بررسیها تنوع ارتباطات فلکی اندامها، ارتباط با برج اصلی اندام، ارتباط کوكبي اندام، ارتباط با كوكب و برج بیماری اندام، ارتباط با برج بیت كوكب اندام اشاره شد، و اینکه هر يك از این ارتباطات؛ جایگاه خود و دلالت خود را دارند، و در صورت ملاحظه هر يك در جای خود و بنحو صحیح؛ نه تنها سبب تشویش و تحیر نگردیده، بلکه سبب مزید بصیرت؛ و تعمیق استدلال فلکی و تشخیص نجومی است، اما برخی از مشتغلین به تنجیم (خصوصا در میان غربیان جدید) ظاهرا با این جهات آشنا نبوده، و بدون التفات به این نکات؛ همه را با هم مخلوط کرده، و سپس بر اساس حدس یا گمان و یا استحسان؛ يك یا چند را آورده اند، حال یا به صورت تعدد اقوال یا تنوع ارتباط، و این روش ناچخته و خام در اثر وسایل ارتباطی نوین؛ در اذهان و السنه عامه طالبین تنجیم مطرح شده، و اسباب تشویش اذهان و تحیر را فراهم کرده است، ما برای رفع این مشکل؛ هم در ابتدای فصول به این تنوع ارتباط و نیز جایگاههای اولی و ثانوی آنها اشاره نمودیم، هم در خلال بررسیهای اختلاف اقوال؛ ضمن تفصیل در تحقیق موضوع برای محققان تنجیم، مسیر پیدایش برخی آراء و اقوال را بیان کردیم، و هم برای حفظ کاربران طب نجومی و تنجیم طبی از خلط بین قواعد و دلالات؛ و نیز منع اذهان از تشویش و تحیر؛ مباحث را مستقلا و بطور جداگانه مطرح می نمائیم، و در فصول آتی: ابتدا دلالات کواکب بر اندامها؛ و سپس دلالات بروج بر بیماریهای اندامهای بدن و دلالت کواکب بر بیماریها را جداگانه بیان می کنیم.

ارتباط اندامهای آدمی با کواکب آسمانی

اندام کوکب شمس: چشم (خاصه چشم راست)، دماغ (مغز سر)، سر، سینه، قلب، اعصاب، دهان، همه طرف راست بدن.



شمس چون افضل و اقوی کواکب است پس مناسب است که از برای او باشد از اعضا آنچه در طرف راست است که اقوی است از طرف چپ؛ و نیز چون ولایت نیمه از فلک را دارد که اعظم است از نیمه دیگر؛ به حسب مطالع (مدت طلوع بروج)؛ پس باید برای او باشد طرف

راست که افضل است از طرف چپ؛ و چون مرکز فلک و نور افشان و حاکم فلک است لهذا بر اعضا رئیسه بدن دلالت دارد؛ و لازم است که برای او باشد چشم خاصه چشم راست و دماغ (مغز) و قلب؛ اعصاب و همه طرف راست.

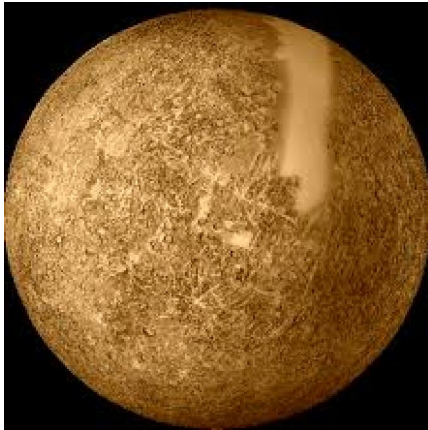


اندام کوکب قمر: ذائقه، آلت فرو بردن طعام یعنی مری، معده و شکم، ناخن، پوست، مو و جمیع اعضا که در جانب چپ می باشد.

قمر چون خلیفه و قائم مقام شمس است

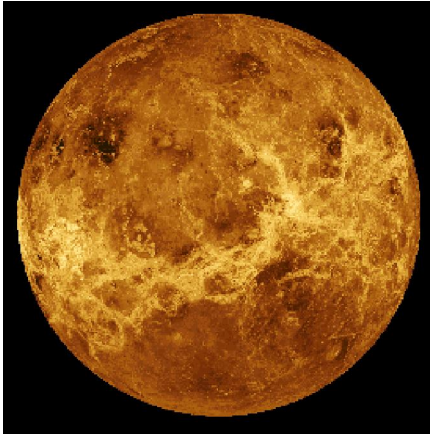
و صاحب ولایت نیمه کوچک فلک است یعنی نیمه ای که مطالعش کمتر است (مدت طلوع بروجش)؛ لهذا دلالت کند بر اعضا آنچه تالی اعضائی بوده باشد که دلالت بر آن می نمود شمس؛ که انسان در قوام محتاج به آنها باشد لهذا دلالت می کند بر ذائقه؛ و آلت فرو بردن طعام؛ یعنی مری و معده و شکم و جمیع اعضا که در جانب چپ می باشد.

اندام کوکب عطارد: نطق و فکر و لسان، اعصاب و روان، مراره (زهره یا کیسه صفرا).



عطارد چون بالطبع مایل به بیوست (خشکی) است و به جهت اتصال به هر کوکبی طبع آن از برای او به هم می رسد (با اتصال به کواکب طبعش از کوکب مقابل تاثیر گرفته و تغییر به طبع کوکب مقابل می کند) و همیشه اوقات نزدیک است به شمس (در حرکتش نزدیک به شمس است

همیشه) و چندان از او دور نمی شود لهذا دلالت کند بر نطق و فکر و زبان؛ به جهت با شمس بودن که مدلول آن (شمس) قلب است، و این امور از قلب به هم می رسد، و اصل ایشان یعنی قلب و نطق و فکر، باعث آنها ممازجت سعود (اتصال با مشتری یا زهره) نیز می باشد، چنانچه مراره (کیسه صفرا) و مشکل مقعد باعث آن ممازجت نحوس (زحل و مریخ) است؛ پس عطارد دلالت کند بر نطق و فکر و لسان و مراره (زهره یا کیسه صفرا).

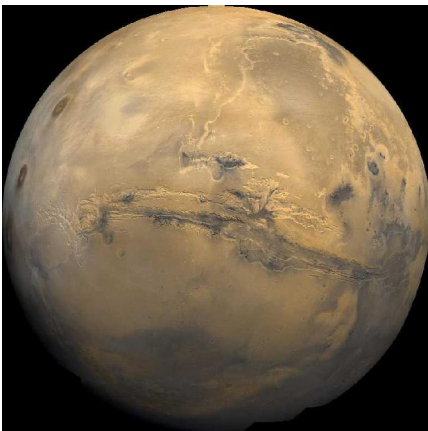


اندام کوکب زهره: بینی (سوراخ چپ)،
گوشت بدن، اعضای مجامعت (آلت
مذکر و آلات مباضعه (جهاز تناسلی))

زهره چون در دلالت قریب به مشتري
است و تفاوت آنست که به جهت
میلش به انوثیت (جنس مؤنث) باید که
از برای او باشد هر آنچه باعث جمال و
زینت است مانند بوئیدن یعنی بینی و گوشت.

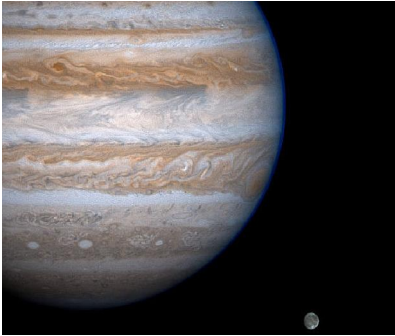
اندام کوکب مریخ: گوش چپ و گرده (کلیه)، رگهای ساکن (وریدها) و الات
تناسل، صفرا (مراره یا زهره)، سوراخ بینی راست.

مریخ چون مقابل شمس محسوب است در بسیاری از جایها لهذا دلالت کند بر
گوش چپ که مقابل گوش راست است که دلالت می نمود بر آن زحلی که
شريك با شمس بود در دلالت؛ و به جهت نحوستش دلالت می کند بر معادن
فضول بدن مانند گرده (کلیه) که معدن بول است؛ و فضله هضم دوم؛ و رگها



که ماده عرق و موی در آنها می باشد
یعنی وریدها که فضله هضم سیم در آنها
می باشد؛ و الات توالد و تناسل که معدن
فضله هضم چهارم که منی است می
باشد؛ پس مریخ دلالت کند بر گوش
چپ و کلیه و رگهای ساکن (وریدها)
و الات تناسل.

اندام کوکب مشتری: حس لمس و شش و استخوانهای دنده و شریانها و منی، نطفه.



مشتری چون در برخی اوقات گرم و تر است و در بعضی از اوقات معتدل در حرارت و برودت و مایل به رطوبت؛ پس به جهت اعتدال آن دلالت کند به حس لمس و به جهت حرارت دلالت کند بر شش و استخوانهای دنده و شریانها؛ و نیز

این اعضا به جهت حیاست که ناشی می شود از اعتدال مزاج و همچنین منی پس مشتری به جهت حرارت فی الجمله و اعتدالش دلالت کند بر لمس و شش و استخوانهای دنده و شریانها و منی.

اندام کوکب زحل: گوش راست و سپرز (طحال) و مثانه و بلغم (خام)، ناخن، استخوان.

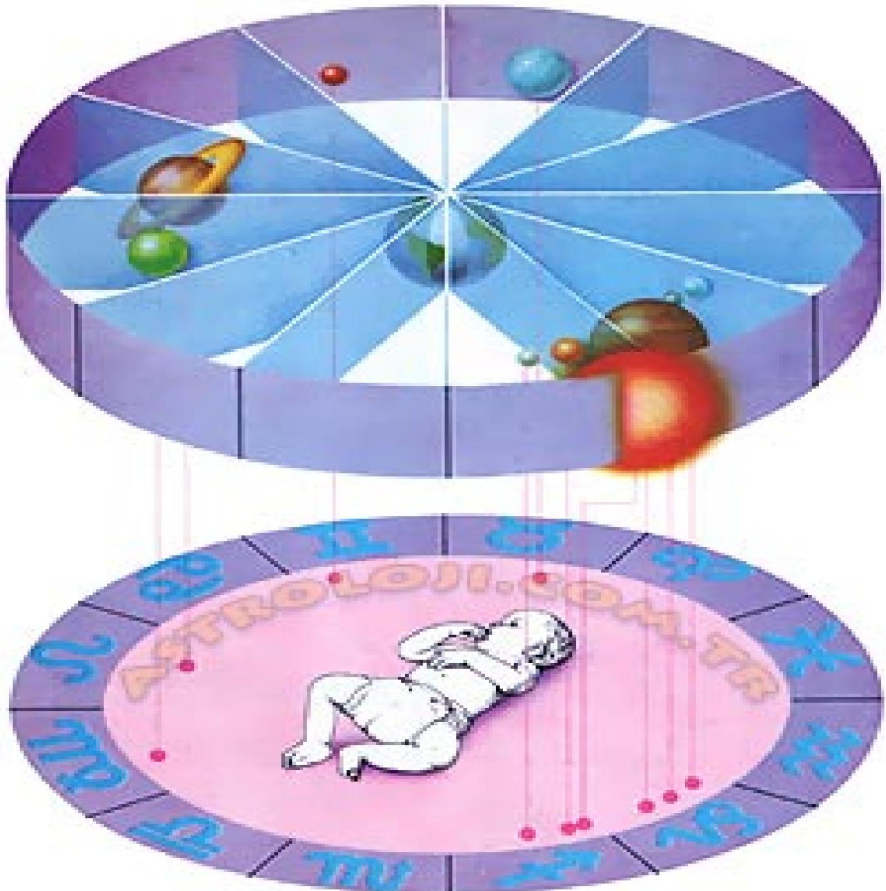


زحل چون شریک شمس است در بسیاری از چیزها مثل دلالت بر پدر؛ و شمس به طرف راست بدن منسوب است و قوت سامعه نیز به زحل منسوب است پس زحل دلالت می کند بر گوش راست؛ و نیز زحل چون

دلالت می کند بر خلط سوداء، و طحال منبع تولد وجع سودا می باشد لهذا دلالت کند بر طحال؛ و نیز زحل چون شراکتی دارد در دلالت بر مجراهای

فضول (فضولات بدن) لهذا دلالت کند بر مثانه که مجرای بول است و چون دلالت می کند بر برودت؛ و برودت اقتضای کند بر تجمید و حبس رطوبات و تحلیل رفتن آنها؛ لهذا دلالت کند بر بلغم (بلغم خام) که ماده آن برودت و رطوبت است پس زحل دلالت کند از اعضا بر گوش راست و سپرز (طحال) و مثانه و بلغم (خام).

این موارد؛ در نسخه دوم این کتاب تکمیل و بسط داده می شود ان شاء الله.



دلالات کواکب	بیت کوکب	اعضاء مرکبه	اعضاء بسیطه	آلات حواس	اخلاط
شمس	اسد	سر، سینه، دل (قلب)، شش، پهلو، دهان و دندانها	دماغ (مغز) و اعصاب بدن، و جانب راست از بدن	بصر چشم خاصه راست	صفرا معتدل و حررات غریزی
قمر	سرطان	شکم، معده	پوست، مو، ناخن، جانب چپ از بدن	ذائقه چشم چپ	بلغم و هر چه بلغم بر آن غالب باشد
عطارد	جوزا سنبله-جوزا	زبان، گوش و بینی، کیسه صفرا	اعصاب و روان، قوت ادراک	ذوق و لسان	سودا مخلوط به بلغم
مشتری	حوت - قوس	کبد (جگر)، شش، معده، امعاء، اعضای غذا، حلق	شریانها و منخ	حس لمس و گوش چپ	دم طبیعی صافی و منی
زهره	میزان - ثور	رحم و آلت مذکر و آلات مباضعه (جهاز تناسلي)	گوشت شحم و سمن (پیه و دنبه)	آلات استنشاق و سوراخ بینی چپ	رطوبت غریزی
مریخ	حمل - عقرب	مراره زهره (صفرا)، کلیه ها و آلات بول	وریدها (رگهای ساکن)	شم (بویایی) و سوراخ بینی راست	صفرا حاد
زحل	جدی - دلو	سپرز (طحال)، مثانه استخوان، اسافل: اعضاء از دبر و مصارین (مخرجین) بول و مدفوع	ناخن، استخوان	سمع و گوش راست	سودا و بلغم خام

پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَيْهِ خَيْرٌ نَاصِرٌ وَمَعِينٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي السُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طبی (۳)

ارتباط سماره‌های آدمی

با نشانه‌های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طبی و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: د. اسرار المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگر تقویم نجوم و تجسیم بنیاد حیات اعلی



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين ائمه خيرنا ناصر وعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعننا الله على اعدائهم اجمعين ابد الآبدين

قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن ازداد به إيمانا ويقينا

افق مبنای مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تنجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: داور المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگر علوم نجوم و تقویم و تنجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۸۵

۱ رمضان المبارک ۱۴۳۵ = ۸ تیر ۱۳۹۳ = ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴

دلالات (جزئی) بروج بر بیماریهای آدمی

❖ در نگاه سریع: کلیه عوارض و ناراحتیها و بیماریهای هر اندام به همان برج مربوط شده، و جزو بیماریهای همان برج بشمار می روند.

❖ اما در نگاه دقیق: از آنجا که عوارض و بیماریهای اندام همه اش از خود اندام شروع نشده، و بعضا ممکن است ریشه در نواحی دیگر داشته باشد، فلذا در دسته بندی جزئی و تفصیلی و دقیقتر، این قاعده نیز فروع و استثنائاتی پیدا کرده، و چندین عارضه مربوط به یک اندام؛ بخاطر تفاوت علل آن یا جهات دیگر؛ ممکن است، به بروج مختلفی مرتبط گردد.

یادآوری: بیماریهای یاد شده زیر مربوط به بیماریهای اندام هر برج طبق متن راهنمای اندام، اما بیماریهایی که در اثر انعکاس بیماریهای برج مقابل با هر برجی مرتبط می شود را در فصل بعد آورده ایم.



Aries
March 22 - April 18

بیماریهای برج حمل: مشکلات اندام سر، سردرد، تحریک و ناراحتی اعصاب در سر و صورت، اغما (کما) و بیهوشی، امراض مغزی و هوشی و خونریزی مغزی، صرع، میگرن، مشکلات گوش و چشم، آب مروارید، بیماریهای دهان و دندان مشکلات سینوسی (درون حفره های پیشانی و گونه ها)، سرماخوردگی سر، خون دماغ، ریزش و بیماری موی سر و صورت، کلفه (لکه های پوستی بر صورت).



Taurus
April 19 - May 20

بیماریهای برج ثور: هر عارضه مرتبط با گردن، گلو درد، خشکی گردن، فعالیت کم غده تیروئید، گواتر (غمباد یا بزرگ شدن غده تیروئید)، دیفتری (گلو درد به اغشاء کاذب)، التهاب لوزه، خروسک، بیماری خنازیر (غده ای که بر گردن بوجود می آید)، خناق (بیماری عدم نفوذ نفس بسوی شش).



Gemini
May 21 - June 21

بیماریهای برج جوزا: بیماری های ناحیه شانه، کتف، دست و بازو و انگشتان دست.



Cancer
July 22 - August 23

بیماریهای برج سرطان: امراض ریوی و قفسه سینه، ذات الریه (التهاب ریه)، برسام (ذات الجنب، اماس شامه ریه)، بردشیت (آماس نایژه)، تنگی نفس (آسم)، سل، بیماریهای مربوط به پستان و سیستم لنفاوی سینه.



Leo
July 23 - August 23

بیماریهای برج آسد: مشکلات قلبی و تپش قلب، آنژین صدری، التهاب اطراف قلب (غشاء خارجی قلب)، مشکلات کمر و نخاعی، مننژیت نخاعی، خمیدگی ستون فقرات.



Virgo
August 24 - September 23

بیماریهای برج سنبله: بیماریهای ناحیه شکم، پریتونیت (التهاب صفاق دیافراگم)، سنگ صفرا، بیماریهای کبد، یرقان، سوء هاضمه، مشکلات معده و اختلالات سیستم گوارشی و روده‌ای، گاز در معده (ترش کردن معده)، زخم معده، اشکالات در جذب کیلوس، نفخ، اسهال، یبوست، کرم کدو، آپاندیسیت، تب تیفوئید (حصبه یا مطبقه)، وبا، اختلال در وریدهای شکمی.



Libra
September 23 - October 23

بیماریهای برج میزان: بیماری کلیه‌ها و مثانه، ادرار زیاد، حبس پیشاب، تورم و التهاب حالبهایی که کلیه‌ها را با مثانه ارتباط می دهند، سنگ مثانه، برخی از بیماریهای کلیوی که مشخصه آن وجود آلبومین در ادرار است، سنگ کلیه، کمر درد (پایین کمر)، بیماری های رحم و تخمدان، بی نظمی قاعدگی، باد فتق.



بیماریهای برج عقرب: بیماریهای دستگاه تناسلی و سیستم مربوط به دفع فضولات، بیماریهای مختلف مقاربتی، بزرگ شدن غده پروستات، بواسیر، آماس و ورم بیضه ها



بیماریهای برج قوس: امراض مرتبط با ران، همچنین امراض زوائد در اندامها و لکه های پوستی و خالها، افتادن از روی اماکن و از مرکب سواری و آسیب دیدن از چهارپایان و حیوانات وحشی



بیماریهای برج جدی: بیماریهای زانو ها، التهاب مفاصل زانو.



بیماریهای برج دلو: بیماری های ساق پا تا بعد قوزک پا، پیچ خوردن مچ پا، واریس رگهای پا، همچنین سقوط از بلندی و در چاه، شکستگی اندام و در رفتن مفاصل، سرگیجه (که در برخاستن چشمان سیاهی می رود و امکان افتادن دارد)



بیماریهای برج حوت: مشکلات و تغییر شکل در پاها (قدمین)، میخچه در پا، همچنین خفتگی اندام ها (به خواب رفتن عضو)

دلالات طبی برج مقابل

❖ در وقت بودن قمر در برجی، شخص بجز عوارض مربوط به برج قمر؛ زمینه ابتلاي به عوارض مرتبط با برج مقابل آنرا نیز دارد. فلذا برج مقابل برج قمر نیز در دسته همان برج قرار می گیرد. بلکه منجمین امکان بروز بیماریهای برج مقابل را قویتر دانسته اند و حکماء ملاحظه آنرا در طبابت اولویت داده اند

برج حمل و میزان: در وقت بودن قمر در برج حمل علاوه بر بیماریهای مربوط به سر و مغز؛ ممکن است بیماریهای برج مقابلش میزان (بیماریهای کلیه ها و مثانه و رحم و...) نیز بروز کند و یا بر عکس.

برج ثور و عقرب: در وقت بودن قمر در برج ثور علاوه بر بیماریهای ناحیه گردن؛ ممکن است بیماریهای برج مقابلش عقرب (بیماریهای دستگاه تناسلی و سیستم مربوط به دفع فضولات) نیز بروز کند و یا بر عکس.

برج جوزا و قوس: در وقت بودن قمر در برج جوزا علاوه بر بیماریهای شانه ها و کتف و دستها؛ ممکن است بیماریهای برج مقابلش قوس (بیماری رانها و...) نیز بروز کند و یا بر عکس.

برج سرطان و جدی: در وقت بودن قمر در برج جوزا علاوه بر بیماریهای قفسه سینه و ریه؛ ممکن است بیماریهای برج مقابلش جدی (بیماری زانوها) نیز بروز کند و یا بر عکس.

برج اسد و دلو: در وقت بودن قمر در برج اسد علاوه بر بیماریهای اسد مانند عوارض قلبی و نخاع؛ ممکن است بیماریهای برج مقابلش دلو (بیماری ساقهای پا) نیز بروز کند و یا بر عکس.

برج سنبله و حوت: در وقت بودن قمر در برج سنبله علاوه بر بیماریهای ناحیه شکم؛ ممکن است بیماریهای برج مقابله حوت (بیماری قدمین) نیز بروز کند و یا برعکس.



دلالات بروج بر انواع کلي بیماریها

❖ دلالات بروج بر انواع کلي بیماریها: جسمی، روحی، عقلی

👉 در طب و نجوم کهن بیماریها تنها بر اساس دسته بندی جزئی اندامها ملاحظه نشده، و براساس نوع بیماری نیز مد نظر واقع می شوند.

👉 بیماریها بطور کلي سه دسته بوده:

- ۱- بیماریهای جسمی که علائم و عوارضش در اندامها ظاهر می شود.
- ۲- بیماریهای نفسی و روحی که علائم و عوارضش در روان آدمی و احوال و صفات وی بروز پیدا می کند.
- ۳- بیماریهای عقلی که سبب آسیب در ذهن و فکر و عقل شخص می گردد. (أعاذنا الله ووقانا من جميع ذلك).

👉 از میان دلایل و نشانه های فلکی؛ بروج ثابت (ثور، اسد، عقرب، دلو) بر امراض جسمی دلالت دارند، و بروج ذوجسدین (جوزا، سنبله، قوس، حوت) بر امراض نفسی و روحی، و بروج منقلب (حمل، سرطان، میزان، جدی) بر امراض عقلی دلالت دارند.

👉 با عبور قمر از این بروج زمینه ابتلا به این عوارض در میان آدمیان فراهم می شود، و افراد مبتلا نیز عوارض آن تشدید می گردد.

❖ انعکاس عوارض بیماریهای یک برج در برجهای دیگر نوع بیماری:

👉 بیماری فقط در عضو مبتلا شده عوارضش ظاهر نمی شود؛ بلکه در بروج دیگر همین نوع از بروج نیز امکان بروز عوارضش وجود دارد، بدین ترتیب که:

اگر بیماری مربوط به یکی از بروج منقلب (حمل، سرطان، میزان، جدی)؛ یا یکی از بروج ثابت (ثور، اسد، عقرب، دلو)؛ یا بروج ذوجسدین (جوزا، سنبله، قوس، حوت)؛ باشد؛ بیماری به بروز اولش در آن برج تمام نشده و در سه برج دیگر آن دسته هم؛ امکان دارد دوباره عوارض خود را نشان دهد، مثلا در ابتلا به بیماری برج ثور؛ زمینه بروز و تشدید بیماری؛ در برجهای دیگر دسته جسمی یعنی سه برج اسد و عقرب و دلو نیز وجود دارد.

البته این عروض بیماری در بروج دیگر آن دسته؛ ممکن است به شکل تکراری نباشد، بلکه از عوارض آن بیماری متناسب با اعضاء مرتبط با آن بروج باشد، مثلا: در ابتلای به بیماری بالارفتن اوره خون در برج ثور، ابتدا عارضه خشک شدن غشاهای مخاطی مربوط به برج ثور ظاهر می شود، سپس عوارض دیگر این بیماری که مربوط به برج اسد است مثل تب و سرگیجه در اسد ظاهر می گردد.



دلالات بروج بر رویکرد بیماری در برابر درمان

❖ دلالات بروج بر تسریع بهبودی یا تثبیت یا برگشت دوباره بیماری:

❑ بسیار اتفاق می افتد که یک بیماری که درمان مشخصی دارد، ولی در مواردی سریع معالجه شده، و در مواردی استمرار یافته، و بعضاً درمان موقت شده و مجدداً بازگشت دارد، در دانش کهن (طب نجومی و تنجیم طیبی) بجز دلایل طیبی؛ برای این تفاوت رویکردها؛ ادله فلکی نیز ذکر کرده اند، و این تفاوتها را به آغاز بیماری یا شروع درمان در زمانهای مختلف نیز مرتبط دانسته اند.

👉 بروج منقلب (حمل، سرطان، میزان، جدی) بر گذرا بودن و زود تمام شدن بیماری و سرعت بهبودی آن دلالت دارند.

👉 بروج ثابت (ثور، اسد، عقرب، دلو) بر تثبیت و استمرار بیماری و دیر علاج شدن آن دلالت دارند.

👉 بروج ذوجسدین (جوزا، سنبله، قوس، حوت) بر برگشت دوباره بیماری و زمینه اینکه در دوره ای حال بیمار بهتر و در دوره ای بدتر باشد دلالت دارند.

❑ در شروع بیماری یا شروع درمان؛ قمر در هر نوع از این بروج باشد زمینه دلالات مربوطه آن وجود دارد.

❑ کادر پزشکی با دانستن این دلایل و ارتباطات فلکی؛ و ملاحظه وضعیت بیمار و نوع رویکرد بیماری؛ می توانند تدابیر طیبی لازم را فراهم نموده، و پروسه درمان به نحو بهتری مدیریت نمایند.

طبایع کواکب

❖ بیماریهای منتسب به هر کواکب بر اساس طبع و مزاج کواکب می باشد، با توجه به سردی و گرمی و تری و خشکی و حد آنها به افراط یا اعتدال؛ شدت بیماری و نوع بیماریها متفاوت است. همچنین متناسب با اعضایی که کواکب به آن منتسب است فلذا ابتدا طبایع کواکب را بیان می کنیم:

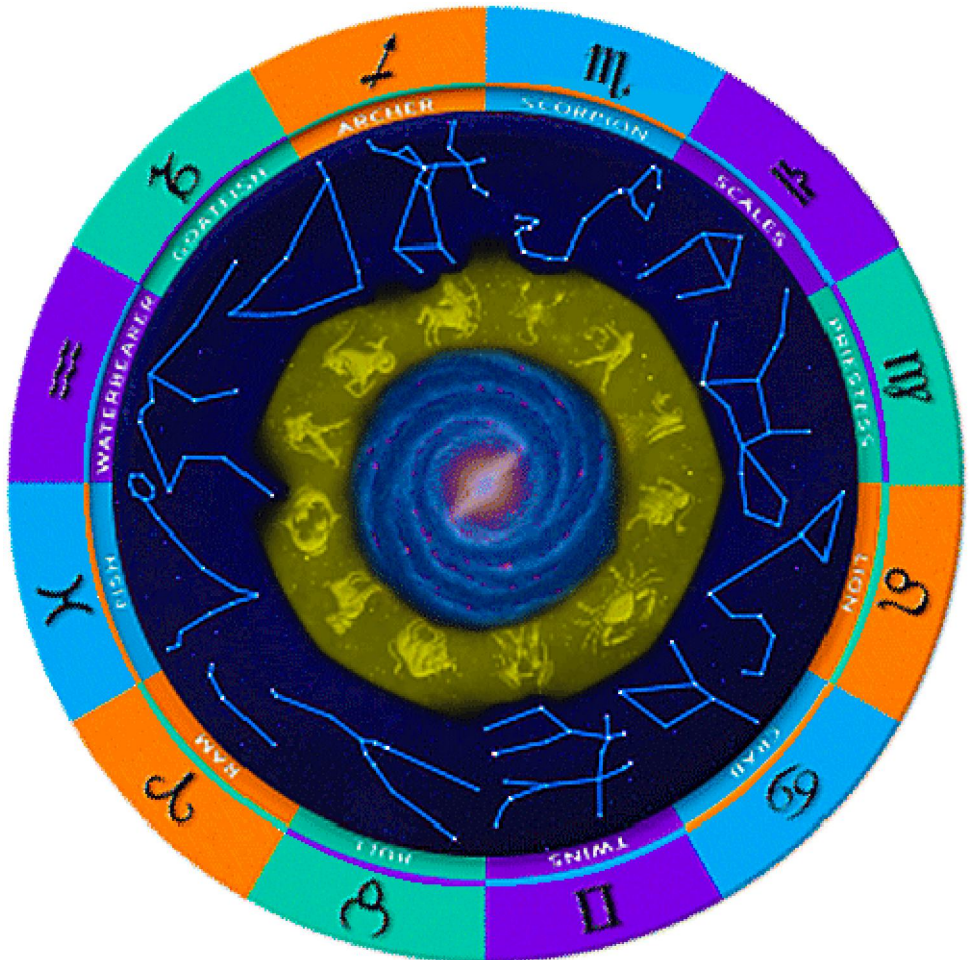
طبایع کواکب:

- ۱- زحل: سرد و خشک به افراط.
- ۲- مشتری: گرم و تر به اعتدال، و گرمی از تری بیشتر دارد.
- ۳- مریخ: گرم و خشک به افراط.
- ۴- شمس: گرم و خشک به اعتدال.
- ۵- زهره: سرد و تر به اعتدال.
- ۶- عطارد: در گرمی و سردی و تری و خشکی به هم نزدیک است، و خشکی را اندکی افزون، و به هر کواکبی که بیامیزد مزاج آن گیرد.
- ۷- قمر: سرد و تر، تری آن بیشتر است.

نظر خواجه نصیرالدین طوسی در معرفت طبایع کواکب

پس بدان نیز: طبع هر کواکب = نری و مادگی و روزی و شب
 زحل آن کاو به دشمنی سمر است = روزی و سرد و خشک و نحس و نراست
 مشتری را کازوست فیروزی = سعد و نردان گرم و تر روزی
 باز مریخ نحس و نروشی = گرم و خشک، ار طبیعتش طلبی
 شمس هم گرم و خشک و روزی و نر = نحس در اجتماع و سعد نظر

سعد و ماده است و سرد و تر **زهرة** = **تیر** سازنده باشد و **شهره**
وانکه نامش ز اختران **قمر** است = سعد و ماده، شبی و سرد و تراست
رأس با هر ستاره ای کآید = اثرِ فعلی او بیافزاید
چون **ذنب** شود با ستاره ای به **قران** = سعد و هم نحس را کُند نقصان
خواجه نصیر طوسی



دلالات کواکب بر بیماریهای آدمی

بیماریهای کوکب زحل: علت های باطنه و در مواضع پوشیده و داخلی بدن چون زخمهای داخلی و مزمنه، فساد مزاج، آنچه در مدت طولانی حادث شود، و سبب آن سردی و خشکی باشد و بیماریهای صعب و دراز و بیماریهای تحلیل برنده و ضعف عمومی و فرسایش تدریجی و مزمن، نقرس و گنگی و کری و مالیخولیا، بیماریهای سوداوی چون استسقاء و سستی در اعضاء و درد مفاصل، بیماریهای بلغمی، بیماریهای استخوان و طحال، آنچه در پیری حادث شود، انسداد در بدن، سرفه.

بیماریهای کوکب مشتری: بر صحت و اعتدال مزاج دلالت دارد و آنچه بر وی نفرت نباشد و (در حالات ضعف و نحوست) آماس (ورم) و بادها که رنگ بگرداند، امراض دموی، درد جگر، سکنه، تشنج، ذات الریه، اضافه وزن.

بیماریهای کوکب مریخ: هر علت که از گرمی و خشکی پدید آید، امراض حاده صفراویه، دمویه، یرقان، رعاف (خون دماغ)، ادرار، طُمَث (عادت زنانه)، بواسیر، اسقاط حمل (سقط جنین)، هلاک شدن آبستن بر زادن و علل رحم و بریدن زهدان، شکستن اعضاء تبهای پیوسته، جراحات ها و زخمها (ریشها) و آنچه به داغ (شوک حرارتی) و شق (جراحت) محتاج باشد، زحمت جگر، پیسی، سوختگی، آفتاب زدگی شدید، شوک الکتریکی، فساد اندام، گزش و نیش حشرات، فشار خون بالا و حاد.

بیماریهای کوکب شمس: آنچه از گرمی و خشکی متولد شده باشد از امراض صفراویه و دمویه غیر حاده؛ و بیماریهای آن ناشی از گرمی و خشکی در شدت

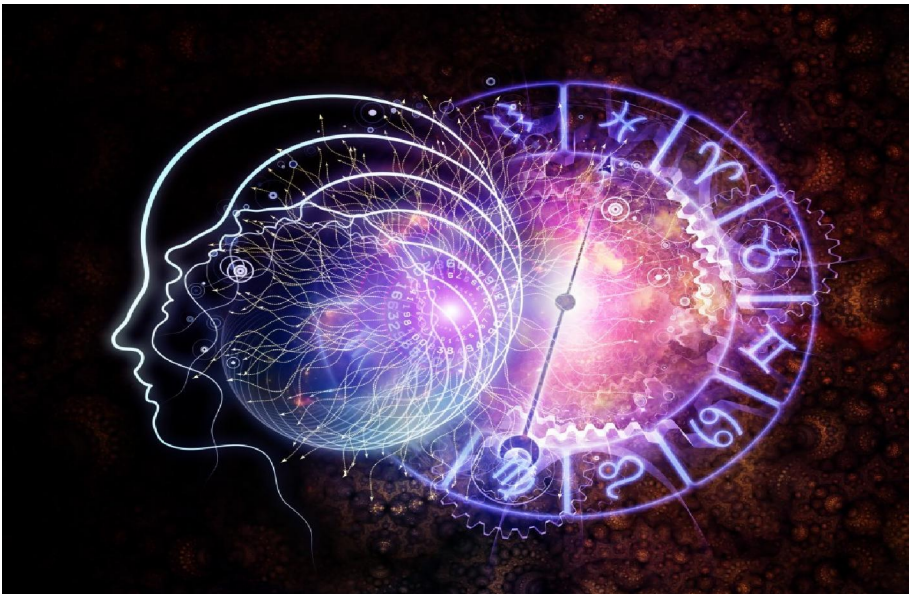
کمتر از بیماریهای مریخ، آبله، درد چشم، درد نهانی.

بیماریهای کوکب زهره: امراض بارده رطبه (سرد و تر) غیر مفرطه که از ماده بلغم متولد شود؛ و غش، و ضعف دل (قلب) و دماغ (مغز)، و درد مقعد و بواسیر، درد کلیه، احتباس بول و رنج بول، آنچه از راندن شهوت حادث شود و بیماری مقاربتی، ورمهایی که وسعت می یابد، بیماری (ناشی از عشق).

بیماریهای کوکب عطارد: امراض بارده یابسه (سرد و خشک) نه به افراط، صرع، اختلالات روان و دیوانگی، لکنت زبان، مالیخولیا، سرفه.

بیماریهای کوکب قمر: امراض بارده رطبه (سرد و تر) بلغمیه که از ماده بلغم تولد می کند، شبیه به بیماری های زهره به جهت طبع سرد و تر، ورمهایی که جابجا می شود، کثرت بیماریها و بسیاری بیماری خاصه از جنس بیماریهای مقعد و کلیه ها، مشکلات پوستی و بثورات جلدی، موی سر بسیار آمدن.

این بخش؛ در نسخه دوم این کتاب تکمیل و بسط داده می شود ان شاء الله.



دلالات طبي كوكب برج

❖ هرکدام از بروج خانه (بيت) کوكبي مي باشند، آن کواكب دلالاتي در زمينه هاي مختلف دارند، از جمله در امور طبي و ارتباط با اندامها و بيماريهاي آن، مانند برج عقرب که خانه مريخ (و پلوتون در تنجيم غربي جديد) است، و دلالات مريخ و پلوتون همچون برج عقرب است که با بيماريهاي دستگاه تناسلي ارتباط دارد. قمر در برج عقرب اين دلالت، فرصتي است براي تغييرات عمقي در هر آنچه سبب دگرگوني شرايط شود همچون فوران کوههاي آتشفشان از زير سطح زمين که از دلالات بلوتون است. در باب بيماريها دلالت بلوتون بر هر بيماري است که پنهان يا عميق باشد.

❖ اگرچه دلالات کوكب برج معمولا متناسب با دلالات برج مي باشد، اما از آنجا که با نگاه از دريچه کوكب برج؛ دقايق بيشتري بدست مي آيد، فلذا در بررسيهاي نجومی؛ دلالات کوكب برج را نيز مد نظر قرار مي دهند، مثالها:

☞ برج قوس خانه مشتري است، و برج قوس دلالات کوكب مشتري را نيز دارد، مثلا مشتري دلالت دارد بر کبد (جگر سياه) و هر عارضه مرتبط با آن، و نيز دلالت دارد بر ورم کردن و چيزهاي زايد که رشد مي کنند، همچون تومورها (غده هاي سرطاني چه از نوع خطرناک (بدخيم) و چه از نوع بي خطر (خوش خيم)، ازدياد وزن، زمينه روي آوردن به راههاي موهوم آرام بخش و اعتياد آور.

☞ و يا کوكب زهره دلالت بر عواطف دارد مثلا براي گرفتن کودک از شير؛ که بروز احساس و عواطف ميان مادر و فرزند محل اين امر است، بنا بر اين اگر

قمر در بیوت زهره باشد این کار به خوبی انجام نخواهد گرفت، احساسات و عواطف مانع از انجام آن به صورت مطلوب می‌گردد. پس برای گرفتن کودک از شیر باید وقتی را انتخاب کرد که قمر در بیوت زهره نباشد، و همچنین در امور دیگری که قوت عواطف (چه مثبت و چه منفی) محل کار است.

♌ برج جدی خانه زحل است و دلالات زحل را نیز تأثیر می‌پذیرد زحل دلالت دارد بر استخوانها و بوسیله طبیعتش که محدود کننده است دلالت دارد بر ممانعت کردن (انسداد کردن) و همچنین رشد ضعیف و دلالت دارد بر هر چیزی که سبب انحطاط و فاسد شدن شود.

♍ برج حوت از بیوت نبتون است، و نبتون دلالت دارد بر انواع اعتیادها، پس در حوت بروز امراض ناشی از مصرف این موارد (که ممکن است سبب وقوع هذیان گوی شود) رخ می‌دهد. وقفه در کارهای معمول، بیماریهای تحلیل برنده و بیحالی عمومی، هر چیزی که به کارهای عادی در حال انجام آسیب برساند یا به تدریج سبب فرسایش و تحلیل کارها شود. در سیستم ایمنی مشکلاتی بوجود می‌آید. احتباس مایعات. عدم توازن و هماهنگی سیستم هورمونی بدن، سرمازدگی ها و اخلال در کارکرد غددها.

❖ علاوه بر تأثیر گرفتن دلالات کواکب از طبایع بروج، خود کواکب نیز بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، کواکب با نظر کردن بر یکدیگر و برقراری اتصال از انواع تسدیس، تربیع، تثلیث، مقابله و مقارنه دلالات یکدیگر را تحت تأثیر قرارداده و باعث قوت و ضعف امور مختلف از جمله سلامتی تن و روان انسان می‌شوند.

☞ کواکب در حالت نحوستشان بر ضعف و زمینه بیماری منسوب به آنها دلالت دارند، و قوت و ضعف احوال کواکب بر سلامت و بیماریهای اعضاء و حالات روحی و روانی دلالت دارند. برای احوال کواکب حالات اصلی و فرعی بسیاری وجود دارد.

مهمترین احوال کواکب در دلالت بر سلامتی و بیماری

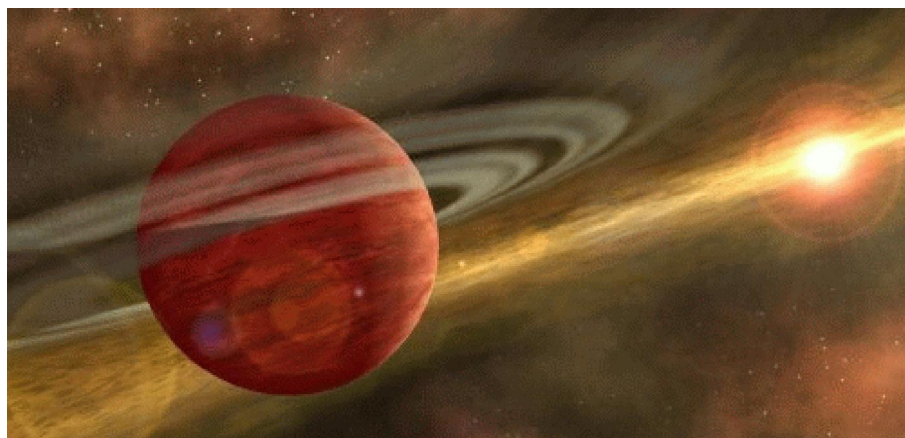
☞ حرکت کواکب در مدار بروج و سایر حرکاتشان در افلاك: بیت و وبال، شرف و هبوط، حد، وجه، مثلثه، اوج و حضيض، استقامت و تراجع، صاعد در شمال و هابط در جنوب، سریع السیر و بطيء السیر.

☞ ارتباط با شمس: تشریق و تغریب، تصمیم، احتراق و تحت الشعاع.

☞ ارتباط با یکدیگر: اتصالات تنجیم کهن و جدید (مقارنه، تسدیس، تثلیث، تربیع، مقابله) و اتصالات تنجیم جدید (توازی و ضد توازی).

☞ ارتباط با ثوابت: مقارنه با ثوابت.

❖ هنگام شناسی برخی احوال و اتصالات کواکب در فصول بعد ذکر شده است.



پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٌ وَمَعِينٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طیبی (۴)

تشنخیص پزشکی

باشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طیبی و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: د. اسرار المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگره تقویم نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَهَ خَيْرِ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن إزداد به إيمانا ويقينا

افق مبنای مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: داور المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگر علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۸۹

۱ شوال ۱۴۳۵ = ۷ مرداد ۱۳۹۳ = ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۴

تشخیص پزشکی با نشانه‌های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

نکته مهم: در مقدار قطعیت وقوع احکام نجومی و تحقق دلائل فلکی و از نظر میزان رخداد آنها؛ شرایط مختلفی دخیل است؛ که می‌تواند حتمیت آنها را تشدید یا تضعیف کند، و آنچه از حکماء و منجمین؛ در مباحث مختلف نجوم احکامی نقل می‌شود؛ به معنی وجود زمینه رخداد آن احکام مذکوره می‌باشد، اما درصد وقوع آنها بستگی به امور دیگری است، البته حکماء و منجمین؛ برای بیان صحت احکام نجومی؛ در نوشتن احکام نجومی؛ به ملاحظه غالب حالات (که به نحوی حاکی از وقوع آنست) آن احکام را به تعبیر قطعی می‌نویسند، فلذا در مباحث طبی هم صرفاً به معنی وجود زمینه چنین ابتلائی است، اما درجات احتمال وقوع آن متفاوت است از ابتلای ضعیف و موقت شروع شده؛ تا ابتلای عمیق و مستمر؛ و تا وجود خلل بطور مادرزادی یا ابتلای از اوایل کودکی؛ تا استمرار در بقیه مراحل عمر؛ و تا مردن بر آن آفت و یا بیماری است. در هر صورت آنچه نقل می‌شود؛ از ذکر احتمال رخداد و وجود زمینه تا قطعیت موارد؛ برای کادر طبی بسیار مفید بوده؛ و می‌توانند با اطلاع از آن؛ بحول و قوه الهی؛ از وقوع آن پیشگیری نموده؛ یا با تدارک لازم آنرا کنترل نموده؛ و از وقوع بحران یا سرانجام خطیر بپرهیزند. ان شاء الله تعالی.



روشهای نجومی در تشخیص طیبی

❖ روشهای نجومی تشخیص طیبی: وضعیت سلامتی جسم و روان هر فرد بوسیله دانش تنجیم طیبی و طب نجومی؛ به روشهای متعددی قابل بررسی و تحلیل است:

- ۱- تشخیص نجومی طیبی با تقویم طیبی. ۲- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم موالید (زایچه مولود - طالع تولد). ۳- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم مسائل یا ساعی (طالع سؤال). ۴- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم آغاز واقعه (بیماری یا طبابت یا عیادت). ۵- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم کلان (احکام سنّی العالم یا طالع سال).



۱- تشخیص نجومی طبی با تقویم طبی

❖ با کمک جداول اوقات فلکی؛ مرتبط با امور طبی؛ زمینه های بروز عوارض و بیماریها بطور عام؛ و نیز اوقات فلکی طبی در بروج قمری و شمسی مختلف سال؛ که زمینه کاستیهای جسمی و روانی بر موالید هر برج بطور خاص، بدست می آید، کاربری این تقاویم با توجه به دلالات فلکی مواضع کواکب در بروج و اتصالات آنها، اولین قدم در تشخیص طبی و گامی برای به کار بردن طب نجومی در زندگی می باشد. اوقات وقوع دلایل فلکی این تقویم برای همه ساکنان کره زمین یکسان بوده و مناطق مختلف تنها با هم اختلاف ساعت منطقه ای دارند فلذا کاربری برای عموم آسان بوده و نیاز به استخراج جداگانه برای هر بلد ندارد.

از آنجا که این مبحث بسیار مفصل بوده و مشتمل بر اوقات کواکب و اختیارات نجومی طبی است فلذا جزء مستقلی را بدان اختصاص داده ایم و در آخر کتاب به عنوان (جزء ششم) آن را آورده ایم.



۲- تشخیص نجومی طبی با تنجیم موالید (زایچه - طالع تولد)

❖ شاخه ای از علم تنجیم است که با بررسی هیئت فلکی هنگام تولد (زایچه یا طالع تولد) و یا انعقاد نطفه؛ به بررسی خصوصیات مولود؛ از جمله صفات جسمی و روحی؛ و زمینه های قوت و ضعف اندام او، و پیش بینی ابتلاعات و بیماری های در زندگانی آن فرد؛ و زمان رخداد آنها می پردازد. با بررسی برج طالع؛ و بیت المرض (بیت ششم) و صاحب بیت ششم، سهم المرض، وضعیت قمر؛ و طالع و صاحب طالع؛ و نحوست و سعادت آنها؛ و سایر نشانه های فلکی زایچه؛ خصوصیات ذاتی و یا علت های عارضی را برای مولود تعیین نموده، و بدین وسیله با آگاهی از بخشی قوت و ضعفها، به طبیب جامع کمک می نماید تا تدارک لازم جهت مواجه شدن با آن عوارض و بیماریها را برای شخص مورد نظر فراهم نمایند.

نکاتی درباره تنجیم موالید

🔸 هر یک از بیوت طالع؛ مربوط به موضوعی از زندگانی می باشد؛ مانند بیت اول مربوط به عمر و حیات، بیت دوم بیت معیشت و مال و همینطور سایر بیوت؛ از این رو یک نوع تقسیم بندی احکام مولود بر اساس ترتیب بیوت می باشد؛ و بیت بیماریها بیت ششم (بیت المرض) است و دلالات بیماریها در ذیل بیت ششم بیان می کنند.

🔸 در تنجیم موالید، احکام مولود به دو صورت بیان می کنند:

الف: دلالات مفرده: آنچه که از دلایل مختلف مربوط به کواکب و بروج و

ثوابت؛ به صورت مستقل برای مولود بررسی می شود؛ و برای تعیین بیماریها نیز چنین است؛ مانند: احکام صاحب بیت ششم در هر یک از بیوت ۱۲ گانه، احکام کواکب در بیت ششم؛ احکام احتراق و تراجع کواکب در بیت ششم، احکام درجات برج طالع، موالید بروج شمسی، احکام موالید منازل قمر، ایام هفته و ساعات کواکب، ایام ماههای قمری ووو...

ب: دلایل موضوعی: با بررسی دلایل مفرده و روش تحلیل طالع مولود؛ برای هر موضوع یک شرح نویسی می شود و مجموعه دلایل در ذیل آن مطرح می شود، که در واقع نتیجه استخراجات از دلایل مستقل هستند، مثلا مجموعه دلایل از کواکب و بروج و ثوابت و نظرات آنها که دلالت بر بیماریهای چشم دارند، با عنوان بیماریهای چشم مطرح می شوند.

🔹 ارزش و قوت این دلایل یکسان نیستند و برخی زمینه بیشتری را نسبت به بیماری نشان می دهند و نحوست بیشتری دارند؛ علاوه بر آن؛ در هر دلیل قوت و ضعف کواکب نیز در دلالات آنها مطرح است، هرچه که دلایل بیشتری در یک موضوع در طالع مولود وجود داشته باشد با کواکب قویتر نسبت به آن؛ زمینه ابتلا بیشتر است.

🔹 عوارض و شدت بیماریها یکسان نیستند و برای بیان آن؛ حکما و منجمین مانند بطلمیوس فرق میانه آفت و علت را به این گذاشته اند که آفت ناخوشی است که یک دفعه عارض می شود و وجع و الم (درد) آن طول نمی کشد؛ ولی علت چیز نیست که الم و وجع آن دایمی بوده یا بر سبیل نوبه و دَوْر است (بیماری نوبتی باز می گردد)، و دلالات نجومی آنها را بیان کرده اند.

۳- تشخیص نجومی طبی با تنجیم مسائل یاساعی (طالع سؤال)

❖ شاخه ای از علم تنجیم است که با مطرح کردن يك سؤال، منجم هیئت فلکی لحظه پرسش (طالع وقت) را رسم می نماید و با بررسی و تحلیل دلایل فلکی در آن پاسخ سوال را بدست می آورد، از جمله در تشخیص تنجیمی طبی، با سؤال در مورد وضعیت بیمار و درمان او، منجم با تحلیل طالع وقت سؤال؛ با تعیین نوع بیماری؛ و اندام بیماری، نوع درمان، مدت بیماری، میزان موفقیت طبیب، عاقبت بیماری در استمرار و یا بهبود آن، تشخیص پزشکی مربوطه را با کمک این رشته تنجیم ارائه می دهد.

اگر در وقت سؤال، طالع تولد (زایچه) بیمار نیز معلوم باشد؛ با بررسی طالع وقت سؤال؛ و ارتباطش با طالع تولد، خصوصیات بیشتر و دقیقتری از بیماری و درمان آن را می توان ارائه داد.

نکاتی درباره تنجیم ساعی یا تنجیم مسائل

❖ در تنجیم مسایل یا تنجیم ساعی؛ سؤالی از منجم پرسیده می شود و منجم طالع وقت سؤال را رسم نموده و با تحلیل آن؛ پاسخ سؤال را بدست می آورد. در این تنجیم؛ دلالات کلی مربوط به بروج و کواکب یا بیوت؛ با دلالات تنجیم مولید (تحلیل طالع تولد) و تحلیل طالع سال و یا اختیارات؛ مشابهتهایی دارد؛ ولی در نهایت در ترکیب این دلالات و نحوه استدلال؛ هر یک از این شاخه های علم تنجیم؛ قواعد خاص خود را دارند؛ لذا صرف مشابهت در دلالات اولیه؛ باعث اشتباه در قواعد کاربردی هر بخش نباید بشود.

🔮 در تشخیص با تنجیم مسایل؛ در هر مسئله ابتدا باید دلایل فلکی مربوط به آن سؤال را تعیین نمود؛ مثلا کدام کوکب و یا بروج؛ دلالات بر بیمار و کدام دلیل بر بیماری، دلیل بر عضو بیمار بدن، دلیل طبیب، دلیل دارو، دلیل صحت و عافیت، دلیل شدت بیماری می باشند، با تعیین دلایل مرتبط با سؤال؛ با توجه به نظرات آنها در بیوت و بروج، و قوت و ضعف دلایل؛ پاسخ سؤال را تحلیل می نماید.

🔮 بخش اصلی در تنجیم مسایل مربوط به احکام بیوت است؛ فلذا ترتیب موضوعات تنجیم مسایل را نیز بر اساس دلالات بیوت تدوین نموده اند؛ بیت ششم (بیت المرض) مربوط به بیماریها و نشانگر عیوب جسمی و روحی فرد است؛ از این رو دلالات وضعیت سلامتی فرد و بیماریها در ذیل احکام بیت ششم می آید.

🔮 در دلالات هر بیت مربوط به تنجیم مسائل، دو نوع دلالات مطرح است:
الف: دلالات موضوع سؤال: آنچه که از دلایل مختلف مربوط به تحلیل طالع سؤال است ذیل هر سؤال می آید.

ب: دلایل مفرد و مستقل: از آنجا که از مهمترین دلایل در هر موضوع؛ بیت مربوط به موضوع سؤال است؛ احوال مربوط به این بیت نیز مستقلا احوالش بیان می شود؛ مانند احکام صاحب بیت ششم در هر یک از بیوت ۱۲ گانه، و احکام سایر کواکب در بیت ششم؛ احکام منحوسترین حالات کواکب (تراجم و احتراق) در بیت ششم؛ که متناسب با دلالات هر کوکب امراض یا وضعیت سلامتی بیان می شود. البته برای تحلیل کامل باید مراجعه به دلایل هر موضوع سؤال نمود و این دلایل مفرده قسمتی از احکام را بیان می نمایند.

🔮 دلایل فلکی پیش بینی طبی بوسیله بررسی طالع آغاز کار؛ از جمله آغاز

بیماری؛ نیز در تنجیم مسایل بیان می شود، و در برخی مسایل؛ نحوه تحلیل دلایل فلکی طالع سؤال؛ و دلایل فلکی طالع آغاز بیماری؛ یکسان است.

🔮 در برخی مسائل نسبت فرد سؤال کننده با موضوع سؤال؛ باعث تفاوت در نتیجه پاسخ می شود؛ مثلا در تعیین حال بیمار، اینکه پرسش کننده نسبت نزدیک مانند پدر یا برادر یا فرزند بیمار باشد یا غریبه باشد؛ قواعد استخراج پاسخ متفاوت می شود.

🔮 در برخی مسائل اگر طالع تولد بیمار نیز معلوم باشد؛ با تحلیل طالع وقت سؤال؛ تحلیلهای دقیقتری متناسب با بیماری او می توان استخراج نمود.



۴- تشخیص نجومی طبی با تنجیم آغاز واقعه (بیماری یا طبابت یا عیادت)

❖ هر موضوعی در آغاز پیدایش خود طالعی دارد، و با رسم و تحلیل آن، خصوصیات و عاقبت آن را پیش بینی می نمایند مانند طالع تولد اشخاص، طالع تأسیس شرکتها و مؤسسات، طالع آغاز حکومتها و دولتها، طالع بنای يك شهر، بر همین نحو شروع بیماری و اوقات بحران آن با دانش تنجیم هم مورد بررسی واقع می شود، در طب نجومی نیز با دانستن زمان شروع بیماری و تحلیل طالع آن، مدت و خصوصیات و عاقبت بیماری نیز قابل تشخیص است. از جمله قواعد معروف آن در نزد اطباء حاذق کهن و همچنین حکماء منجمین، بررسی اوقات بحران در هر بیماری است، که با دانستن زمان مبدأ بیماری؛ اوقات بحران آن را پیش بینی نموده، و با توجه به دلایل فلکی دیگر، شدت و یا رو به بهبود بودن آن را تشخیص می دهند، و در مواقع بحران و خطر؛ تدارک لازم را می نمایند.



۵- تشخیص نجومی طبی با تنجیم کلان (احکام سنی العالم یا طالع سال)

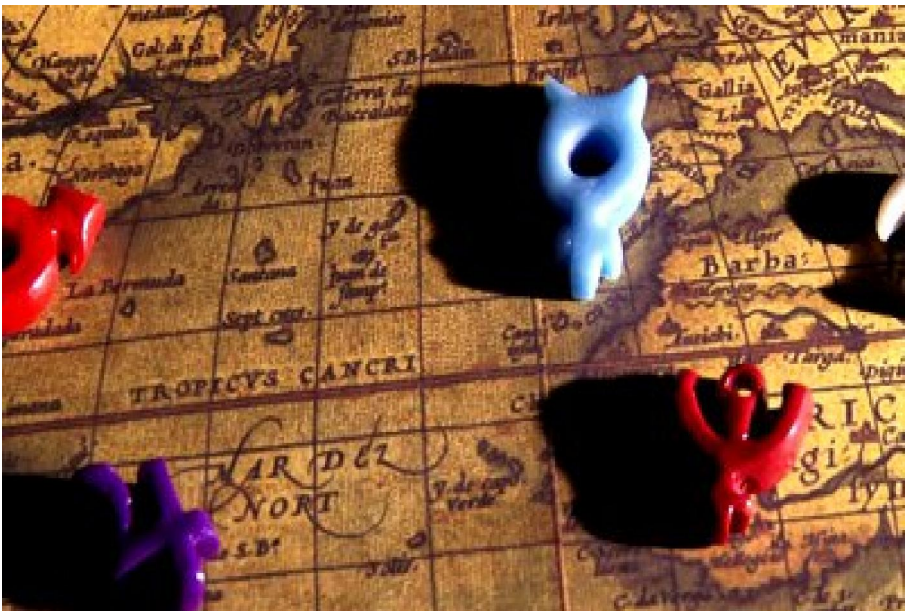
❖ یکی از شاخه های علم تنجیم؛ احکام طالع تحویل سال است، که به احکام سنی العالم نیز معروف است، و با بررسی و تحلیل طالع آغاز سال شمسی در هر شهر (طالع لحظه تحویل شمس به برج اعتدالی حمل)، برای آن سال زمینه وقایع مختلف را برای آن شهر پیش بینی می نمایند؛ از جمله تشخیص وضعیت بروز بیماریها در سطح کلان بین عموم مردم؛ و همچنین مرتبط با صاحب منصب بلد، پیش بینی نوع بیماریهای شایع یا مسری، وضعیت سلامتی مردم در جسم و روان و تغییرات مزاج و خوی مردم، افزایش بیماریها در اندام خاصی از مردم، گروههای سنی یا جنسیتی که زمینه بیشترین عوارض بیماریها را در آن سال دارند، وزش بادهای مسموم و تغییرات محیطی که آسیب به سلامتی عمومی می زند، و یا وضعیت طعام و فقر غذایی. و بدین وسیله با آگاهی بخشی زمینه های بروز بیماریها و عوارض آن در سطح کلان در آن بلد، به حکیم طب جامع کمک می نماید؛ تا تدارک لازم جهت مواجه شدن با آن عوارض و بیماریها را فراهم نمایند؛ خصوصا مسؤولین متصدی امور بهداشت منطقه ای و کشوری؛ برای مواجه شدن با بحرانها، آمادگی بیشتری را می توانند داشته باشند.

❖ **تذکر:** درصد رخداد و ابتلای موارد ذکر شده؛ از زمینه وقوع تا ابتلای شدید یا وسیع متناوب است، و در این امر عوامل دیگری نیز دخالت دارد؛ مثل اجتماع دلایل فلکی مربوط به طالع بیمار یا بلد؛ یا اجتماع دلایل عبور، و از عوامل زمینی رویکرد اشخاص از نظر عادات غذایی و میزان بهداشت؛ و یا امکانات آن شهر و یا اقدامات متصدیان در جهت ازدیاد احتمال ابتلاء یا منع و

حفاظت از آن.

این بخش؛ در نسخه دوم این کتاب تکمیل و بسط داده می شود ان شاء الله.

این بررسیها و تحلیلهای نجومی (برای تشخیص طبی)، محاسبات و دقت و مهارت ویژه ای را می طلبد، فلذا در دسترس عموم نبوده، و تنها منجمین ماهر و حرفه ای توانایی استخراج آن را داشته اند، که لازمه اش صرف هزینه بایسته برای استخدام منجم حاذق و یا دریافت مشاوره نجومی می باشد، ازین رو بکارگیری و بهره مندی از این دانش بسیار ارزشمند محدود به متمکنین بوده و برای همین جهت؛ غالباً این سلاطین و امرا بوده اند که توانایی استخدام و به کارگیری منجمی حاذق را داشته اند. در این مبحث؛ جهت آشنایی عموم دانشجویان و پژوهشگران؛ قواعد مفصل آنرا از منابع کهن و اسلامی نجوم و تنجیم بیان می نمایم.



مبادی و مداخل استخراج و تشخیص نجومی طبی

❖ مبادی و مداخل استخراج و تشخیص نجومی احوال و اوصاف بیمار و بیماری شش چیز می باشد:

- ۱- تشخیص از راه بررسی زایچه و طالع ولادت شخص.
- ۲- تشخیص با محاسبات نجومی بر اساس مدت حمل و فاصله ولادت تا آغاز بیماری.
- ۳- تشخیص از راه تحلیل هیئت فلکی وقت ابتدای بیماری.
- ۴- تشخیص از راه مطالعه وضعیت سماوی وقت ملاقات با طیب.
- ۵- تشخیص از راه تنجیم وقت سؤال نجومی از احوال بیمار.
- ۶- تشخیص با استخراج نجومی از وقت عیادت از بیمار.



نتایج قابل استخراج در تشخیص نجومی طبی

❖ نتایج قابل استخراج در تشخیص نجومی طبی از احوال و اوصاف بیمار و بیماری و طبیب و ابزار طبابت و دارو؛ هجده دسته است:

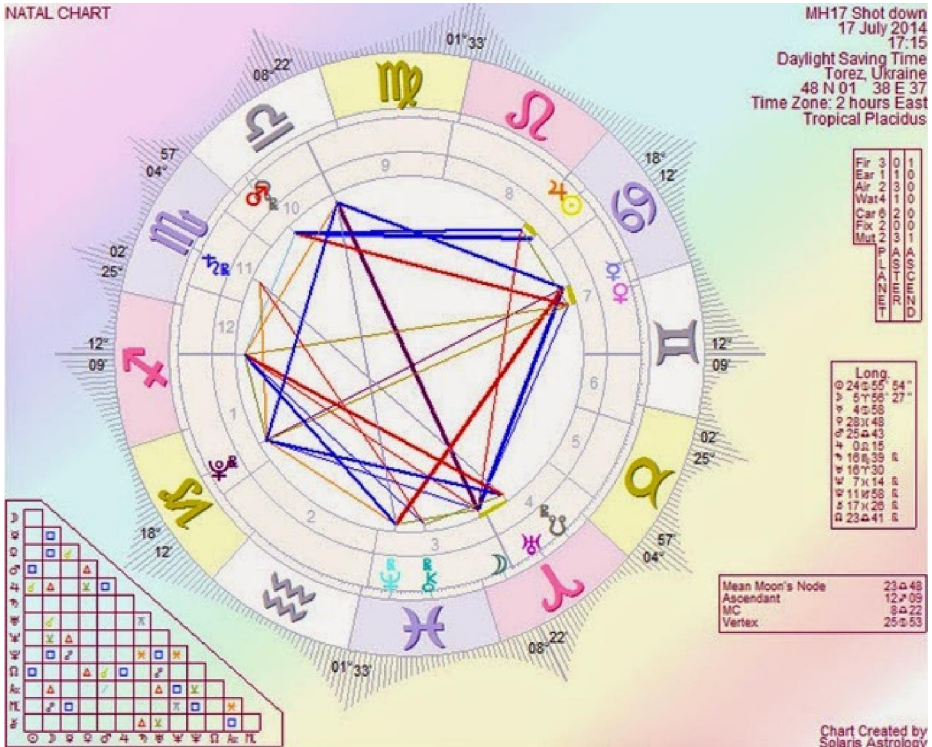
- ۱- تشخیص بیمار بودن یا تندرست بودن شخص.
- ۲- تشخیص درمان آسان و سریع و بی وسیله طبابت و بدون معالجه طبیب؛ و تنها با خوراك مناسب.
- ۳- تشخیص سبب مزاجی ابتلاء به بیماری.
- ۴- تشخیص آفت اندام و یا نوع بیماری و اندام آن.
- ۵- تشخیص شرایط بیماری از نظر خفیف یا شدید بودن.
- ۶- تشخیص مزمن بودن بیماری یا سریع العلاج بودن.
- ۷- تشخیص عوارض و بیماری دیگر سبب شدن.
- ۸- تشخیص اوقات و مدت بجران بیماری و سرانجام آن.
- ۹- تشخیص احوال طبیب و علم و توانایی و میزان موفقیتش در معالجه و نحوه رفتار او با بیمار.
- ۱۰- تشخیص نوع دارو ابزار طبی مورد نیاز در معالجه.
- ۱۱- تشخیص میزان تأثیر دارو و غذا یا عدم نتیجه بخش بودن آنها.
- ۱۲- تشخیص احوال بیمار از نظر تحمل و عدم تحمل.
- ۱۳- تشخیص ارتباط بیمار با طبیب.
- ۱۴- تشخیص ارتباط خانواده بیمار با او؛ و رویکرد آنها و میزان همراهی شان.
- ۱۵- تشخیص قابل علاج یا لاعلاج بودن.

۱۶- تشخیص سرانجام بیماری؛ شفا یا مرگ، و نیز علت و بیماری منتهی به مرگ شخص.

۱۷- تشخیص مقدار هزینه های بیماری از صدقه و اجرت طیب و تهیه دارو و ابزار طبی مورد نیاز در درمان.

۱۸- تشخیص بیماریهای واگیردار و شیوع عمومی بیماریها.

حکما و منجمین برای تشخیص نجومی احوال و اوصاف بیمار و بیماری از دلایل فلکی بیت ششم (بیت المرض) استفاده می کنند، در اینجا قواعد آنرا برحسب مبدأ تشخیص و یا نتیجه قابل استخراج آن دسته بندی و ارائه می کنیم، اما شرح دلایل فلکی موجب حصول هر یک از این اصناف نتایج در تشخیص طبی چنین است:



۱- تشخیص بیمار بودن یا تندرست بودن

❖ **دلایل فلکی تشخیص بیمار بودن یا سلامتی سائل یا مولود (از هیئت وقت سؤال):** چون پرسند از بیماری ۱- اگر پرسند که فلان کسی بیمار است و یا تندرست؛ و این مسؤول عنه (کسی که در موردش سؤال می شود) به سایل منسوب نباشد؛ چون برادر یا پدر یا فرزند؛ به طالع نگرد و به صاحب طالع و قمر؛ هر کدام از ایشان؛ به وتد یا به مائل وتد؛ یا به طالع ناظر باشند؛ وی دلیل است؛ اگر دلیل در ششم بود؛ یا با صاحب ششم منحوس بود؛ یا متصل باشد؛ یا در هبوط؛ یا در وبال؛ یا در احتراق؛ آن مسؤول عنه بیمار باشد، و اگر غیر این بود؛ بیمار نبود. ۲- و اگر مسؤول عنه منسوب باشد به سائل؛ چون برادر یا پدر یا فرزند؛ بنگر به آن برج که به مسؤول عنه منسوب است؛ و آن برج را طالع کن؛ و خانه ششم وی خانه بیماری مسؤول عنه بود؛ از وی حکم کن؛ چنانکه گفته شد. ۳- و ششم و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی منصرفست دلیلت بر بیماری (و آن کوکبی که منحوس باشد اندر او تاد طالع، یا آن کوکبی که خداوند طالع را منحوس کند، یا آن کوکب نحس که اندر طالع باشد، یا آن کوکبی که شهادت بیشتر دارد اندر ششم و منحوس باشد، هر کدام از ایشان قوی تر و شاهدتر؛ و به طالع یا صاحبش؛ یا به قمر ناظر تر؛ وی دلیل بیماری است) و بدانکه انصراف قمر بر بیماری؛ دلالت قوی تر و صواب تر باشد از اتصال قمر. ۴- بنگر به صاحب طالع و قمر و صاحب هشتم؛ اگر خداوند طالع یا قمر؛ هر کدام قوی تر بود؛ یا اندر وتد؛ یا به طالع ناظر؛ وی دلیل است، ۵- اگر دلیل به صاحب ششم متصل باشد؛ یا در (بیت) ششم باشد؛ یا صاحب ششم در طالع باشد؛ یا بصاحب طالع ناظر؛ مولود یا سائل بیمارناک

بود؛ و تباه تر آنگاه باشد که دلیلان متصل باشند به یکدیگر؛ و اندر وتد باشند؛ یا اندر برج ثابت؛ آنگاه دلیل کند بر پایداری بیماری؛ ۶- و اگر از یکدیگر ساقط باشند؛ و کوکبی نباشد که نور ایشان را به یکدیگر نقل کند یا رد کند یا جمع کند؛ مولود یا سایل تندرست و پاکیزه باشد از علت و مکروه.



(۱) **نقل نور:** اگر دو کوکب هیچ نظری به هم نداشته باشند و کوکب سومی از یکی منصرف و به دیگری متصل شود مثل این است که آن دو کوکب متصل شده باشند و نقل نور نامند، **جمع النور:** اگر کوکبی به دو کوکب دیگر نظر داشته باشد و آن دو کوکب به هم نظر نداشته باشند، نور هر دو را جمع کند. **رد النور:** از دو گونه است؛ اول آنکه کوکبی ساقط باشد و به کوکبی متصل شود که به طالع نظر دارد؛ پس نور او را رد کرده است، دیگر اینکه حداوند طالع و خداوند حاجت به هم نظری ندارند پس اگر کوکبی به هر دو متصل شود چنان است که نور ایشان را رد کرده است.

۲- تشخیص علت اصلی بیماری (سرایت - مزاجی)

دلایل فلکی تشخیص علت عارضه سرایت از مردم، یا بهایم، یا بیماری: (ابتدای بیماری یا سؤال) ۱- اما (در باب نحوست صاحب طالع از صاحب برج سادس) اگر برج (سادس) بر صورت مردم بود (بروج انسی: جوزا، سنبله، میزان، نیمه نخستین از قوس، دلو)؛ صاحب طالع را بلا و فساد و نکبت از مردمان پیش آید؛ و (این وضعیت) آنگاه بود که چون صاحب این برج (برج ششم)؛ اندر برج انسی بود؛ و صاحب طالع به وی منحوس بود؛ ۲- و اگر آن برج بر صورت بهایم بود (حمل، ثور، نیمه دوم قوس) عارضه و بلا و نکبت از بهایم بود؛ و این آنگاه بود که صاحب این برج (برج ششم)؛ در برج بهایم بود؛ و صاحب طالع به وی منحوس بود؛ ۳- اما بیماری از آن بود که صاحب این برج (برج ششم)؛ به برجی بود که طبعش مخالف آن برج بود؛ و صاحب طالع به وی منحوس بود؛ آنگاه دلیل بیماری کند.

❖ تشخیص علت بیماری از تن یا جان و روح: از (ابتدای بیماری یا سؤال): دلایل فلکی تشخیص بیماری روحی و جسمی: ۳- طالع و قمر دلیل تن است؛ و صاحب طالع و شمس و صاحب برج قمر دلیل روح. ۴- ماشاءالله منجم گوید: اگر طالع یا قمر منحوس بود؛ یا نحسی به وی ناظر؛ علت در تن بود. ۵- و اگر صاحب طالع یا شمس یا صاحب برج قمر منحوس بود؛ علت بر جان. ۶- و اگر هر دو منحوس باشد؛ یا ناظر به نحسان (مریخ و زحل)؛ علت بر تن و جان بود.

❖ دلایل فلکی تشخیص سبب مزاجی بیماری: ۱- (ابتدای بیماری یا سؤال) چگونگی علت را از گرمی و سردی و تری و خشکی از صاحب سادس توان

دانستن؛ و از برج سادس و از مزاج کوکبی که اندروی باشد؛ یا به وی متصل؛ و از طبیعت آن برج که صاحب سادس در وی است. ۲- (از طالع ولادت) اگر سادس و صاحب او رطب باشند بیماری مولود از بلغم بود خاصه که زحل مستولی باشد یا بریشان ناظر بود. ۳- (از طالع ولادت) اگر آتشی باشند حرارت و صفرا. ۴- (ابتدای بیماری یا سؤال) و اگر دلیل بیماری مریخ بود؛ دلیل کند بر بیماری تیز و گرم. ۵- و اگر صاعد باشد؛ بر خشکی و گرمی. ۶- و اگر هابط باشد؛ بر گرمی و تری. ۷- و اگر دلیل بیماری زهره باشد؛ دلیل رطوبت بود. ۷- اگر دلیل بیماری اندر مزاج برج خاکی بود؛ و مزاج کوکب خشک؛ دلیل بیماریهای سرد و خشک مانند مالیخولیا باشد. ۸- و اگر در نیمه ایسر فلک دلیل بیماریهای سرد و خشک مانند درد سپرز باشد؛ خاصه که زحل شاهد باشد. ۹- و اگر دلیل بر بیماری بر مزاج برجهای بادی باشد؛ یا ناظر کواکب بادی؛ بیماری از باد و قولنج بود؛ و باد افکن و صرع باشد؛ خاصه که عطارد یا مریخ یا مشتری شاهد باشد. ۱۰- و اگر دلیل بیماری اندر برجهای گرم و خشک باشد؛ بر مزاج کواکب آتشی بیماری از صفرا بود، و سبب بیماریهای گرم. مانند یرقان و از تب غب (یک روز در میان) و حصه.

❖ **دلائل فلكي تشخیص انواع بیماریها (ابتدای بیماری یا سؤال):** ۱- اگر دلیل بیماری عطارد بود؛ دلیل کند بر گرانی زبان اندر بیماری. ۲- و اگر زحل باشد؛ دلیل کند بر لقوه و قولنج و تشنج و رعشه و جذام و فالج؛ بر اندازه طبع برج و گوهر وی. ۳- و اگر شمس باشد؛ بر تب گرم. ۴- و اگر دلیل بیماری با رأس باشد؛ دلیل کند بر قی. ۵- و اگر با ذنب باشد؛ اسهال. ۶- و اگر مشتری بود؛ دلیل کند بر بیماری جگر و دل (قلب). ۷- اگر دلیل تحت الشعاع باشد؛ بیهوش

باشد و **دیوانه**. ۸- و اگر دلیل بیماری مزاج؛ اندر برجهای آبی دارد، و یا (مزاج) ستارگان تر؛ دلیل **اسهال** کند و مانند وی. ۹- و اگر مریخ را شهادت بود؛ **خون شکم** بود. ۱۰- و اگر زحل را شهادت بود؛ **زجر** باشد. ۱۱- و اگر در نیمه برترین فلک باشد؛ **قی** بود. ۱۲- و اگر در نیمه فرودین بود؛ **اسهال** باشد. ۱۳- اگر دلیل بیماری اندر مزاج برج خاکی بود؛ و مزاج کوکب خشک؛ دلیل **مالیخولیا** باشد. ۱۴- و اگر در نیمه ایسر فلک باشد؛ درد **سپرز** باشد؛ و مانند وی از **بیماریهای سرد و خشک**؛ خاصه که زحل شاهد باشد. ۱۵- و اگر دلیل بر بیماری بر مزاج برجهای بادی باشد؛ یا ناظر کواکب بادی؛ **بیماری از باد و قولنج** بود؛ و **باد افکن و صرع** باشد؛ خاصه که عطارد یا مریخ یا مشتری شاهد باشد. ۱۶- و اگر دلیل بیماری اندر برجهای گرم و خشک باشد؛ بر مزاج کواکب آتشی **بیماری از صفرا بود، و یرقان و از تب غب** (یک روز در میان) و **حصبه**؛ و مانند وی از **بیماریهای گرم**.



۳- تشخیص آفت اندام یا نوع و اندام بیماری

❖ **دلایل ضعف بدن:** (از طالع ولادت) ۱- قمر محترق بود؛ ناقص بود در ضوء؛ و منصرف از نحسی در وتد؛ مولود **ضعیف البدن** بود ۲- آفتاب در طالع بر نطاق ثانی بر فلک اوج و زحل به تربیع یا مقابله، مولود **ضعیف** بود ۳- طالع سرطان و قمر در طالع متصل به زحل؛ مولود **ضعیف** بود ۴- آفتاب ساقط از طالع و مریخ در هبوط در برج زایل و قمر بتربیع یا به مقابله زحل مولود **ضعیف** بود.

❖ **دلایل فلکی بیماری بر ظاهر آشکار یا در باطن بدن:** (ابتدای بیماری یا سؤال) ۱- وتد وسط السماء دلیل ظاهر اندام است، و وتد چهارم دلیل باطن اندام است؛ فلذا: ۲- اگر صاحب سادس در طالع بود یا وسط السماء؛ علت بر **ظاهر اندام** و **مکشوف**. ۳- و اگر صاحب سادس اندر رابع باشد یا سابع؛ علت در **باطن اندام** باشد و **مستور**.

❖ **دلایل فلکی تشخیص جای بیماری در اندام بیمار:** (ابتدای بیماری یا سؤال) ۱- و اگر دلیل بیماری در اول برج باشد؛ **علت بر اول اندام** بود، و همچنین بر جمله اندام ها قیاس کرد. ۲- و اگر میانه برج؛ **علت به میان**. ۳- و اگر در آخر برج **علت به آخر اندام**. ۴- بدانکه فوق الارض دلیل نیمه زبرین تن است، ۵- و تحت الارض زیرین تن، ۶- طالع دلیل ابر سوی (روی) تن است، ۷- وتد مغرب دلیل **دبر و مقعد** است، ۸- وتد وسط السماء دلیل **ظاهر اندام** است، ۹- وتد چهارم دلیل **باطن اندام**، ۱۰- نیمه فوق الارض **راست اندام** است، ۱۱- و تحت الارض **چپ اندام**، ۱۲- و اگر دلیل بیماری اندر آخر بروج باشد اندر تحت الارض؛ بسیار باشد که دلالت کند بر **درد پای و کف قدم** یا **فروترین اندامها**. ۱۳- و اگر

صاحب طالع یا قمر با ذنب باشد؛ دلیل کند بر **ضعیفی و رنج اندر تن** به وقت بیماری. چون این معلوم شد هر کجا دلیل بیماری آنجا باشد علت در آن جایگاه بر آن اندام بود.

❖ **عضو علت و مرض شناختن (از طالع ولادت):** ۱- اگر مستولی بر برج مرض در اول برج بود؛ مرض در اعالی (بدن) بود، ۲- اگر بر نیمه برج بود؛ در میانه تن بود ۳- اگر در آخر برج بود؛ در اسافل بود. **(از طالع ولادت)** ۴- اگر زهره مستولی باشد بر سادس؛ بیماری مولود از فراوان خوردن و مجامعت به افراط کردن است. ۵- و اگر قمر مستولی بود در برج سادس؛ وجع المذاکر والاسافل بود مولود را.

❖ **دلایل فلکی تشخیص اندام بیمار: (ابتدای بیماری یا سؤال)** ۱- بنگر به دلیل بیماری که اندر کدام برج است؟ بیماری اندر آن اندام بود، چنانکه **سر حمل**؛ و **گردن ثور** را؛ و **کتفها (و دستها)** جوزا را؛ و همچنین تا آخر بروج. (انتساب اندام به بروج در جزء دوم کتاب و راه آسمان ۳۸۱ به تفصیل ذکر شد) ۲- دورینوس (منجم) می گوید: هر کجا صاحب سادس است؛ **علت بر آن اندام** است؛ طالع **سر** است؛ بیت **دوم گردن**؛ **سوم کتف و دستها**؛ **چهارم سینه**؛ همچنین تا هر دوازده خانه (انتساب اندام به بیوت مانند انتساب اندام به بروج)؛ ۳- و با این همه نیز بنگر که قمر کجاست؛ اگر منحوس باشد اندر آن برج؛ و صاحب برج قمر منحوس بود؛ علت بر آن اندام بود؛ چنانکه **حمل سر** را و **ثور گردن** را تا آخر برجها. ۴- **سهم الوجع**: بگیر از صاحب ساعت تا به شمس؛ هر چه شود از حمل بفکن؛ هر کجا رسد علت بر آن **اندام** باشد؛ چنانکه **حمل سر** را و **ثور گردن** را. ۵- **سهم اندام**: درجات طالع را اندر مطالع برج طالع ضرب کن، و درجه طالع برافزای و از طالع بیفکن؛ هر کجا برسد علت بر آن **اندام** باشد؛

چنانکه طالع دلیل سر است و (بیت) دوم دلیل گردن؛ همچنین تا دوازده خانه.

۶- اگر ابتدای علت یا به وقت سؤال؛ هر کوکبی که در هبوط بود؛ دلیل کند بر فساد و ضعیفی آن اندام؛ که آن کوکب دلیل آن اندام بود. ۷- اگر آن کوکب را اندر باب بیماری شهادت باشد؛ مثلاً قمر در هبوط بود دلیل کند بر ضعیفی معده (قمر دلالت بر معده دارد)؛ و چنان چون سپرز (طحال)؛ و گوش راست زحل راست؛ و جگر و شریانها مشتری راست (انتساب کوکب به اندام در جزء دوم کتاب و راه اسمان ۳۸۱ شرح شد)، ۸- اگر معده را علت از سردی باشد؛ چون مریخ با شعاع وی به قمر رسد دلیل کند بر صلاح معده. ۹- و اگر علت از گرمی باشد؛ چون شعاع زهره (محدوده درجه جرم او در اتصال) یا جسد او به قمر رسد؛ یا کوکب (طبع) سرد؛ دلیل کند بر صلاح معده؛ و همچنین هر دلیل بیماری و برج بیماری را صفت کن چنانکه در (مثال) قمر گفته شد.

❖ دلایل کسانی که اعضای ایشان بشکند یا ببرند: (از طالع ولادت) ۱- اگر سهم المرض با رأس به هم بود (مقارنه)؛ بی نظر سعدی؛ مولود از بالا (بلندی) بیافتد و عضوی از آن بشکند، ۲- اگر قمر با سهم الزمانه به هم (مقارنه) در ثامن بود؛ و زحل بدیشان ناظر؛ از جایی بیافتد؛ یا بنایی بر روی او افتد؛ و عضوی از آن وی بشکند، ۳- اگر مریخ در سابع بود؛ در برجی مقطوع الاعضا (حمل، ثور، اسد، حوت)؛ بر مقابله قمر؛ و قمر ناقص در ضوء؛ عضوی از وی ببرند، ۴- اگر قمر در (بیت) یازدهم؛ قوت خویش به نحسی دهد در (خانه) دهم، عضوی از آن بشکند، ۵- اگر سهم الزمانه و قمر در یازدهم بود؛ و مریخ در دوم طالع، مولود را عضوی بشکند، ۶- اگر قمر در ثور بود یا در بروج مقطوعه الاعضا؛ و مریخ در عقرب بر مقابله وی؛ عضوی از آن مولود ببرند، ۷- چون سهم السعاده و سهم الغیب و

ارباب ایشان منحوس باشند؛ در قوس و دلو و حوت و جدی؛ مولود را نقرص بود؛ یا آکله (یا هر آفتی) که دست و پای وی بیافتد (قطع شود)، اگر نحوستی ازین سهم در جوزا و سرطان بود؛ دلیل قوی تر بود.

❖ **دلایل جنون: (از طالع ولادت) ۱-** اگر مریخ در وتد الارض بود، و آفتاب از تریع یا به مقابله به وی ناظر؛ دلیل جنون بود، **۲-** اگر قمر با زحل مقارن بود از طالع؛ و عطارد با زحل بهم در طالع بود، و مریخ از سابع بر ایشان ناظر؛ و سعود ساقط؛ دلیل جنون بود و مولود مجنون بود، **۳-** اگر عطارد با زحل به هم در طالع بود؛ و مریخ از سابع بدیشان ناظر؛ مولود مجنون بود، **۴-** اگر مریخ میان آفتاب و قمر بود در یک برج؛ مولود مجنون بود، **۵-** اگر قمر در طالع و زحل در وتد وسط السماء؛ و عطارد در سابع؛ مولود دیوانه بود، **۶-** اگر قمر مقارن بهرام بود در وتد طالع؛ و عطارد از سابع بر ایشان ناظر؛ مولود ناقص عقل بود، **۷-** اگر نحوس به طالع نظر دارد؛ و سعود ساقط بود؛ مولود مجنون بود، **۸-** اگر آفتاب به روز و قمر به شب؛ مقابل ارباب مثلثات خویش باشد؛ مولود ناقص عقل بود، **۹-** اگر زحل ناظر بود؛ و صاحب اجتماع و استقبال و قمر ناقص بود در حساب؛ و سعود ساقط بود؛ مولود دیوانه بود، **۱۰-** اگر قمر زاید بود در ضوء؛ در قوس یا در حوت؛ و مریخ به وی ناظر بود؛ مولود دیوانه و شیدا بود، **۱۱-** اگر قمر در برج طالع با مریخ بود؛ و زحل در سابع؛ و هیچ سعدی به زحل نظر ندارد؛ مولود دیوانه بود، **۱۲-** و اگر زحل در سابع؛ و عطارد با قمر در طالع؛ مولود ناقص عقل بود، **۱۳-** اگر عطارد منصرف بود از صاحب طالع؛ مولود مجنون بود، **۱۴-** اگر آفتاب که دلیل عقل است منحوس باشد؛ و در سابع طالع بود و یا در حدود نحوس؛ مولود دیوانه بود. **۱۵-** اگر قمر به طالع منحوس باشد؛ و طالع به مریخ؛ و عطارد را با

ایشان مخالفه بود؛ دلیل جنون بود، ۱۶- اگر قمر و آفتاب در اجتماع باشند در برج ششم؛ و نحوس بر ایشان ناظر باشند؛ و سعود ساقط؛ مولود معتوه (ناقص یا فاقد العقل) بود، ۱۷- و اجتماع نیرین در برج سابع؛ همین حکم دارد.

❖ **دلایل مفلوجی: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر مقارن زحل بود و در وتد؛ و زحل در تحت الشعاع بود؛ دلیل استرخای عصب و فالج بود، ۲- اگر برج سادس منحوس بود؛ و صاحب او منحوس در دوم طالع؛ و زحل به وی ناظر؛ و مشتری از وی ساقط؛ مولود را فالج بود؛ و یا از بلغم رنجور بود.

❖ **دلایل جذام: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر بعد از اجتماع ناقص بود در ضوء؛ متصل به زحل؛ و سعود از وی ساقط؛ مولود مجذوم (جذامی) بود، ۲- اگر قمر در حمل یا ثور بود؛ و زحل و مریخ با وی؛ مولود مجذوم بود ۳- اگر زحل و مریخ و قمر و زهره در حوت یا در سرطان یا در عقرب باشد منحوس؛ دلیل جذام بود، ۴- اگر مشتری خداوند ششم بود؛ و نحوس به وی ناظر؛ دلیل جذام بود.

❖ **دلایل برص: (از طالع ولادت) ۱-** اگر زهره با نحوس بود؛ در وتد بروج آبی بود؛ مولود ابرص بود، ۲- اگر قمر از زحل منحوس بود در حمل یا سرطان یا عقرب یا جدی یا حوت؛ دلیل بهق و برص بود، ۳- اگر طالع حمل یا سرطان یا عقرب یا جدی یا حوت بود؛ سهم السعاده یا سهم الغیب هر دو بر درجه طالع باشد؛ دلیل برص بود.

❖ **دلایل احذب و محذب (گوژپشت): (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر در اول درجه برجی؛ یا در آخر درجه برجی باشد؛ نحسی به وی ناظر خاصه زحل؛ مولود را حدب بود، ۲- اگر قمر در ثالث طالع بود؛ زحل بر وی مستولی؛ و زحل هابط

بود؛ و طالع حمل یا عقرب؛ و مریخ در برج معوج الطلوع (بروج زمستان و بهار: جدی دلو حوت حمل ثور جوزا) بود؛ و عرض مریخ اندک؛ مولود را حدب (احدب) بود.

❖ **دلایل آنکه قَدِر (چرکین و کثیف) و آذفر (پر بو) بود: (از طالع ولادت) ۱-** زهره در خانه زحل؛ خاصه در جدی؛ مولود قدر و ازفر و گند بغل بود، ۲- عطارد صاحب سادس بود؛ مولود ابجر (دهان بدبو) و مُنتِن الرِّیح (بدبوی) بود، ۳- زهره در خانه قمر؛ نشانه گند بغل و منتن الریح بود، ۴- زهره در بیوت مشتری؛ مولود منتن الریح و قدر باشد، ۵- زهره در بیوت مائی؛ در حدود زحل؛ همین دلیل (منتن الریح و قدر) بود، ۶- طالع حمل؛ و قمر با زحل در طالع؛ مولود ابجر و منتن الریح بود.

❖ **در خوشی و ناخوشی بوی تن: (از طالع ولادت)** هر که را طالع حمل بود؛ گنده بغل بود؛ و نکهت او اندکی ناخوش بود؛ و اگر در میانه حمل باشد؛ دلیل خوشی بوی بود؛ آخر (حمل) دلیل ریح الحدین، ثور گنده پای (بوی) بود او را، جوزا پاکیزه و خوش بود، سرطان گنده دهان و گنده بغل بود، و همچنین اول اسد، و میانه اسد، و آخر او؛ بهتر بود، سنبله و میزان هر دو؛ خوش بود و پاکیزه، عقرب را گنده خایه و مذاکیر بود، و قوس؛ خوش بوی بود تا که عرق نکند، اما چون عرق کند بوی عرقش ناخوش بود، جدی اندکی بوی ناخوش بوی بود، دلو در اول؛ خوش بوی و پاکیزه بود و آخر (دلو)؛ بینی او گنده بود، حوت؛ ناخوش بوی بود.

❖ **دلایل کسانی که کوتاه باشند: (از طالع ولادت)** قمر در اول نیمه برجی (اول درجه) بود متصل که مقدّم او هنوز درجه تمام نباشد؛ و این برج چهارم باشد؛

مولود کوتاه باشد، و چون قمر در آخر برج بود؛ متصل به زحل یا کوکبی در آخر برج؛ مولود کوتاه بود.

❖ **دلایل اصلع: (از طالع ولادت) ۱-** چون طالع اسد یا سنبله بود یا عقرب بود؛ مولود اصلع بود، ۲- چون طالع سرطان بود بهرام در وی با قمر؛ یا قمر و مریخ بر تریع یکدیگر باشند؛ یا بر مقابله، مولود اصلع بود، ۳- اگر سهم السعاده و سهم الورع و (سهم) الدین و مستولی بر ایشان؛ در وقت ولادت در حمل بود؛ مولود اصلع بود، و اگر سهم السعاده و سهم الغیب و مستولی بر ایشان؛ در جدی بود؛ مولود را بر سر، موی اندک بود، ۴- اگر مشتری در دوازدهم بود؛ مولود اصلع بود.

❖ **دلیل کوسج و اندک موی روی: (از طالع ولادت)** طالع چون حمل و سرطان و عقرب و جدی و حوت بود؛ و سهم السعادت در وی بود؛ مولود اندک موی روی بود.

❖ **دلایل فلکی تشخیص اندام دارای خال یا علامت: (از هیئت وقت سؤال) ۱-** بنگر که صاحب طالع در کدام برجست؛ و آن برج بکدام اندام منسوبست؛ خال یا علامت در آن اندام بود؛ ۲- و برج ششم اگر در وی کوکب باشد یا نباشد؛ در برج ششم به هر اندام که منسوب بود بدان اندام علامت بود؛ ۳- اگر صاحب برج ششم یا صاحب طالع در وجه اول بود؛ علامت به **اول اندام**؛ و اگر به وجه دوم بود؛ **بر میانه اندام**؛ و اگر به وجه سیم بود؛ به **آخر اندام**؛ ۴- و اگر صاحب سادس فوق الارض بود؛ علامت **سوی راست**؛ و اگر تحت الارض **سوی چپ**؛ چون نیکوتر تفحص و تدبر کنی؛ بر تو معلوم شود که خالست یا علامت یا جراحت؛ والله اعلم.

❖ **در تشخیص خلل چشم: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر در سادس بود؛ به مریخ منحوس؛ دلیل نابینایی بود **۲-** اگر منحوس در برج دوم باشد؛ در هبوط و وبال یا سعود ازیشان ساقط بود؛ دلیل خلل چشم باشد. **۳-** اگر آفتاب خداوند سادس بود؛ و منحوس بود؛ دلیل نابینایی بود. **۴-** اگر صاحب طالع در سادس بود؛ و صاحب سادس بر درجه طالع منحوس و سعود ساقط؛ دلیل نابینائی بود. **۵-** اگر ذنب بر حاق درجه طالع بود؛ بی نظر سعود؛ دلیل نابینائی بود. **۶-** اگر مریخ صاحب سادس بود؛ و در طالع بود یا در برجی منقلب؛ و سعود از وی ساقط؛ دلیل نابینایی بود. **۷-** اگر آفتاب و قمر در ثالث طالع بود؛ یا در ثالث اوتاد دیگر؛ و مریخ در وتد بود؛ دلیل نابینایی بود. **۸-** اگر نحوس به نیرین (نیری) ناظر باشند؛ از تربیع و مقابله؛ دلیل نابینایی بود. **۹-** اگر نیرین در درجات آبار بود؛ یا افتد و سعود ناظر نبود؛ مولود نابینا بود. **۱۰-** اگر آفتاب در هفتم بود از طالع؛ و طلوع مریخ پس از قمر بود؛ دلیل نابینائی بود. **۱۱-** اگر آفتاب در دوازدهم طالع بود؛ و از برج خانه زحل بود؛ و آفتاب خداوند سهم السعادة بود؛ مولود نابینا بود. **۱۲-** اگر آفتاب عند الولادة منحوس بود به مریخ؛ دیده مولود از حدقه بیرون افتد؛ دلیل نابینایی شنیع بود؛ و (ابتلائی مثل آسیب چشم در تصادف) و میل کشیدن و امثال اینها. **۱۳-** نیرین (شمس و قمر) چون مقارن؛ و به درجه ستارگانی باشند که بر آفت و خلل چشم دلالت دارند؛ پس دلیل خلل چشم باشد.

توضیح: این ستارگان برخی سحابی هستند؛ و برخی بر مواضع صورتهای فلکی به شکل جانوران هستند؛ که بر آسیب دلالت دارند، و عرض این ستارگان باید اندک باشد؛ تا شمس و قمر از نزدیک آنها بگذرند، و اینها عبارتند از:

۱- ثریا (خوشه پروین Alcyone) در صورت ثور. **۲-** سحابی نثره (آخر یا المعلف

M44) در صورت سرطان، ۳- آخر برج اسد؛ ضفیرة (محاذی منیر الفکة یا گاما برنیس یعنی منطقه ای از اسد در مقابل این ستاره) تا یک درجه بعد، ۴- از منزل ستاره جبهه عقرب (دلتا) در میان دو چشم عقرب در منزل اکلیل تا ستاره قلب عقرب (به طول ۵ درجه)، ۵- شوله (لاندا عقرب) بر نیش عقرب، ۶- زهر عقرب (سحابی حمة العقرب M7) بالای شولة، ۷- تیر رامي (النصل یا گاما بر پیکان تیر) بر صورت قوس، ۸- خار جدي (سعد ذابح بتا جدي و آلفا به طول دو درجه)، ۹- آبریز دلو (جرّة الدلو یا سبوی دلو) در آخر دلو و (محدوده از ستاره سای دلو تا ستاره فی دلو بر پیجش اول آب دلو، به طول ۲ درجه).

تذکر: برخی منجمین درجه این ستارگان را در بروج اعتدالی ذکر کرده اند، که این درجات مربوط به رصد زمان آن منجم است، و با حرکت تقدیمی زمین تغییر می کنند، فلذا منجمین ستاره را بشناسند، و به آن درجات مذکوره التفات نکنند.

❖ **دلایل یک چشم بودن: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر زاید بود در ضوء؛ و مریخ منحوس بود یا ناقص بود در ضوء؛ و به زحل منحوس بود و آفتاب مسعود؛ چشم چپ او نابینا بود. ۲- و اگر آفتاب در میلاد روزی؛ منحوس بود فوق الارض؛ و قمر مسعود بود؛ چشم راست او نابینا بود. ۳- اگر در میلاد شبی؛ قمر منحوس بود فوق الارض؛ چشم او خللی کند. ۴- اگر آفتاب در میلاد نهاری بود تحت الارض؛ چشم راست خلل کند. ۵- اگر از دو نیر یکی مستولی باشد بر برج سادس؛ و منحوس باشند؛ دلیل خلل چشم بود و اگر قمر بود چشم چپ خللی دارد، ۶- و اگر آفتاب بود چشم راست. ۷- اگر مریخ مستولی بود بر برج ششم؛ و بر درجه طالع بود؛ و مشتری و زهره به وی نظر ندارد؛ دلیل خلل یک چشم بود.

❖ **دلایل نقطه (لکه) چشم: (از طالع ولادت) ۱-** اگر مقارن مریخ بود بر چشم مولود نقطه بود، **۲-** اگر زهره استیلا دارد بر برج سادس؛ و در طالع بود؛ و نحوس به وی نظر نامقبول دارد؛ چشم مولود ریش بود و عیب ناک، **۳-** اگر قمر به استقبال بود؛ و بر مقابله و تربیع نحوس بود؛ در چشم مولود نقطه سیاهی و خللی بود.

❖ **دلیل احوال (چپ) بودن چشم: (از طالع ولادت) ۱-** قمر چون مقارن زحل بود؛ و مشرق دلیل احوالی بود، **۲-** اگر آفتاب و قمر در برج منقلب باشند؛ و ساقط از طالع؛ متصل به نحوس و سعود؛ مولود احوال بود، **۳-** اگر میلاد نهاری بود؛ و آفتاب منحوس بود، و در بروج معوجه و مریخ ناظر بود؛ مولود احوال و ابتر باشد.

❖ **در ضعف بصر: (از طالع ولادت) ۱-** قمر مقارن ستارگان ثریا مولود را چشم خیرگی کند، **۲-** اگر طالع میزان بود؛ و قمر در طریق محترق بود؛ و آفتاب در درجات مظلمه؛ مولود خیره چشم بود، **۳-** اگر آفتاب فوق الارض بود؛ به تربیع زحل؛ خیرگی چشم بود مولود را، **۴-** اگر مولود را با قمر در درجات ذوذویب افتد یا آفتاب، در چشم مولود ضعفی بود، **۵-** اگر قمر ناقص بود در ضوء؛ و زحل و مشتری به وی نظر دارند؛ دلیل نقصان بصر بود، **۶-** اگر نحسین در بروج دوم از موضع آفتاب باشند؛ و قمر از مقابله با تربیع بدیشان ناظر؛ دلیل ضعف و خلل چشم بود، **۷-** اگر قمر محصور بین نحسین باشد؛ و سعود به وی ناظر؛ دلیل ضعف بصر بود، **۸-** اگر قمر در قوس بود؛ تربیع یا مقابله زحل؛ دلیل ضعف بصر بود، **۹-** اگر قمر بعد از اجتماع یا استقبال؛ تربیع یا مقابله نحسین پیوندد؛ دلیل ضعف بصر بود، **۱۰-** اگر قمر در قوس بود؛ و تربیع یا مقابله زحل؛ دلیل ضعف بصر بود، **۱۱-** اگر قمر در ضوء زاید بود؛ اما نحوس به وی ناظر باشند؛ در بصر مولود ضعفی بود، **۱۲-** اگر قمر و آفتاب در درجات

مظلّمه باشند؛ و تحت الشعاع؛ و زحل هابط از فلک؛ چشم مولود آب در آید.

❖ **دلیل خلل گوش و ناشنوایی: (از طالع ولادت) ۱-** چون عطارد صاحب سادس بود؛ منحوس از تربیع یا مقابله زحل؛ مولود کر بود، ۲- اگر قمر مملى بود (نورش تمام بود)؛ و مقارن مریخ در سادس، مولود کر بود، ۳- اگر عطارد در ششم بود؛ در میلاد لیلی، ظاهر از تحت الشعاع بود مولود اصم باشد ۴- اگر عطارد در بیوت زحل بود؛ و زحل از تربیع و مقابله به وی ناظر؛ مولود کر بود، ۵- اگر زهره در عاشر طالع بود منحوس؛ مولود کر بود، ۶- اگر عطارد صاحب سادس بود؛ و نحوس به وی نظر دارد نظری نامقبول؛ و سعود ساقط بود؛ مولود کر بود، والله اعلم.

❖ **نشانه خلل زبان و آواز: (از طالع ولادت) ۱-** اگر عطارد در برجی بود که صوت ندارد چون سرطان و عقرب و حوت؛ و تحت الشعاع بود ناظر به قمر؛ مولود گنگ بود، ۲- و اگر در عقرب بود؛ الثغ بود، (گرانی زبان و تلفظ حرفی بجای حرف دیگر)، ۳- و اگر عطارد صاحب سادس بود؛ و نحوس به وی ناظر از مقابله؛ و در بروج بی صوت یا بی آواز (سرطان، عقرب، حوت) بود؛ مولود گنگ بود، ۴- اگر عطارد مقارن زحل بود؛ و نحوس به وی ناظر بود؛ دلیل گنگی مولود است، ۵- اگر عطارد در بیوت زحل بود منحوس؛ مولود الثغ بود، ۶- اگر زهره در عاشر بود؛ و عطارد مقابل بود به زحل؛ در زبان مولود عیبی بود.

❖ **نشانه درد ریه و تنگی نفس: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر منحوس بود در وتد الارض؛ مولود را از سل رنج بود، ۲- اگر زهره خداوند ششم طالع بود؛ و او منحوس بود از زحل؛ در برجی از بروج ناری؛ دلیل وجع الریه بود، ۳- اگر قمر

منحوس تحت الارض از مقابله زحل و مقارنه و تربیع او؛ دلیل تنگی نفس و خلل الریه بود.

❖ **دلایل ضعف دل (قلب) و رنج آن: (از طالع ولادت) ۱-** آفتاب چون خداوند ششم بود منحوس؛ مولود را از دل (قلب) رنج و رنجوری بود، ۲- اگر مشتری منحوس بود به زحل تحت الارض؛ دلیل خفقان و رنج دل (قلب) بود، ۳- اگر مشتری و مریخ و زحل در رابع طالع باشند؛ و میلاد نهاری باشد؛ دلیل ضعف دل (قلب) بود، ۴- مشتری تحت الشعاع در سادس؛ دلیل ضعف دل (قلب) بود.

❖ **دلایل امراض جگر (کبد): (از طالع ولادت) ۱-** اگر سادس طالع، خانه مشتری بود؛ و از مریخ منحوس بود به جرم (مقارنه) با به نظر تربیع و مقابله، دلیل حرارت بود؛ و رنج بود از جگر؛ و حمی لازم و یرقان، ۲- اگر صاحب سادس قمر بود؛ و از مریخ منحوس بود؛ دلیل ضعف جگر بود، ۳- اگر مریخ در طالع؛ روزی بود و فاسد، دلیل درد جگر بود، ۴- اگر قمر و صاحب طالع منحوس باشند از مریخ، مولود را یرقان و علل (بیماریهای) کبدی بود؛ ۵- اگر آفتاب در عقرب بود؛ در میلاد نهاری؛ دلیل اوجاع الکبد بود.

❖ **در اوجاع طحال: (از طالع ولادت) ۱-** چون قمر صاحب سادس بود؛ و به زحل منحوس بود؛ و سعود از او ساقط بود؛ دلیل درد طحال بود. ۲- اگر صاحب طالع در سابع بود؛ و نحوس به وی ناظر؛ دلیل وجع طحال بود، ۳- اگر صاحب طالع زحل؛ و فاسد و محترق بود؛ در موالید نهاری؛ و منحوس از مریخ؛ در وتد الارض بود، دلیل بیماری بود از طحال، ۴- اگر صاحب طالع زحل بود؛ و منحوس بود مولود را؛ بیماری از وجع طحال بود، ۵- اگر قمر در ضوء بود؛ در

بیوت زحل؛ و میلاد لیل بود؛ دلیل مرض بود از سعال (سرفه و بیماریهای ریوی) و غَلَطُّ الطحال.

❖ **در علت معده: (از طالع ولادت) ۱-** اگر زحل و مریخ در سادس یا در ثانی عشر بود؛ مولود ضعیف معده بوده و از معده رنجور بود، ۲- اگر آفتاب در میلاد لیل منحوس بود تحت الارض؛ مولود را درد معده بود، ۳- اگر قمر در اسد بود منحوس؛ مولود از معده و دل (قلب) رنجور بود. (توضیح: برج اسد بنا بر قول مؤلف، اما بنا بر نظر مختار سنبله دلالت بر معده و شکم و اسد دلالت بر قلب دارد).

❖ **نشانه علت شکم: (از طالع ولادت) ۱-** اگر خداوند ششم در طالع بود؛ در برج منقلب؛ و خداوند طالع در برج منقلب بود؛ و زحل بدیشان ناظر؛ مولود از شکم رنجور بود، ۲- اگر زحل در حدود زهره بود؛ مولود از شکم رنجور بود، ۳- اگر برج سادس منحوس بود؛ و صاحب او تحت الشعاع بود در سادس یا در سابع؛ او را از شکم رنجی عظیم بود، ۳- اگر سهم السعاده و صاحب طالع و قمر منحوس بود در هفتم طالع؛ دلیل درد شکم بود، ۴- اگر سهم المرض در برجی بود که دلیل درد شکم بود؛ و نحوس به وی ناظر باشند؛ دلیل رنج باشد از شکم.

❖ **در وجع الامعاء: (از طالع ولادت) ۱-** مریخ در عقرب بود؛ بی شهادت مشتری و زهره؛ و عقرب برج طالع بود؛ دلیل قروح امعا بود، ۲- چون مریخ در میلاد نهاری با ذنب بود در برج چهارم؛ دلیل قروح امعا بود، ۳- زحل و مریخ در سادس و دوازدهم؛ دلیل قروح امعا بود، ۴- زحل با ذنب در سابع طالع؛ دلیل قولنج و قروح امعا بود.

❖ **دلایل اوجاع مذاکیر: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر تحت الشعاع آفتاب بود؛ و منصرف از زحل؛ و زحل در وتد بود؛ و قمر ناقص در ضوء؛ مولود از این علت رنجور بود، ۲- اگر نحوس در اوتاد بود؛ و نیرین ساقط باشند در زوایل؛ دلیل این علت بود.

❖ **دلایل حصاة (سنگ ریزه): (از طالع ولادت) ۱-** اگر زهره در طالع بود و زحل به وی ناظر بود دلیل حصاة مثانه و آسّر (حبس ادرار) و امثال این بود، ۲- اگر دلیل امراض زحل بود؛ و قمر به وی ناظر و متصل بود؛ دلیل حصاة بود؛ و جرب مثانه و امثال این، ۳- اگر صاحب سادس منحوس بود؛ و از دلایل رطوبت، دلیل این علت (سنگ مثانه و کلیه) بود.

❖ **انقطاع از جماع و عنت (عنن): (از طالع ولادت) ۱-** زهره چون مقارن زحل بود در وسط السماء؛ عنین بود، ۲- چون قمر با زحل بود در ثانی؛ و زهره بتربیع بدیشان ناظر بود؛ مولود عنین بود، ۳- اگر زحل در برج ششم یا دوازدهم بود؛ و این برج دلیل نم و رطوبت بود؛ مولود عنین بود، ۴- اگر زحل در حد زهره بود و منحوس بود؛ مولود را نقصانی بود در این معنی (آمیزش)؛ خاصه که زحل در طالع و یا هشتم حظی دارد ۵- اگر قمر از زهره منصرف و به عطارد متصل و زهره و عطارد هر دو مغربی باشند؛ دلیل نقصان بود ازین کار (آمیزش).

❖ **دلایل خصی: (از طالع ولادت) ۱-** اگر زحل با آفتاب بود در وتد الارض؛ و آفتاب به کسوف نزدیک بود؛ و عطارد با زهره در این خانه باشند؛ مولود خصی بود، ۲- اگر قمر و زهره منحوس باشند در برج سادس و دوازدهم؛ و زحل به تربیع ایشان باشد؛ مولود خصی باشد، ۳- اگر زحل مرتفع باشد به زهره؛ و قمر و

مریخ بدیشان ناظر باشند؛ مولود را در جوانی خصی کنند، ۴- اگر آفتاب در وتدی بود با زحل و زهره و عطارد بهم؛ مولود خصی بود، ۵- اگر میلاد نهاری بود؛ و برج اسد بود؛ و آفتاب و زهره در طالع بود؛ مولود خصی بود؛ و هر شهری که طالع آن شهر و ولایت برین شکل بود که آفتاب و زحل و زهره و عطارد از اوتاد به درجه رابع ناظر باشند از آن ولایت؛ خصی فراوان خیزد، و هر که را طالع بر این هفت بود؛ او مقدم خصیان بود.

❖ **دلایل خنثی (خنثی و دو جنسی): (از طالع ولادت)** چون کوکب مذکر در برج مونث در ربع مونث؛ و با وی کوکبی بعضی مذکر غربی؛ و پیش از آفتاب بود به صد هشتاد و هشت درجه؛ مولود آلت زنان و مردان دارد، و صورت او مرکب بود از صورت مردان و زنان، هر که را طالع قوس بود؛ و مشتری و رأس در طالع بود؛ و قمر از یکی منصرف و به دیگری متصل؛ و مریخ بدیشان ناظر؛ مولود خنثی بود.

❖ **موالید عاقر و عقیم: (از طالع ولادت) ۱-** زحل در طالع بود؛ و زهره در وتدی مغرب؛ مولود عاقر بود، ۲- قمر و زهره در برج عاقر (نیمه اول برج ثور و برج اسد و سنبله و نیمه اول برج جدی) باشند؛ و مریخ بدیشان ناظر بود یا زحل؛ مولود عاقر بود، خاصه که میلاد از زنان بود (میلاد زنان باشد)؛ و زحل در مغرب بود یا در وسط السماء؛ و قمر و مشتری به وی ناظر باشند؛ و میلادی آن زنان بود (میلاد زنان باشد)؛ آن زن هرگز بار نگیرد و آبستن نشود و نزايد، ۳- و اگر زحل بر زهره مستولی بود؛ و قمر در برج ششم بود؛ مولود عاقر بود، ۴- و اگر مریخ و زحل در سادس طالع باشند؛ در برج رطب (بروج مائی)؛ مولود عاقر بود.

❖ **دلایل مُفَرَّک (مردی که زنان وی را دشمن دارند): (از طالع ولادت) ۱-**

زهره در اسد؛ دلیل آن بود که زنان او را دوست ندارند، ۲- زهره در برج منقلب منحوس بود؛ مولود "ردیئ الجماع و مذموم النکاح و مُبْعَضُ إِلَى النِّسَاءِ" بُود، ۳- قمر در خانه زهره؛ مولود به نزدیک خلق مُخْنَث بود، اما زنان او را دشمن دارند، ۴- زهره در سابع و صاحب طالع در طالع به مقابله یکدیگر و قمر با زحل در تربیع طالع و زهره، مولود را زنان دشمن دارند و او مُنْتِن النکَهِة (بدبو) باشد.

❖ **نشانه های شَبَق (شدید الشهوة): (از طالع ولادت) ۱-** زهره در بروج بسیار

نکاح (حمل، ثور، اسد، جدی، حوت)؛ مولود شَبَق (شَهْوَى) بود، ۲- زهره در وجه دوم جوزا؛ مولود بسیار نکاح بود؛ ولی عقیم بود، ۳- زهره در اول وجه اسد منحوسه؛ مولود بسیار شهوت و اکول بود، ۴- زهره در جدی در صورت دوم منحوس، مولود بسیار نکاح بود؛ و بدان فضیحت شود تا وفات، ۵- زهره در دلو؛ مولود شَبَق بود، ۶- زهره در حوت؛ همچنین (شَبَق) بود، و مرگش بدین سبب بود، ۷- چون زهره خداوند سادس بود؛ و منحوس بود از مریخ؛ دلیل غلبه حرص بر زنان بود، ۸- چون زهره در میانه حمل بود؛ و مشتری و عطارد به وی ناظر؛ مولود شَبَق بود.

❖ **دلایل علل مَقْعَد: (از طالع ولادت) ۱-** زحل در دوازدهم طالع؛ دلیل بواسیر

بود، ۲- مریخ در مواضع اجتماع و استقبال؛ مولود صاحب بواسیر بود، و مولود زرد رنگ (مصفار) بود، ۳- چون صاحب طالع در سابع بود با مریخ یا با تربیع مریخ؛ مولود را از بواسیر و قروح مقعد رنج رسد، ۴- و اگر زحل در طالع بود و مریخ در وتد مغرب؛ مولود را رنج بواسیر بود، ۵- و چون صاحب سابع نحس بود و در سابع طالع هیچ سعدی به وی نظر ندارد؛ مولود را از اسافل رنج بود، ۶-

چون در میلاد نهاری زحل در برج سابع بود؛ مولود را بواسیر و وجع الرحم باشد، ۷- و اگر سهم السعاده با مریخ در عقرب؛ مولود از مقعد رنجور بود.

❖ **دلایل علل انثین (خصیه): (از طالع ولادت) ۱-** قمر در ثانی طالع؛ در برج رطب به مقارنه زحل؛ و زحل هابط، مولود دبه (ورم خصیه از فتق) و عظیم الخصیه باشد، ۲- اگر زهره با مریخ باشد در ثامن؛ و ثامن عقرب بود؛ و زهره تحت الارض بود؛ مولود دبه باشد، ۳- اگر زهره و قمر و مریخ در ثامن بود در عقرب؛ خاصه که مشتری ساقط بود؛ در خصیه مولود علتی بود.

❖ **دلایل اوجاع و علل مفاصل: (از طالع ولادت) ۱-** قمر و سهم الزمانه در ثانی طالع؛ و مریخ از مقابله بدیشان ناظر؛ مولود را کسری (شکستگی) افتد و خلعی (از جا در رفتن مفصل)، ۲- قمر مقارن مریخ بود در وتدی بعضی از مفاصل مولود بپرند ۳- قمر در بروج منقطع الاعضاء بود و مریخ بوی ناظر بود از سابع به همین دلالت کند.



❖ **دلیل برآفت تا زمانت الرّجلین: (از طالع ولادت) ۱-** زحل و مریخ و عطارد یا مشتری و زهره در رابع، مولود را از پای آفتی رسد، ۲- چون (رابع) منحوس و زحل ناظر بود و زحل در ثانی عشر یا سادس بود؛ مولود اعرج بود، ۲- چون مریخ و رأس و آفتاب در برج ششم طالع باشند؛ مولود را پای خلل یابد، ۳- چون سهم السعادة و سهم الحیات و مستولی بر ایشان در قوس یا جدی یا دلو یا حوت بود؛ مولود را نفرس بود؛ یا آله در پای افتد، ۴- اگر قمر ممّتی (نور کامل) بود؛ در برج سادس از طالع؛ و اتصال او به مریخ بود از مقارنه، مولود را پای افگار (مجروح) بود، ۵- اگر زحل و قمر و مریخ در ثانی بود از طالع؛ دلیل علت و رنج بود در پای، ۶- اگر سهم الزمانه در دوازدهم طالع بود؛ و نحوس به وی ناظر بود؛ دلیل زمانت در پای مولود و اعرج یا مقعد بود، ۷- اگر برج منقلب بود؛ مولود احنف بود (کج پای، آنکه بر پشت قدم از طرف انگشت خرد راه رود؛ یا بر پشت پای رود)، ۸- صاحب طالع در دوازدهم بود؛ با نحوس یا تریبیع و مقابله، دلیل خلل پای بود، ۹- اگر آفتاب و قمر و زحل در سادس از طالع بود؛ او را از (سردی و) خشکی (خستگی) و تشنج پای خلل کند، و بُود که از نفرس افگار شود، ۱۰- اگر مریخ در سوم طالع در حد خویش (باشد)؛ در پای او خلل بود، ۱۱- اگر (مریخ در ششم طالع) برج منقلب بود، شخص یا لنگ بود (یا اصف: دارای خار پاشنه) یا مختلف القدمین، ۱۲- اگر زحل در سادس بود؛ مولود را از برودت و بلغم رنجها بود، و پای او از نفرس عینناک شود، خاصه که میلاد لیلی بود؛ در اعضایی که در آن عیب و خلل بود، ۱۳- اگر دلایل مرض و عیوب در عاشر (باشد)؛ از آن خلل در جانب چپ بود، و همچنین آن نیمه از فلک که فوق الارض بود بر جانب چپ دلالت کند و تحت الارض بر جانب راست.

❖ **برای اطلاع امکان ابتلای عمومی بیماریها و خلل در اندام به فصل بیماریهای اپیدمی مراجعه شود.**

۴- تشخیص درمان آسان و سریع؛ بی وسیله طبابت

❖ تشخیص درمان آسان و سریع و بی وسیله طبابت و بدون معالجه طیب؛ و تنها با خوراک مناسب: از (ابتدای بیماری یا سؤال): ۱- دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند که بیمار را چیزی آرزو کند که سبب راحت باشد؛ و بیماریش سبک شود؛ و آن بیماری او را زیان نکند؛ و بود که بی معالجه راحت یابد. ۲- و اگر سعد در هفتم باشد؛ دلیل کند بر آنکه بیماری به معالجت برود؛ و سبک باشد یا چیزی باز خورد که بیماری زایل شود. ۳- (از هیئت وقت سؤال): اگر صاحب طالع به صاحب سادس متصل بود؛ و صاحب سادس ناظر به سعد و متصل به سعدی؛ دلیل کند به سلامتی حال بیمار و زود راحت یافتن؛ و به آسانی درمان آن علت بدست آید.



۵- تشخیص خفیف یا شدید بودن بیماری

❖ دلایل فلکی تشخیص وقوع بیماری و شدت آن: از (ابتدای بیماری) ۱- نکبت و آفت هرگز موجود نگردد تا صاحب ششم؛ مستعلی^۱ صاحب طالع شود؛ یا متصل او؛ یا یکی نقل کننده در میان آید که بنحسی فاسد بود؛ و نور صاحب ششم را برگیرد و به صاحب دهم دهد؛ هم در آن روز حال برگردد و علت موجود شود؛ و نکبت و بیماری زیاد شود؛ و این مسئله؛ اسرار است؛ ۲- و بیم ناک تر و مهمتر و به هلاک نزدیکتر؛ آنگاه بود که کوکبی نقل کننده در میان باشد؛ که نور صاحب طالع را بصاحب ششم (صاحب بیت المرض) دهد؛ و صاحب ششم مستعلی بود بر صاحب طالع؛ (و حال فنا و وقت اجل و زمان مرگ را نیز چنین دانند از صاحب هشتم (بیت الموت) بصاحب طالع؛ و تاختن و شبیخون را نیز چنین دانند از صاحب طالع و صاحب هفتم (یعنی از ارتباط صاحب طالع با صاحب بیتهی که به آن موضوع دلالت دارد)؛ نیک یاد دار این باب را. و از (ابتدای بیماری یا سؤال): ۳- دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند که بیمار را چیزی آرزو کند که سبب راحت باشد؛ و بیماریش سبک شود؛ و آن بیماری او را زیان نکند؛ و بود که بی معالجه راحت یابد. ۴- اگر نحسش در هفتم باشد؛ از آن بیماری؛ بیماری دیگر گردد؛ و دلیل کند بر زیادتی بیماری و

(۲) استعلا از قوتهای کواکب است و کوکبی که قوت استعلا را دارد نسبت به کوکب دیگر، مستعلی بر او نامند. مستعلی به سه نوع قوت تعریف شده؛ از قوتهای عرضی از قول بطلمیوس آنست که در عاشر کوکب دیگر باشد، و از قوتهای ذاتی گفته اند آنکه به نقطه اوج خویش نزدیکتر است، و یا آنکه عرضش نسبت به دایرة البروج بیشتر از دیگری است.

تباهی حال. ۵- اگر سعد در هفتم باشد؛ دلیل کند بر آنکه بیماری به معالجت برود؛ و **سبک باشد** یا چیزی باز خورد که بیماری **زایل** شود. ۶- اگر خانه بیماری برج منقلب باشد؛ بیماری **گاه سبک باشد و گاه گران**؛ ۷- و اگر (خانه بیماری) ثابت بود؛ **بر یک حال** بود. ۸- و اگر قمر یا کواکب دیگر نور صاحب طالع به صاحب ثامن دهد؛ (اگر مقبول نباشد) این **سخت تباه و بیمناک** بود؛ و اگر مقبول بود؛ بیماری دراز کشد؛ و آخر بهتر شود؛ ۹- و اگر مسیر طالع یا صاحب طالع؛ و دلیل بیماری؛ هر دو در یک ربع باشند (از ارباع بیوت)؛ دلیل پیوستگی و دوام بیماری بود و **سختی گرفتن**؛ و اگر در ربع مخالف بود؛ بیماری **زود زایل و گسسته** شود؛ ۱۰- و **(در ابتدای بیماری)** اگر بجای آن کوکب که قمر از او منصرف است؛ نحسی رسد یا شعاع افکند؛ **علت بر بیمار زیاده** شود؛

❖ **🕒 (از وقت آغاز بیماری با طالع مولود):** ۱- چون طالع مولود معلوم بود؛ و آغاز بیماری و دشواری بود، اگر قمر در ابتداء (بیماری)؛ بدان جای باشد که در اصل (تولد) زحل آن جا بوده باشد؛ یا زحل با وی بود یا ناظر؛ دلیل **سختی و دشواری** بود؛ ۲- و اگر قمر به جایگاهی باشد که مریخ در اصل آن جا بوده باشد؛ و امروز (شروع بیماری) نحس با وی یا ناظر بود؛ هم هلاکت بود؛ خاصه که مریخ به قمر ناظر باشد؛ یا با وی بود (مقارنه)؛ امروز دلیل **سختی حرارت** بود و **بیم**؛ ۳- و اگر قمر به جایگاه نحسی باشد که در اصل (تولد) آن جا بوده باشد؛ و امروز آن جا با وی (کوکب) سعدی است (به مقارنه) یا ناظر؛ سعدی دلیل **سلامتی و عافیت** باشد؛ ۴- و اگر قمر به ابتدای علت در ششم طالع اصلی بوده باشد؛ یا چهارم؛ یا هشتم؛ و در اصل (تولد) در یکی از این جایگاه ها بوده باشد؛ دلیل **سختی بیماری** باشد؛ ۵- و اگر نحسی مقارن یا ناظر قمر باشد در ابتدای علت؛ دلیل **هلاکی** باشد؛ و چون سعدی ناظر باشد؛ دلیل **عافیت و سلامت** بود؛ ۶- و اگر

قمر متفق شود بدان برجی که در اصل (تولد در آن) بوده باشد؛ و کوکبی زیان کار با وی باشد؛ و آن صاحب مثلثه (بیت) چهارم است؛ یا به وی ناظر باشد؛ و در اصل ولادت این کوکب نیز با قمر بوده باشد؛ دلیل **سختی و بیم و ترس** بود. ۷- (از **طالع سائل یا مولود**) اگر صاحب طالع به صاحب سادس متصل بود؛ و صاحب سادس ناظر به سعد و متصل به سعدی؛ دلیل کند به **سلامتی حال بیمار و زود راحت یافتن؛ و به آسانی درمان** آن علت بدست آید، ۸- و اگر که صاحب ششم؛ ناظر به نحسی یا متصل خاصه به زحل یا به صاحب هشتم (باشد)؛ آنگاه **مخاطره** بود؛ پس اگر صاحب ششم را بصاحب طالع اتصال بود؛ آن بد شود؛ و خاصه که صاحب طالع ناظر بنحسها بود یا متصل خاصه به زحل؛ یا به صاحب هشتم؛ آنگاه **بیم هلاک و بیماری** بود؛ و هر چند **روز سخت تر شود**؛ ۹- و اگر خداوند طالع به صاحب دوم ناظر بود؛ یا به صاحب هشتم و ششم؛ دلیل کند بر کمی بقای مولود یا سایل؛ و دردمندی و روز به روز علت زیاده شود.

❖ **دلایل اوقات و شناختن زمانت (زمینگیر بودن یا شدن): (از طالع ولادت)**

۱- اگر سهم الزمانه در هر برج بود؛ مرض از آن عضوی بود که آن برج بر آن دلیل بود. ۲- اگر زحل و مریخ در سادس یا در ثانی عشر بود؛ زمانت آن مقعد بود. ۳- اگر قمر در برج ذو جسدین بود منحوس؛ و دلیل مرض بود؛ زاید الاعضا بود. ۴- و اگر در برج منقلب بود؛ ناقص الاعضا بود.

❖ **در شناختن آنکه زمانت در کدام جانب بدن بود: (از طالع ولادت) ۱- آن**

کوکب که دلیل زمانت بود؛ ۲- اگر میان عاشر و طالع در میان رابع و سابع بود؛ زمانت در جانب راست بود، ۳- اگر در مقابل این دو وتد بود؛ در ناحیت چپ بود، ۴- و اگر آن کوکب که دلیل زمانت است در برج مذکر بود؛ زمانت در

مقدم بدن بود، ۵- اگر در برجی مؤنث بود در مؤخر بدن بود؛ ۶- و در برجی نهاری؛ مذکر دلیل اورام ابیض و احمر بود، و لیل دلیل (اورام) اسود.

❖ **زمان وقوع زمینگیری از ایام عمر:** (از طالع ولادت) ۱- اگر آن کوكب که دلیل زمانت بود؛ میان طالع و وسط السما بود؛ زمانت در اول عمر بود، ۲- اگر میان وسط السماء و برج هفتم (از طالع) بود؛ در میانه عمر بود، ۳- اگر از بیت العُرس (بیت هفتم) تا خانه چهارم بود؛ زمانت در آخر عمر بود، ۴- دلیل زمانت اگر شرقی بود؛ زمانت در بدایت بود، ۵- و اگر غربی بود؛ در آخر عمر بود، ۶- و اگر خداوند ششم در ششم بود زمانت در صِغَر بود، ۷- اگر در وسط السما بود؛ در میانه عمر بود، ۸- اگر در رابع بود؛ در آخر عمر بود، ۹- و اگر سهم السعاده در حمل منحوس بود؛ زمانت در سال نهم بود، ۱۰- و اگر در ثور بود؛ در سال بیست و پنجم، ۱۱- و اگر در جوزا بود در سال بیستم، ۱۲- و اگر در سرطان بود در سال یازدهم، ۱۳- و اگر در اسد بود در سال دوازدهم، ۱۴- و اگر در سنبله بود؛ در سال هشتم، ۱۵- و اگر در میزان بود؛ در سال سیم، ۱۶- و اگر در عقرب بود؛ در سال پانزدهم، ۱۷- و اگر در قوس بود؛ در سال چهل و دوم، ۱۸- و اگر در جدی بود؛ در سال پنجاهم، ۱۹- و اگر در دلو بود؛ در سال سی ام، ۲۰- و اگر در حوت بود؛ در سال چهاردهم، و شرط آنست که هیچ سعد به سهم (السعادة) ناظر نبود.

توضیح: "زمانة" بیماری و آسیب سخت را می گویند، امروزه با اصطلاح "بیماری مزمن" نیز از آن یاد می کنند، مقصود از "مِقْعَدٌ" وضعیت شدت بیماری و آسیب است، که شخص را زمینگیر کرده، و به قعود و نشستن می کشاند. البته برخی از موارد ابتلای به این وضعیت؛ مربوط به معلول بدنیا آمدن شخص باشد، نه در اثر عارض و بیماری.

۶- تشخیص سریع العلاج یا مزمن بودن بیماری

❖ **تشخیص سریع العلاج یا مزمن بودن بیماری: (ابتدای بیماری یا سؤال): ۱-** اگر قمر از کوکب مغربی منصرف باشد؛ دلیل کند بر درازی علت و کهنی و بیماری دیرینه. ۲- و اگر (قمر) به کوکب مغرب متصل شود؛ دلیل کند بر درازی بیماری. ۳- و اگر از کوکب مشرقی منصرف باشد؛ دلیل کند بر نوبی علت؛ و زودی گذشتن و بهتر شدن بزودی. و مدت روزگارش؛ از درجات انصراف باشد؛ به عدد هر درجه سالی یا ماهی یا روزی یا ساعتی؛ به اندازه برج منقلب و مجسده و ثابت و وتد و مایل و زایل وتد. ۴- و اگر صاحب طالع اندر سادس بود؛ و صاحب سادس در طالع؛ بیماری دراز کشد؛ تا آن گاه که آن کوکب از آن برج بیرون آید؛ ۵- و هم چنین (بیماری دراز کشد)؛ اگر صاحب طالع به صاحب سادس متصل باشد؛ یا صاحب سادس به صاحب طالع متصل بود؛ ۶- و اگر قمر یا کواکب دیگر نور صاحب طالع به صاحب ثامن دهد؛ این سخت تباه و بیمناک بود؛ و اگر مقبول بود؛ بیماری دراز کشد؛ و آخر بهتر شود؛ ۷- و اگر مسیر طالع یا صاحب طالع؛ و دلیل بیماری؛ هر دو در یک ربع باشند (از اربع بیوت)؛ دلیل پیوستگی و دوام بیماری بود و سختی گرفتن؛ و اگر در ربع مخالف بود؛ بیماری زود زایل و گسسته شود؛

لله دلایل فلکی تشخیص وقت بهتر شدن بیمار و مدت بیماری: ۱- اما وقت بهتر شدن آنست که؛ صاحب طالع قوی شود و مسعود؛ یا بخانه یا به شرف یا بمزاعم خورشید رسد؛ یا شکل بدل کند (از حالت ضعف به قوت) چنانکه مغربی بود مشرقی شود؛ و یا راجع بود مستقیم شود؛ و صاحب ثامن (بیت هشتم) از وی ساقط بود؛ دلیل عافیت و سلامتی بود؛ ۲- و یا سعدان بدرجه طالع برسند؛

یا درجه (آن سعدها) بدرجه دلیل رسند؛ چون درجه بدرجه رسد؛ دلیل **بهبتر شدن** بود از آن بیماری؛ **(از ابتدای بیماری): ۳-** بنگر به قمر؛ اگر منصرف شود بر ابتداء بیماری از کوکی؛ و سعدی به مکان آن کوکب رسید یا شعاع افکند؛ هم در آن وقت **علت کمتر شود و بیماری بهتر شود؛ ۴-** و بر ابتداء بیماری اگر به منصرف قمر سعدی اتصال کند؛ چون درجه به درجه رسد به اتصال؛ **علت پاک شود و بیمار بهتر شود؛** و اگر بدان سعد، نحسی شعاع افکند یا آنجا برسد؛ بیماری بار دیگر باز گردد؛ و از حال بحال بگردد؛ **۵-** و اگر قمر و طالع؛ از آن برج باشند که **بیماری در آن اندام** باشد؛ و نحس در آن برج باشد؛ یا اندر رأس (اوتاد) آن برج؛ دلیل سختی و هلاکت بود؛ مگر که سعدی قوی به وی نظر کند؛ که دلیل **عافیت** باشد؛ و وقت (عافیت) آن گاه باشد که (کوکب) سعد به آنجا برسد؛ که در آن برج آن اندام (است) که بیماری است؛ **۶-** در ابتداء بیماری اگر یکی از نیرین بصاحب سادس اتصال کند؛ بدانوقت که درجه بدرجه رسد **امید راحت و بهتر شدن** بود؛ و اگر دلیل بیماری در سادس بود؛ دلیل کند بر گردیدن بیماری از علت به علت دیگر؛ **۷-** اگر قمر از کوکب مغربی منصرف باشد؛ دلیل کند بر **درازی علت** و اگر (قمر) به کوکب مغرب متصل شود؛ دلیل کند بر **درازی بیماری**. و اگر از کوکب مشرق منصرف باشد؛ دلیل کند بر **زودی گذشتن** و **مدت روزگارش**؛ از درجات انصراف باشد؛ به عدد هر درجه سالی یا ماهی یا روزی یا ساعتی؛ به اندازه برج منقلب و محسده و ثابت و وتد و مایل و زایل وتد.



۷- تشخیص عوارض و بیماری دیگر سبب شدن

❖ **تشخیص عوارض و بیماری دیگر سبب شدن:** ۱- از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر نحسش در هفتم باشد؛ از آن بیماری؛ به بیماری دیگر گردد؛ و دلیل کند بر زیادتی بیماری و تباهی حال. ۲- اگر خانه بیماری برج منقلب باشد؛ بیماری گاه سبک باشد و گاه گران؛ ۳- و اگر (خانه بیماری) برج ذوجسدین بود؛ از آن بیماری به بیماری دیگر افتد؛ ۴- و اگر (خانه بیماری) ثابت بود؛ بر یک حال بود. ۵- اما بدانکه خداوند طالع در (بیت) پنجم و یازدهم؛ در باب بیماری قوی تر است از سیوم و نهم؛ زیرا که این دو برج؛ دلیل کند بر زوال بیماری؛ و برج پنجم و یازدهم دلیل کند بر ثبات بیماری؛ نحسی که اندرین دو خانه باشد؛ (دلالتش) قوی تر باشد از خانه نهم و سیوم؛ ۶- (در ابتداء بیماری) بنگر به قمر؛ اگر منصرف شود بر ابتداء بیماری از کوکبی؛ و سعدي به مکان آن کوکب رسید یا شعاع افکند؛ هم در آن وقت علت کمتر شود و بیماری بهتر شود؛ و اگر بدان سعد، نحسی شعاع افکند یا آنجا برسد؛ بیماری بار دیگر باز گردد؛ و از حال بحال بگردد؛ و اگر نحسان رسند بیماری زیاد شود؛ ۷- (ابتداء بیماری) اگر یکی از نیرین بصاحب سادس اتصال کند؛ بدانوقت که درجه بدرجه رسد امید راحت و بهتر شدن بود؛ و اگر دلیل بیماری در سادس بود؛ دلیل کند بر گردیدن بیماری از علت به علت دیگر. ۸- (ابتدای بیماری یا سؤال): و اگر قابل التدییر^۳ (در اتصال صاحب طالع به صاحب ثامن) منحوس باشد؛ دلیل نگونساری و بیماری (باشد)؛ پس از آنکه بهتر شده باشد.

(۳) قابل التدییر: در اتصال، کوکبی که فلکش بالاتر است را قابل التدییر یا ستاننده تدبیر نامند و کوکبی که در فرودست اوست دهنده تدبیر نامند؛ مثلا در اتصال قمر با مشتری، کوکب مشتری قابل التدییر است.

۸- تشخیص اوقات و مدت و سرانجام بحران

❖ تشخیص اوقات و مدت بحران بیماری و سرانجام آن.

تعریف بحران در علم طب: بحران در علم طب؛ مکاوحت (نزاع و جنگ) طبیعت (بدن) باشد با علت (بیماری)؛ پس در آن اوقات؛ اگر طبیعت بر علت غالب شود؛ حال بیمار به خیر انجامد؛ و علامت آن اسهال یا عرق یا ادرار باشد برای مریض؛ و اگر طبیعت مغلوب شود؛ حال بیمار به شرّ انجامد.

تشخیص اوقات بحران با دانش نجوم: در تشخیص اوقات بحران بیماریها با دانش نجوم؛ در مجموع؛ اطباء به دو نحو تشخیص اوقات بحران را به کار می‌برند: الف) تشخیص اوقات بحران با نور قمر به صورت عام: این اوقات بحران؛ تعلق به تزاید و تناقص نور قمر دارد و متناسب با افزایش یا کاهش نور قمر؛ اکثر امراض نیز تزاید و تناقص و هیجان و سکون دارند؛ و اوج بحران یا کاهش عوارض بیماری؛ در هنگام مقارنه و مقابله قمر با شمس است؛ که نور قمر در اوج امتلاء و یا نهایت نقصان است؛ یعنی در ایام استقبال (شبهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه قمری)؛ و ایام تحت الشعاع آخر ماه قمری (در ماه ۲۹ روزه از شب ۲۹ و در ماههای ۳۰ روزه از صبح ۲۸ تا آخر ماه)؛ که برای برخی امراض وقت هیجان و اشتداد آن است (مانند اختلالات روانی یا عصبی که در این وقت شدت می‌گیرد؛ و یا شدت خونریزیها)؛ و بیماری در اوقات دیگر ساکن می‌شود، اوقات این نوع بحرانها؛ با یک تقویم روز شمار قمری و یا رصد ماه قابل تشخیصند. هنگام شناسی نور قمر نیز در فصل هنگام شناسی طبی توضیح شده است.

ب) تشخیص اوقات بحران و عاقبت آن به نسبت زمان شروع بیماری: اطباء

حاذق و حکمای علم نجوم؛ با توجه به موقعیت قمر در شروع بیماری، ایام بحران بیماری و زمینه اشتداد یا بهبودی آن را بررسی می نمایند؛ در این نوع بررسی؛ ایام بحران هر بیماری به نسبت زمان شروعش متفاوت است. و یک نوع بررسی ساده دارد که متناسب با سیر قمر در بروج؛ با شمارش روزها از روز شروع بیماری؛ ایام بحران را تعیین می نمایند؛ و یک نوع بررسی دقیق تنجیمی دارد که با دانستن اتصالات قمر؛ و موقعیت کواکب سعد و نحس؛ عاقبت بحران آن بیماری؛ و مقدار شدت و یا امتداد آن را تا روزهای آینده تعیین می نمایند؛ که برای محاسبات این نوع بررسی تنجیمی، نیاز به یک تقویم تخصصی نجومی دقیق می باشد. در ادامه این نوع بررسی ها را (روش ساده و اجمالی و روش تفصیلی)؛ که متناسب با زمان شروع بیماری هستند را شرح می دهیم.

🔴 **تشخیص اوقات بحران به نسبت زمان شروع بیماری:** چون بر بدن انسانی؛ یکی از امراض حادّه مانند حمیات (تبها) مستولی گردد؛ اطباء حاذق؛ در مبدأ آن مرض معلوم کنند که قمر در کدام جزو است از اجزای معدل النهار؛ و ابتدا از آن جزو؛ معدل النهار را به ۴ جزو متساوی تقسیم کنند؛ و چون دواير میول (میلها) به مبدا اقسام اربعه (تقسیم شده معدل النهار) بگذرانند؛ هرآینه آن دواير به ۴ منطقه از منطقه البروج بگذرد؛ و آن نقاط بر دایرة البروج را مراکز اربعه؛ و مواضع **بحارین عظیمه** خوانند؛ و هر وقت که قمر به یکی از این مواضع رسد؛ برای آن بیماری؛ آن را وقت **بحران بزرگ** گویند. (در واقع معادل درجه قمر بر دایرو البروج در مبدأ بیماری تعیین می شود).

🔴 چون قمر دوره سیر در بروج را در ۲۷ روز و کسری تمام کند (تقریباً ۲۷ روز و ۸ ساعت) و به ۲۸ روز نرسد؛ هرآینه ربع اول از تقسیمات ۴ گانه دایرة

البروج را در روز هفتم تمام کند؛ و ربع دوم را در روز چهاردم؛ و تقدم و تأخر ساعت بحران از این روزها (هفتم و چهاردهم) خارج نباشد (یعنی در روز قبل یا بعد این ایام نمی افتد)؛ اما تمام شدن ربع سوم میان روزهای بیستم و بیست و یکم باشد؛ ازین سبب به تقدم در بیستم افتد و به تأخر در بیست و یکم؛ و رسیدن او باز به موضع اول در بیست و هشتم باشد؛ و بعد از آن بار دیگر؛ دور (۲۷) روز و کسری سیر قمر در بروج) از سر گرفته شود؛ و این ایام را **ایام بحران قوی** خوانند؛ و گویند که مکاوحت طبیعت با علت در این ایام بهتر باشد؛ چه قمر که دلیل عالم کون و فساد است؛ در آن اوقات بنظر عداوت؛ که ترییع است و مقابله؛ به موضع اصل (شروع بیماری) ناظر باشد؛ و چون موضع اصل که در ابتدای مرض؛ قمر در آنجا بوده؛ اقتضای مرض کرده باشد؛ مواضعی که مخالف آن موضع بود؛ اقتضای نقصان و ضعف آن علت کند؛ و قوت طبیعت در حال مکاوحت؛ در آن وقت میل به صلاح بیشتر کند؛ چه خصم را در حال ضعف؛ آسان تر قهر (غلبه) توان کرد.

و باز هر ربعی را از اربع مذکوره؛ به دو قسم کنند؛ و دوایر میول به مبادی هر يك بگذرانند؛ چنانکه همه فلك به ۸ قسم شود؛ و مبادی این اقسام را از منطقة البروج؛ زوایای ثمانیه (هشت گانه) خوانند؛ و هر روزی که قمر به مبدئي رسد؛ که مابین دو ربع متجاور (کنار هم) باشد؛ آن را **روز انذار** خوانند؛ یعنی انذار کننده به بحرانی که در مبدأ ربع مستقبل (بعدي) افتد؛ و آن روز ۴ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۴ باشد؛ چنانکه روز چهارم انذار کند به روز هفتم، و یازدهم انذار کند به چهاردهم، و هفدهم بر بیستم یا بیست و یکم، و بیست و چهارم بر بیست و هشتم.

تشخیص مدت بحران و عاقبت آن در تنجیم دقیق: حکما از حلول کواکب در موضع هر يك از بحارین؛ استدلال بر امید صحت و خوف هلاک مریض نمایند؛ چنانکه اگر در موضع بحران؛ سعدي (مشتري یا زهره) باشد؛ گویند علت زایل شود؛ و اگر نحسي (مريخ یا زحل) باشد؛ یا قمر منحوس باشد؛ گویند علت مستولي گردد؛ مگر وقتی که تاثیر نحس ضدّ تاثیر علت باشد؛ که آن هم مقتضي صحت شود؛ به شرط آنکه آن نحس محمود الاحوال (قوي) بود.

قاعده کلی: بنگر به قمر؛ هر وقت که بنحسي رسد به جسد؛ یا به نور آن (محدوده درجه جرم او در اتصال)؛ بیمار را شدت و سختی زیادت گردد؛ و هر وقت به شعاع سعدي رسد یا به جسد سعدي؛ سعادت و عافیت و راحت و سبکی و نیکی پدید آید.

تفصیل ادله نجومی: ۱- از (ابتدای بیماری یا سؤال): حکما گویند بنگر به ابتداء علت یا به وقت سؤال؛ که قمر کجاست؛ ده درجه بر وي زیاده کن؛ بنگر که به جسد یا شعاع کدام کوکب مي رسد؛ اگر به نحسي رسید بیم هلاک بود؛ و اگر به سعدي رسد **عاقبت راحت** باشد؛ بعدد سال صغراي آن کوکب به چندان روز؛ **عافیت** باشد یا شدت، (بدین طریق که به ازاي هر سال صغراي کوکب يك روز حساب مي کنند و سالهاي صغراي کواکب: زحل ۳۰ سال، مشتري ۱۲، مريخ ۱۵، شمس ۱۹، زهره ۸، عطارد ۲۰، قمر ۲۵، رأس و ذنب ۷ سال)؛ و باز به موضع قمر چهل درجه زیاده کن؛ هر کجا که رسد؛ به شعاع یا به جسد سعد یا نحس؛ حکم کن. چون شعاع درجه قمر که ده درجه برافزوده باشی؛ یا چهل درجه؛ چون بکوكي نحس باشد؛ هر وقت که قمر به آن کوکب رسد؛ به قران یا تريیع یا مقابله؛ دليل شدت و مرگ باشد؛ و چون موضع ده

درجه یا چهل درجه؛ به سعدي رسد به نور یا به جسد او؛ یا کوکبي باشد که از این دو درجه (۱۰ درجه و ۴۰ درجه) يکي را قبول کند یا سعد کند؛ پیش از آنکه قمر بتربيع و مقابله وي رسد؛ يعني آنجا دليل نقصان علت است؛ و **زوال بیماری و راحت و عافیت**.

۲- از (ابتدای بیماری یا سؤال): بنگر به ابتداء علت یا به وقت مسئله؛ به موضع قمر در روزهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۴ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۸ بیماری، چون قمر در این روزها به شعاع یا جسد سعدان رسید؛ بحران مبارك بود و راحت و تن آسانی و سبکی پدید آید؛ و چون به شعاع یا به جسد نحسان رسد؛ بحران نامبارك بود؛ و دشواری و سختی و شدت زیاد شود؛ و حساب این روزها چنین است که روز اول؛ روز شروع بیماریست و مقدار ده درجه بر موضع قمر زیاد کن؛ به روز دوم می رسد؛ و باز چهل درجه؛ به روز سیم رسد؛ و چون ۶۰ درجه زیاد کنی به روز پنجم رسد و در تسدیس ایسر بود؛ و چون ۹۰ درجه زیاد کنی به روز هفتم رسد و در تربيع ایسر باشد؛ و چون ۱۲۰ درجه زیاد کنی به روز نهم رسد و در تثلیث ایسر بود؛ و چون ۱۸۰ درجه زیادت کنی به روز چهاردهم رسد؛ در مقابله جای خویش که اول علت بود یا به وقت سؤال؛ چون ۲۴۰ درجه زیادت کنی به روز نوزدهم رسد در تثلیث ایمن خویش؛ و چون ۲۷۰ درجه زیادت کنی به روز بیست و یکم رسد در تربيع ایمن خویش باشد؛ و چون ۳۰۰ درجه زیادت کنی به روز بیست و چهارم رسد در تسدیس ایمن خویش بود؛ و چون ۳۶۰ درجه زیادت کنی به روز بیست و هشتم هم بدان جایگاه رسد که به ابتدای علت رسد یا به ابتدای سؤال؛ این مواضع که یاد شد نیک یاد دار؛ هرگاه که قمر بدین مواضع رسد و به کواکب نحس رسد؛ بیمار را خطر و آفت بود هم و دشواری؛ خاصه که بدین مواضع به عقده کسوف رسد؛ یا به درجه احتراق؛

نکبت و خطر باشد؛ و چون سعدی نور افکند بهتر باشد؛ و چون بدین مواضع؛ قمر با سعدی باشد؛ راحت و سلامتی و تندرستی است؛ و بجران نباشد.

۳- چنانکه گفته آمد بدانکه قمر دلیل تن است؛ و سعدان (مشتري و زهره) دلیل عافیت و راحت و تندرستی؛ چون سعدان مستعلي باشند بر قمر؛ و قمر به ایشان مسعود بود؛ تن بیمار قوی بود بر دفع کردن علت و بیماریها، ۴- از **(ابتدای بیماری)**؛ اگر در ابتداء علت؛ قمر مسعود بود؛ یا منصرف از سعدان یا از کوکب مقبول (کوکبی که در یکی از مواضع قوتش است از بیت و شرف و حد و مثلثه و وجه)؛ دلیل کند بر آسانی بجرانها؛ ۵- از **(ابتدای بیماری)**؛ و اگر قمر یا صاحب طالع در ابتداء علت؛ در برج منقلب بود؛ یا ذوجسدین؛ و مسعود باشد یا منصرف از سعدان یا از کوکب مقبول؛ دلیل کند بر **بسیاری بجرانها**؛ چون نرمی طبیعت و خوی؛ و عطسه.

تفصیل بررسی روز بجران: ۱- چون روز بجران بود؛ بنگر که قمر بکدام کوکب متصل شود؛ اگر قمر بکوکب سعد اتصال کند؛ بجران تمام شود؛ و **علت برطرف شود**؛ ۲- و اگر به نحسی اتصال کند؛ علت و بیماری زیاده شود و بجران تمام نباشد؛ و آنچه (دارو) خورد **منفعت نکند**؛ ۳- و اگر به سعد و نحس اتصال کند؛ هر کدام قویتر حکم از وی کن؛ ۴- و اگر اندران برج که قمر باشد؛ اگر اتصال وی به مریخ باشد؛ بجران از چیزی بود که به مریخ دلالت کند؛ و به هر کوکب که قمر اتصال کند؛ حکم از جنس منسوبات آن کوکب بود؛ قویترین اتصال به مقارنه باشد به طول و عرض (دایرة البروج). ۵- چون روز بجران قمر با زحل متصل باشد؛ اگر آن وقت، روز باشد **زیان نکند**؛ خاصه که ابتدای علت به روز بوده باشد؛ ۶- و اگر اتصال قمر به مریخ بوده باشد؛ و وقت بجران به شب باشد؛ **زیان نکند** خاصه که علت ابتدا به شب

کرده بود؛ ۷- و اگر اتصال قمر به مریخ به روز بوده باشد و مریخ بدین مواضع رسد؛ **سختی بیشتر** کند از تب گرم و خون رفتن بسیار یا مرگ مفاجا (ناگهانی)؛ ۸- و چون سعدی شعاع افکند **بهتر** شود؛

از ابتدای بیماری): ۹- و اگر ابتدا علت به شب بوده باشد و زحل بدین مواضع (بحران) رسد؛ سختی بیشتر باشد از برودت و یبوست و مالیخولیا و آنچه بدین ماند؛ ۱۰- و چون سعدی نور افکند امید **راحت** باشد؛ ۱۱- و چون سعد و نحس هر دو بدین مواضع به قمر باشند (مقارنه) یا ناظر؛ هر کدام قوی تر باشد حکم بر وی شود. ۱۲- اگر قمر را به روز بیماری زاید النور یابی؛ یا شمس با مریخ بود؛ چون قمر به تربیع ایسر این موضع (شروع بیماری) رسد یا مقابله؛ هم **مرگ** باشد؛ ۱۳- و چون به تربیع یا مقابله باشد؛ و زاید النور و به زحل ناظر؛ از آن بیماری راست بوده و **بهتر** شود؛ ۱۴- و اگر در ابتدای بیماری قمر ناقص النور باشد و ناقص العدد؛ و به زحل ناظر؛ چیزی **تولد نکند؛ جز آنکه در بیماری بود؛** ۱۵- و اگر در ابتدای بیماری قمر با شمس باشد به اول ماه؛ چون قمر به تربیع و مقابله وی رسد؛ اگر سعدی شعاع افکند (متصل شود) **راحت** یابد؛ و اگر نحسی (شعاع افکند) **مرگ** باشد.

❖ **تذکر:** عدم خلط اصطلاح بحران در طب و قواعد نجومی هواشناسی: در قواعد نجوم؛ اصطلاح بحران را برای پیش بینی ایام بحران در وضع آب و هوا و ابر و باران نیز استفاده می کنند؛ که برخی قواعدش با قواعد نجومی بحران در طب مشابهت دارد؛ ولی مبدأ آن را از جزو اجتماع شمس و قمر در هر ماه قمری می گیرند؛ فلذا روش محاسبه ایام بحران بیماری؛ با ایام بحران آب و هوا مخلوط نشود.

۹- تشخیص احوال طیب (دانش، توانایی، رویکرد)

❖ تشخیص احوال طیب (علم و توانایی و میزان موفقیتش در معالجه و نحوه رفتار او با بیمار).

۱- (از هیئت وقت سؤال) برج نهم و صاحبش و سهم السعاده دلیلت بر طیب و علم وی. ۲- (از هیئت وقت سؤال) و دلالت علاج کننده را از وسط السماء و صاحبش؛ و از آن کوکب که عطارد از وی منصرفست.

۳- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: صاحب طالع و طالع؛ دلیل است بر طیب.

۴- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و اگر به ابتدای بیماری یا به وقت سؤال؛ نحس اندر طالع باشد؛ دلیل کند که دست طیب زیان کار باشد؛ و علاجی که کند بیماری زیادت شود؛ و منفعت کمتر بود، ۵- و اگر سعد در طالع بود؛ طیب مبارک دست بود؛ و آنچه کند به رفق و مدارا کند، و امید منفعت و بهتری باشد.

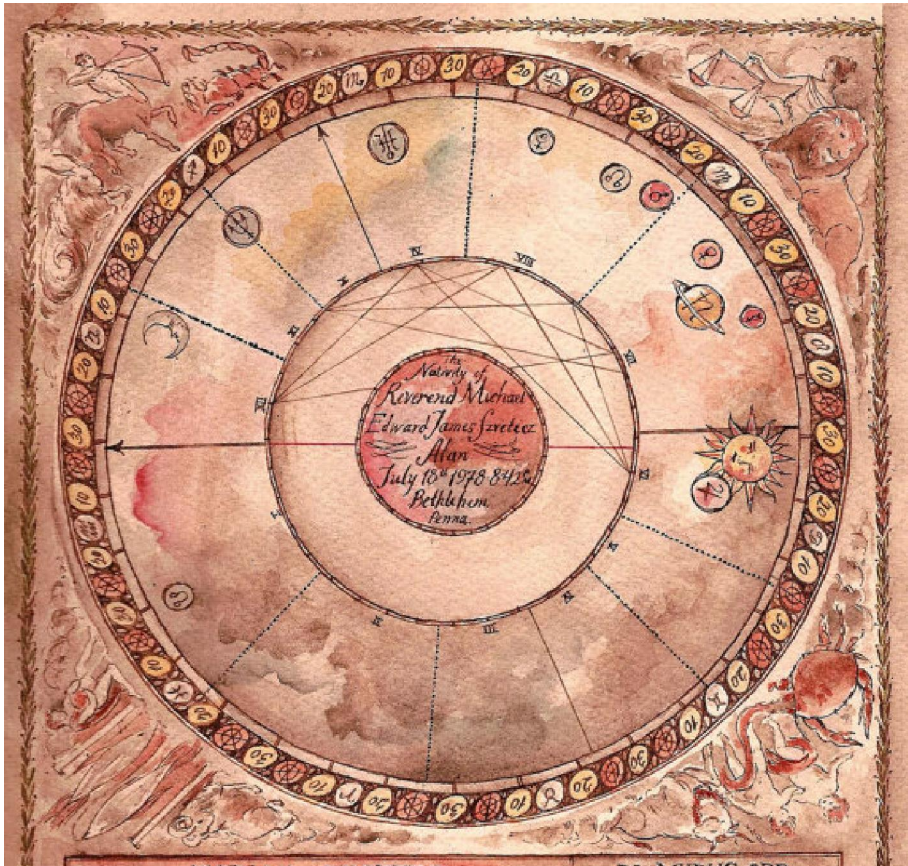
👉 (از هیئت وقت سؤال) دلایل فلکی ارتباط طیب با بیمار: ۶- چون خواهی که صفت طیب بدانی؛ برج هفتم و صاحبش دلیل صفت و فراست است؛ بنگر به صاحب سابع؛ اگر خداوند طالع یا قمر؛ از وی مسعود بود یا مقبول؛ همین طیب سبب شفاء بیمار باشد؛ و معالجت وی منفعت کند؛ ۷- و اگر سعد کننده (صاحب طالع یا قمر)؛ کوکبی دیگر (به غیر صاحب سابع) باشد؛ از طیب دیگر که بدان کوکب منسودست شفاء بیمار از آن باشد؛ ۸- و اگر صاحب طالع از صاحب هفتم مقبول باشد؛ آن طیب بر بیمار مشفق و مهربان

باشد؛ و در کار بیمار و صلاح او مجتهد؛ ۹- و اگر صاحب طالع صاحب هفتم را قبول کند؛ بیمار مر طیب را دوست دارد و نیکویی بسیار کند؛ ۱۰- و اگر هر دو دلیل (صاحب طالع و صاحب هفتم) از یکدیگر مقبول باشند؛ میان بیمار و طیب الفت و مصالحت باشد؛ و تیمار دارنده یکدیگر باشند؛ و مر یکدیگر را نافع؛ ۱۱- و اگر صاحب هفتم مسعود باشد؛ و مشرقی و مقبول؛ طیب اندر کار معالجت قوی باشد و مبارک دست؛ و باندک مایه علاج بیمار درست شود؛ و هر چه کند همه بصلاح آرد؛ ۱۲- و اگر (صاحب هفتم) مغربی باشد؛ طیب سخت قوی باشد و به دفع کردن علت؛ بسیار علاج کند و بصلاح نتواند آوردن؛ ۱۳- و اگر (صاحب طالع) منحوس یا غیر مقبول بود؛ شوم دست و غلط کار و بدخو و بد طبع باشد.

﴿از وقت ملاقات طیب﴾ دلالت ساعات کواکب: ۱۴- اولین ملاقات بیمار با طیب در ساعات مشتری و زهره؛ دلالت بر زمینه ارتباط بهتر بین بیمار و طیب بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان بیشتر است، و طیب می تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان بیشتر است، ۱۵- و در ساعت مریخ و زحل دلالت بر احتمال اینکه ارتباط بین بیمار و طیب سخت یا نامناسب شود بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان کمتر است، و طیب نمی تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان کمتر بوده، و زمینه طولانی شدن بیماری یا طولانی شدن درمان دارد و مریض از بیماریش رنج طولانی می کشد و چه بسا مریضی شفا نیابد، تا این که از تحت مداوای این طیب خارج شود، برای تفصیل این موضوع؛ به بخش هنگام شناسی، فصل کاربرد پزشکی ساعات کواکب مراجعه نمایید.

۱۰- تشخیص نوع دارو و ابزار طبی مورد نیاز در معالجه

- ۱- (از هیئت وقت سؤال) بر آنچه علاج کند از وی؛ یعنی دارو و آلت؛ از آن کوکب نگرند که صاحب طالع به وی متصل است.
- ۲- (از هیئت وقت سؤال) دلایل فلکی طبع و مزه دارو: اگر پرسد که دارو به چه طبع و مزه باشد؛ بنگر به صاحب وسط السماء؛ که چه طبع و مزه دارد؛ و ناظر کیست؛ از مزاج کواکب ناظر و از طبع و جوهر برج؛ حکم کن بر کیفیت دارو و مزه و طبع او.



۱۱- تشخیص مقدار تأثیر دارو و غذا در معالجه

❖ تشخیص میزان تأثیر دارو و غذا یا عدم نتیجه بخش بودن آنها: (از هیئت وقت سؤال): ۱- و اگر خواهی که بدانی که دارو؛ بیمار را منفعت کند یا نه؛ بنگر به صاحب طالع؛ اگر صاحب وسط السما را قبول کند؛ یا اندر وسط السما مقبول بود؛ بیمار دارو پذیرنده باشد و هرچه بخورد منفعت کند؛ ۲- و اگر صاحب وسط السماء و صاحب طالع را قبول کند؛ دارو مر بیمار را نافع بود؛ ۳- و اگر جز این (حالات) باشد نافع نبود؛ ۴- بدانکه خانه دوازدهم دلیل داروهاست؛ و بهتر شدن بیمار؛ و اگر صاحب طالع یا صاحب سادس یا قمر؛ بکوکبی اتصال کند که آن کوکب در خانه دوازدهم بود؛ اگر سعد باشد از آن بیماری راحت یابد؛ و اگر دارو خورد منفعت یابد. ۵- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر نحس اندر وتد چهارم باشد؛ هیچ دارو نفع نکند. ۶- و اگر سعدی اندر وتد چهارم بود؛ هرچه بدهی از دارو و غذا نفع کند. ۷- (در روز بجران) و اگر قمر به نحسی اتصال کند؛ علت و بیماری زیاده شود و بجران تمام نباشد؛ و آنچه (دارو) خورد منفعت نکند.



۱۴- تشخیص احوال و ارتباطات بیمار

❖ تشخیص احوال و ارتباطات بیمار (با طیب، برنامه درمان از نظر تحمل و عدم تحمل، خانواده بیمار با او؛ و رویکرد آنها و میزان همراهی شان).

۱- (از هیئت وقت سؤال) چون پرسند از بیمار: طالع و صاحب طالع و قمر دلیل است بر بیمار. ۲- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و وسط السماء دلیل است بر بیمار.

۳- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر نحس اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند بر تباهی حال و سختی بیماری؛ و بیمار خوبشتندارنده نبود؛ همه آن کند که بیماری زیادت شود. ۴- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند که بیمار را چیزی آرزو کند که سبب راحت باشد؛ و بیماریش سبک شود؛ و آن بیماری او را زیان نکند؛ و بود که بی معالجه راحت یابد.

۵- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): اگر صاحب بیت قمر سعد بود؛ و یا به قمر ناظر؛ و قمر به جایگاه نیک بود از طالع؛ و صاحب طالع نیز سعد بود و به طالع ناظر باشد؛ دلیل کند بر بهتر شدن به زودی؛ و روی به تندرستی نهادن و موافقت داروها؛ و بیمار را اندر اهل بیت خویش جاه و منزلت باشد؛ و بهتر آن باشد که صاحب طالع به صاحب بیت خویش ناظر باشد؛ و به صاحب طالع سعدان ناظر از جایگاه قوی؛ و از نحسان پاک باشد؛

۶- (از وقت ملاقات طیب) دلالت ساعات کواکب: اولین ملاقات بیمار با طیب در ساعات مشتری و زهره؛ دلالت بر زمینه ارتباط بهتر بین بیمار و

طیب بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان بیشتر است، و طیب می تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان بیشتر است، و در ساعت مریخ و زحل دلالت بر احتمال اینکه ارتباط بین بیمار و طیب سخت یا نامناسب شود بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان کمتر است، و طیب نمی تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان کمتر بوده، و زمینه طولانی شدن بیماری یا طولانی شدن درمان دارد و مریض از بیماریش رنج طولانی می کشد و چه بسا مریضی شفا نیابد، تا این که از تحت مداوای این طیب خارج شود، برای تفصیل این موضوع؛ به بخش هنگام شناسی، فصل کاربرد پزشکی ساعات کواکب مراجعه نمایید.



۱۳- تشخیص قابل علاج یا لاعلاج بودن

❖ تشخیص قابل علاج یا لاعلاج بودن.

از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد در هفتم باشد؛ دلیل کند بر آنکه بیماری به معالجت برود؛ و سبک باشد یا چیزی باز خورد که بیماری زایل شود.

(از وقت ملاقات طیب): ۱- جالینوس گوید: چون به نزدیک بیمار آمدی؛ (اگر) روز بودی و قمر به کوکب روزی ناظر، گفتی که مشرق است؛ حکم تن در حال به بهتری کردی (و علاج کردی)؛ ۲- و اگر شب بودی و قمر به کوکب شبی ناظر؛ گفتی مشرق است؛ حکم بر بهتری کردی و علاج کردی؛ ۳- و اگر به روز، قمر به کوکب لیلی ناظر بودی یا به شب به کوکب نهاری ناظر؛ گفتی مغربی است؛ آن بیماری را علاج نکردی و از وی بگریختی که بهتر نشدی.



۱۴- تشخیص سرانجام بیماری، شفا یا مرگ

❖ تشخیص سرانجام بیماری؛ شفا یا مرگ، و نیز علت و بیماری منتهی به مرگ شخص.

۱- (از هیئت وقت سؤال) چهارم و صاحبش؛ و اثنا عشریه قمر و صاحبش؛ و صاحب خانه قمر و قابل تدبیر قمر؛ و صاحب و قابل تدبیر صاحب طالع؛ این همه دلیل عاقبت است، هر کدام بیشتر و شهادت بیشتر و قوی تر؛ وی دلیلت بر عاقبت بیماری.

۲- و (از هیئت وقت سؤال) هشتم و صاحبش دلیل مرگ. ۳- و (از هیئت وقت سؤال) معرفت سبب مرگ بیمار؛ از هفتم و از صاحبش نگرند.

۴- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و وسط السماء دلیل است بر بیمار. ۵- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و برج هفتم دلیل است بر بیماری. ۶- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و چهارم دلیل دارو و عاقبت کار بیمار.

و از (ابتدای بیماری یا سؤال): ۷- ماشاءالله منجم گوید: اگر به صاحب طالع یا شمس یا صاحب برج قمر سعدان (مشتری و زهره) نور افکنند؛ بیمار بهتر شود. ۸- و اگر از سعدان خالی باشد و منحوس، بیمار بمیرد.

۹- از (ابتدای بیماری یا سؤال): دلایل فلکی تباهی و مرگ بیمار: ۸- و اگر قمر فوق الارض باشد؛ و به کوکبی متصل شود که تحت الارض باشد و منحوس؛ دلیل مرگ باشد؛ ۹- و اگر کوکبی نور به صاحب طالع یا به صاحب ثامن رد کند؛ و صاحب طالع ساقط بود؛ و صاحب ثامن در وتد بود؛ بمیرد؛ ۱۰- و اگر صاحب

ثامن در طالع باشد؛ و صاحب طالع یا قمر منحوس باشد؛ **بمیرد؛ ۱۱-** و صاحب طالع در هشتم؛ و نحسی به وی ناظر؛ و قمر منحوس باشد؛ دلیل **مرگ** است؛ **۱۲-** و اگر قمر مقبول نباشد؛ و صاحب طالع به صاحب ثامن متصل (باشد)؛ دلیل **مرگ** است؛ **۱۳-** صاحب ثامن در اوتاد بد است؛ **۱۴-** و اگر صاحب طالع فوق الارض بود؛ و به صاحب ثامن متصل شود؛ از چهارم یا هشتم دلیل **مرگ** است؛ **۱۵-** و اگر صاحب ثامن به صاحب طالع ناظر نباشد؛ و کوکبی میان ایشان نور رد کند؛ و صاحب طالع ساقط بود؛ و صاحب ثامن در وتد؛ دلیل **مرگ** باشد؛ **۱۶-** و اگر صاحب طالع در احتراق رونده باشد؛ و میان وی و میان شمس کمتر از دوازده درجه بُعد بود؛ **هلاک** شود؛ **۱۷-** و اگر (صاحب طالع) محترق باشد؛ و غیر مقبول؛ همچنین (**هلاک** شود)؛ و اگر (صاحب طالع) کوکبی باشد که تدبیر ندهد به شمس؛ یعنی علوی (باشد)؛ و از احتراق پاک باشد؛ و قمر پاکیزه بود؛ دلیل راحت باشد. **۱۸-** اگر شمس اندر هشتم بوده؛ و مشتری اندر وتد؛ و قمر نور شمس به مشتری رد کند؛ دلیل **هلاک** باشد؛ **۱۹-** و همچنین اگر شمس اندر هشتم باشد؛ و مشتری اندر وتد؛ یا در تربیع شمس؛ دلیل **هلاکت** بود؛ **۲۰-** اگر صاحب طالع تحت الارض باشد؛ و قمر به کوکبی متصل شود که اندر هفتم بود که ساقط خواهد شد؛ دلیل **هلاک** بود؛ **۲۱-** و اگر صاحب طالع به خداوند هشتم متصل شود؛ و قمر فاسد بود؛ **بمیرد؛ ۲۲-** اما نیرین تحت الأرض باشند دلیل **هلاکت** بود؛ **۲۳-** اگر نحسی در طالع باشد؛ و صاحب طالع رونده به احتراق باشد؛ و قمر منحوس یا ساقط؛ دلیل **هلاکت** بود؛ **۲۴-** و اگر دلیل؛ قمر باشد بر بیماری؛ و به احتراق رونده بود؛ و نحسان ناظر باشند به صاحب طالع؛ دلیل **تباهی و مرگ** بود،

۲۵- اندر باب بیماری تباہ تر آن باشد که (صاحب طالع) به نحسان ناظر باشد؛ و اندر وتد بود؛ دلیل **زودی هلاکت** باشد؛ و تباہ ترین آن بود که از نظر نحسان از تربیع و مقابله بود؛ ۲۶- و اگر قمر یا کواکب دیگر نور صاحب طالع به صاحب ثامن دهد؛ این **سخت تباہ و بیمناک** بود؛ و اگر مقبول بود؛ بیماری دراز کشد؛ و آخر بهتر شود، ۲۷- اگر صاحب طالع؛ در دوم باشد یا در ششم یا در هشتم؛ بنگر به قمر؛ آنچه دلیل کند قمر از صلاح و فساد؛ آن باشد؛ و اگر قمر خالی السیر باشد؛ بنگر به برج دوم؛ اگر دلیل **مرگ** باشد؛ تأخیر کند؛ و باشد که بهتر شود؛ و بار دیگر اعادت کند و هلاک شود. ۲۸- حکما گویند اگر صاحب سادس و صاحب طالع و برج سادس و قمر؛ در برج های منقلب باشند؛ و از اوتاد ساقط؛ و از نحسان پاک؛ دلیل **بهتری و نیکویی** بود؛ و اگر جز این بود دلیل **مرگ** بود. ۲۹- بطلمیوس می گوید اگر قمر و صاحب طالع؛ از طالع یا از اوتاد ساقط باشند؛ **تباہی عاقبت کارها** بود؛ ۳۰- بنگر به اوتاد؛ اگر در وی نحسان قوی باشند در اوتاد و قمر و صاحب او ساقط بود؛ دلیل **هلاکت** بود؛ و اگر سعدان قوی باشند در اوتاد؛ و قمر و صاحبش ساقط نباشد؛ دلیل **سلامتی** بود؛ ۳۱- و اگر قمر و طالع؛ از آن برج باشند که **بیماری در آن اندام** باشد؛ و نحس در آن برج باشد؛ یا اندر رأس (اوتاد) آن برج؛ دلیل **سختی و هلاکت** بود؛ مگر که سعدی قوی به وی نظر کند؛ که دلیل عافیت باشد؛ و وقت (عافیت) آن گاه باشد که (کوکب) سعد به آنجا برسد؛ که در آن برج آن اندام (است) که بیماری است. ۳۲- دورینوس گوید: اگر صاحب طالع در هبوط بود؛ یا منحوس؛ یا محترق؛ بیمار **هلاک** شود؛ و اگر از این نحسان جمع شود؛ **بمیرد**؛ ۳۳- و اگر یکی (از این حالات) نحس باشد و قمر نیز منحوس باشد؛ هم **بمیرد**؛

۳۴- و (در ابتداء بیماری) اگر صاحب هشتم؛ به صاحب طالع متصل باشد؛ هر دو فوق الارض در ربع شرقی (بیوت ۱۰ و ۱۱ و ۱۲)؛ یا صاحب طالع در وسط السماء بود و قوی بود؛ و صاحب ثامن را قبول کند (یعنی صاحب ثامن از بیت یا شرف یا حد و مثلثه و موضع حظ خودش یا از موضع حظ صاحب طالع بدان متصل شود)؛ راحت یابد و آن بیماری به شفا مبدل شود؛ و اگر غیر این بود بیم هلاک بود؛

❦ دلایل فلکی وقت رسیدن مرگ بیمار: ۱- اما وقت مرگ انست که قمر یا صاحب طالع مقارن بود با صاحب هشتم یا نحسی که دلیل (بیماری) را منحوس به تربیع یا مقابله یا مقارنه (کند)؛ وقت هلاکت باشد؛ ۲- و اگر دلالت احتراق بود؛ هر وقت که بدرجه احتراق رسید؛ آن وقت دلیل مرگ بود؛ ۳- و بنگر مابین طالع و قمر؛ و مابین نحس قاطع به احتراق با دلیل مرگ؛ آن درجات مابین را جمع کن؛ بعدد آن درجه؛ روز یا سال یا ماه باشد؛ باندازه برج منقلب و مجسده و ثابت؛ به اندازه سرعت سیر و ابطای (کندی سیر) قابل التدبیر دلیل؛ ۴- و اگر دلالت ازو چون کوکب بود؛ در هر وقت که صاحب ثامن بدرجه طالع رسد؛ یا صاحب طالع یا قمر بدرجه بیت الموت (بیت هشتم) رسد؛ آن وقت مرگ بود؛ ۵- اگر صاحب طالع به صاحب ثامن متصل شود از نظر مودت؛ و صاحب طالع در وتد باشد؛ هر وقتی که صاحب ثامن به درجه طالع رسد؛ دلیل مرگ باشد؛

❦ (از شروع بیماری ومدت حمل) دلایل فلکی تشخیص سرانجام بیمار: ۱- و نیز بنگر بیمار را که مادرش در شکم چند ماه داشته است؛ نه ماه بود یا هفت ماه؛ از روز ولادت تا روز بیماری روزها را جمع کن؛ مولود نه ماهه را هرسالی

را (معادل) پنج روز گیرد؛ زیادتی روزها که فزود سال است با وی یار کن (جمع کن)؛ و مولود هفت ماهه را هر سالی روزی گیرد؛ زیادتی روزها که فزود سال است با وی یار کن؛ آنچه جمع شود مولود هفت ماهه را، هفت هفت بیفکن؛ و نه ماهه را، نه نه؛ اگر چیزی بماند از حساب؛ آن بیمار راحت یابد و برهد از بیماری؛ و اگر هیچ چیز نماند؛ بیمار بمیرد و هلاک شود؛ ۲- دیگر بنگر که چند (برج) است ما بین شمس و قمر از برج ها؛ بیفکن از عدد روزها؛ آن وقت ولادت تا روز بیماری؛ از عدد ما بین برج ها؛ اگر هیچ چیز نماند هم مرگ بود؛ و اگر چیزی بماند برهد از بیماری؛ مثلاً میان شمس و قمر از بروج پنج آمد؛ و از وقت ولادت تا روز بیماری هزار روز آمد (یا بیشتر)؛ بعدد برجهای از روزها بیفکن؛ یعنی پنج پنج؛ اگر چیزی بماند بیمار بهتر شود؛ و اگر نماند عمر وی سپری شده باشد.

👉 (از وقت آغاز بیماری با طالع مولود): دلایل فلکی سرانجام بیماری: ۱- چون طالع مولود معلوم بود؛ و آغاز بیماری و دشواری بود، اگر قمر به جایگاهی باشد که مریخ در اصل آن جا بوده باشد؛ و امروز (شروع بیماری) نحس با وی یا ناظر بود؛ هم هلاکت بود؛ خاصه که مریخ به قمر ناظر باشد؛ یا با وی بود (مقارنه)؛ امروز دلیل سختی حرارت بود و بیم؛ ۲- و اگر قمر به جایگاه نحسی- باشد که در اصل (تولد) آن جا بوده باشد؛ و امروز آن جا با وی (کوکب) سعدی است (به مقارنه) یا ناظر؛ سعدی دلیل سلامتی و عافیت باشد؛ ۳- و اگر نحسی- مقارن یا ناظر قمر باشد در ابتدای علت؛ دلیل هلاکی باشد؛ و چون سعدی ناظر باشد؛ دلیل عافیت و سلامت بود؛ ۳- و اگر قمر متفق شود بدان برجی که در اصل (تولد در آن) بوده باشد؛ و کوکی زیان کار با وی باشد؛ و آن صاحب

مثله (بیت) چهارم است؛ یا به وی ناظر باشد؛ و در اصل ولادت این کوکب نیز با قمر بوده باشد؛ دلیل **سختی و بیم و ترس** بود.

❖ **دلایل فلکی تشخیص بهبودی بیماری:** ۱- بنگر به صاحب طالع و قمر؛ هر کدام که در وتد بود؛ یا به طالع ناظر؛ وی دلیست؛ ۲- اگر دلیل از نحسان (مریخ و زحل) پاکیزه باشد؛ و به صاحب هشتم ناظر نبود؛ و تحت الشعاع نبود؛ دلیل **کند بر بهتر شدن از آن بیماری**؛ ۳- و اگر به سعدان (مشتري یا زهره) متصل بود یا شود؛ دلیل **کند بر بهتر شدن**؛ ۴- و اگر آن سعد راجع بود؛ **بیماری دراز گردد**؛ ولیکن **بهتر شود**؛ ۵- و اگر قمر تحت الارض بود یعنی از (بیت) دوم تا ششم؛ و متصل به کوکبی که اندر وسط السماء بود؛ دلیل **کند که بهتر شود**؛ و اگر که آن کوکب در احتراق باشد؛ آنگاه دلیل **هلاکی** کند؛ ۶- و اگر (صاحب طالع) محترق باشد؛ و غیر مقبول؛ همچنین (هلاک شود)؛ و اگر (صاحب طالع) کوکبی باشد که تدبیر ندهد به شمس؛ یعنی علوی (باشد)؛ و از احتراق پاک باشد؛ و قمر پاکیزه بود؛ دلیل **راحت** باشد. ۷- اندر باب **بیماری بهتر** آن باشد که صاحب طالع به سعدان ناظر؛ و به جایگاه **نیکو** بود؛ و تباه تر آن باشد که (صاحب طالع) به نحسان ناظر باشد؛ و اندر وتد بود؛ دلیل **زودی هلاکت** باشد؛ و تباه ترین آن بود که از نظر نحسان از تربیع و مقابله بود؛ ۸- اگر صاحب بیت قمر سعد بود؛ و یا به قمر ناظر؛ و قمر به جایگاه نیک بود از طالع؛ و صاحب طالع نیز سعد بود و به طالع ناظر باشد؛ دلیل **کند بر بهتر شدن به زودی**؛ و **روی به تندرستی نهادن** و موافقت داروها؛ و بیمار را اندر اهل بیت خویش جاه و منزلت باشد؛ و بهتر آن باشد که صاحب طالع به صاحب بیت خویش ناظر باشد؛ و به صاحب طالع سعدان ناظر از جایگاه قوی؛ و از نحسان پاک باشد؛ ۹-

و اگر قمر به صاحب طالع متصل باشد؛ و زایدالنور و (زاید) العدد؛ دلیل بهتر شدن و سلامتی و صلاح تن باشد؛ ۱۰- حکما گویند اگر صاحب سادس و صاحب طالع و برج سادس و قمر؛ در برج های منقلب باشند؛ و از اوتاد ساقط؛ و از نحسان پاک؛ دلیل بهتری و نیکویی بود؛ و اگر جز این بود دلیل مرگ بود؛ ۱۱- بنگر به اوتاد؛ اگر در وی نحسان قوی باشند در اوتاد و قمر و صاحب او ساقط بود؛ دلیل هلاکت بود؛ و اگر سعدان قوی باشند در اوتاد؛ و قمر و صاحبش ساقط نباشد؛ دلیل سلامتی بود؛ ۱۲- بدانکه خانه دوازدهم دلیل داروهایست؛ و بهتر شدن بیمار؛ و (در ابتداء بیماری) اگر صاحب طالع یا صاحب سادس یا قمر؛ بکوکبی اتصال کند که آن کوکب در خانه دوازدهم بود؛ اگر سعد باشد از آن بیماری راحت یابد؛ و اگر دارو خورد منفعت یابد؛ ۱۳- و اگر آن کوکب نحس باشد و در دوازدهم مزاعمته باشد؛ هم دلیل عافیت بوده و راحت بود؛ و اگر غیر این بود (موارد قبل) رنج ببیند؛ ۱۵- و (در ابتداء بیماری) اگر نیرین بصاحب طالع یا بصاحب سادس اتصال کنند؛ امید بهتر شدن باشد؛ والله اعلم.



(۴) مزاعمته یا شهادت از قوتهای يك کوکب است؛ بدین معنی که کوکبی زعامت برجی را که در آن حظی دارد طلب می کند، و آن برج خانه یا شرف اوست و هر چه در مواضع سایر حظهایش نیز باشد مانند حد و وجه؛ می گویند شهادت بیشتر دارد.

۱۵- تشخیص هزینه معالجه (صدقه، طبیب، دارو)

❖ تشخیص مقدار هزینه های بیماری از صدقه و اجرت طبیب و تهیه دارو و ابزار طبی مورد نیاز در درمان.

﴿ (از هیئت وقت سؤال): ۱- آنچه در بیماری خرج شود؛ از صدقه و دست رنج طبیب؛ از دوم و صاحب دوم و سهم السعاده است؛ ۲- و بدان که صاحب (بیت) دوم (بیت المال)؛ صاحب طالع را چنان نحس کند که خداوند هشتم (او را نحس) کند؛ اگر نحس بود خداوند هشتم (خداوند بیت الموت)، اگر تدبیر به خداوند دوم دهد بد باشد؛ زیرا که همه مال (سال) نفقه شود در بیماری؛ ۳- و همچنین اندر اتصال قمر با صاحب (بیت) دوم به یکدیگر (مانند حکم قبلی همه مال (سال) نفقه شود در بیماری).



۱۶- تشخیص زمینه شیوع عمومی بیماریها (همه گیری = اپیدمی)

❖ تشخیص بیماریهای واگیردار و شیوع عمومی بیماریها (اپیدمی).

توضیح: در بررسی بیماریهای شایع در هر بلد در هر سال؛ از تحلیل طالع تحویل سال (رسیدن شمس به نقطه شروع برج اعتدالی حمل) و طالع استقبال یا اجتماع قبل آن استفاده می کنند؛ اگر برج طالع سال؛ برجی منقلب باشد (حمل، سرطان، میزان)؛ فقط حکم فصل بهار را از آن می کنند و حکم هر فصلی از باقی فصول از طالع تحویل شمس به برج اول آن فصل می کنند؛ و اگر طالع سال برجی ثابت باشد (ثور، اسد، عقرب)؛ حکم جمله سال را از طالع تحویل سال می کنند؛ و اگر برج زوجسین باشد (جوزا، سنبله، قوس)؛ حکم شش ماه بهار و تابستان از آن طالع می کنند؛ و حکم باقی سال را از طالع تحویل آفتاب به برج میزان (اول پاییز) می کنند؛ و کوکبی را که بر طالع سال مستولی باشد سال خدای می خوانند.

👉 (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها): **برج طالع حمل:** در شهرهایی که به حمل منسوب باشد (بابل، پارس، آذربایجان، فلسطین و ناحیه ارمنیه)، و مردمان و شهرهای این برج در میان ایشان **درد سر و درد چشم و بیماری و مرگ** بسیار بود و اهل پارس و اهل مشرق را آفتها رسد و در ولایت روم **بیماری و مرگ** بسیار بود و در ولایت ارمنیه قحط و تنگی بود؛ **برج طالع ثور:** حکم سال در صلاح و فساد میانه بود. آفتها پدید آمدن در این شهرها که به این برج منسوب باشند (سواد عراق، همدان، گرگان، اسکندریه، فرغانه، عمان)؛ بیماریها افتد بیشتر از **درد گلو و سستی اندامها و طاعون و مرگ** بسیار بود، و در زمین پارس بیماریها افتد؛ **برج طالع جوزا:** بیماری بسیار

افتد خاصه **دردسر** و فتنه و تشویش بسیار بود و چهارپایان بسیار میرند ولایت روم را آفتها افتد؛ ملک بابل بیماریها رسد و سلامت یابند؛ **برج طالع سرطان**: در شهرهائی که به این برج منسوب است (بحرین، ارمنیه صغری، بلاد مشرق: خراسان، طالقان (افغانستان) و مرو، بلخ؛ آذربایجان) بی برگی و گرسنگی غالب بود، بیماری و طاعون و مرگ فراوان بود، و به روم درد چشم بسیار افتد؛ **برج طالع اسد**: بیماریها در دل (قلب)، و طاعون و مرگ بسیار بود؛ **برج طالع سنبله**: بیماری در حلق و گلو بسیار بود، و بیشتر فرزندان که در این سال آیند دخترینه باشند و به دشواری و رنج بزایند و آفت رسیدن زنان حامله؛ (خاصه در شهر هائی که به این برج منسوب باشند: پارس و آنچه از پارس سوی کرمان است، شام، فرات، حبشه، موصل، کوفه، صنعا)، **برج طالع میزان**: رعیت (مردم) عراق را بیماری و مرگ بسیار افتد؛ **برج طالع عقرب**: در شهرها که به این برج منسوب باشند (حجاز تا یمن؛ آمل، ساری، نهاوند، تهران و ری) طبیبان و معالجان بسیار پدید آیند و مشغول بودن مردمان به کارهای طبی و داروها و علاجها و بیماریها فراوان بود و **کودکان و زنان بسیار میرند**؛ **برج طالع قوس**: خون در تنها بسیار گردد، بجوشد و بدان سبب بیماری افتد؛ **برج طالع جدی**: بیماریها فراوان افتد از جنس **طاعون و دمامیل**؛ **برج طالع دلو**: بیماریها فراوان بود؛ **برج طالع حوت**: بیماریها بسیار بود؛ سباع زیانکار بری و بحری فراوان گردد.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

☾ کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا زحل: مردمان را بیماریهای دراز افتد و سل و

ذوبان (از اقسام بحران) و تبهای ربع (تب که یک روز گیرد و دو روز گذارد) و ضعف احوال و دلتنگی و اندوه و خوف و مرگ بسیار بود؛ **زحل در برج حمل:** دلیل بود بر مرگ جوانان خاصه در ناحیت مشرق و جنوب؛ اگر مغربی بود بیماریها و درد ها افتد در میان مردمان به سبب وبا و اختلاف هوا؛ اگر در ناحیت مشرق بود پیران بسیار بیمار شوند. اگر جنوبی عرض بود تشویش افتد در میان مردمان و هوا مختلف شود و وبا پدید آید. اگر مغرب بود مردمان را آبله بسیار پدید آید؛ **زحل در برج جوزا:** مرگ بسیار بود؛ در تراجع اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته شود به جنس مطعومات فساد راه یابد؛ و باد مرگ در ناحیت شمال افتد؛ **زحل در برج سرطان:** بیماریها پدید آید به سبب بادهای سعله (سرفه) و برسام (التهاب سینه)، پیران را بیماریها افتد؛ و اگر مغرب بود درد چشم و زکام بسیار بود و زنان بسیار میرند و اگر راجع بود مهتران و بزرگان بسیار میرند. اگر آن وقت از تحت الشعاع ظاهر گشته بود مردمان را درد سینه و سلفه (سرفه) بسیار بود. **زحل در برج اسد:** مردمان را بیماری و حصبه افتد و زنان بسیار میرند؛ باشد که وبا پدید آید؛ اگر مغرب بود بیماریها افتد زنان را و خواص پادشاهان را؛ و اگر راجع بود دلیل فساد هوا و پدید آمدن وبا و جستن سموم بود؛ **زحل در برج سنبله:** زنان را طاعونها بسیار پدید آید؛ اگر مغرب بود بیماریها افتد از نزله و درد چشم؛ و اگر راجع بود و آن وقت از شعاع آفتاب ظاهر شده بود دلیل مرگ و تبهای گرم نیز بود؛ **زحل در برج میزان:** مردمان را بیماریها افتد؛ و در دل (قلب) و شکم از غلبه رطوبت؛ اگر جنوبی بود هوا تباه گردد و وبا پدید آید؛ و اگر مشرق بود مردمان را بیماریها پدید آید؛ اگر راجع بود بیماریهای دراز خاصه در دهان و گوش پدید آید؛ **زحل در برج عقرب:** مزاج مرد شوریده گردد؛ و بیماری و مرگ در افتد خاصه در جوانان؛ اگر شمالی

بود درد چشم بسیار افتد؛ اگر در تراجع از شعاع آفتاب آن وقت بیرون آمده باشد در میان شمال و مغرب پیر زنان بسیار میزند؛ **زحل در برج قوس**: بزرگان و مهتران را بیماری افتد از جنس طاعون و دنبل (ذمل)؛ و مردمان را درد چشم بود؛ و اگر مشرق بود مردمان را تبها بسیار بود؛ **زحل در برج جدی**: اگر مشرق بود زنان بسیار میزند؛ **زحل در برج دلو**: اگر مغرب بود کسانی را که به زاد نو آمده باشند سختیها رسد؛ و بسیار میزند؛ و اگر راجع بود و از شعاع آن وقت بیرون آمده بود **مرگ و وبا در زنان جوان** افتد؛ **زحل در برج حوت**: اگر مشرق بود قحط و تنگی باشد.

☾ **کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):**

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا مشتری: بیماری اندکی بود و سلامت غالب بود؛ **مشتری در برج حمل**: مردمان را تندرستی غالب بود، اما **دردسر و سلفه (سرفه)** بسیار بود، خاصه در فصل خریف؛ اگر راجع بود فساد حال جمله چیزها بود که به وی منسوب باشند و اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته بود بیماری اندک و مردمان را **دردسر و سلفه بسیار**؛ **مشتری در برج ثور**: **درد چشم** بسیار بود؛ **مشتری در برج جوزا**: **درد چشم بسیار** بود خاصه جوانان و زنان؛ در تراجع اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد **زنان را درد چشم و مرگ بسیار** بود؛ **مشتری در برج سرطان**: مردمان را **در لب و دهان** بیماریها افتد؛ در تراجع اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده بود مردمان را بیماریها افتد در **دهان** در فصل خریف؛ و **مشتری در برج اسد**: پادشاه را آفتها و دلتنگیها رسد و مردمان را **درد گلو و سلفه و بیماریها** بود از بادهای غلیظ که از سردی مزاج تولد کرده باشد؛

در تراجع اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد مردمان را باد **بواسیر** بسیار پدید آید و **سلفه و نزله** بسیار افتد؛ **مشتری در برج سنبله**: بیماری و دردرس بسیار بود و **زنان حامله** را حال تباه بود؛ و اگر جنوبی بود **بیماری و وبا** افتد؛ و اگر مشرق بود **درد چشم و زکام و نزله** بود؛ و اگر در تراجع از تحت الشعاع آن وقت ظاهر گشته بود مردمان را **بیماریها** افتد در **سر**؛ **مشتری در برج عقرب**: مردمان را **تندرستی** غالب بود؛ در تراجع اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته بود مردمان را **درد** ها و **رنجها** رسد؛ **مشتری در برج قوس**: **بیماریها** افتد از جنس **دردسر و دردچشم**؛ اگر مشرق بود **بیماریها** افتد **خاصه در چشم**؛ **مشتری در برج جدی**: **بیماری** در میان مردمان اندک بود، و **صحت و سلامت** غالب؛ اگر مشرق بود مردمان را **بیماریها و دردها** بود؛ اگر مغرب بود **شوریدگی** به حال پادشاه و رعیت راه یابد؛ و اگر راجع بود **همینطور**؛ و اگر در تراجع از شعاع آفتاب ان وقت ظاهر گشته بود مردمان را **گر و خارش و دردسر و درد چشم** پدید آید؛ **مشتری در برج قوس**: **جوانان را بیماریها** افتد؛ در تراجع از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد مردمان را **بیماریها** افتد؛ **مشتری در برج حوت**: مردمان را **زیانها رسد خاصه زنان و جوانان** را؛ اگر راجع بود **خلل و فساد** به همه کارها راه یابد، و اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته بود **زنان و کودکان** بسیار بیمار گردند.

☾ **کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):**

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا مریخ: **تبهای غب (یکروز در میان) و مرگ** **مفاجا** بود **خاصه** مشایخ را؛ از آتش آفتها رسد و سوختها افتد، و طاعون و دبيله

دُمَل) بود؛ **مریخ در برج حمل**: درد چشم بسیار بود؛ و اگر در مشرق بود مردمان را زحمتها و تنگدلیها بود؛ زنان حامله بچه بیندازد؛ و اگر راجع بود مردمان را دلتنگیها و مصیبتها رسد، و اگر از شعاع آفتاب ان وقت بیرون آمده بود زنان را بیماریها افتد در چشم؛ **مریخ در برج ثور**: درد چشم بسیار بود؛ اگر شمالی بود آبله و حصبه بسیار بود؛ و اگر جنوبی بود مزاج هوا تباه گردد؛ اگر مغرب بود زنان حامله را بیماریها افتد؛ **مریخ در برج جوزا**: مردمان را درد گوش و آبله و حصبه بسیار بود؛ اگر راجع بود بیماری و حصبه و آبله بسیار؛ و اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد مردمان را درد سینه و گلو و تبهای ربع (تب که یک روز گیرد و دو روز گذارد) بود؛ **مریخ در برج اسد**: **مرگ کودکان** بود و بیماریهای **شکم** بسیار بود؛ اگر راجع بود و از تحت الشعاع بیرون آمده باشد بزرگان را حال تباه بود و مرگ افتد و جوانان را دردها و بیماریها افتد؛ **مریخ در برج سنبله**: **درد چشم** بسیار افتد؛ **مریخ در برج میزان**: در میان مردمان **طاعون** و **دنبل** افتد و بسیار هلاک شوند؛ و اگر راجع بود و از شعاع بیرون آمده بود **مرگ** بسیار بود؛ **مریخ در برج عقرب و قوس**: **مرگ** در ناحیت مغرب و ارمینه افتد؛ و بیماری و سلفه و درد چشم بسیار بود؛ و اگر از شعاع ظاهر شده بود بیماریها ظاهر شده بود؛ و **بیماریها و یرقان و درد چشم** افتد؛ **مریخ در برج جدی**: **بلا** و **مرگ** بود در ناحیت جنوب خاصه در میان جوانان؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود **مرگ** جوانان و کودکان بود؛ **مریخ در برج دلو**: اگر مغرب بود زنان حامله را زیانها رسد؛ **مریخ در برج حوت**: **بیماریها و تبهای گرم** بود؛ اگر در مغرب بود **زنان حامله** بچه بسیار اندازند؛ اگر راجع بود احوال مردمان مضطرب بود.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا شمس: عوام (مردم) را مرگ بسیار افتد؛ و به اختلاف بروج تأثرات مختلف گردد و بیشتر تأثیرات او در تغییر هوا بود.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا قمر: نیکویی احوال مردمان؛ قمر در برج حمل: اگر از شعاع آفتاب آن وقت ظاهر گشته بود شادی بود بر عموم و نشاط و فرخی مردمان را، قمر در برج ثور: دلتنگی و بیماری و یرقان و قحط و تنگی و زیانهای مردمان بود؛ قمر در برج جوزا: دلیل وباها و طاعون ها بود؛ اگر از شعاع بیرون آمده بود مردمان را بیماریهای سودائی پدید آید، اما و با نباشد؛ قمر در برج سرطان: گرسنگی و قحط بود؛ قمر در برج سنبله: سلامت حال مردمان؛ و اگر از شعاع بیرون آمده بود دلیل بود بر آسانی ولادت زنان حامله؛ و نیکویی طعام؛ قمر در برج میزان: دلتنگی و خوف و هلاک بسیار و آفت ها در جمله مطعومات؛ و اگر از تحت الشعاع بیرون آمده بود مردمان را بیماریها افتد از غلبه خون؛ قمر در برج عقرب: بیماری و مرگ فراوان بود؛ قمر در برج قوس: دلیل است بر بیماریها؛ و کشتن و تباه شدن کشتهها و غله ها؛ قمر در برج جدی: صلاح میوه و شراب (نوشیدنیها) و روغن؛ قمر در برج دلو: بیماریها مردمان را افتد اما خطرناک نبود.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا زهره: حال مردمان نیکو بود؛ **زهره در برج حمل:** قحط و تنگی بود و بسیاری باران و باد؛ **زهره در برج ثور:** نکبتها که زنان ملوک را رسد؛ **زهره در برج جوزا:** اگر مشرق بود دبیران را نکبتها و رنجها رسد؛ **زهره در برج سرطان:** اگر مشرق بود ملوک و اشراف را نکبت رسد؛ اگر مغرب بود زنان ملوک را نکبت رسد؛ **زهره در برج اسد:** بیماری آبله بسیار بود؛ اگر از شعاع بیرون آمده بود ملوک و اشراف بمیرند و **بیماریها** افتد مردمان را؛ و اگر مغرب بود زنان را بیماریها افتد خاصه در فصل خریف؛ **زهره در برج سنبله:** اگر از شعاع ان وقت ظاهر گشته بود درد و بیماری بسیار بود زنان را؛ **زهره در برج میزان:** دلیل **تندرستی و سلامت** و احوال مردمان بود؛ اگر جنوب بود **بیماری و حصه** بسیار بود؛ اگر راجع بود زنان را بیماریها افتد؛ اگر از شعاع بیرون آمده باشد شادی بر عموم در عالم ظاهر شود؛ **زهره در برج عقرب:** اگر مشرق بود بعضی از اشراف را نکبت رسد؛ **زهره در برج قوس:** اگر مشرق بود پادشاهان را بیماری افتد؛ **زهره در برج جدی:** اگر راجع بود مردمان را دلتنگیها بود؛ اگر تحت الشعاع بود کسانی را که به زاد در آمده باشند **بیماریها** پدید آید؛ **زهره در برج دلو:** اگر راجع بود بیماریها افتد مردمان را از غلبه **رطوبت**؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود **بیماریهای بلغمی** بسیار بود؛ **زهره در برج حوت:** اگر راجع بود اراجیف و تشویش و فزعها بود؛ اگر تحت الشعاع بود، بیماریها افتد مردمان را؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود حال زنان نیکو باشد.

☾ **کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):**

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا عطارد: آفت ها و بیماریهای بسیار؛ **عطارد در**

برج حمل: مرگ زنان و کودکان بود؛ اگر راجع بود **آبله و حصبه** بسیار بود؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود مرگ بسیار افتد در ناحیت مغرب؛ **عطارد در برج ثور:** درد چشم بسیار بود و موت اشراف مردمان بود؛ اگر از شعاع بیرون آمده بود همان بود که به انفراد خویش بود؛ و زهره یا مشتری به وی ناظر باشند دلیل سلامت مردمان بود؛ **عطارد در برج جوزا:** طاعون و دیبله و دمامل (دمل ها) و مرگ بسیار بود؛ اگر راجع بود بیماری بسیار افتد و فساد به احوال مردمان راه یابد؛ **عطارد در برج سرطان:** اگر راجع بود اشراف را خطر بود؛ **عطارد در برج اسد:** بیماریها و درد شکم و مثانه و مرگ بسیار بود؛ و اگر در زحل و مشتری و مریخ و زهره ناظر نباشد دلیل بود بر قحط عظیم و اندکی عسل و شکر؛ **عطارد در برج سنبله:** دلیل دردها و بیماریها بود خاصه **درد چشم** در ناحیت جنوب؛ اگر در بعد ابعده خویش بود از آفتاب بیمار گشتن مردمان، و اگر راجع بود اراجیف بسیار افتد؛ اگر در تحت الشعاع بود بیماری افتد پادشاهان را و هلاک زنان اشراف و مردمان بود؛ **عطارد در برج میزان:** اگر از آفتاب در غایت دوری خویش بود احوال مردمان شوریده بود؛ و اگر راجع بود همینطور؛ اگر تحت الشعاع بود بیماری بسیار افتد؛ **عطارد در برج عقرب:** اگر از شعاع بیرون آمده بود مردمان را **درد میان مثانه** بود؛ **عطارد در برج قوس:** اگر راجع بود بلا افتد در ناحیت کوهستان؛ و اگر تحت الشعاع بود تندرستی مردمان و زنان اشراف و مهتران؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود **درد اندامها و درد چشم؛ عطارد در برج حمل:** قتال و فتنه افتد در ناحیت مشرق یا بیماری و مرگ کودکان؛ و هوا به خشکی میل بود و **وبا** پدید آید؛ **عطارد در برج دلو:** اگر راجع بود بیماریها بسیار بود؛ و اگر از شعاع بیرون آمده بود خوف و هول و بیماری و **یرقان** بسیار بود؛

عطار در برج حوت: مرگ افتد در میان مردمان.

﴿ از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

رأس یا ذنب در برج ثور: اگر رأس در ثور بود سالی با سلامت بود؛ و اگر ذنب در وی بود دلیل ضعیفی حال مردمان بود؛ **رأس یا ذنب در برج جوزا:** اگر رأس در جوزا بود دلیل اندکی بیماری و صفای هوا و خوش نسیم بود؛ و اگر ذنب در وی بود دلیل خونریزش و قحط و تنگی و وبا و مردن بسیار بود؛ **رأس یا ذنب در برج سرطان:** اگر ذنب در وی بود مردمان بسیار غرق شوند و بلا و نکبتها بسیار رسد؛ **رأس یا ذنب در برج سنبله:** اگر رأس در سنبله بود سال نیکو؛ و اگر ذنب در وی بود سال تنگ و خشک باشد؛ **رأس یا ذنب در برج میزان:** اگر رأس در میزان بود شادیاها باشد بر عموم؛ و اگر ذنب در وی باشد خونهای بسیار ریخته شود و تنگی و گرانی و بیماریهای کشنده بسیار بود؛ **رأس یا ذنب در برج جدی:** و اگر رأس در جدی بود حال سال نیکو بود؛ اگر ذنب در وی بود تنگی و سختی افتد؛ **رأس یا ذنب در برج دلو:** اگر رأس در دلو بود حال عوام و مردمان نیکو بود؛ و اگر ذنب در وی بود فتنه ها افتد و از مار و کژدم و حیوانات وحشی رنجها رسد.

﴿ دلایل فلکی بیماری وبا: (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و

استقبال قبل آنها): ۱- شهادت نحسها و مستولی بودن ایشان نزدیک اجتماع و امتلاء (استقبال) که پیش از آمدن آفتاب به برج منقلب؛ خاصه دلالت کند بر وبا در آن سال و در آن ربع (فصل سال)؛ و حال قابل تدبیر ماه از سعدها و نحسها و استیلا و شهادت سعدها دلیل کند بر سلامت سال؛ ۲- اگر خداوند هر دو طالع یعنی تحویل سال و اجتماع و امتلاء (استقبال) پیش از تحویل منحوس

باشند؛ و همچنین خداوند هر دو جزء قابل تدبیر و نحسها در اوتاد باشد؛ دلیل کند بر **وباء عام** و مرگ؛ و اگر برخی دلیلها به خداوند هشتم پیوسته باشد مرگ فجا باشد؛ ۲- زحل کوکب مستولی؛ در برج حمل مغربی باشد؛ دلیل وبا باشد؛ ۳- زحل کوکب مستولی؛ در برج حمل با عرض جنوبی باشد؛ ۴- زحل کوکب مستولی؛ در برج اسد (باشد که وبا پدید آید)؛ ۵- زحل کوکب مستولی؛ در برج اسد راجع؛ ۶- زحل کوکب مستولی؛ در برج میزان با عرض جنوبی؛ ۷- زحل کوکب مستولی؛ در برج دلو در تراجع از تحت الشعاع بیرون آید؛ دلیل وبا در زنان جوان و مرگ باشد؛ ۸- مشتری کوکب مستولی؛ در برج سنبله با عرض جنوبی؛ ۹- قمر کوکب مستولی؛ در برج جوزا؛ ۱۰- عطارد کوکب مستولی؛ در برج حمل؛ ۱۱- ذنب در جوزا.

❖ در اوقات دلائل فلکی مزبور (بیماری وبا)؛ احتمال وقوع اجمالی عموم بیماریهای واگیردار را لحاظ نموده و آمادگی لازم را داشته باشند.

❖ **تذکر:** درصد رخداد و ابتلای موارد ذکر شده؛ از زمینه وقوع تا ابتلای شدید یا وسیع متناوب است، و در این امر عوامل دیگری نیز دخالت دارد؛ مثل اجتماع دلایل فلکی مربوط به طالع بیمار یا بلد؛ یا اجتماع دلایل عبور، و از عوامل زمینی رویکرد اشخاص از نظر عادات غذایی و میزان بهداشت؛ و یا امکانات آن شهر و یا اقدامات متصدیان در جهت ازدیاد احتمال ابتلاء یا منع و حفاظت از آن.

❖ شرح کیفیت بکارگیری این قواعد در دوره های تخصصی تنجیم و طب نجومی برای دانشجویان علوم نجوم مرکز نجوم کهن و اسلامی مطرح می شود. ان شاء الله تعالی.

پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَهُ خَيْرٍ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طبی (۵)

ارتباط داروهای طبی

با نشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طبی و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: د. اسرار المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگر تقویم نجوم و تجزیم بنیاد حیات اعلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَيْهِ خَيْرٌ نَاصِرٌ وَمَعِينٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن إزداد به إيمانا ويقينا

افق مینای مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: داسر المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگده علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۹۳

۱ ذیقعدہ ۱۴۳۵ = ۵ شهریور ۱۳۹۳ = ۲۷ اوت ۲۰۱۴

تشخیص نجومی و هنگام شناسی طبی کاربرد داروهای گیاهی

❖ هر چیزی که تکون می یابد از جماد و نبات و حیوان، قوت و ضعفهایش از دلایل نجومی او قابل توضیح است، و حکمای الهی علوم نجوم کهن و اسلامی جهت داروشناسی اطباء و بهره مندی و تدبیر امور بیماران؛ دلایل نجومی و انتساب کواکب و بروج به داروها را بیان نموده اند، مانند طالع تولد يك فرد، تولد و رشد گیاهان نیز بوسیله دلایل نجومیشان؛ قوتها و ضعفهای آنها بررسی و بیان می شوند و همانطور که کواکب و بروج امور مربوط به آدمی را نشاندهی می کنند در مورد خصایص نباتات نیز راهنما هستند.

❖ هر يك از گیاهان به يك یا چند کوکب از کواکب سبعة منسوب هستند، و به نسبت دلالت کواکب بر اجزاء و امراض بدن، گیاهان منتسب به آن کواکب نیز برای درمان آن امراض کاربرد دارند، مثلاً همانطور که زحل بر اندام طحال و عوارض آن دلالت دارد، گیاه منتسب به زحل نیز در درمان بیماریهای طحال نافع است، اما این امر همه مطلب نبوده، و بجز نسبت اصلی گیاه با کوکب، شرایط تکون و پیدایش گیاه از نظر حال کوکب نیز دخالت دارد، پس اگر که در قوت زحل تکون یافته باشد، و اگر تکون گیاه در نحوست زحل باشد خواصش کاسته شده و یا مضر است. همچنین هنگام تهیه و ساختن و مصرف دارو نیز باید ملاحظه گردد، تا در بهترین حالات کوکب مربوطه انجام شود.

شرح انتساب کواکب بر اعضاء و بیماریها در فصول قبل ذکر شد، در این مبحث به تبیین ارتباط داروهای گیاهی با کواکب می پردازیم.

انواع ارتباطات کیهان دارویی با کواکب سبعة

❖ حکمای طب و نجوم کهن اسلامی بیان کرده اند: و بدانکه آن کواکب مذکوره بعضی سعد اکبرند (مشتری) و بعضی سعد اصغر (زهرة)، و بعضی نحس اکبر (زحل)، و بعضی نحس اصغر (مریخ)، و بعضی-متوسط تابع آنها (شمس عطارد قمر). پس هر یک از مراتب مولدات ثلاثه مذکوره؛ و تریاقیه فاذ زهریه؛ نافعہ خیره؛ فاضله؛ منسوب به سعد اکبر و اصغرند (مشتری و زهره)، و هر سى مضر مفسد مهلك؛ به نحس آنها (زحل و مریخ)، و مراتب و متوسط اینها؛ به متوسط آنها، خصوص که در خانه و بیت و شرف و اوج و سعادت و حظوظ خود باشند، و یا نظرات سعود (اتصالات مشتری و زهره) به آنها باشد، به خلاف آنها که در غربت (غیر بیت و شرف و مثلثه) و در هبوط و بی حظ باشند، و نظرات نحوس با آنها باشد بدتر، یعنی هنگام تکون هر یک از مولدات که کواکب سعیده مربی آنهایند و آنها منسوب بدینها، اگر در خانه و بیت و شرف و اوج و حظوظ خود هستند و نظرات سعود به آنهاست؛ در کمال سعادتند، و الا در سعادت کمتر و ناقص، و هم چنین کواکب منحوسه و تکون منسوبات آنها.

لله و بدانکه بعضی طبایع با بعضی-مناسبت و الفت دارند، چنانچه بعضی-کواکب با هم، مانند زببق با ذهب، و حجر مغناطیس با حدید، و کاهربا با کاه، که چون با هم رسند حکم عاشق و معشوق دارند، که بی عائقی و مانعی و جداکننده ای از هم جدا نگردند.

لله و بعضی قاهر بعضیند، مانند سنگ سنباده که به واسطه آن جمیع احجار را می ساینند و می تراشند، و مانند آهن آبدار که بدان اکثر احجار و فلزات را می تراشند و سوهان می کنند، و به قلم الماس بر جمیع احجار نقش می کنند آنچه را می خواهند، و کبریت که سیاه کننده و سوزاننده اکثر چیزها است (که به سبب رطوبت بورقی لزج منجمد) خود به حرارت آتش گداخته؛ به هر چه می رسد؛ می چسبد؛ و آن را با خود می سوزاند، و حجر مغناطیس را به آلت مسی می تراشند و می بُرند.

لله و طبیعی معین طبیعی است، مانند تنکار که معین سبک و گداز طلا و نقره است، و کبریت که معین تکلیس اکثر فلزات و احجار و مغنیسا و قلا که معین گداز سنگریزه و رمل است، که بواسطه آن گداخته شیشه صافی می سازند.

لله و طبیعی مُزین طبیعی است، مانند نوشادر که غوص می نماید در اعماق اجساد؛ و تنقیه اوساخ آنها نموده، زینت می بخشد آنها را، و بوره و شبوب و زاجات و املاح مدبره که بدانها تصفیه و جلای فلزات می نمایند.

لله و طبیعی مفسد طبیعی است، مانند اسرف که مفسد ذهب است، و زبیق که مفسد کل فلزات؛ و سرکه که مفسد عسل است.

لله و طبیعی گریزنده از طبیعی است، مانند حجر باغض النحل.

لله و طبیعی با طبیعی ممانج است، مانند تأثیرات ادویه و اغذیه در اعضاء علیله و صحیحیه ابدان حیوان و انسان، که هر عضوی که از اعضاء دواى مخصوص به علت خود و غذای لائق به حال خود را به مناسبت جذب می نمایند، به استعانت قوت مدبره بدنیه؛ و قوت ماسکه عضویه؛ و قوت دافعه مرض و قوت غاذیه و نامیه و مولده؛ و همچنین سائر طبایع.

☾ و چون این امور بالاجمال دانسته شد: پس اگر در هنگام اخذ و التقاط هر یک از مولدات مناسبات، و بودن کواکب منسوبه بدانها را؛ در خانه و بیت الشرف و حظ و اوج خود؛ و بودن نظرات سعود با آنها مراعات نمایند؛ اولی است، و همچنین در هنگام عطاء به دیگری در توسعه وقت، و اما در هنگام ضیق و ضرورت؛ باکی نیست عدم مراعات آنها.

☾ و بدانکه بر جمادات ثراییت و یبوست، و بر نباتات ترابیت و مائیت غالب است؛ با هوائیت و حرارت ضعیفه، و بر حیوانات هر چهار؛ قریب به اعتدال، و در انسان به اعتدال فرضی طبی.

☾ و بدانکه بعض نباتات و احجار به اعتبار دو کیفیت خود منسوب به دو کوبند مانند: پیاز که بجهت حرارت و حدت به مریخ؛ و بجهت رطوبت به زهره منسوب است، و افیون بجهت برودت به زحل؛ و بجهت یبوست هم بدو؛ و هم عطارد. ☾ و بسا است که یک چیز به چند کیفیت مشترک منسوب به چند کوب است مانند چوب چینی و جدوار و فادزهر نیز و هر دوای مرکب القوی.

☾ و گاه می باشد که یک جنس و یک نوع به حسب جنسیت و نوعیت منسوب به یک کوب است، و به حسب اختلاف اوصاف و اشکال و غیرها به کواکب دیگر نیز.

☾ و گاه می باشد اجزای بعض اشجار و نباتات به اعتبار اختلاف کیفیات و الوان و خواص منسوب به چند کوب، که بیخ آن منسوب به کوبی و پوست آن به کوبی، و خار آن به کوبی، و گل آن به کوبی، و برگ آن و ثمر آن به کوبی، و تخم و لحم و آب آن هر یک به کوبی، مانند اترج و نارنج و شفتالو و انبه و انار و امثال اینها.

داروهای گیاهی منسوب به کواکب سبعة (بیان به اجمال)

۱- منسوب به زحل: مجملا ادویه ای می باشند که اغبر (کدر) خاکستر رنگ و یا سیاه خاردار، زمخت، کریه الرائحه اند، که در اراضی و اماکن صلبه (سخت) مملسه جنوبیه تکون یابند، و آنچه از آنها در صلاح و نیکوئی حال زحل و رجعت و استقامت و شرف آن تکون یابد یا در این وقت نسخه و استعمال شود؛ جهت امراض طحال نافع، و آنچه در بدی حال و رجعت و هبوط آن تکون یابد یا در این وقت نسخه و استعمال شود؛ منحوس و مضر باشند، و از این کیفیت و خاصیت و اثر آن را دریافت نمایند.

۲- منسوب به مشتری: مجملا ادویه با دهنیت (چربی)، نیکو رائحه و طعم است، که گل آنها سرخ و یا آسمان گونی و برگ آنها صاف باشد، و در مواضع جیده و چرب روئیده، و اینها نافعند کبد را؛ و صاف می گردانند خون را؛ و ملتحم (درست و پیوسته) می گردانند جراحات را.

۳- منسوب به مریخ: مجملا ادویه ی مائله به حمرت (سرخ)؛ و خشن؛ و خاردار است، و آنچه سوزاننده، و منابت (محل رویش) آن اماکن یابسه باشد.

۴- منسوب به شمس: مجملا ادویه رسیده خوشبوی لذید شیرین؛ که رائحه آنها خوش؛ و گل آنها و برگ آنها سرخ؛ خصوصا در مواضع مکشوفه که شعاع آفتاب بدانها برسد، و اینها مقوی قلب و روح و چشمنند.

۵- منسوب به زهره: مجملا ادویه ای که طعم آنها شیرین؛ و رائحه ی آنها خوش؛ و گل آنها و برگ آنها نرم باشد، و اینها قوای شهوانیه و امراض زنان و رحم و مذاکیر و امراض بارده رطبه غیر مفرط را نافعند، و زیاده کننده شحم و سمن (پیه و دنبه) و منی باشد.

۶- منسوب به عطارد: مجلا ادویه ای است که برگ آنها غلیظ و نرم و ملایم و آبدار باشد، و در زمینهای نمناک و آبدار و در میان آب رویند.

۷- منسوب به قمر: مجلا ادویه ای که درخت کوتاه ساق داشته باشد و پهن شود و هر چه بر پا نایستد و نجم (بوته) باشد، و هر چه سرد و تر در آب روید.

تعیین نوع کاربرد داروهای گیاهی بر اساس دلالات فلکی

و ادویه منسوبه به اخلاط اربعه و منسوبه به اعضا و ادویه مناسبه به بعض امراض نیز در اینجا ذکر خواهد یافت.

بدانکه ادویه ای که مستدیر الاصول (با ریشه گرد) باشند؛ اورام و بثور و صلح را نافعند، مانند: مجور مریم و اسطراطیوس و خلد دنیای صغیر و لوف الحیه و اشراس و سکبینج و غاریقون و ثوم و بصل.

و آنچه در عروق آنها ثقبها (سوراخها) باشد؛ جراحات را نافع است، مانند: اسقیطس و بتونکا و ملسنا و اسطراطیوس و خرانیا و رعی الحمام و غافت.

و آنچه در آنها لعابیت و لزوجت و صمغیت باشد؛ قروح و جروح را، مانند: اسقیطس کبیر و خطمی و اکلیل الشمس و انزروت و دبق و صبر و مرو کندرو دم الاخوین و صمغ البطم و مصطکی و قوما لیمی.

و آنچه در برگ آنها ثقبها و خشونت باشد؛ حکه و جرب و قوبا و امثال اینها را نافع است.

و آنچه آنها را مشابهتی به حیوانی باشد؛ نافع نَئِش آن حیوان است.

و از آنچه ذکر یافت دانسته می شود خاصیت و طبیعت آن ادویه، و گاه استدلال نموده می شود از بعض احوال ظاهره به باطنه آنها، خصوصا به چیزی که در آن است؛ از ملحیت و زیبقت و کبریتیت، زیرا که اشیاء خالی از این امور نیستند

و طعوم همگی از ملحیت است، و روایح تمامی از کبریتیت، و رنگهای تمامی از زیبقت آنهاست، و هر که را حذاقتی در صناعت باشد، می تواند که استدلال نماید از امور ظاهره بر امور باطنه، و می تواند حکم نمود میان نسبت صورت ظاهره به باطنه، خصوصا که تجربه را به آن ملاحظه نموده باشند، و اینجا بدین مقدار به هر یک از مطالب و مقاصد متفرقه نجومیه و طبیعیه متعلقه مسائل ضروریه طیبیه اشاره نموده شد برای تذکره ی صاحبان بصیرت و علم و معرفت.
(نقل از حکیم عقیلی علوی خراسانی)

داروهای گیاهی منسوب به کواکب سبعة (بیان به تفصیل)

۱- گیاهان دارویی منسوب به زحل:

(الف): ۱- آس اسرب، ۲- آبنوس، ۳- ایهل آذنان الفار، ۴- ابوقانس، ۵- ابرون نوع من الحماحم، ۶- اثل، ۷- اجاص اذخر، ۸- اراک، ۹- اسعد العدس در نسخه سنگی اسد العدس، ۱۰- افینس، ۱۱- اقاقیا، ۱۲- امر و سیاه (امر و سیا)، ۱۳- امسوخ، ۱۴- امغیلان، ۱۵- انبر باریس، ۱۶- ایذا اریذا.

(باء): ۱- بردی، ۲- پرسیاوشان، ۳- برطانیقی، ۴- بستیاچ بسفایج، ۵- بقس، ۶- بقم، ۷- بقله حامضه، ۸- بقله یهودیه، ۹- بلح، ۱۰- بلوط، ۱۱- بللیج، ۱۲- بنج، ۱۳- بنوته که ورق الطیر و ورق الغنم نامند، ۱۴- بنطافلن، ۱۵- بولامونیون، ۱۶- بهمی، ۱۷- بیسم.

(تاء): ۱- تمر هندی.

(ثاء): ۱- ثمام، ۲- ثیل.

(الجیم): ۱- جارالنهر، ۲- جنار، ۳- جلبان، ۴- جوز العبهر، جوز مائل، ۵- جوشیصا، ۶- جیدار.

الحاء): ۱- حسک، ۲- حشیشة الزجاج، ۳- حصرم، ۴- حضض، ۵- حلفا، ۶- حلق، ۷- حلاب، ۸- حماض، ۹- حمضیض که بقله حامضه است، ۱۰- حمام (حمامح)، ۱۱- حناء، ۱۲- حی العالم.

الحاء): ۱- خانق النمر سیاه خربق است، ۲- خانق الذئب، ۳- خانق الکلب، ۴- خرنوب خلاف، ۵- خمتان که اقطی است، ۶- خمخم، ۷- خندریل، ۸- خندروس، ۹- خیزران.

الدال): ۱- دبق، ۲- دخن، ۳- دردار، ۴- دروفیون (دروفینون)، ۵- دلب، ۶- دم الاخوین.

الذال): ۱- ذره، ۲- ذنب الخیل، ۳- ذنب السبع.

الراء): ۱- ریاس.

الزاء): ۱- زبیب الجبل، ۲- زعرور، ۳- زیتون الماء، ۴- زیت، ۵- زیتار.

السنین): ۱- ساداوران، ۲- سامان گیاه حصیر، ۳- سدر، ۴- سرو سرخس، ۵- سعد، ۶- سفرجل، ۷- سقولو قندریون (سقولو قندریا)، ۸- سک ساق، ۹- سماق، ۱۰- سماق الدباغین، ۱۱- سندریطس سناء مکی، ۱۲- سوسن.

الشین): ۱- شاه‌یصینی، ۲- شاهسفرم، ۳- شاه بلوط، ۴- شوکران.

الصاد): ۱- صندل

الضاد): ۱- ضیر که جوز البراست.

الطاء): ۱- طالیسفر و هندی طالیفر، ۲- طباشیر، ۳- طرفاء، ۴- طراثیث، ۵- طلع، ۶- طلع که موز است.

الظاء): ۱- عدس، ۲- عذبه، ۳- عصی الراعی، ۴- عقص، ۵- علیق عنب الثعلب، ۶- عنب الدب.

- الغین): ۱- غیراء، ۲- غرب، ۳- گوشنه.
- الفاء): ۱- فاغره، ۲- فطر، ۳- فقع فنجنشگ، ۴- فوفل.
- القاف): ۱- قراصیا کرفس، ۲- قرظ، ۳- قرمان، ۴- قصب قطف، ۵- قطلب، ۶- قطن، ۷- قنا، ۸- قب
- الكاف): ۱- کافور کبر، ۲- کرم، ۳- کزبره، ۴- کشت بر کشت، ۵- کفری، ۶- کماه، ۷- کوزثل (کوزمائل).
- اللام): ۱- لبلاب، ۲- لحيه التيس، ۳- لسان الحمل، ۴- لخيظس (لنجيظس)، ۵- ليموسياماحبوس (ليمو).
- الميم): ۱- مامیثا، ۲- ماش، ۳- مرطولس، ۴- مزمار الراعی، ۵- مشط الغول، ۶- مقل مکی.
- النون): ۱- نوارس، ۲- نیل، ۳- نیلج نیلم.
- الهاء): ۱- هرطمان، ۲- هفت پهلوی ذوسبعه اضلاع، ۳- هلیلیج.
- الياء): ۱- یبروح، ۲- ینمه

۲- گیاهان دارویی منسوب به مشتری:

- الف): ۱- آس، ۲- ابزار، ۳- آذان الارنب، ۴- ارجوان، ۵- اسط طیفوس، ۶- اسطیتطس، ۷- اسلخ، ۸- اسرار، ۹- اقیمون، ۱۰- افسون، ۱۱- اکلیل الملک، ۱۲- اومالی، ۱۳- اندرمان، ۱۴- انتلیس، ۱۵- انغزاء، ۱۶- انف العجل، ۱۷- اندرومارون، ۱۸- ایمارایرطاء.
- الباء): ۱- بابونج، ۲- بادرنجبویه، ۳- بادآورد بتونکا، ۴- برنجاسف، ۵- برطانیقی، ۶- برسیانا، ۷- بسفایج، ۸- بسر، ۹- بشین، ۱۰- بطم، ۱۱- بطیخ، ۱۲- بقشوقرین (تبشوفرثن)، ۱۳- بقله الاوجاع، ۱۴- بلسان، ۱۵- بلوطی، ۱۶- بلسکی،

- ۱۷- بنک بواصیرا، ۱۸- بولامونیون، ۱۹- بهار.
- التاء): ۱- تانبول، ۲- ترمس، ۳- ترنجبین، ۴- تفاح، ۵- تمر، ۶- توت، ۷- تین.
- الحمیم): ۱- جزر، ۲- جنجل، ۳- جوز جندم.
- الحاء): ۱- حب السمنه، ۲- حربث، ۳- حزنیل (حزنبل)، ۴- حلبه که فاریقا و اعیون نیز نامند. ۵- حلفاء، ۶- حمص، ۷- حنطه، ۸- حوز که حوز السرو نیز گویند.
- الحاء): ۱- خصی الثعلب، ۲- خنثی که برواق (بزواق) نیز گویند، ۳- خیار شنیز.
- الدال): ۱- دار شیشعان، ۲- دستنبویه، ۳- دوسر، ۴- دیناقوس.
- الذال): ۱- ذنب القط، ۲- ذنب الخروف.
- الراء): ۱- راوند، ۲- ربل، ۳- رجل الغراب- ریباس.
- الزای): ۱- زبیب زرشک، ۲- زفت، ۳- زیتون.
- السنین): ۱- سپستان، ۲- سکر، ۳- سکرالعشر، ۴- سلق، ۵- سلدانیون، ۶- سمس، ۷- سوسن، ۸- سیلان.
- الشین): ۱- شاهتره، ۲- شجره ابی مالک، ۳- شطبه، ۴- ششیریت (ششیریت)، ۵- شقاق، ۶- شلجم، ۷- شلجم احمر که نوعی از نقل است.
- الصاد): ۱- صاصلی، ۲- صعتر، ۳- صمغ.
- الضاد): ۱- ضغاییس.
- الطاء): ۱- طیلافیون.
- العین): ۱- عنب، ۲- عنب الثعلب، ۳- عناب، ۴- عودالحیه، ۵- عیون البقر.
- الغین): ۱- غار.
- الفاء): ۱- فستق، ۲- فضه فوه الصبغ.

القاف): ۱- قاطانیقی، ۲- قاقلی، ۳- قاوند، ۴- قرصعنه، ۵- قصب السكر- قرنفل
بستانی و دهن آن، ۶- قطن، ۷- قرظ، ۸- قلقل، ۹- قناء، ۱۰- قند، ۱۱- قسط
قنطوریون، ۱۲- قوطوما.

الکاف): ۱- کاکنج، ۲- کادی ط سنگی کاذی، ۳- کتیرا، ۴- کرنب، ۵- کراث، ۶-
کرسنه، ۷- کردان، ۸- کسموقا، ۹- کشوٹ، ۱۰- کشمش، ۱۱- کف الضبع که
کف الصبغ نامند، ۱۲- کف آدم، ۱۳- کف النهر، ۱۴- کفری، ۱۵-
کلزکماذریوس.

اللام): ۱- لبلاب، ۲- لسان الثور، ۳- لوز، ۴- لویبا.

المیم): ۱- محلب (هندی محلف)، ۲- مخلصه، ۳- مرجان مر، ۴- مرماحوز، ۵-
مزممار الراعی، ۶- مغاث، ۷- میسن.

النون): ۱- نارجیل، ۲- نارمشک، ۳- نسرین، ۴- نقل نینا، ۵- نوارس.

الواو): ۱- ورد.

الهاء): ۱- هاسیمونا، ۲- هلیون.

الیاء): ۱- یاسمین.

۳- گیاهان دارویی منسوب به مریخ:

الف): ۱- آطریلال، ۲- ابوقانس، ۳- آذربون، ۴- ارمالک، ۵- اریدبرید، ۶-
ارمنین، ۷- آزاد درخت، ۸- اسلنج، ۹- اشق، ۱۰- اشترغار، ۱۱- اشخیص، ۱۲-
اسود، ۱۳- اشنان، ۱۴- افتمون، ۱۵- افینوس، ۱۶- اقحوان، ۱۷- اکلیل الجبل، ۱۸-
انجدان، ۱۹- انجره، ۲۰- انیسون، ۲۱- اناغالس، ۲۲- انزروت، ۲۳- انوما که نوعی از
خس الحمار است.

الباء): ۱- بادآورد بلوماین، ۲- بخور اکراد، ۳- برنک، ۴- بشیمه، ۵- بصل، ۶-

بقتوفرثن، ۷- بقله البراری، ۸- بلخیه، ۹- بلادرین، ۱۰- بوزیدان، ۱۱- بونیون، ۱۲- بیش، ۱۳- بیش موش بیشا.

التاء): ۱- ترید.

الثاء): ۱- ثافسیا، ۲- ثوم.

الجیم): ۱- جاوشیر، ۲- جدوار، ۳- جبلهنگ، ۴- جمجم، ۵- جنطیانا، ۶- جوزبوا، ۷- جوزالکوثل.

الحاء): ۱- حاشا، ۲- حاشیش، ۳- حب النیل، ۴- حب الزلم، ۵- حرمل، ۶- حرف، ۷- حرمله، ۸- حلتیت، ۹- حماما، ۱۰- حنظل.

الحاء): ۱- خانق الكلاب، ۲- خاماسوقی، ۳- خردل، ۴- خربقان، ۵- خصی الكلب، ۶- خولنجان، ۷- خیربوا، ۸- خیری.

الدال): ۱- دارفلفل، ۲- دیدار (دیداریا)، ۳- درونج، ۴- دروبطارس، ۵- دفلی، ۶- دند، ۷- دوقس، ۸- دیودار.

الذال): ۱- ذاقنی ویداس، ۲- ذنب العقرب.

الراء): ۱- رازیانج، ۲- رعی الابل، ۳- رتم، ۴- رعی الحمیر، ۵- ریجان الکافور.

الزای): ۱- زیب الجبل، ۲- زعفران، ۳- زنجبیل، ۴- زنجبیل الكلاب، ۵- زوفای یابس، زوفاء، ۶- زوان.

السین): ۱- ساذج، ۲- سداب، ۳- سرخس، ۴- سطرونیون، ۵- سطاخینس، ۶- سعد، ۷- سعوط، ۸- سقمونیا، ۹- سكبینج، ۱۰- سلیخه، ۱۱- سنكسبویه، ۱۲- سولان، ۱۳- سیسنبر.

الشین): ۱- شبرم، ۲- شربین، ۳- شقایق، ۴- شل، ۵- شونیز، ۶- شیطرج، ۷- شیه.

الصاد: ۱- صریمه، ۲- صعتر.

الضاد: ۱- ضجاج.

الطاء: ۱- طباق، ۲- طراغیون، ۳- طریفلن، ۴- طریقولیون.

الظاء: ۱- ظفره.

العين: ۱- عاقرقرحا، ۲- عشق، ۳- عرطنیثا- علیق، ۴- عنصل، ۵- عوسج، ۶-

عینون.

الغین: ۱- غار، ۲- غالیس.

الفاء: ۱- فاشر، ۲- فاشر ستین، ۳- فجل، ۴- فریبون، ۵- فرنجمشک، ۶- فشغ،

۷- فلفل، ۸- فلفل الماء، ۹- فلفل سودان، ۱۰- فو، ۱۱- فودنج

القاف: ۱- قرنفل، ۲- قرون السنبل، ۳- قسط، ۴- قسطون، ۵- قعیل، ۶- قلب،

۷- قلقونیا، ۸- قلی، ۹- قنطوریون، ۱۰- قیصوم.

الكاف: ۱- کاشم رومی، ۲- کبر، ۳- کییکج، ۴- کتم، ۵- کراث، ۶- کروبا، ۷-

کف الضبع، ۸- کف الهر، ۹- کمون، ۱۰- کندش، ۱۱- کندری.

اللام: ۱- لاغیه، ۲- لامی، ۳- لبن سودان، ۴- لحنیس، ۵- لسان الابل.

المیم: ۱- ماهودانه، ۲- ماهی زهره، ۳- ماذریون، ۴- مثنان، ۵- مرزنجوش، ۶-

مرماحوز، ۷- مراسم، ۸- مرتج (موبخ)، ۹- میعه .

النون: ۱- ناخواه، ۲- نام.

الواو: ۱- وچ، ۲- وخشیزک، ۳- ولب.

الياء: ۱- یتوعات

۴- گیاهان دارویی منسوب به نیر اعظم شمس:

الف: ۱- ابراز، ۲- اترج اذخر، ۳- ارقیطون، ۴- ارماک، ۵- اسارون، ۶-

اسطخودوس، ۷- اصابع الصفر، ۸- اقنیکطس (افیقطس)، ۹- اکلیل الجبل، ۱۰- النج، ۱۱- انجره، ۱۲- انتله، ۱۳- ایرسا.

(الباء): ۱- بادرنجوبه، ۲- بادروج، ۳- بان، ۴- برنجاسف، ۵- برلوف، ۶- بسفایج، ۷- بطم، ۸- بقله الاوجاع، ۹- بلبوس، ۱۰- بلوط الارض، ۱۱- بل، ۱۲- پنجنکشت، ۱۳- بهمن.

(التاء): ۱- تودری.

(الجیم): ۱- جثجات، ۲- جعده، ۳- جفت آفرید، ۴- جل نسرین، ۵- جوزبوا، ۶- جوزالقئی، ۷- جوزالخمس، ۸- جوزالشرك، ۹- جوزالارقم، ۱۰- جوشیصا. (الحاء): ۱- حب الکی، ۲- حب السنه، ۳- حب المنسم، ۴- حشرف، ۵- حراه، ۶- حل، ۷- حلبه، ۸- حلبیب، ۹- حلبوب.

(الحاء): ۱- خروع، ۲- خصی الدیك، ۳- خلنج.

(الدال): ۱- دارچینی، ۲- دارشیشعان، ۳- دازی، ۴- دمام، ۵- داویا اغریا.

(الذال): ۱- ذنب الخروف.

(الراء): ۱- راسن، ۲- راوند.

(الزاء): ۱- زرنباد، ۲- زرنب، ۳- زراوند، ۴- زعفران، ۵- زهره یعنی مراره. ۶- زیتون

(السین): ۱- سداب بستانی، ۲- سفادیکس، ۳- سفیدلیون، ۴- سناء، ۵- سنبل، ۶- سنبل رومی، ۷- سنبل جبلی، ۸- سپستان، ۹- سیسارون.

(الشین): ۱- شبت، ۲- شنبلید.

(الصاد): ۱- صامریوما (صامربواما)، ۲- صبر.

(الضاد): ۱- ضرو، ۲- ضریع.

الطاء): ۱- طرخون.

العین): ۱- عبیثران، ۲- عروق الصفر، ۳- عود.

الغین): ۱- غاروغاریقون (غاروغاریقون).

الفاء): ۱- فتایل الرهبان، ۲- فراسیون، ۳- فستق.

القاف): ۱- قاقله، ۲- قثاء الحمار، ۳- قره العین، ۴- قرطم، ۵- قصب الذریره، ۶-

قنه قیقهر.

الکاف): ۱- کبابه، ۲- کماذریوس، ۳- کندر.

اللام): ۱- لسان العصافیر.

المیم): ۱- محلب مرانبه (مراینه)، ۲- مستعجله.

النون): ۱- نارنج، ۲- نعنع.

الواو): ۱- ورس.

الهاء): ۱- هرنوه، ۲- هشت دهان، ۳- هرمه، ۴- هیوفاریقون.

الياء): ۱- یاسمین.

۵- گیاهان دارویی منسوب به زهره:

۱- انجیر، ۲- بید - (بصل الزیز (بصل الزیر))، ۳- خصیه الشعلب، ۴- سوسن سفید،

۵- نرگس، ۶- نیلوفر، ۷- وردابیض.

۶- گیاهان دارویی منسوب به عطارد:

۱- اقطی، ۲- بابونه، ۳- جوز، ۴- حشیشه الزجاج، ۵- حندقوقی، ۶- دبق، ۷-

عرعر.

۷- گیاهان دارویی منسوب به قمر:

الف): ۱- احلامود، ۲- اسفناج، ۳- اقمیدون.

- الباء): ۱- باقلى، ۲- بزرقتونا، ۳- بقلة الحمقاء، ۴- بصل، ۵- بطیخ زتی، ۶- بنفسج، ۷- بوش دربندى.
- التاء): ۱- تفاح.
- الحاء): ۱- خبازى، ۲- خس، ۳- خشخاش، ۴- خلاف، ۵- خلال، ۶- خوخ.
- الراء): ۱- رمان.
- الطاء): ۱- طحلب.
- العين): ۱- عدس الماء.
- الفاء): ۱- فاوانيا، ۲- فطرکرات.
- القاف): ۱- قثاء، ۲- قرع.
- الميم): ۱- مشمش
- النون): ۱- نیلوفر.
- الهاء): ۱- هندباء



قوت و ضعف داروها و گیاهان به نسبت قوت کوکب آنها

قوای مفید و فاضله و پادزهر منسوب به سعود هستند (مشتري سعد اکبر و زهره سعد اصغر) و سموم مضر و مفسد مهلك منتسب به نحوس هستند (زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر) و موارد متوسط اینها نیز به متوسط آنها منسوبند و با قوت کوکب منتسب؛ قوت می یابند خصوصاً که کوکب در جایگاهی از حظوظ خود باشد (بیت، شرف، حد، اوج و ..) و با نظرات کواکب سعد (مشتري و زهره)؛ و برخلاف آن؛ ضعف داروها در ضعف کوکب منتسب (در غربت و هبوط و وبال و غیر حظ) که با نظرات نحوس بدتر می شود.

پس هنگام تکون (تولد و رشد) و نیز تجویز و کاربرد هر یک از مولدات (جماد و گیاه و حیوان) که کواکب سعیده (مشتري، زهره) مری و دلیل آنها هستند و منسوب به این کواکبند؛ اگر در خانه و شرف و اوج و حظوظ خود باشند و نظرات سعود به آنها باشد در کمال سعادتند و الا از سعادت کاسته می شود و بهره شان ناقص و همچنین کواکب نحس (مریخ و زحل) که تکون منسوبات به آنها در نحوستان (تراجع و وبال و هبوط و ..) مضر می شوند.

شرایط نجومی: کاشت، رویش، پرورش، برداشت، ساخت، تجویز، کاربرد

با توجه به انتساب داروها به کواکب اگر در هنگام اخذ و التقاط و ساختن داروها؛ تناسبهای نجومی از بودن کواکب منسوب بدانها را در خانه و شرف و اوج و حظوظ و نظرات سعود (مشتري، زهره) با آنها مراعات نمایند اولی است و همچنین در هنگام عطاء دارو به دیگری در توسعه وقت و اما در هنگام ضیق وقت و در شرایط اورژانسی شرایط بقدر ممکن رعایت شده و در بقیه موارد کادر معالج احتیاطات لازم برای نتایج نامطلوب را قبلاً پیش بینی می کنند.

پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِعَيْنِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَتَنْظَرُ نَظْرَةً فِي الشُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طبی (۶)

هنگام شناسی نجومی

اقدامات پزشکی و عملیات طبی

راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طبی و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: د. امر المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگر تقویم نجوم و تبخیم بنیاد حیات اعلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِلَهَ خَيْرِ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدًا
قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن إزداد به إيمانا ويقينا
افق مبناي مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: داور المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگر علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۹۷

۱ ذیحجه ۱۴۳۵ = ۲۴ شهریور ۱۳۹۳ = ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۴

هنگام شناسی و توصیه های طبی و بهداشتی سلامت جسم و روان

❖ وضعیت کواکب و بروج؛ دلالات مختلفی بر سلامتی جسم و روان دارند که برای اختیار انجام يك امر طبي؛ باید شرایط مختلف آنها را در نظر گرفت چنانچه برای برخی امور طبي در راهنمای طب نجومی ذکر می شود.

❖ هر يك از این وضعیتها و حالات کواکب؛ در مدت وقوعشان زمینه و بسترهایی برای حوادث و امور مختلف عالم را دلالت دارند برخی بلند مدت از چند هزارسال (مانند دلالات حرکت نقطه اعتدال در صور فلکی) و برخی دوره های چند قرن تا چند ساله و چند روزه و چند ساعته (مانند دوره های فرداریه، سیر کواکب در بروج، فصول و اهله ماه، تراجیع، اتصالات و ...). این زمینه ها به صورت کلی برقرار است و با وقوع اتصالات و ارتباطات سایر کواکب و به نسبت طالع تولد شخص قوت و ضعف پیدا می کنند.

❖ فرد آگاه با اطلاع از این ساعت فلکی، بسترها و زمینه ها را مطلع شده و با آمادگی و تدبیر لازم؛ با آن روبرو می شود خصوصا اگر در موارد مذکور وضعیت خاصی داشته باشد و ضعفها را مواظبت نموده و نقاط قوت را بهره برداری می نماید فلذا هنگام شناسی این وقایع فلکی را در این بخش بیان می نمایم.

❖ این بخش جهت مراقبتهای طبي بیماران مزمن و نیز کادر پزشکی مراکز طبي ارائه می شود، تا بتواند به کمک دانشمندان علوم تقویم و نجوم و تنجیم؛ تواریخ دارای زمینه بحران برای هر يك از اعضای بدن و بیماریهای آنرا بشناسند، و

بتوانند از نظر کلینیکی پیش بینی های لازم را نموده، و مانع از بروز بحران شده، و در تواریخ مربوط به هر عضو و هر بیماری؛ آمادگیهایی لازم مراقبتی و طبی را تدارک ببینند، و با داشتن رویکرد مناسب در امر طبابت یا پرستاری موفقتر باشند.

دانش تنجیم طیبی اگرچه اساسا میراث علوم انبیاء و اوصیاء الهی علیهم السلام بوده و تنها توسط نوابغ حکماء و اطبای کهن و اسلامی بکار گرفته می شده، اما در دهه های اخیر پیشتازان اطبای پزشکی رایج (نه دنباله روان بعد چهل سال آن) به هنگام شناسایی طبی توجه خاصی پیدا کرده، و در مراکز درمانی پیشرفته و نامدار جهان (Mayo Clinic امریکا) بکارگیری این دانش در برنامه های درمانی؛ بلکه تنظیم اقدامات طبی بر اساس آنرا آغاز کرده اند، البته آنچه فعلا در آن جا از این دانش کهن بکار گرفته می شود؛ بخشی از ابتدائی ترین قواعد این دانش کهن است، و آنچه در این راهنما ارائه می شود، دهها برابر وسیعتر و عمیقتر و مفصلتر است.



در معرفت کاربردهای دلالات طبی و روش بکارگیری آنها

❖ بعد از معرفت دلالات بروج و کواکب به جهات مختلفه سلامتی، نوبت معرفت به چگونگی استدلال و راهیابی نجومی و استنتاج طبی و کاربردهای پزشکی آنهاست، بطور اشاره؛ کاربردهای مختلف آن از این قرار است:

۱- **تشخیص طبی:** بوسیله استخراج طالع آغاز بیماری؛ جزئیات احوال بیمار، و ریشه های بیماری، و زمینه های پیشرفت یا بهبود و میزان آن، و نوع بحر آنها، و مواقع آن، و نیز خطرات و آسیبهای احتمالی به شخص معلوم می گردد.

با استخراج طالع مولود و زایچه و ملاحظه بیت ششم، و نیز برج شمسی و برج قمری وی، اندامهای بیشتر آسیب پذیر، و نیز بیماریهای محل ابتلاء (قوی الإحتمال) شخص در طول زندگی، تعیین می شود.

فلذاست که متولدین آن مواقع (هر برج شمسی و قمری و نیز خانه ششم) در اعضایی منتسب به آن برج حساسیت بیشتری دارند، و در طول زندگی احتمال بروز بیماریهای مربوط به اندامهای آن برج برایشان بیشتر است. مثلا متولدین برج حمل، در اعضایی سر و صورت و بیماریهای آن بیشتر مبتلا می شوند.

بدینوسیله شخص می تواند هم در رویکرد شخصی هم اجتماعی (از جمله برنامه غذایی و مراقبتهای طبی) تدارک لازم را ببیند، تا اینکه مبتلا به آن عوارض نشده، یا لاقلا از آنها بخوبی و بی خطری عبور نماید.

۲- **تقویم طبی:** برای رصد زمان عبور قمر و سایر کواکب در بروج و نیز احوال و اتصالات آنها، ارائه می شود، تا با توجه به اندامهای مربوطه، و ملاحظه عوارض آن در نقاط بدن، (چه برای پیش بینی و آمادگی و تدارک مراقبتهای

لازم طبي، و چه برای شروع اقدامات پزشکی و انجام آنها در وقت مناسب، و چه برای کاشت و تهیه و ساخت گیاهان دارویی) از نشانه های آسمانی و مواهب الهي بهره مند شده، و بتوانیم (به اذن الهي) کمترین زیان و بیشترین فایده را با سهولت هر چه فزونتر؛ در مدیریت بهداشت و درمان داشته باشیم.

۳- **معالجه و درمان:** با تشخیص اندامهای مبتلا و بیماریهای مورد ابتلا و نسبتهای فلکی آن، همراه با شناخت داروهای لازم بر اساس دلالات نجومی؛ شخص حکیم می تواند طبابت دقیقتر و موفقتری داشته باشد.

این سه کاربرد اخیر؛ موضوع راهنمای طب نجومی بوده، که کلید دستیابی به نتایج عالیه آن در زمینه سلامت و بهداشت تن و روان می باشد. و در این فصل ضمن بیان هنگام شناسی طبی نشانه های آسمانی، کاربرد آنها در علم اختیارات جهت درمان و اقدامات طبی بیان می نمایم.



هنگام شناسی طبي فصول و تقويم ذوالقرنین

❖ پیدایش فصول بر اساس حرکت شمس در بروج فلکی می باشد که هر سه برج يك فصل را تشکیل می دهند و هر يك از فصول؛ اختیارات طبي خاص خود را دارد. هنگام شناسی طبي ماههایتقويم اسکندر ذوالقرنین نیز بر اساس مزاج فصول استوار است؛ با این تفاوت که در تقويم اسکندري؛ فصول حدود هفت روز زودتر از تقويم شمسی و باستانی شروع می شوند.

❖ در ربع اول از سال (فصل بهار) يعني از حلول آفتاب به اول حمل تا حلول آن به اول سرطان؛ مد رطوبات ابدان می باشد؛ همچنانکه در اوقات مدّ آب دریا بالا بیاید، در فصل بهار نیز رطوبات بدن از عمق باطن هر عضو یا جزء بدن روی به ظاهر او می نهد.

در ربع دوم سال (فصل تابستان) رطوبات جزر کنند؛ همچنانکه در اوقات جزر آب دریا فرو رود، در فصل تابستان نیز رطوبات بدن از ظاهر و روی اعضاء به باطن می نهد، و ربع سوم (فصل پاییز) مانند ربع اول و ربع چهارم (فصل زمستان) مانند ربع دوم می باشد و این حکم برای معالجات ابدان نافع است. ولذاست که در اوقات مدّ (بهار و پاییز) بکار بستن استفراغ و قي و مسهل و فصد و حجامت توصیه می شود، بخلاف موسم جزر مگر در ضرورت.

چند نکته مهم

❖ هر چند طبایع فصول چهارگانه و ماههای آنها از نظر فلکی همانست که نزد همه معروف است، ولی از نظر حکما و اطباء قاعده اصلي فلکی و طبع و مزاج فصول و ماهها اجمالی و کلی بوده که برحسب خصوصیات مکانی و زمانی و فردی و حالی استثنا خورده و تشدید یا تخفیف پیدا می کند:

۱- **خصوصیات مکانی؛** یعنی که سرزمینهای مختلف شروع فصلها در آنها مختلف است، و ملاک تغییر هواست بر طبق طبیعت فصل، مثال واضح: وقتی در نیمکره شمالی تابستان است همانوقت نیمکره جنوبی زمستان است، همچنین مختصات جغرافیائی که موجب می شود فصلها در آنها کوتاه یا منعدم گردند؛ لذا نقاطی که فاقد برخی فصول اربعه هستند، بر اساس فصلهای موجودشان عمل می شود، و یا اینکه نواحی مختلف زمین یکسان نبوده و از نظر آب و هوا و خشکی و رطوبت یا سردی و گرمی متفاوتند، استوایی یا خشک یا مرطوب یا معتدل یا سردسیر و منجمد می باشند، که این تفاوتهای منطقه ای و مکانی آن احکام کلی را مقید می کند، خلاصه اینکه ملاک واقعیت آب و هواست نه صرف تقویم و حساب فلکی.

۲- **اتفاقات زمانی؛** گاهی اتفاق می افتد که در میان فصل سرما روزی بسیار گرم شود و بالعکس؛ در این موارد ملاحظه طبیعت هوا بکنند نه فصل هر چند مدتش کوتاه باشد.

۳- **تفاوتهای مزاجی اشخاص** از دموی و صفراوی و سوداوی و بلغمی نیز موجب تشدید یا ترخیص احکام و توصیه های طبی ذکر شده می گردد.

۴- **شرایط موقت عارضی** از قبیل بیماری و غیر آن که ممکن است بطور موقت شرایط مزاجی مختلفی را ایجاد کند و توصیه های مزبور را تقویت یا تخفیف دهد.

❖ از این رو توصیه های مزبور بطور اجمالی و کلی بوده و برحسب موارد استثنا تشدید یا تخفیف یا تغییر پیدا می کند.

❖ مباحث آتی هنگام شناسی طبی ماههای اسکندری را از رساله ذهبیه (نوشته طلایی) که حضرت امام رضا علیه السلام مرقوم فرموده اند نقل می نمائیم. به همراه شرحی در توصیه های طبی فصول.

هنگام شناسی فصل بهار

در فصل بهار آفتاب در برج حمل و ثور و جوزا باشد، در این سه ماه خون گرم در بدن جمع می شود و علامت آنکه خون غلبه دارد سرخی رو و صورت است و امتلاء بدن و جستن رگها و شیرینی دهان است.

اگر فصل را عبارت از موجود زنده فرض کنیم پائیز و زمستان و تابستان به منزله جسم و فصل بهار مانند جان و روان اوست، در آغاز بهار همانطور که طفل شروع به رشد می کند زمین و پیکر انسان آماده تقویت و ترمیم شده و با نشاط می گردد، در بهار بر اثر نبود حرارت کافی از خورشید، بلغم افزایش می یابد و منافذ بدن آماده تبادل یا جبران کمبود عرق می شود، در این فصل باد به آرامی می وزد، از میان انواع خوراکیها، سرخ کردنیها و بریان شده ها برای این فصل مناسبتر است، در آغاز گرما مصرف این نسخه بهداشتی مناسب است: سه روز ناشتا این ترکیب گیاهی را میل نمایند: بیست گرم (رازیانه و پوست هلبله زرد و شکر سفید).

چون در زمستان مادتها در تن گرد آمده و فسرده شده، لذا در فصل بهار این مادتها را کم باید گردد؛ قبل از اینکه به هوای تابستان گداخته و منبسط گردد، و این تدبیر به چند نحو باشد: یکی آنکه در بهار؛ طعام کمتر و لطیفتر بخورند، و معده را از طعام لطیف نیز پرنکنند و هر بامداد قبل از طعام اندکی ریاضت (ورزش) کنند و از طعام گرم و تر چون رشته و تتماج (نوعی آش که از آرد می ساخته اند) و چیزهایی که مزاج را گرم و تر سازد بپرهیزند، و نیز از آنچه موجب فزونی خون شود مانند گوشت بسیار و طعامهای تلخ و شور و تیز نیز پرهیز کنند، و دوم استفراغی (تخلیه) کنند تا ماده کمتر شود و اولی تر استفراغی اندر فصل

بهار؛ استفراغ خون (فصد و حجامت) باشد، و استعمال مسهل نیز کنند. خوبست در بهار خون گرفتن و خوردن تخم مرغ نیم برشته و کاسنی و سوسنبر و شیر بز و میش و سرکه و شکر و آنچه معتدل باشد مانند جوجه دراج (کبک) و منع است (افراط در) خوردن سیر و پیاز و آنچه از پائیز مانده باشد مانند چغندر و هر طعامی که دیر هضم شود، و خوبست آمیزش و اسهال بطن و تعب (فعالیت شدید بدنی) و به حمام (گرم) رفتن.

هنگام شناسی ماه اول بهار

حضرت امام رضا علیه السلام: أما فصل الربيع فانه روح الازمان، وأوله أذار وعدد أيامه واحد وثلاثون يوماً وفيه يطيب الليل والنهار، وتلين الارض، ويذهب سلطان البلغم، ويهيج الدم، ويستعمل فيه من الغذاء اللطيف، واللحوم، والبيض النيمبرشت، ويشرب الشراب بعد تعديله بالماء، ويتقي فيه أكل البصل، والثوم، والحامض. ويحمد فيه شراب المسهل، ويستعمل فيه الفصد والحجامة.

ماه آذار: فصل بهار روح زمانهاست و در تقویم اسکندر ذوالقرنین اولین ماه آن آذار است، و تعداد روزهایش سی و یک روز است، در این ماه شب و روز پاک و دلپذیر و زمین نرم می شود، سلطه و استیلای بلغم از بین می رود و خون به هیجان می آید، بنابراین در این ماه از غذاهای لطیف و انواع گوشتها و تخم مرغ نیمه بریان، و شربت زیب رقیق شده به آب (که دستور ساختش را حضرت نوشته اند) می توان استفاده کرد، از خوردن سیر و پیاز و چیزهای ترش پرهیز شود، خوردن نوشیدنی مسهل پسندیده است، و فصد (خون گیری از رگ) و حجامت انجام می شود، آمار سکتها در اطراف بهار بیشتری شود و برای جلوگیری از آن به دستورات امام باید توجه کرد و غلبه خون را کاهش داد.

هنگام شناسی ماه دوّم بهار

حضرت امام رضا علیه السلام : نيسان: ثلاثون يوماً. فيه يطول النهار، ويقوى مزاج الفصل، ويتحرك الدم، وتهب فيه الرياح الشرقية، ويستعمل فيه من المآكل المشوية، وما يعمل بالخل، ولحوم الصيد، ويصلح الجماع، والتمريخ بالدهن في الحمام، ولا يشرب الماء على الريق، ويشم الرياحين، والطيب.

ماه نيسان: اين ماه سي روز مي باشد، در آن روزها بلندي شود و مزاج فصل بهار نيرومند مي گردد، و خون به حرکت درمي آيد، و بادهای شرقي مي وزند، در اين ماه از خوردنيهاي بريان و آنچه با سرکه عمل آمده باشد، استفاده بشود، و خوب است آميزش و ماساز با روغن در حمام گرم، و ناشتا آب نخورد، و رياحين و شکوفه ها و گلها (و عطر و گلاب) ببويد

هنگام شناسی ماه سوم بهار

حضرت امام رضا علیه السلام : ايار: واحد وثلاثون يوماً. تصفو فيه الرياح وهو آخر فصل الربيع، وقد نهى فيه عن أكل الملوحة، واللحوم الغليظة كالرؤوس، ولحم البقر، واللبن . وينفع فيه دخول الحمام أول النهار، ويكره فيه الرياضة قبل الغداء.

ماه ايار: اين ماه آخر فصل بهار است و سي و يکروز مي باشد، در آن بادهای صاف و لطيف مي شود، از خوردن غذاهاي شور و گوشتهاي سنگين مانند کله و گوشت گاو؛ و شير نهی شده است، استحمام (حمام گرم) در اوّل روز خوب است، ورزش سخت و فعاليت در حال ناشتا خوب نيست، و در صورت لزوم بهتر است قبل از فعاليت غذا خورده شود.

هنگام شناسی فصل تابستان

در فصل تابستان آفتاب در برج سرطان و اسد و سنبله باشد، با آغاز فصل تابستان و گرما؛ استیلای بلغم از میان رفته و وضعیت فلکی و گرمای هوا صفرا می آورد، در این سه ماه صفرا به حرکت می آید و آن گرم و خشکست، و علامت غلبه صفرا آنست که روی زرد می شود و ضعف دل به هم می رسد و خواهش چیزهای سرد می کند، و نیز نفس تند کشیدن و جستن نبض و تلخی دهن نشانه آنست. لذا از عوامل و مواد و خوراکیهای صفرازا مثل چربیها و گرمیها و نیز عوامل خشکیزا باید جلوگیری کرد، منافذ بدن باز می شود و تعریق به سادگی انجام می گیرد و ورزش زیاد بدن را لاغر می کند، گوشت چون کیفیت آسان از نظر دفع سموم به واسطه عرق فراوان را ندارد؛ مصرفش در این زمان مناسب نیست،

به مناسبت فصل تابستان و برای جبران دفع مایعات بدن از میوه جات و سبزیهای خنک و شیرخشت می توان استفاده کرد، خوردن ترشیها نیز جهت دفع صفرا مفید است، مصرف خیار چنبر (حامل اشعه رادیواکتیو) و آب سرد صبحگاهی سبب سرد شدن بدن به واسطه عکس العمل نسبت به معده شده و کمک به طبیعت در مبارزه با گرمی است و سبب تحریک غدد ترشچی می گردد، خوردن آب بعد از غذا اشکال در هضم ایجاد می شود. در اواخر تابستان به واسطه تخفیف گرما و زمینه خنکی هوا؛ اشتهای زیادی به غذا پیدا می شود، شبهای تابستان به جهت خنکی هوا اشتها کاملا مهیا است، هوای سرد شبها زمینه سرماخوردگی را فراهم می نماید که نیاز به مراقبت و استراحت دارد، و از بخور گشنیز و مصرف عناب استفاده می گردد، بطور کلی در آخر این فصل

مزاج بدن و ضعف آن آشکار شده و اشتهاى زیاد علامت نیاز بدن است و با نبودن خشکی مزاج؛ زمینه اختلالات روحی و روانی افزایش می یابد. در فصل تابستان ریاضت (ورزش شدید) و سایه و مسکن و آرامش گزیده، آمیزش کمتر باید نموده و آسودن باید گزید، و در تابستان مطفیات (اغذیه و اشربه ای که حرارت خون را کاهش دهد)، و شربت و غذایی باید مصرف کند که میل به پختگی دارد، و کسانی که قی (روشی درمانی) توانند؛ چند بار در فصل تابستان قی باید بکنند، و مسهل قوی نشاید خورد، و اگر ضرورت بود به آب میوه ها و آب لبلاب (نیلوفر - عشقه) و شربت بنفشه و خیار چنبر و سفوف (بودر) بنفشه اکتفا کنند.

در ایام تابستان باید طعامهای ترش خوردن و گوشت گوساله در صورتی که پخته به سرکه باشد و جوجه فربه و آرد جو و سیر پخته و آلو و انار ترش و صیفیجاتی که در آن برودت باشد، و تخم مرغ نیم برشته خورد. ولی کثرت آمیزش و رفتن به حمام (گرم) و تعب و گرفتن خون و بوئیدن ریاحین و عطرهاى گرم و عنبر و مشک مذموم است، همچنین نباید معالجه با غرغره و خوردن مسهل نمود مگر به ضرورت اما معالجه با قی کردن خودست.

هنگام شناسی ماه اول تابستان

حضرت امام رضا علیه السلام : **حزیران**: ثلاثون یوما یدهب فیه سلطان البلغم والدم، ویقبل زمان المرة الصفراویة ونهی فیه عن التعب، وأكل اللحم دسماً، والاکثار منه، وشم المسک والعنبر وفیه ینفع أكل البقول الباردة، کالهندباء، وبقلة الحمقاء، وأكل الخضر۔ کالخیار، والقشاء والشیرخشت والفاکهة الرطبة واستعمال المحمضات. ومن اللحوم: لحم المعز الثنی. والجذع. ومن الطیور: الدجاج،

والطيهوج، والدراج، والالبان، والسّمك الطري

ماه حزيران: (اوّل تابستان) اين ماه سي روز مي باشد، در آن سلطه و غلبه بلغم و خون از بين مي رود و موسم آمدن صفراست، خسته کردن و مصرف به مقدار زياد گوشت چرب؛ و بوئیدن مشك و عنبر (عطرهاي گرم و قوي) منع شده است، مصرف گياهان و ميوه جات سرد مانند كاسني و خرفه و خوردن صيفي جاتي مانند خيار و خيار چنبر و شیرخشت، و ميوه جات تازه و آبدار و ترشيتها و گوشت گوسفند و بزغاله يكساله و از طيور مرغ خانگي و تيهو و كبك؛ و انواع شير و ماهي تازه نافع است.

هنگام شناسي ماه دوم تابستان

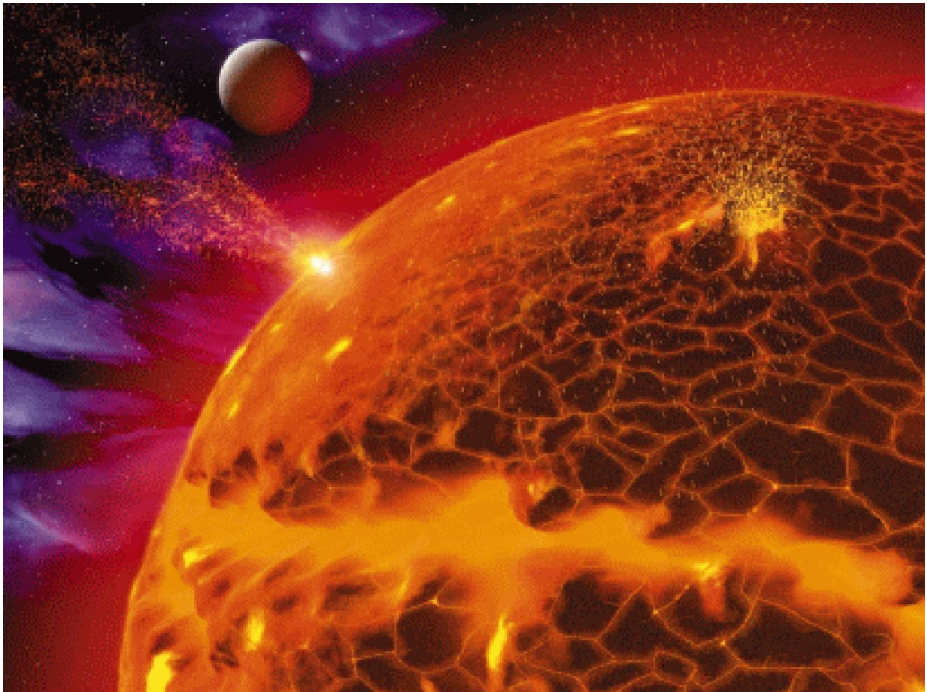
حضرت امام رضا عليه السلام: تموز: واحد و ثلاثون يوماً. فيه شدة الحرارة، وتغور المياه ويستعمل فيه شرب المياه الباردة على الريق. ويؤكل فيه الاشياء الباردة الرطبة. ويكسر فيه مزاج الشراب. وتؤكل فيه الاغذية اللطيفة السريعة الهضم، كما ذكر في حزيران. ويستعمل فيه من التور والرياحين الباردة الرطبة الطيبة الرائحة

ماه تموز: (وسط تابستان) اين ماه سي و يكروز مي باشد، در آن گرمي هوا شديد مي شود؛ و آبها (چاه و چشمه و رودخانه) كم مي گردد، در اين وقت ناشتا آب سرد مصرف مي شود، و چيزهاي سرد و مرطوب خورده مي شود، و بدینوسیله مزاج و طبع (گرم) شربت زيبب (که دستور ساختش را حضرت نوشته اند) شکسته و تعديل مي شود، و در آن اغذيه لطيف و سريع الهضم خورده مي شود (مانند آنچه در باب ماه حزيران ذکر شد) و گلها و شکوفه (عطر) خنك و مرطوب که خوشبو و معطر را بكار برد.

هنگام شناسی ماه سوم تابستان

حضرت امام رضا علیه السلام: آب: واحد و ثلاثون يوماً، فيه تشتد السموم، ويهيج الزكام بالليل، وتهب الشمال، ويصلح المزاج بالتبريد والترطيب، وينفع فيه شرب اللبن الرائب، ويجتنب فيه الجماع، والمسهل. ويقل من الرياضة، ويشم الرياحين الباردة.

ماه آب: (آخر تابستان) این ماه سی و یکروز می باشد، در آن بادهای سموم (مضر برای بدن) شدت پیدا می کند، و هیجان زکام در شبها زیاد می گردد، و باد شمال می وزد، و مزاج با سرد و مرطوب نمودن آن (از طریق مصرف خنکیها و مایعات) اصلاح می شود، خوردن ماست تازه نافع است، از مسهل و آمیزش اجتناب شود، ورزش و مشقت کاری را باید کم کرد و ریاحین و گلهای سرد بپوید.



هنگام شناسی فصل پائیز

در فصل پائیز آفتاب در برج فلکی میزان و عقرب و قوس باشد، و این وقت زمان حرکت سوداست و علامت سودا تیرگی چهره و هزال و لاغری بدن و خوف و نگرانی و شدت فکر و خیال و عفونت دهان و خستگی بدن باشد.

در اول فصل پائیز که بخاطر برودت هوا بلغم کمی در بدن باقی مانده؛ و صفرا نیز از طغیان افتاده؛ لذا سودا غالب می شود و به واسطه خنکی هوا و خصوصا شبها و افزایش صفرای باقیمانده از تابستان؛ این صفرا وارد خون می شود، در این فصل املاح وارد شده به بدن به صورت رسوب سودا قلیائی که شور و تلخ است در می آید و ترشی خون کم می شود، فلذا مصرف مسهل برای دفع مواد زائد خون ضرورت پیدا می کند؛ از این رو به جهت تعادل خون و جبران کمبود ترشی خون؛ خوردن شیرنیجات (طبیعی) لازم است، مصرف شیر و ترکیبات ویتامین ب که در تجمع صفرا مؤثرند بیشتر مناسب است،

چون مسامات (منافذ) بدن در این فصل بسته است؛ اشعه ماوراء بنفش کمتر به بدن می رسد و بدن مستعد تب و لرز می شود فلذا خوردن خیار چنبر و خربزه های شهری و طالبی مناسب نیست، ولی بالعکس مصرف غذای لطیف و گوشت مفید است، نیمه پائیز که اعصاب بدن و گیاهان در حال آرامش هستند خوردن چربی و تحریک بدن با غذاهای چرب آنرا از مصونیت برخوردار کرده و موجب گرمی بدن شده و از تاثیر برودت هوا تا حدی جلوگیری می کند، بطور کلی خوردن میوه های ترش قبل از غذا و میوه های شیرین بعد از غذا مفید است، خوردن آب زیاد در این فصل اعصاب را سست می کند و مصرف مواد خواب آور مثل تره تیزک و کرفس بر ضعف می افزاید، آشامیدن آب گرم در

صبح؛ مانع افت ضربان قلب شده و کندی آنرا زیاد کرده و اعصاب را تقویت می نماید و شدت جریان خون را کم کرده و احشاء و روده ها را نرم و اشتها را زیاد و هضم را آسان می نماید، این عمل در آخر پائیز تجویز می شود.

در فصل خزان چیزهاییکه مزاج را مختصری تر و گرم سازد بخورد، از محففات و هر چه خشکی فزاید چون گوشت خشک و گوشت صید و افراط در آمیزش و خوابیدن در مکانهای سرد و گرمای ظهر و سردی صبحها و شبها پرهیز کرده و خود را باید نگاه داشت و اندر آب سرد نباید نشست و شبها بر امتلاء معده نباید خفت، و در آخر خزان استفراغی به داروی مسهل باید کرد. تا تن از اخلاطی که میوه های خریفی (پائیزی) تولد کرده و جمع شده پاك شود، و قی نیز باید کرد.

در فصل پائیز سزاوار است کثرت آمیزش و فصد کردن و به حمام (گرم) رفتن و خوردن دوا و مسهل و اقسام حلویات و بوئیدن ریاحین حاره و خوردن میوه بعد از طعام، و پرهیز کردن از هر طعام یابس و خوردن غذا و دواي گرم و تر مثل جوجه و گوشت بره و انگور شیرین و امثال آن.

هنگام شناسی ماه اول پائیز

حضرت امام رضا علیه السلام: **أيلول: ثلاثون يوماً، فيه يطيب الهواء، ويقوى سلطان المرة السوداء، ويصلح شراب المسهل، وينفع فيه أكل الحلوات، واصناف اللحوم المعتدلة كالجداء والحولي من الضان، ويجتنب فيه لحم البقر، والاكثر من الشواء، ودخول الحمام، ويستعمل فيه الطيب المعتدل المزاج، ويجتنب فيه أكل البطيخ والقثاء.**

ماه ایلول: (اَوَّل پائیز) این ماه سی روز می باشد، در آن هوا پاکیزه و نیکومی شود، و سودا (سردی و خشکی) به مزاج (راه یافته و) قوت می گیرد، و لذا خوردن شربت مسهل مناسب و به مصلحت است، خوردن شیرینی جات و انواع گوشت‌های معتدل مانند گوسفند (سال دوّم) بزغاله نریکساله مفید است، از گوشت گاو و زیاده روی در گوشت بریان و حمام (گرم و طولانی = سونا) رفتن پرهیزد، و عطرهاى معتدل المزاج بکار برد، و از خوردن خیار و خربزه پرهیز کند.

هنگام شناسی ماه دوّم پائیز

حضرت امام رضا علیه السلام: تشرین الاول: واحد و ثلاثون يوماً، فيه تهب الرياح المختلفة، ويتنفس فيه ريح الصبا، ويحتمل فيه الفصد، وشرب الدواء، ويحمد فيه الجماع، وينفع فيه أكل اللحم السمين، والمان المز، والفاكهة بعد الطعام، ويستعمل فيه أكل اللحوم بالتوابل، ويقلل فيه شرب الماء، ويحمد فيه الرياضة.

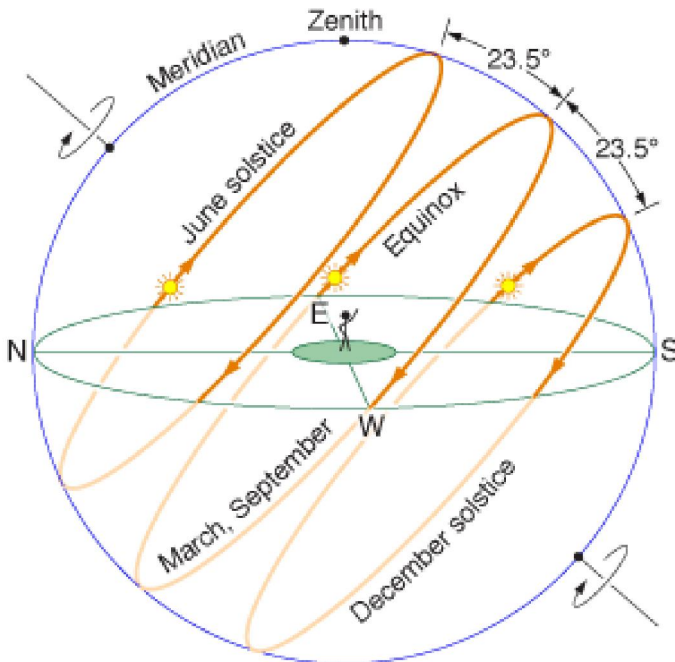
ماه تشرین اوّل: (وسط پائیز) این ماه سی و یکروز می باشد، در آن بادهای مختلف می وزد، و باد صبا به جریان می افتد، از فصد (گرفتن خون از رگ) و مصرف دوا پرهیز کند، آمیزش خوب است، خوردن گوشت‌های پرواری و چاق و انار ملس (ترش و شیرین) و میوه جات (هضم کننده) بعد از غذا مفید است، و گوشت همراه با ادویه (خشک) کمتر بخورد، و آب کمتر بنوشد، ورزش در این ماه خوب است.



هنگام شناسی ماه سوم پائیز

حضرت امام رضا علیه السلام: **تشرین الآخر**: ثلاثون يوماً، فيه يقطع المطر الموسمي، وينهي فيه عن شرب الماء بالليل، ويقلل فيه من دخول الحمام، والجماع، ويشرب بكرة كل يوم جرعة ماء حار، ويجتنب فيه أكل البقول الحارة كالكرفس، والنعناع والجرجير.

ماه تشرین آخر: (آخر پائیز) این ماه سی روز می باشد، در آن باران درشت موسمی (که اول فصل پائیز شروع می شود) قطع می گردد، از نوشیدن آب در شب نهی شده، و وارد شدن حمام (گرم و طولانی = سونا) و آمیزش را کمتر نماید، و هر صبح جرعه ای آب گرم بنوشد، و از خوردن سبزیجات گرم مانند کرفس و نعنا و شاهی (تره تیزک) بپرهیزد.



هنگام شناسی فصل زمستان

در فصل زمستان آفتاب در برج فلکی جدی و دلو و حوت باشد. در این ایام بلغم تر و سرد به حرکت می آید و علامت آن بسیاری خواب و شوری دهان است.

در آغاز فصل زمستان که بادهای شدید می وزد عصبیت و فشار خون کمتر شده؛ و زکام و امراض حاصل از سودا بیشتر می شود؛ فلذا غذاهای بالقوه گرم و خوردنیهای حاوی ویتامینهای ب مفید است، تحریک جنسی یا تحریک هیپوفیز و اعصاب تمام بدن را مشغول می سازد، و با هر آمیزشی؛ جزئی از بدن از نظر مادی و الکتریکی تغییر و تحول می یابد، و در صورت افزایش بلغم اگر جایگزینی آن (با مصرف خرما گاهی با شیر و تخم مرغ) مناسب باشد، از سستی اواخر و نیمه زمستان و اوایل بهار جلوگیری می کند و این خود دافع بلغم است، مصرف مواد املاح دار مثل کرفس و محتوی فسفر و یود مثل شاهی و انواع تره از خشکی و سردی کاسته و ایجاد تعرق و سبب و تحریک ترشح غدد شده، و افزایش حرارت سبب نرم شدن حرکت استخوانها و ضد عفونی کردن احشاء می شود، مالیدن روغن و ماساژ در حال استراحت شکم و استخوانها با روغن شب بو یا زیتون و گل سرخ به تقویت هاضمه و استخوان کمک می کند، مصرف سیر نیز هفته ای یکبار (شبهای شنبه) مستحب است، ولذا در فصل افزایش بلغم و هنگام فشار خون تجویز می شود، مصرف مواد سرد در اواخر سال و زمستان نافع است.

در فصل زمستان ریاضت بسیار تر و غذا تمامتر باید و اگر زمستان طبع زمستانی ندارد غذا به اندازه باید و ریاضت به تمام، همچنین غذا سفید با

(شوربای ساده با ماست) و قلیه خشک و کباب و مانند آن همه با دارچینی و کرویای (زیره رومی) و مانند آن (ادویه گرم) باید خورد و هر که در زمستان بیمار شود زود تدبیر استفراغ باید کرد از بهر آنکه تا سبب قوی نبود علاج باید شود، و در اندر سرمای زمستان مادتها حرکت نکند و استفراغ اندر زمستان به اسهال صوابتر از قی باشد ولذا از فصد (خون گرفتن) و قی دوری جوید، و در موارد حاجت اسهال روا دارد و غذا را افزون کند.

در زمستان خوردن کبوتر و گنجشک و بزغاله و گردکان (گردو) و انجیر و صیفیجات و سبزیجات پائیزی و حلویات، اما اجتناب کردن از خوردن طعامهای سرد بعد از خواب و اسهال و استفراغ مگر به ضرورت و بسیاری آمیزش و حرکت ممنوع است.

هنگام شناسی ماه اول زمستان

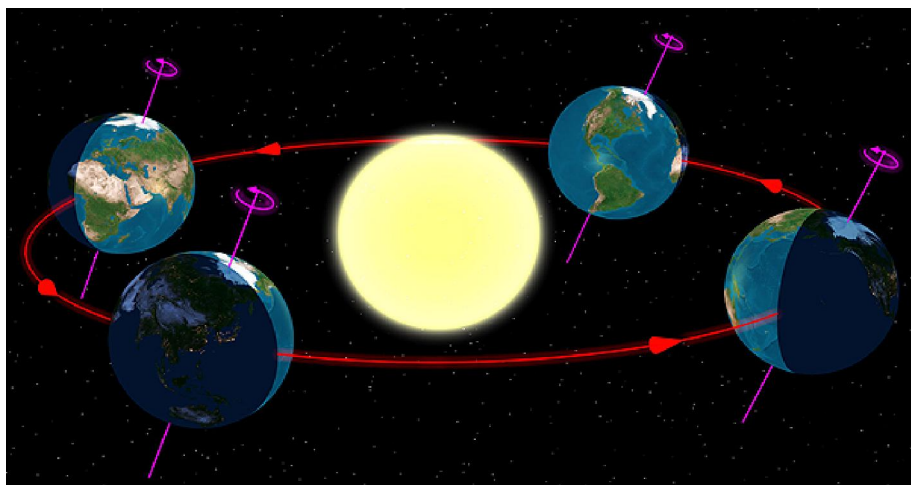
حضرت امام رضا علیه السلام : **کانون الاول: واحد و ثلاثون یوماً، تقوی فیہ العواصف، و یشتد البرد، و ینفع فیہ کل ما ذکرناه فی تشرین الاخر.** و یحذر فیہ من أكل الطعام البارد، و یتقی فیہ الحجامه و الفصد، و یتعمل فیہ الاغذیه الحارة بالقوة و الفعل.

ماه کانون اول: (اول زمستان) این ماه سی و یکروز می باشد، در آن بادهای تند شدت گرفته و زیاد می شود، و سرما شدت پیدا می کند، آنچه در ماه قبل ذکر شد انجامش در این ماه نیز مفید است (از نوشیدن آب در شب نهی شده، و وارد شدن حمام (گرم و طولانی = سونا) و آمیزش را کمتر نماید، و هر صبح جرعه ای آب گرم بنوشد، و از خوردن سبزیجات گرم مانند کرفس و نعنا و شاهی (تره تیزک) بپرهیزد)، از خوردن خوراکیهای با طبع سرد بپرهیزد، و از فصد و حجامت اجتناب کند، و غذاهای گرم و نیروافزا بکاربرد.

هنگام شناسی ماه دوم زمستان

حضرت امام رضا علیه السلام: **کانون الاخر**: واحد وثلاثون يوماً، يقوى فيه غلبة البلغم، وينبغي ان يتجرع فيه الماء الحار على الريق، ويحمد فيه الجماع، وينفع الاحشاء فيه أكل البقول الحارة كالكرفس، والجرجير، والكراث. وينفع فيه دخول الحمام، يؤخذ من الزبيب المنقى عشرة ارطال، فيغسل وينقع في ماء صافي، غمره وزيادة عليه اربع اصابع، أول النهار، والتمريخ بدهن الخيري، وما ناسبه، ويجذر فيه الحلو، وأكل السمك الطري، واللبن.

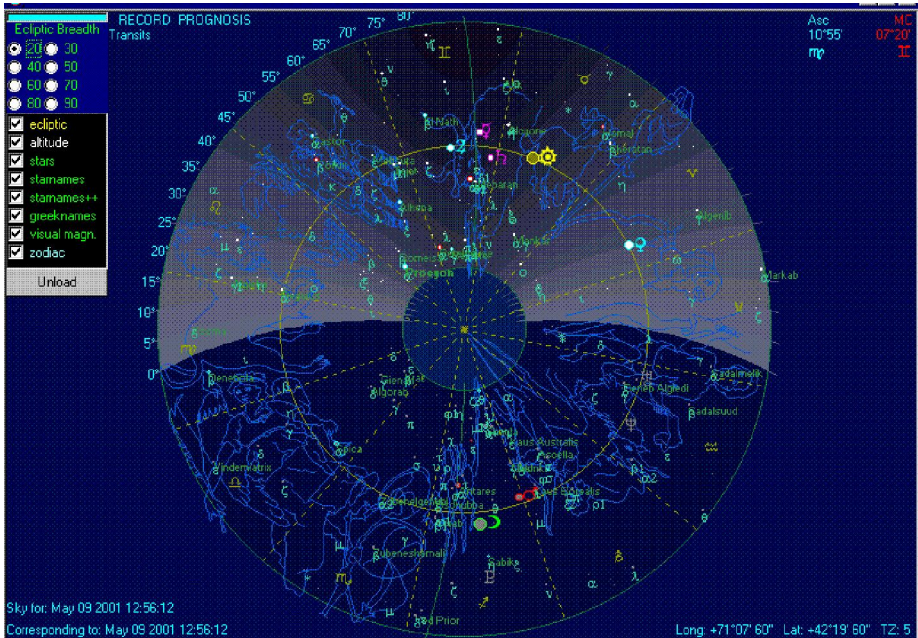
ماه كانون آخر: (وسط زمستان) این ماه سی و یکروز می باشد، در آن غلبه بلغم (سردی و رطوبت) بیشتر می شود، مصرف آب گرم ناشتا مناسب است، آمیزش خوب است، خوردن سبزیجات گرم مانند کرفس و تره تیزک و تره برای روده ها و دستگاه گوارش نافع است، رفتن به حمام (گرم و طولانی = سونا) در اول روز و ماساژ بدن با روغن خیری (شب بوی زرد) و مانند آن از روغنهای گرم و خوشبو مفید است، از تراشیدن سر و خوردن ماهی تازه و شیر پرهیز کند.



هنگام شناسی ماه سوم زمستان

حضرت امام رضا علیه السلام : شباط: ثمانية وعشرون يوماً. تختلف فيه الرياح، وتكثر الامطار، ويظهر فيه العشب، ويجري فيه الماء في العود. وينفع فيه أكل الثوم . ولحم الطير، والصيد، والفاكهة اليابسة، ويقلل من أكل الحلوات ويمد فيه كثرة الجماع، والحركة، والرياضة.

ماه شباط: (آخر زمستان) این ماه بیست و هشت روز می باشد، در آن بادهای مختلف می وزد و باران بسیار می بارد، و گیاهان می رویند، و آب در ریشه و شاخه درختان جریان می یابد، در این هنگام خوردن سیر و گوشت پرندگان و گوشت شکار و میوه جات خشک (خشکبار) نافع است، از خوردن شیرینیجات باید کم کرد، و افزایش حرکت و ورزش و آمیزش پسندیده است.



هنگام شناسی طبی خسوف و کسوف

خسوف و کسوف از حالات نحس و نامناسب می باشند. در این هنگام (برای مناطق قابل رؤیت) توانایی سیستم گوارش به مقدار زیادی کاهش یافته و لذا باید غذاهای سبک مصرف نمود، و این تاثیرات و رویکردها در همه طبیعت اتفاق می افتد، مانند بسیاری از پرندگان که در این وقت از خوردن غذا دست کشیده و استراحت می کنند. از این رو باید کنترل عواطف نموده و از بروز احساسات شدید منفی یا مثبت خودداری نمود.

اما در همین هنگام؛ از نظر استفاده معنوی زمان مناسب بوده و هنگام خوبی برای تأمل و تفکر و برنامه های روحی و معنوی است، در شرع شریف هم در این هنگام دستور انجام نماز مفصل و مخصوصی داده شده؛ دستور العمل معنوی که چندین برابر وظیفه معنوی روزمره انسان است، از این رو انجام اعمال عبادی در این هنگام نه تنها بلا مانع بوده بلکه از اوقات مناسب و موفق آنست، همچنانکه به تبع آن سفری که مثلا برای حج در این موقع انجام بگیرد نیز اشکالی ندارد، چون ارتباط به امور معنوی دارد.

خسوف در هر برجی اتفاق می افتد؛ برای متولدین همان برج قمر تاثیر منفیش شدیدتر است؛ یعنی این خسوف که در برج نجمی ثور اتفاق می افتد؛ تأثیر سلبی خسوف برای کسانی که در هنگام تولدشان، قمر در برج نجمی ثور بوده شدیدتر است و رعایت بیشتری را باید نموده تا استفاده بیشتری بنمایند.

به دلیل ضعف قمر توصیه های طبی در مورد اعضاء مرتبط با قمر در بدن (گردن و دست و پا، معده و چشم و پوست و موها) را مواظبت کنید. از سخن

پراکني و سخن بسیار گفتن و سبكي و خوش منشي زياد و آب بسیار نوشيدن و طعام بسیار خوردن که به کوکب قمر مرتبط بوده، در وقت خسوف به شدت از این احوالات پرهیز کند، تا آسیبی به وي نرسد یا مضرتش تخفیف یابد.

کسوف در هر برجی اتفاق می افتد؛ برای متولدین همان برج شمسی تاثیر منفیش شدیدتر است؛ یعنی این کسوف که در برج شمسی ثور (فلکی) اتفاق می افتد؛ تأثیر سلبی کسوف برای کسانی که در هنگام تولدشان، شمس در برج فلکی ثور بوده شدیدتر است و رعایت بیشتری را باید نموده تا استفاده بیشتری بنمایند.

در کسوف توصیه های طبي در مورد سلامتی و اعضاء بدن مرتبط با شمس (قلب، مغز و اعصاب و قوای رئیسه بدن، سر، سینه، شش، پهلوی، دهان و دندانها، بینایی و چشم راست) را مواظبت نمایید.

با مراقبت از احوالات شخصی و بروز مناسب افکار و احساسات مرتبط با کوکب شمس مانند روحیه سلطه جویی و جمع مال و سخن بسیار که به کوکب شمس مرتبط بوده، در وقت کسوف به شدت از این احوالات پرهیز نمایید، تا آسیبی به شما نرسد یا مضرتش تخفیف یابد.

به دلیل مقارنه شمس و قمر این هنگام زمینه ساز اضطراب و بدبینی و دمدمی مزاجی و افزایش سختی و مشکلات با جنس مخالف می باشد.

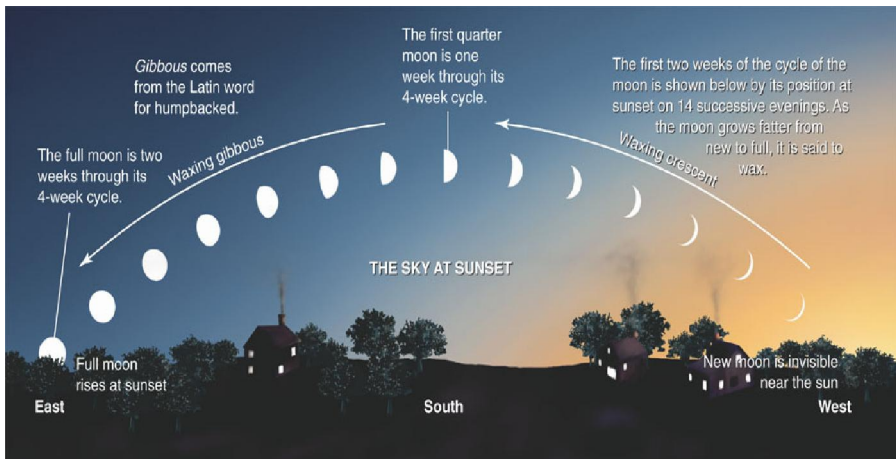
برای اطلاع از نحوه تدبیر و تخفیف عوارض هنگامها به راه آسمان ۱۰۷ = تدبیر عوارض فلکی در جایگاه اینترنتی علوم نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی مراجعه نمایید.

www.nojum.Aelaa.net

هنگام شناسی طبی نور قمر

الف: فزونی نور قمر: از شب اول ماه که هلال قمر رؤیت می شود تا شب چهاردهم (که نور ماه کامل است) در تمام این پانزده شبانه روز نور ماه در حال افزایش است. هنگامی که قمر زاید التور باشد (در غیر ایام خسوف)، اقدام به کارهایی که موفقیتش مرهون رشد و افزایش و مطرح شدن و آشکار شدن بیشتر است، مناسب می باشد. اما کارهایی که آشکاری یا فزونی و ازدیاد یا شهرت به مصلحت و موفقیت آن نیست، مانند حجامت و فصد که در آنها خونریزی وجود دارد؛ نامناسب می باشد.

ب: کاستی نور قمر: از شب شانزدهم ماه که (نور قمر رو به نقصان و کاهش است) تا قبل از رؤیت بعدی؛ در تمام این دو هفته نور ماه در حال کاهش و نقصان یا فقدان است. هنگامی که قمر ناقص التور باشد (در غیر ایام خسوف)، کارهایی که فزونی و ازدیاد به مصلحت و موفقیت آن نیست، مانند حجامت و فصد که در آنها خونریزی وجود دارد؛ مناسب می باشد.



هنگام شناسی طبی اهله قمر

الف- هنگام اجتماع و اقتران یا مقارنه ماه و خورشید (از وقت مرئی شدن هلال ماه یعنی شب اول ماه قمری بعد از محاق) تا تربیع اول یا ایمن (شب هفتم ماه) می باشد.

❖ این هنگام مد رطوبات ابدان می باشد؛ همچنانکه در اوقات مدّ آب دریا بالا بیاید، در این وقت نیز رطوبات بدن از عمق باطن هر عضو یا جزء بدن روی به ظاهر او می نهد.

❖ این ایام برای شروع کارهای نو و پروژه های جدید، و یا پیاده کردن طرحها و ایده ها مناسب است.

❖ از نظر ارتباطات اجتماعی و خانوادگی؛ دوران اجتماع قمر، زمینه ساز افزایش حالت اعجاب همسران (مرد یا زن) بوده و بالنتیجه سبب افزونی توقعات آنها شده، فلذا بهتر است که از توقعات در این مرحله پرهیز نموده، و برای اجتناب از پیدایش اختلافات کوتاه بیایند.

❖ در این وقت تأسیس و ایجاد ارتباطهای عاطفی نوعا موفقیت آمیز نبوده، چون اینگونه ارتباطات حاصله در این مرحله، به آرزوهای واهی منتهی شده که نوعا محقق نمی شود.

ب- هنگام تربیع اول یا ایمن و منظور از آن شب هفتم ماه تا شب چهاردهم می باشد.

❖ این هنگام جزر رطوبات است؛ همچنانکه در اوقات جزر آب دریا فرو رود، در این وقت نیز رطوبات بدن از ظاهر و روی اعضاء؛ به باطن می نهد.

در خلال این ایام بهتر است که احتیاط و مراقبت پیشه گردد. چون ماه در این وقت در حالت تربیع نسبت به خورشید بوده، و مشکلات و موانع پیش بینی نشده ای ممکن است اتفاق بیافتد، فلذا شخص باید آمادگی لازم برای مواجهه آنها را داشته باشد، مثلاً امکان دارد شخص ذی نفوذ و سلطه ای؛ در موفقیت کارهایتان اخلاص بنماید.

در این ایام ممکن است با سنگ اندازیها و مانع تراشیهایی مواجه شود. برای همین جهت مناسب است که در این ایام آمادگی تحمل این مشاغل بیشتر شده و نیز مشورت بیشتر انجام گیرد. افرادی که در این ایام بدنیا می آیند، بطور فطری این استعداد را دارند و زود هم فرامی گیرند که چطور مشکلاتشان را حل کنند، بلکه حتی برای خودشان مشکلاتی درست می کنند تا حلش کنند.

از نظر ارتباطات و فعالیتها اجتماعی: در این ایام ارتباطات اجتماعی کمتر پیش می آید، در آخرین لحظه ی قبل از تشکیل دیدارها، بسیاری از این ملاقاتها بدون دلیل یا با عذری لغو می گردند، ولی اگر دیدارها و تماسهایی در این وقت اتفاق بیافتد عموماً در فضایی منسجم و هماهنگ برگزار می شود.

ارتباطهای عاطفی: در این هنگام نوعاً به ارتباط مستمر و جدی مانند ازدواج ختم می شود، ولی گاهی امکان قطع پیوندهای این مرحله بطور ناگهانی وجود دارد، برای ارتباطهای در این مرحله؛ تناسبهای دیگر بین طرفین؛ از نظر علم تنجیم (مانند طالع ولادت و اولین ارتباط) نیز ملاحظه شود، بطور کلی ارتباطهای حاصل شده در این هنگام نوعاً پایدار است اگر طرفین روش ملاحظه ی یکدیگر را دانسته و محبت صادقانه و طرفینی در کار باشد.

ج- هنگام استقبال یا مقابله ماه و خورشید، منظور از آن شب چهاردهم تا تربیع ایسر یا اخیر است.

❖ این هنگام مد رطوبات ابدان می باشد؛ همچنانکه در اوقات مدّ آب دریا بالا بیاید، در این وقت نیز رطوبات بدن از عمق باطن هر عضو یا جزء بدن روی به ظاهر او می نهد.

در این دوره برای همه چیز و همه کاری زمینه رشد و موفقیت وجود دارد، در این وقت است که نتایج کارهایتان را به بار نشسته می بینید، اگر در دوره تربیع ایمن کار شما رکود داشته؛ در این دوره نیز نتایج کارتان خوب نیست، در مقابل اگر رشد و تحول داشته، در این دوره می بینید که نتایج و دستاورد کارهایتان در حال تحقق است. ماه در دوره استقبال دلالت بر موفقیت بزرگ یا رکود عمیق دارد، اگر برنامه هایتان موافق شرایط ماه در مرحله های گذشته و با مراعات آنها بوده در این دوره دستاوردهای کارتان را بهره مند می شوید.

کارها تا به نتیجه رسیدن پیگیری شده و موفقیت قرین آنهاست، همانطور که اشاره شد، اگر نقطه شروع خوب بوده و بدانید چگونه موانع را پشت سر بگذارید. موفقیت‌های شغلی مانند روابط عاطفی به بقیه عناصر هیئت فلکی شخص و طالع شروع آن کار نیز بستگی دارد، ولذا صرفاً با وضعیت قمر در حال استقبال نمی توان حکم قطعی به موفقیت آن کار کرد، ولی به هر حال دوره استقبال قمر ارتباط مهمی با موفقیت امور دارد.

از نظر اجتماعی: روابط و تماس‌های اجتماعی در این مرحله افزایش می یابد، و خوشوقتی و پرحرفی فضای حاکم بر نوع این دیدارهاست.

از نظر عاطفی: ارتباط‌های عاطفی در این هنگام مواجه با درگیریها و نزاع و

اتهامات است، و هر طرف توقع کوتاه آمدن طرف مقابل را داشته، و توقعات طرفین از یکدیگر افزایش می یابد، ولی نوعاً این مشکلات منتهی به جدایی نمی گردد.

د- هنگام ترییع اخیر یا ایسر که منظور از آن، شب بیست و دوم تا آخر ماه می باشد.

❖ این هنگام جزر رطوبات است؛ همچنانکه در اوقات جزر آب دریا فرو رود، در این وقت نیز رطوبات بدن از ظاهر و روی اعضاء؛ به باطن می نهد. این هنگام فرصت مناسبی است برای تأمل و تفکر و بازنگری درباره گذشته و شناسایی آنچه نیاز به تحول یا پیشرفت داشته و نیز شناخت مواردی که نیاز به تصحیح دارد، و این بازنگری در این وقت لازم است، چه در هنگام قبلی (استقبال) موفق بوده یا نبوده باشد، این تفکر ممکن است گاهی موجب دلسردي بشود ولی چه بسیار منجر به دستیابی به راه حل‌های جدید و بازبینی گذشته و آمادگی برای حرکتی نوین بشود، پیداکردن ناموفقیتها همیشه مفید بوده و نباید آنرا شکست تلقی کرد، چون عبرت آموزی از آنها خود به تنهایی، یک موفقیت است.

کارهایی که در این ایام شروع می شود، یا به موفقیت منتهی می شود و یا در همان ابتدا با شکست مواجه می شود، در این اوقات کسانی که فاقد نشانه های فلکی برای مراجعه به خویشان بوده و این رویه را ندارند، تلاشهایشان نتیجه موهومی پیدا می کند، علیرغم اینکه فعالیت بسیاری می کنند، ولی اشخاصی که نشانه های فلکی در زایچه شان مساعد با مراجعه به خویشان است (مانند واجدین اتصالات مسعود میان عطارد و مشتری و زحل با سایر کواکب)، اینها به نتایج

رضایت بخشی برای تلاشهایشان می‌رسند. در گذشته حکام ممالک برای صدور قوانین جدید (که نوعاً مطلوب مردم نبود) از منجمین موقع مناسب را وقتی می‌پرسیدند، آنها این وقت را توصیه می‌کردند، چون نوع مردم بخاطر گرفتاریهای شخصی مشغول به امور خود بوده و توجه چندانی به امور جامعه نداشتند.

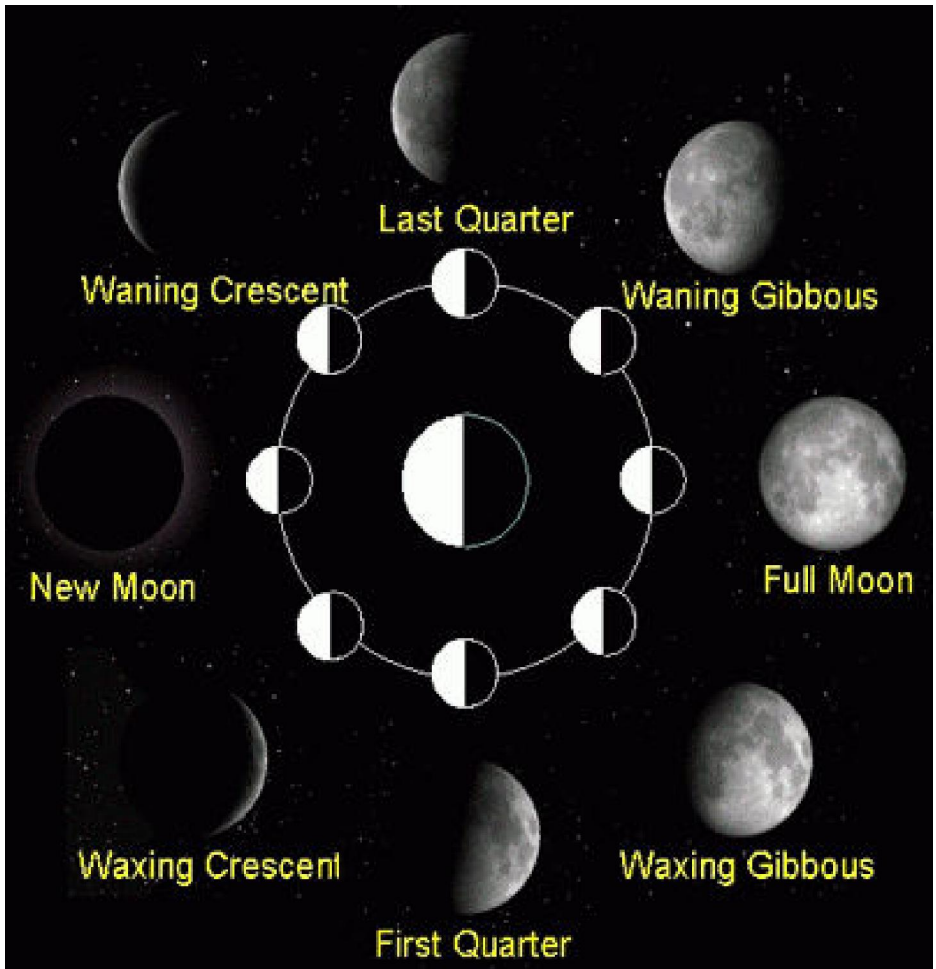
از نظر ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی: در این دوره روابط اجتماعی وضع بسیار نامناسبی دارد، بیشتر دیدارها برای بحث روی موضوعات سخت و مشکلات و یا کارهای بدیهی اتفاق می‌افتد، پس در هر چیزی نقد و بررسی و تجدید نظر می‌شود، و لذا بهتر است در این مدت؛ شخص تا می‌تواند در خانه باشد، و خیلی با مردم سرو کار نداشته مگر برای ضرورت. ارتباطات واقعی بسیار نادر اتفاق می‌افتد، و نوعاً افراد به حال شخصی- خودشان مشغولند، لذا ایجاد ارتباطات در این مقطع نوعاً ناکام و ناموفق بوده، بلکه در این مدت بسیاری از جداییها اتفاق می‌افتد، البته با تفکر و حسابرسی دقیق و اینکه جداییشان به مصلحتشان است.

❖ در ربع اول و سوم ماه که هنگام مد رطوبات است آنچه از معالجات که مربوط به خروج رطوبات است را فایده است. برای مثال: در این هنگام بهره و نتیجه‌گیری از استعمال داروی قی و مسهل بیشتر است.

و همینطور حجامت در ربع اول و سوم ماه از این جهت مناسب است اما از آنجا که حجامت با اخراج خون و خونریزی همراه است و در نیمه اول ماه بدلیل تزايد نور قمر ایجاد زخم و خونریزی پسندیده نیست، پس نیمه دوم ماه مناسبتر است، و جمع میان ربع اول و سوم ماه و نیمه دوم ماه جهت حجامت همان ربع سوم ماه است یعنی از چهاردهم تا بیست و یکم ماه قمری، که در

کلام خازنان وحی ﷺ در باب اوقات مناسب برای حجامت به ایام ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ ماه قمری که در ربیع سوم ماه قرار دارد نیز توصیه شده است.

تذکر: تشکیل اهله قمر وادسته به بعد سواء (جدایی یا بعد زاویه ای) بین شمس و قمر است یعنی فاصله شمس و قمر در آسمان از دید ناظر زمینی و با اتصالات شمس و قمر بر دایرة البروج (تسدیس و تربیع و ..) تفاوت دارد.



هنگام شناسی طبي احوال و اتصالات کواکب

هر يك از کواکب با سیرش در بروج و قرار گرفتن در حالات قوت و ضعف خود، دلالات طبي متفاوتی را نیز دارا می شود همچنین کواکب در ارتباطشان با یکدیگر با تحت تاثیر قرار دادن دلالات یکدیگر، استخراجات طبي متفاوتی نیز دارا می شوند مهمترین ارتباطهای کواکب اتصالات بنجگانه (مقارنه، تسدیس، تربیع، تثلیث، مقابله) می باشد.

در این فصل نتایج استخراج هنگام شناسی طبي احوال و اتصالات کواکب از تحلیلهای تنجیم غربی در دو قسمت ارائه می شود:

الف- هنگام شناسی طبي اتصالات کواکب (اتصالات مسعود و اتصالات محذور)

ب- هنگام شناسی طبي تراجع کواکب.

ابتدا اتصالات مسعود کواکب را ذکر می نمایم:



هنگام شناسی نیرو - اراده - نشاط - تعادل سلامتی تن و روان

انرژی بخش

دلیل فلکی: اتصال سعد شمس با مریخ

دلالت نجومی: این هنگام اعتماد به نفس و امیدواری که به موفقیت برنامه هایت کمک می کند را افزایش داده و بخشنده انرژی و شجاعت بوده و انسان را به فعالیت و تأثیرگذاری و مدیریت و رهبری وای دارد.

تجدید شادابی و نشاط

دلیل فلکی: اتصال سعد شمس با اورانوس

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: تجدید شادابی و نشاط؛ و علاقه به اکتشاف و ریسک کردنهای جدید و پیشرفت. این وقت فراهم کننده ابتکار و خلاقیت و استعدادهایی که سبب اختراع و ابتکار شده، و شخص شیفته هر چه جدید است می شود، زمینه انجام و برقراری روابط خوب با دوستان و موفقیتهای پیش بینی نشده وجود داشته، حصول موفقیت در این وقت چه بسا از راه دانش بدست آید، زمینه پیشامد تغییرات مفیدی که شخص را از یکنواختی می رهاند وجود دارد.

و دلالت دارد بر مناسبت این هنگام جهت امور رفاهی و تبلیغات و تکنولوژی و ابتکار و بر وجود زمینه و فراهم بودن جلب شهرت و قدرشناسی دیگران، **ولی** یک جهت بسیار منفی هم دارد، هنگام توجه و ایجاد رابطه نبوده این وقت میل به یک نوع غیر متعارف از روابط را فراهم کرده روابطی که با تغییر همراه بوده، این وقت برای روابط گذرا و غیر دائمی، و نیز ارتباطات بر اساس سرگرمی، و

نیز معاشرت و روابط زناشویی زوجین مناسب می باشد، ایجاد ارتباط در این هنگام بسیار برانگیزنده و جذاب بوده، دوامی نداشته و به روابط پایدار مانند ازدواج منتهی نمی شود، روابط برقرار شده در این هنگام بدون پیچیدگی و تندي پایان می یابد.

نشاط و تواناییهای عقلي

دلیل فلکی: اتصال سعد عطارد با شمس

دلالت نجومی: این هنگام دلالت بر افزایش شادابی و علاقه به زندگی؛ و بدست آوردن ایده های روشن، و آسانی در روابط شخصی دارد. این هنگام فراهم کننده شادابی و نشاط و افزایش تواناییهای عقلي بوده، و مناسب برای موفقیت در امتحانات و زمینه های ادبی و برنامه های در وقت حاضر می باشد، باید تلاشهای را روی اهداف مشخصی متمرکز کنی تا نتیجه بگیری، این هنگام برای مسافرت و برقراری علائق دوستی یا زوجیت مناسب نمی باشد. و دلالت دارد بر زمینه مثبت برای گفتگو جهت پیوند و ارتباط با دیگران، و تبادل نظرات و دیدگاهها

تقویت اراده و فراهم شدن اعتماد به نفس

دلیل فلکی: اتصال سعد شمس با مشتری

دلالت نجومی: این هنگام با تقویت اراده و فراهم شدن اعتماد به نفس و گذشت و میل به حسن تصرف و دخالتهای بجا؛ همراه بوده، و بهره مندی و موفقیتها را فراهم می کند، امکان ایفای نقش اجتماعی مهم وجود دارد، که ایده ها و آرزوهای زندگی شغلی و مادیت را برآورده کرده و ارتباطات و روابط و پیوندهای مهم و سودآور را به دنبال دارد.

و دلالت دارد بر زمینه مثبت جهت اینکه صاحبان کار و کارفرمایان و متصدیان شرکتها برخورد و روشی بسیار عادلانه و بخشنده داشته باشند، در این هنگام فضای محیطهای کاری همراه با آرامش می باشد، کارمندان نیز بسیار پایبند و متعهد بوده و وظایفشان را به بهترین وجه به انجام می رسانند.

توانایی تسلط بر خویشان

دلیل فلکی: اتصال سعد شمس با زحل

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: فراهم شدن توانایی تسلط بر خویشان و پشتکار و جدیت و زیرکی و احساس وظیفه، که به موفقیت شخص کمک می نماید، موجب تحقق موفقیتهایی در محیط شغلی و روابط نیکو با والدین می شود.

تعادل شخصیت، نشاط و خودجوشی

دلیل فلکی: اتصال سعد قمر با شمس

دلالت نجومی: این هنگام کمک می کند به متانت و تعادل شخصیت و اعتماد به نفس و موفقیت روابط عاطفی و دلالت دارد بر زمینه مثبت برای نشاط و پویایی و پیدایش انگیزه و خودجوشی در این هنگام، بطور کلی شرایط مناسبی است، ولی اگر اقدام و تصمیم در این وقت دقیق نباشد، پایداری و قوت آن معلوم نیست.

ب- اتصالات محذور: خود موضوعات و ابوابی دارد و شرح آن چنین است:



هنگام شناسی طبعی عوارض و بیماریهای تن و روان

آسیب دیدگی ناشی از سوختگی و جراحی

دلیل فلکی: اتصال نحس عطارد با مریخ

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر بروز زمینه و میل به درگیری و سبک عقلي و انتقام؛ و افزایش زورگویی و لجاجت و سرسختی. و افزایش عصیّت مزاج و هیجانی و سریع الانفعال بودن داشته، که منجر به نزاعها و پیچیدگیها و خصومتهایی در زندگی دوستانه و حرفه ای می گردد، همچنانکه احتمال آسیب دیدگی ناشی از سوختگی و جراحی در فعالیتهای روزانه افزایش می یابد.

تأثیر منفی روی خون و سیستم گردش خونی مغز و التهابات در غدد لنفاوی

دلیل فلکی: اتصال نحس مریخ با مشتری

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر بروز تکبر و رفتار عجولانه و نشاط و شادابی مفرط، و انجام ریسکها و اقدامات بیخردانه که سبب زیانهای مالی و درگیریها در محیط کار یا خانه می گردد، سعی کن که به حد و مرز خودت ملتزم بوده و از افراط در جانبداری و تصمیمها و اتخاذ مواضع عجولانه اجتناب کن. در این وقت زمینه کشیده شدن به برنامه های خطیر و پرهزینه ای که ممکن است به دعاوی قضایی منتهی شود وجود دارد، همچنین فراهم بودن انرژی فراوان برای شخص که آنرا در کارهای افراطی و مبالغه آمیز بکار می گیرد، بطوریکه تاب ماندن در یک محل را نداشته، اقدام به جابجاییها و سفرها می نماید، رغبت به گذران اوقات به تفریحات و سرگرمی و خوشگذرانی

و آنچه بدان مربوط است نیز از دیگر زمینه های این هنگام است، امکان بروز سنگدلی و خودخواهی در برابر خواسته ها یا تنگدستی و گرفتاریهای دیگران، رفتار انفعالی و عجولانه و بی توجهی به وضعیت آنها که نتایج ناراحت کننده در وضعیت مادی شخص دارد، همراه با اینها؛ امکان افشای اسرار و خیانتیابی در محیط کار، و دستورهای عجولانه و متهورانه و زیاده روی در رفتار انفعالی و عجولانه موجب دشمنیها و درگیریهای گردیده که زندگی روزمره شغلی را مختل می سازد، این وضعیت فلکی نیز دلالت بر تأثیر منفی روی خون و سیستم گردش خونی مغز و التهاباتی در غدد لنفاوی دارد.

این وضعیت فلکی دلالت دارد بر وجود کمبود در زمینه خوش بینی، ارتباطها و ازدواجهای این هنگام نوعاً از بدبینی مفرط رنج می برد.

سوء هاضمه و عوارض پرخوری

دلیل فلکی: اتصال نحس قمر با مشتری

دلالت نجومی: در این هنگام زمینه بشاشیت و ساده لوحی و ساده دلی و پذیرش هر چه می گویند فراهم است، همچنین برنامه هایت را بیشتر از حجم حقیقتشان می بینی و به وعده های نامعلوم دل می بندی و یا پیشنهادهای غیر منطقی در کار را می پذیری! در خرج کردن بیدار باش و از افراط در خوراک بپرهیز که زمینه سوء هاضمه و عوارض پرخوری فراهم است.

سلامت معده و روده، آشفتگی روانی، حساسیت و بدبینی

دلیل فلکی: اتصال نحس قمر با زحل

دلالت نجومی: در این هنگام زمینه ضعف اراده و دمدمی مزاجی و نارضایتی و بهانه گیری و لجاجت و میل به افسردگی افزایش می یابد زمینه آشفتگی روانی،

زیادی حسّاسیت؛ تغییر حال بی دلیل از خوش رفتاری به بدبینی، از شور و شوق به سستی همّت وجود داشته، گریه و ناراحتی از قسمت فایده ای نداشته و تنها شرایط را سخت‌تر می‌کند، امکان بروز به هم ریختگی‌های در سلامتی و بخصوص در رابطه با معده و روده‌ها وجود داشته، از گوشه‌گیری بپرهیز و سعی کن با افراد خوش برخورد و بانشاط و شاداب؛ خود را سرگرم کنی.

نوسانات مهمّ ناحیه چشم و قلب، سوانح قلبی و خستگی شدید

دلیل فلکی: اتصال نحس شمس با زحل

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر کمبود نشاط و شادابی و زیاده‌مسئولیتها، احساس اظهار سوء نیت از سوی برخی اطرافیان و عدم تفاهم با ایشان و سردی عواطف، و احساس ظلم رؤسا و سخت‌گیری دوستان در رفتار با تو، لازم است که تلاش بسیاری بکارگیری تا مورد سوء استفاده دیگران واقع نشوی، زمینه احساس گناه و اندوه عمیق وجود دارد، بهتر است که به سلامتیت اهتمام داشته و مواظبت بهداشت چشم و قلب خود نموده و برای دچار نشدن به سوانح، محتاط و برحذر باشی، همچنین زمینه خودخواهی و خشونت و سرسختی در رفتار وجود دارد، مواجه شدن با مشکلات در تحقق برنامه‌ها، و به هم ریختگی و واژگون شدن اوضاع و آشفتگی امور؛ از نشانه‌های این وضعیت فلکی است، از سلامتیت که احتمالاً مورد تهدید خستگی شدید بوده، باید مواظبت کنی.

نوسانات مهمّ قلب، چشم، افت قند خون

دلیل فلکی: اتصال نحس شمس با اورانوس

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: افزایش حالت لجابت و سرسختی و رفتار عجولانه، و استقلال طلبی شدید و رفتار نامتعارف؛ سبب اشتباه در

تشخیصها و قضاوتها و تصمیم گیریها شده، و با تحولات سخت و خشن مواجه می گردد، میل به مبالغه در ارزیابی توان و نیروی خود؛ سبب دچار شدن سوانح قلبی یا تشنج می شود. برای پذیرش و انجام وظایف خانوادگی و شغلی احساس سختی کرده، بجای اینکه وضعیت جدید را پذیرفته و به آن راضی شوی؛ تصمیم به تغییر هر چیزی می گیری. این هنگام خطیری است برای سلامتی، بطوریکه زمینه دچار شدن به نوسانات مهمی در محدوده قلب یا چشم یا افت قند خون وجود دارد، این وقت به تجدید نظر در امور زندگی و تنظیم آن و می دارد، و درگیریهای دردناک با محیط اطراف فراهم کرده، و موجب آشفتگی شدید در روابط و علائق شده، بطوریکه تفاهم را سخت می کند، باید برخی از تصورات و بایسته هایت را تغییر دهی و از آنها چشم پوشی کنی چون هنوز با شخصیت تو و زندگیت انسجام نپذیرفته، شرایط تو را به تعدیل عادات و رفتار در برابر محیط و سازگاری با آن و نیز نوگرایی و ایجاد اصلاحات در برنامه ها و داشته، در این وقت امکان تغییر مکان و یا رفتن از وطن و محل اقامت وجود دارد.

و دلالت دارد بر وجود زمینه بسیار منفی که موجب به هم ریختگی و مشکلات مستمری می گردد و وجود زمینه جهت احساس زن و شوهر به از دست دادن استقلال و آزادی شخصی اشان، در این هنگام ممکن است رابطه زوجیت به سبب مشکلات جنجالی رو به سردی و آسیب برود.

و دلالت دارد بر وجود زمینه و فراهم بودن جلب شهرت و قدرشناسی دیگران، ولی یک جهت بسیار منفی هم دارد، هنگام توجه و ایجاد رابطه نبوده این وقت میل به یک نوع غیر متعارف از روابط را فراهم کرده روابطی که با تغییر همراه بوده، این وقت برای روابط گذرا و غیر دائمی، و نیز ارتباطات بر اساس

سرگرمی، و نیز معاشرت و روابط زناشویی زوجین مناسب می باشد، ایجاد ارتباط در این هنگام بسیار برانگیزنده و جذاب بوده دوامی نداشته و به روابط پایدار مانند ازدواج منتهی نمی شود، روابط برقرار شده در این هنگام بدون پیچیدگی و تندی پایان می یابد.

حوادث قلبی با علل عصبی، افسردگی

دلیل فلکی: اتصال نحس عطارد با پلوتون

دلالت نجومی: این هنگام دلالت بر بروز افسردگی و احساس گناه و افزایش سرسختی دارد، و بروز درگیریهای شدید با محیط و اطرافیان، و حوادث قلبی که علل عصبی داشته یا حوادثی بوسیله آتش اتفاق می افتد.

بروز مشکلات عروقی و قلبی

دلیل فلکی: اتصال نحس شمس با زهره

دلالت نجومی: در این هنگام زمینه رغبت به افراط در لذائذ و پوچی و تنبلی و بی توجهی و بی بند و باری وجود داشته؛ همچنانکه رغبت به بزرگنمایی مشکلات و نگرانیها بیشتر از حجم واقعیش وجود دارد. همچنین زمینه برای آسیب به روابط عاطفی؛ و بروز مشکلات عروقی و قلبی وجود دارد.

فشارخون، مسمومیت، ناتوانی آمیزشی، احتمال حوادث و جراحی

دلیل فلکی: اتصال نحس مریخ با زحل

دلالت نجومی: این هنگام همراه با خشونت و ایجاد دشمنی است، جلوی ابتکار عملهای شخصی را گرفته و وابسته اوضاع و شرایط کرده، یا اینکه کار و شغلت را غیر قابل تحمل می بینی، و خشمگین از احساس اینکه قربانی

تقدیري، همه اینها شخص را بین حالت خشم و افسردگی جایجا می کند، احساس و میل به تسلیم شدن پیش می آید چون کار و تلاش از توانایی می طلبد که در خود نداری، در این وقت محتاط باش، افزایش احتمال ابتلا به حوادث و آسیب از طریق آتش و اسلحه یا سقوط از بلندی، و یا فشارخون یا مسمومیت یا ناتوانی آمیزشی وجود دارد. برای پرهیز از مشکلات این هنگام می توانی اوضاع خودت را مراقبت کرده و دوسه ماه مسئولیت جدیدی در محیط کار قبول نکنی تا اینکه احساس سختی آنها و ناتوانیش را ننمایی، و تصمیمات مهم را نیز به وقت دیگری تاخیر بیاندازی؛ خصوصا اگر به اشخاص دیگری مربوط می شود. این هنگام نیز دلالت دارد بر بروز زیاده روی هایی که موجب حوادث یا منجر به عمل جراحی برای شخص می گردد، همچنین زمینه افزایش خودخواهی و سرسختی و قاطعیت در رفتارها وجود داشته؛ کما اینکه شخص در معرض هجومهای خطر دشمنان جسور قرار دارد.

این وضعیت فلکی دلالت دارد بر عدم وجود هر گونه زمینه مناسب جهت تمام امور مربوط به عواطف و احساسات، ارتباط در این هنگام را همواره اضطراب و مشاجرات تند حاکم است، یکی از بدترین اوقات برای مباشرت زوجیت، زمینه بروز و غلبه ضعف و سردی بر مردان. این وضعیت فلکی دلالت دارد بر وجود زمینه جهت کاهش توانایی مباشرت زوجیت.

سلامت تغذیه، کبد و پانکراس، صفرا، عروق، رانها

دلیل فلکی: اتصال نحس مشتری با زحل

دلالت نجومی: در این هنگام زمینه بروز حوادث و دگرگونیها و آشفتگیها و محدودیتها وجود داشته؛ بطوریکه سبب سنگینتر شدن مسئولیتها و زحمت آنها

می‌گردد، در این هنگام زمینه ضعف شوق و انگیزه؛ و دچار نگرانیهای بی‌اساس شدن وجود دارد. از این رو افکار سیاه و خیالات منفی را باید از خودت دور کرده، ممکن است احساس کنی که شانس و موفقیت در شغل و حرفه ات تورا رها کرده، بسیار مواظب بازتاب رفتارت باش، از نظر سلامتی بر تغذیه خود و کبد و پانکریاس مواظبت کن. و دلالت دارد بر عدم وجود زمینه مناسب برای هر کار یا شخصی، اقدامات نوعاً با شکست مواجه می‌شود.

دلیل فلکی: اتصال نحس مشتری با اورانوس

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: زمینه بروز اشتباه در رأی و تشخیص، و کشیده شدن به رفتارهای عجولانه که منجر به رکودها و ناکامیها شده، زمینه بروز طلاق یا جدایی یا سردی روابط وجود داشته، این هنگام برای سلامتی نامناسب است. فراهم کننده شرایط غیرعادی و تحمیل هزینه های گزاف و مبالغه آمیز، یا جدایی که بعداً از آن پشیمان می‌شوی می‌باشد، مواظبت بر سلامتی کبد صفرا عروق و پانکریاس و رانها داشته باش. و دلالت دارد بر وجود زمینه برای کارشکنی در موفقیتها و پیچیده شدن آنها. و بر وجود زمینه وقاحت و زشتی که یا فزاینده یا آزرده یا تهمت و بدنامی بوجود می‌آید.

احتمال آسیب دیدن از حوادث یا عملهای جراحی

دلیل فلکی: اتصال نحس زحل با اورانوس

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: وجود زمینه رفتار عجولانه در اقدامات و رفتارها؛ و عضویت یا ورود به تجمعاتی؛ بدون توجه به اهداف آنها؛ یا بخاطر نظر دیگران، لذا لازم است که قبل از پیوستن به هر تجمعی باید فکر

کفی که چه بسا وابستگی به برخی از آنها برای تو مفید نخواهد بود، از برهم زدن روابط بهره‌یز که به حرفه ات آسیب می زند، باید از سلامتیت مراقبت کنی که احتمال آسیب دیدن از حوادث یا عملهای جراحی بسیار است. این هنگام تو را وادار به مراعات مصالح گروهی نموده، و علیرغم پیش بینی روشن و صحیح از وضعیت فعلی و آینده ات؛ ولی با همه اینها ممکن است در اوقات پیش بینی نشده ای؛ تلاشهایت با موانع و شکستهایی مواجه شود؛ که توسط دشمنانت ایجاد شده است، این هنگام زمینه ساز جدایی از شریک زندگی بوده؛ که ناشی از احساس به استقلال و آزادی در رفتار؛ یا شکاف عمیق بین افکار تو و اندیشه های او می باشد.

ابتلا به بیماریهای ناشناخته و مرموز، تمایل به داروهای مسکن و آرامبخش

دلیل فلکی: اتصال نحس شمس با نپتون
دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: میل به دنبال کردن آرزوها و برنامه های خیالی؛ مواجه شدن زندگی با قدری پیچیدگی و جنجال و اضطراب، در حل مشکلات امکان تمایل به داروهای مُسکن و آرام بخش و راههای واهی برای فراموشی مشکلات وجود دارد، احتمال ابتلا به بیماریهای ناشناخته و مرموز، و دچار شدن به سردرگمی دیوانه کننده و انکار واقعیت و پناه بردن به عالم موهوم، وجود زمینه ارتکاب اشتباهاتی در تشخیص و تصمیمها که سبب مشکلات بزرگی در زندگی عاطفی یا شغلی می گردد، همچنین بروز عدم تمرکز ذهنی و فراموشکاری و تحیر و تردد و ناتوانی از ادامه یک گفتگو یا گرفتن یک تصمیم، و نیز تسلیم شدن به محیط اطراف یا نیرنگ آنها، امتناع از شنیدن نصیحت و راهنمایی و هشدارهای نزدیکان؛ حتی در وقتی که به تو ثابت می

کنند در اشتباهی، بهانه و دلیل تراشی برای توجیه موضع خود؛ از دیگر عوارض این هنگام می تواند باشد، در این هنگام لازم است که از پناه بردن به داروهای مسکن و آرام بخش یا راههای واهی؛ یا ارتباط با اشخاص و گروههای افراطی و یا برقراری روابط بی فایده و بی نتیجه؛ پرهیزی.

آسیب سلامتی و ابتلاء به بیماریهای خطرناک از تشدید غریزه آمیزش

دلیل فلکی: اتصال نحس شمس با پلوتون

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: ایجاد موانعی در مسیر موفقیتها، و نیز ایجاد دشمنهای پنهان، و فزونی و تشدید غریزه آمیزش، که به سلامت تو آسیب رسانده و موجب ابتلاء به بیماریهای خطرناک می گردد و دلالت دارد بر ناتوانی در رقابت؛ همراه با تخریب خود بطور ناخواسته؛ در هیچ شرایطی نباید در این هنگام فعالیت برای هیچ کار و برنامه ای را شروع کنی.

زمینه ابتلائی به خشم و افراط

دلیل فلکی: اتصال نحس شمس با مریخ

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر زمینه ابتلائی به خشم و تکبر؛ باید از تصمیمات و اقدامات انفعالی و عجولانه پرهیزی، دمدمی مزاجی شخص موجب ایجاد درگیریها و حوادثی می گردد. در این وقت؛ زندگی روزمره با ستیزه جویی همراه بوده و زمینه خراب کردن و هدر دادن تلاشها وجود دارد، مواجه شدن با رکودهای ناشی از حالت تدافعی و عجولانه و تمایل به اغراق و افراط، از دیگر عوارض این وقت است، امکان پیشامد اختلافات ناشی از میل به تحمیل سلطه و قدرت؛ که منتهی به درگیریهای خشنوت آمیزی گردد.

این وضعیت فلکی دلالت دارد بر ویرانگر بودن آن، در تحت هر شرایطی از انتخاب هر شخص یا اختیار هر هنگامی که با این اتصال همراه است پرهیز کن. و دلالت دارد بر عدم وجود زمینه جهت ایجاد رابطه و ازدواج، این هنگام مرتبط با جنگ است، ازدواج در این هنگام تبدیل به میدان جنگ می شود.

عصبیت مزاج و روحیه انفعال

دلیل فلکی: اتصال نحس عطارد با زهره

دلالت نجومی: این هنگام بر فراهم بودن روحیه انفعال و تأثیر فوری و حساسیت شدید دلالت دارد؛ که موجب ایجاد سوء تفاهم با نزدیکان و خویشان و اختلافات و درگیریهای در روابط عاطفی شده و نیز دچار خستگی می گردد. همچنین دلالت دارد بر وجود زمینه عصبیت مزاج که روابط را آشفته و به آن آسیب می زند، نزدیکانت تو را درک نکرده و قدرشناسی ندارند، از آشکار کردن رازها پرهیز،

دلالت دارد بر سختی شروع توافق بر هر امری، و وجود زمینه سوء تفاهم، اقدام به انتشار یا هر گونه اجرای قرارداد در این وقت ممکن.

نوسانات روانی و بدنی با عامل اندوه و افسردگی

دلیل فلکی: اتصال نحس زهره با زحل

دلالت نجومی: این هنگام دلالت بر رنج و محنت در میدان روابط عاطفی داشته، چه بسا از کمبود گرمی عواطف یا اهتمام شریک زندگی رنج ببری، یا تصمیم بر پایان دادن رابطه ای که ارزش اولیه اش را از دست داده؛ داشته باشی، احتمال مواجهه با دورانی از سردی عاطفی، شرایط هر چه باشد، زندگی عاطفیت را با رفتار سختگیرانه یا بسیار محتاط یا سلطه جویانه پیچیده نکن؛ اگر حوادث تو

را دلسرد می کند، بی توجهی به خودت مکن، بلکه بر عکس ارزش خودت را حفظ کرده، به زودی شادابی و جذابیت تو بر می گردد، به سلامتیت بی توجهی نکن، به خصوص حالت اندوه و افسردگی؛ که می تواند عامل نوسانات روانی و بدنی شود، افزایش غیرت و حسادت و علاقه به تملک و میل به افسردگی و درگیریهایی با محیط اطرافت در این مدت وجود دارد.

مضر برای سلامتی بویژه روان

دلیل فلکی: اتصال نحس قمر با مریخ

دلالت نجومی: این هنگام زمینه ساز ستیزه جویی؛ کم حرفی؛ دشمنی با زنان؛ یعنی رفتارهایی را ببینی که به این مواضع کشیده بشوی، و به افزایش خیال و توهم (که تو را به دورترین احتمالات می کشاند) و خصومت با زنان منتهی شود می باشد، بهتر است که در این هنگام به هیچ کار مهمی دست نیازیده و به استراحت پردازی، این وضعیت برای سلامتی بویژه روان بسیار مضر می باشد. تو را به حالت بی قیدی و بی تفاوتی و اسراف و تندي در رفتار و زیربارنرفتن می کشاند، این وقت از نظر انسجام خانواده نامناسب است.

به هم ریختگی اعصاب

دلیل فلکی: اتصال نحس شمس با عطارد (مقارنه)

دلالت نجومی: این هنگام زمینه ساز منازعه و درگیری در زندگی روزمره، و نیز اختلافات گذرا می باشد. زمینه افزایش به هم ریختگی اعصاب و کشیده شدن به ارتکاب اشتباهاتی در رفتارها و کارهای روزانه، و مواجهه با مشکلات در تنظیم ایده ها و رساندنش به دیگران دارد.

اضطراب و دمدمی مزاجی

دلیل فلکی: اتصال نحس قمر با شمس

دلالت نجومی: این هنگام زمینه ساز اضطراب و بدبینی و دمدمی مزاجی و افزایش سختی و مشکلات با جنس مخالف می باشد. این وضعیت فلکی دلالت دارد بر ناخجستگی این هنگام، زمینه ایجاد مشکلات برای شخص توسط خودش وجود دارد. (در تربیع و مقابله قمر با شمس)

خستگی عصبی بزرگ و آسیب به حافظه و افسردگی

دلیل فلکی: اتصال نحس عطارد با نپتون

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: بروز حالت تردید و شک و اضطراب و نگرانی و خستگی عصبی بزرگ که به حافظه آسیب رسانده یا سبب افسردگی می شود، از ارتکاب اشتباهات بزرگ در اداره مصالح و منافع بپرهیز، زمینه ارتکاب اشتباهات در احکام و تصمیم گیریها؛ و دچار شدن به ناامیدی وجود داشته، سعی در بازیابی و رسیدگی به امور خود در این هنگام نداشته باش که موفق نمی شوی.

آشفته‌گی خیال و ناتوانی مدیریت افکار و گفتار و حافظه، زمینه عصبی

دلیل فلکی: اتصال نحس قمر با عطارد

دلالت نجومی: این هنگام زمینه آشفته‌گی خیال؛ بخصوص در وضعیت خستگی شخص فراهم بوده؛ امکان مواجهه با حوادث وجود داشته، زمینه ناتوانی مدیریت افکار و گفتار و حافظه وجود دارد، همچنین زمینه عصبی بودن و برانگیخته شدن (از کوره در رفتن) و ابتلای به سوء تفاهم و برداشت غیر صحیح را فراهم می کند، لذا باید مراقب نحوه حرف زدن و نوع سخن بود.

افسردگی و تشدید توهم، خستگی، اضطراب

دلیل فلکی: اتصال نحس عطارد با زحل

دلالت نجومی: این هنگام دلالت بر فراهم بودن خستگی و اضطراب و نگرانی و احتیاط و افسردگی و تشدید توهم و خیال داشته، و زمینه پراکندگی ذهنی و تلون مزاج نیز بوده، برخی در معرض خستگی مفرط و آسیب به سلامتی قرار دارند. سریع الانفعال و زیادی شک و بدبینی از عوارض این وقت است، رفتارهای شخص تأثیر منفی بر روابط شغلی و دوستانه گذاشته، کمتر انتقاد دیگران کن، بسیار مواظب باش در همه مراسلات و صحبت‌هایت؛ چه بسا سخت موجب سوء تفاهم دیگران بشود.

این وضعیت فلکی دلالت دارد بر عدم وجود زمینه مناسب جهت برقراری ارتباط و تبادل افکار، چه این وقت مانع تبادل دیدگاهها به آسانی و روانی و آزادی می‌گردد، که منجر به عدم تفاهم می‌شود. و دلالت دارد بر منع روابط عاطفی از شکوفایی و تحوّل که منجر به سردی و سستی روابط می‌گردد.

بی‌خوابی و نگرانی

دلیل فلکی: اتصال نحس زحل با نپتون

دلالت نجومی: امکان رنج بردن از بی‌خوابی و نگرانی، لذا باید در برابر افسردگی مقاومت نموده و از معاشرت افراد ضعیف‌الایراد و خوشگذران که در برابر مشکلات ناتوان و افسرده بوده و به امور واهی پناه می‌برند بپرهیزی.

نگرانی و ناامیدی مصرف بی‌رویه داروهای آرامبخش و نشاط آور از

دلیل فلکی: اتصال نحس زهره با نپتون

دلالت نجومی: این هنگام دلالت دارد بر: بروز توهم سست و ناپایدار؛ ابراز علاقه به کسی که به تو رغبتی ندارد، باید واقعیت را در نظر بگیری و بجای اینکه واکنشهایی عنادآمیز و لجوجانه داشته باشی؛ پاسخهای مناسب بدهی. همچنین دلالت دارد بر وجود زمینه برای نگرانی و ناامیدی در زندگی عاطفی، که به مصرف بی رویه داروهای آرامبخش و نشاط آور و روی آوردن به فراموشی ناکامیها. ایجاد رابطه و خواستگاری و ازدواج در این هنگام مناسب نبوده، چه اینکه مدتش کوتاه بوده و دوامی نداشته و به طرفین از نظر مالی هزینه بسیار سنگینی تحمیل می کند.



دلالات طبي تراجع کواکب

ضعف حواس پنجگانه، گیجی ذهن و فکر (پیشانی ذهنی)

دلیل فلکی: تراجع عطارد

دلالت نجومی اجمالی: کوكب عطارد در سير مستقیمش هر چهارماه معمولاً یکبار تراجع داشته و حدود ۲۰ ساعت قبل هر تراجع و ۲۰ ساعت بعد هر تراجع مکث داشته، و مدت تراجع ۲۰ تا ۲۴ روز می باشد، از آنجا که کوكب عطارد دلالت اساسی بر: تفکر و ادراک، پردازش کارها و انتشار اطلاعات را دارد و هر چیز وابسته به ارتباطات، مانند تجارت، تحصیل و حواس پنجگانه. لذا در طی تراجع اثرات عطارد کاهش چشمگیری پیدا می کند. هنگام تراجع بطور کلی زمان تأمل و بازنگری در کارها است نه شروع هر کاری، و برای شروع کارهای مربوط به کوكب متراجع نامناسب است.

دلالت نجومی تفصیلی: در هنگام تراجع عطارد؛ اختلال در فرستادن پیامهای ارتباطی، سفرها، قرار ملاقاتها، ایمیلها، پایگاههای اینترنتی، اشتباهات و گیجی ذهن و فکر (پیشانی ذهنی) به همراه فراموشی رخ می دهد. با تراجع عطارد افزایش زمینه سوء تفاهمات شخصی، به هم خوردن یا تأخیر در ارتباطات، مذاکرات، مبادلات و تجارت، مشکلات در انتقال اطلاعات، از کارافتادگی تلفن‌ها و موبایلها، رایانه ها، ماشینها، اتوبوسها و قطارها و هرچیزی که احتیاج به اطلاعات داشته باشد دچار انحراف یا سرگردانی می شود. بنابراین عاقلانه نیست که در این موقعیت فلکی تصمیمات مهم اخذ شود از آنجا که عطارد تأثیر بسیار در فعالیتهای فکری و ذهنی دارد پس در این شرایط خصوصیات ذهنی و

عقلانی کاهش می یابد. ولی مسلماً میزان اثرات آن در تک تک افراد متفاوت خواهد بود. در تراجع عطارد کلیه محیطهای ارتباطی تحت تأثیر قرار می گیرند به خصوص در ارتباط با خانواده، شغل بویژه شغلهای خانگی، سفرها، روابط زناشویی، خرید و فروش ملک، اخبار نادرست.

توصیه: بهتر است در این زمان از انعقاد هرگونه قرارداد و یا شروع هر نوع پروژه یا خریدهای مهم پرهیز گردیده و انجام نشود. در این موقعیت در انجام محاسبات دقت شود و چندین بار محاسبات چک شوند. وسایل الکتریکی و ارتباطی پیوسته چک شوند. در انجام کارها و قرار ملاقاتها احتمال هرگونه فراموشی و یا تأخیر در کارها لحاظ شود. ولی این موقعیت برای هر کاری که مجدداً انجام شود مانند دوباره نوشتن، دوباره فکر کردن و ... مناسب است.

ضعف رژیمهای بهداشتی و زیبایی و عملهای پلاستیک در زیبایی

دلیل فلکی: تراجع زهره (همچنین سایر نحوستهای هبوط، وبال ووو)
دلالت نجومی: تراجع کوکب زهره هر ۱۸ یا ۱۹ ماه یکبار اتفاق می افتد، و مدت تراجع حدود ۴۰ روز می باشد که حدود ۴ روز قبل از شروع هر تراجع و ۴ روز بعد از اتمام تراجع؛ مکث دارد، از آنجا که کوکب زهره به طور کلی دلالت دارد بر: عواطف و احساسات، زیباییها، ذوق و سلیقه، شکلهای مطلوب پول و سلامتی و روابط زنانه و تعامل اجتماعی در هر سطحی و حاکم بر مسائل ازدواج و دیگر مشارکتهای عیش و عشرت، خلاقیت و نماینده زیبایی و محبت است. لذا طی این دوره اثرات زهره کاهش چشمگیری پیدا می کند.
 تمرینها و عادات غذایی مناسب در رژیم ضعیف می شود. اساساً رژیمهای بهداشتی و زیبایی زیاد مهم بنظر نمی رسند. ضمناً در این زمان عملهای

پلاستیک در زیبایی نباید انجام گیرد. این وضعیت فلکی برای برقراری یک ازدواج موفق مناسب نیست. به نظری رسد که اثرات زهره در کلیه بروج شبیه و یکسان باشد ولی مسلماً میزان اثرات آن در افراد متفاوت خواهد بود. در زمینه امور عاطفی خواستگاری، عقد، ازدواج، زفاف، انعقاد، آمیزش؛ هر گونه اقدام یا قرارداد یا معامله یا توافقنامه ای برای عقد و ازدواج نامناسب است. در این زمان خریدهایی که در آنها ذوق و سلیقه و زیبایی شناسی مهم است انجام نگیرد. در این زمان مراقبتهای ویژه ای در ارتباطهای اجتماعی، خانوادگی انجام گیرد. هرچیزی که سرکار با خلایق داشته باشد مانند نقاشی، تزئینات(نوآرایی) یا عملهای جراحی زیبایی بهتر است زمانی انجام شود که زهره در ضعف نباشد روابط دوستانه آغاز شده در این زمان باید دوباره مورد بررسی قرار گیرد. تصمیمات مالی گرفته شده در این زمان بازنگری شوند.

کاهش انرژی، درون گرایی، خشم و غضب

دلیل فلکی: تراجع مریخ

دلالت نجومی: کوکب مریخ در سیر مستقیمش هر ۲۵ تا ۲۷ ماه یکبار تراجع داشته، و مدت تراجع حدود ۲ ماه می باشد، که حدود ۳ روز قبل از شروع هر تراجع و ۳ روز بعد از اتمام تراجع مکث دارد تراجع مریخ سبب افزایش فعالیت‌های غیر عقلاتی(نامعقول)، خشم و غضب، درون گرایی، افسردگی، تعارض در روابط می شود. بازنگری مجدد در پروژه ها اغلب مورد نیاز است. نا امیدی از کم شدن پیشرفت و تأخیر در کارها. کاهش انگیزه و انرژی افراد. در این موقعیت انتقال منظور و احساسات به سختی انجام می شود. توصیه: در این وضعیت توصیه می شود که از مداخله بی مورد در هر امری و

نسبت به هر شخصی- به ویژه در خانه پرهیزند. با حذر از احساسات جابرانه (خودخواهانه) و نزاع از تکرار مشکلات خانودگی جلوگیری کنید. در این زمان از شروع کارهایی که نیازمند پشتکار زیادی است اجتناب شود. همچنین در این زمان کارکردن با دیگران (همکاری) آسان نیست (به عبارتی به علت وضعیت خلق و خوی افراد از کارهایی که نیازمند به همکاری گروهی است اجتناب شود). زمانی که مریخ در تراجع است هر فرد باید مطمئن شود که مقدار آب کافی (۶ تا ۸ لیوان روزانه) می نوشد. قبل از صرف هر وعده غذایی یک لیوان آب بنوشد این کار سبب خنثی شدن اسید معده می شود و تمایل به پرخوری را کاهش می دهد.

پیشرفت بیماری در صورت تأمل در درمان

دلیل فلکی: تراجع مشتری

دلالت نجومی: کوکب مشتری در سیر مستقیمش هر ۱۳ ماه یکبار تراجع داشته، و مدت تراجع حدود ۴ تا ۵ ماه می باشد، که حدود ۴ روز قبل از شروع هر تراجع و ۴ روز بعد از اتمام تراجع مکث دارد تراجع مشتری به طور کلی: افراد در انجام کارها و طی کردن روند پیشرفت در این زمان تأمل بیشتری می کنند تا آنجایی که احساس بدی به آنها دست می دهد که روند پیشرفتشان متوقف شده است اما این طور نیست بلکه تنها روند کار کند شده است. ممکن است افراد در تأمل کردن در کارها افراط کنند که سبب می شود در بدست آوردن حاصل کارها تأخیر ایجاد شود. اما نتیجه نهایی سودمند است پس این تراجع چندان نحس نیست مگر در مورد بیماری که ممکن است تأمل، سبب پیشرفت بیماری شود که در این حالت رشد آن افزایش می یابد

توصیه: زمان آن است که معرفت درونی خود و دانش درونی خود را گسترش دهیم. با تامل و مراقبت در کارها و پروژه هایتان مشاهده می کنید که نیاز دارید که بیشتر و سخت تر کار کنید. تنها دیگران را مورد انتقاد قرار ندهید. بلکه ضوابط اخلاقی خود را بررسی کنید و اهداف و نیازهایتان را تشخیص دهید.

افزایش وهم و خیال و غلبه رؤیایها

دلیل فلکی: تراجع نپتون

دلالت نجومی اجمالی: کوکب نپتون در سیر مستقیمش هر یکسال یکبار تراجع داشته، و مدت تراجع حدود ۱۶۰ روز می باشد که ۵ روز قبل از شروع هر تراجع و ۵ روز بعد از اتمام تراجع مکث دارد، از آنجا که کوکب نپتون به طور کلی دلالت دارد بر: آرمان گرایی، اعتقادات، دین، ایمان، اخلاص، معنویت؛ (در زمینه های مثبت)، و اعتیاد، فرار از واقعیات، واقع بین نبودن، ساده لوحی، سرخوردگی، بیشرفی و تقلب (در زمینه های منفی)، لذا در حالت تراجع اثرات نپتون و خواص و موارد مربوط به دلالت های نپتون طی این ایام کاهش چشمگیری پیدا می کند. هنگام تراجع بطور کلی زمان تأمل و بازنگری در کارها است نه شروع هر کاری، و برای شروع کارهای مربوط به کوکب متراجع نامناسب است.

دلالت نجومی تفصیلی: تراجع نپتون به طور کلی: در این زمان مرز بین حقیقت و خیال (وهم) مشخص نیست. و انرژی زندگی خیالی بیشتر از زندگی حقیقی است. بنابراین رؤیایها در این زمان بر شما غلبه بیشتری دارند.

توصیه: به شَمّ و فراست خود اعتماد کنید و به اندیشه ها و تفکر خود احترام بگذارید تا مرزهای حقیقت و وهم و خیال را دریابید.

حساسیتهای فیزیکی و حس بی رحمی

دلیل فلکی: تراجع پلوتون

دلالت نجومی اجمالی: کوکب پلوتون در سیر مستقیمش هر یکسال یکبار تراجع داشته، و مدت تراجع حدود ۱۶۰ روزی باشد که ۵ روز قبل از شروع هر تراجع و ۵ روز بعد از اتمام تراجع مکث دارد، از آنجا که کوکب پلوتون به طور کلی دلالت دارد بر: حساسیتهای فیزیکی.. لذا در حالت تراجع اثرات پلوتون و خواص و موارد مربوط به دلالتهای پلوتون طی این ایام کاهش چشمگیری پیدا می کند. هنگام تراجع بطور کلی زمان تأمل و بازنگری در کارها است نه شروع هر کاری، و برای شروع کارهای مربوط به کوکب متراجع نامناسب است.

دلالت نجومی تفصیلی: تراجع پلوتون به طور کلی: در این زمان اتفاقاتی غیر منتظره و ناگهانی در زندگی شما رخ می دهد. در این زمان حس بی رحمی در برخی افراد شعله ور می شود که سبب بروز درگیری با دیگران، جنگ، خودپرستی و خود شیفتگی می شود. دشمنی، کینه ورزی، تنفر و رفتارهای تبعیض آمیز در این زمان بیشتر در جامعه مشاهده می شود.

توصیه: در این زمان از هر آنچه که موجب درگیری با دیگران می شود دوری کنید.



راهنمای اختیارات نجومی طبی

❖ اختیار وقت مناسب بر دو قسم است:

۱- **اختیار خاص:** که با ملاحظه خصوصیات عمل خاص برای فرد یا افراد خاصی دلائل فلکی لازم را بررسی و تعیین وقت نمایند، و این امر بطور فردی و موردی استخراج می شود و قابل ارائه در تقویم نبوده، چه اینکه بر اساس هر فردی نتیجه ممکن است متفاوت باشد.

۲- **اختیار عام:** که به ملاحظه عموم افراد تعیین می شود، و این همان نوعی است که در تقویم نجومی کهن اجمالا ارائه می شده و ما در سالنامه آن را تفصیلا ارائه داده ایم.

لله موارد استخراجی در اختیار عام؛ در تقویم مربوط به احوال ذاتی کواکب می باشد، از جمله: جایگاه کواکب در بروج و اتصالاتشان، تراجع و نقاط قوت و ضعفی که وابسته به افق ناظر و شرایط طالع نیست، از اینرو لحظه رخدادش برای همه کره زمین یکسان بوده، و بلاد تنها اختلاف ساعت منطقه ای دارند، و با تقویم برای يك نقطه مبدأ، اوقات آن برای سایر نقاط کره زمین با احتساب اختلاف ساعت منطقه ایشان قابل استفاده است.

لله مرکز خشکی کره زمین **بیت الله الحرام** و **مگه مکرمه** می باشد، لذا همین نقطه را نصف النهار مبدأ، و ساعت مبناي **تقویم نجومی بنیاد حیات اعلی** قرار داده و اختلاف ساعت بقیه نواحی کره زمین را نسبت به **کعبه مشرفه** ذکر می کنیم. تفصیل آن را از راه آسمان های ۴۷ و ۵۲ دریافت نمایید.

❖ **موقعیت کواکب در بروج نجومی بر اساس رصد:** بر پهنای آسمان و دایره فلک که مسیر حرکت کواکب سبعة می باشد صورتهای فلکی دوازدهگانه ای به نظر می رسد که این مدار ۳۶۰ درجه را بر این ۱۲ صورت تقسیم نموده (هریک ۳۰ درجه) و بدان نامیده اند، سیر کواکب در این بروج متفاوت است برخی از آنها مانند زحل آنرا در ۳۰ سال و برخی در یک ماه، خورشید آنرا در یکسال طی نموده و منشأ محاسبه بروج شمسی سالانه می باشد، و ماه آنرا در یکماه طی می کند، در آیات شریفه کلام وحی و قرآن مجید (در معنای عمومی و سطحی آن) به این بروج اشاره شده است، "والسماوات البروج".

سنجش و محاسبه مواضع بروج حسابهای مختلفی دارد، که ما روش مطابق رصد را برگزیده ایم، همان روشی که در عصر حضرات معصومین علیهم السلام مورد اشاره ایشان و استفاده عملی عموم بوده است.

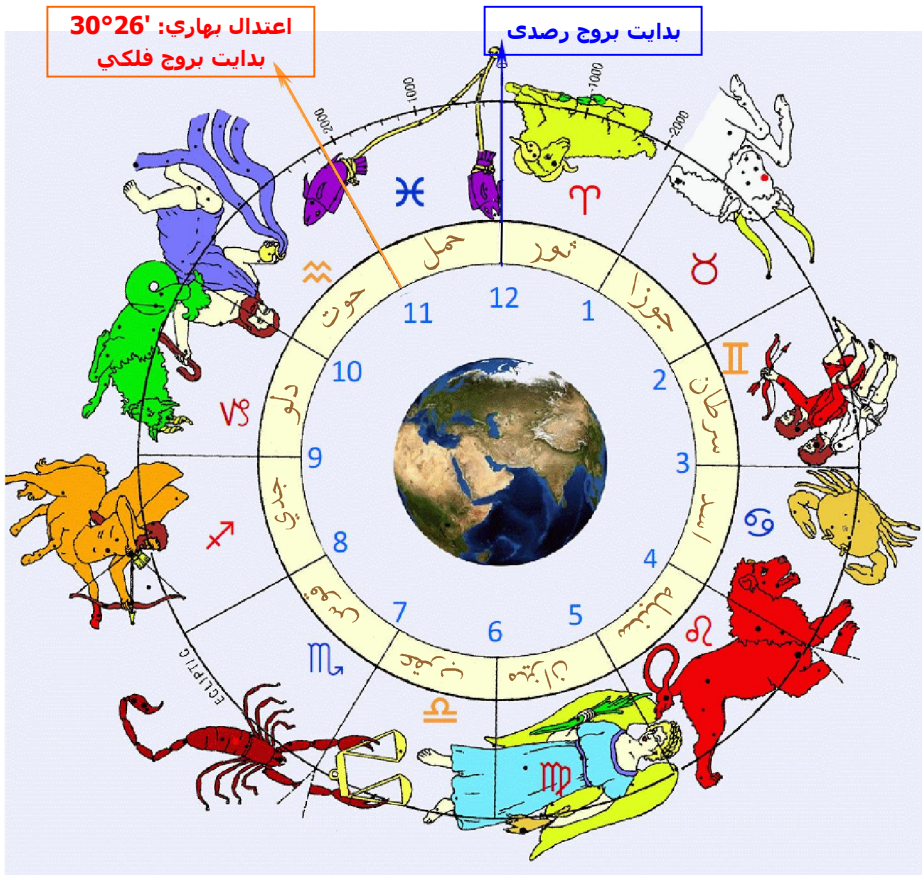
در بروج نجومی صور فلکی و ستارگان آنها مد نظر و اصل بوده، بر خلاف بروج استوائی و فلکی؛ که جایگاهی از آسمان را که (در عصر ما) غیر از مواضع بروج نجومی است بطور فرضی به نام بروج اصلی نامیده اند.

بروج نجومی رصدی (Sidereal) شامل ۱۲ برج ۳۰ درجه ای است، تفاوت بروج فلکی با بروج نجومی در نقطه شروع آن است، که به سبب تقدم نقطه اعتدال در هر ۷۲ سال یک درجه، امروزه جایگاه بروج فلکی (استوائی یا تروپیکالی) از مواضع اصلی نجومی آن به مقدار $30^{\circ}26'$ درجه دقیقه (بیشتر از یک برج) جابجا شده و در اوایل صورت نجومی حوت قرار گرفته است.



از آنجا که مبنای علمی پژوهش‌شده نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی؛ برگرفته از تعالیم مکتب وحی بوده؛ و هدف آن احیاء و معرفی و ترویج نجوم و تنجیم اسلامی می باشد، از این رو ارائه اوقات سیر قمر و بقیه کواکب نیز بر اساس بروج رصدی می باشد.

بروج نجی رصدی هرچند با بروج نجی (هندی) رایج مشابهت داشته ولی قدری متفاوت است.



راهنمای اختیارات طبی بروج قمر

❖ برای ابتدای معالجه و درمان؛ باید که قمر مسعود بوده و در برج منقلب (حمل سرطان میزان) باشد، (و در جدی که وبال قمر است نباشد) تا بیماری زود کمتر گردد، و نباید در برج ثابت (ثور اسد عقرب دلو) باشد و الا بیماری تثبیت یابد، و شروع معالجه در برج ذوجسدین دلالت دارد بر بازگشت بیماری و اینکه در دوره ای حال مریض بهتر و در دوره ای بدتر شود.

❖ در وقت عبور قمر از هر برج نجومی، زمینه ابتلا و شدت بیماریهای مربوط به آن برج بیشتر خواهد بود فلذا افرادی که وضعیت طبی خاصی در ارتباط با بیماریهای آن برج دارند، آمادگیهای لازم را داشته باشند.

❖ تأثیرات خوردن دارو در بروج مختلف قمر یکسان نیست و شروع به معالجات دارویی و استفاده از آنها با بروج قمر باید تناسب داشته باشد. در درمان با دارو قمر در برج مخالف با طبیعت مرض باید باشد مثلاً در درمان بلغم و بیماری ناشی از سردی و رطوبت بدن قمر در بروج آتشی باید باشد.

❖ در درمان بیماریها؛ قمر در برج منسوب به عضو نباشد خاصه در علاج با جراحی و اقدام تهاجمی بلکه ناظر به برج منسوب به آن عضو به نظر مودت (تثلیث و تسدیس) باشد و قمر باید مسعود و قوی حال و از نحوست به دور باشد.

❖ در وقت عبور قمر از هر برج نجومی، اعضا و اجزای منسوب بدان برج نباید مورد هر گونه اقدام تهاجمی طبی همچون پرتو درمانی، جراحی، نمونه برداری، یا خون گیری، فصد، حجامت، تزریق، و یا واردن کردن فلز یا شیء دیگر و

بکاربردن حرارت یا لیزر قرار گیرند، و در صورت اضطراب با رعایت تدابیر ویژه ایمنی و اضطراری مربوطه انجام شود. (در صورت اضطراب یکی از سعود (مشتری یا زهره) نیز باید همراه قمر در آن برج باشد).

❧ از اختیارات قمر در برج حمل: فصد (در غیر سر و صورت) خوب است. کاربرد دارویی قی آور و استعمال غرغره خوب است، شرب دوا و مسهل خوب نیست. برای درمان بلغم مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

گرچه نیک است ابتدای کار خون برداشتن - بد بود بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن

❧ از اختیارات قمر در برج ثور: کاربرد دارویی قی آور و استعمال غرغره خوب است. خونگیری از بدن و شرب دوا و مسهل خوب نیست. برای امراض دموی مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

خوبتر دیدار خاتونان و عطر آمیختن - از جدل بگریختن در حرّمی آویختن

گرچه شاید شرکت و بیع سمن رویان چین - فصد کردن خوب نیست گرمابه رفتن همچنین

❧ از اختیارات قمر در برج جوزا: فصد (در غیر دست)، و درمان سودا مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن رواست - لیک ناخن چیدن و فصد و حمامت را خطاست

❧ از اختیارات قمر در برج سرطان: برای درمان صفرا مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

دارویی مسهل در او خوردن عجب در خور بود - نامه بنوشتن چه گویم از همه بهتر بود

می سزد گرمابه رفت موی سر بسترد و لیک - فصد و تزویج و بنای نو نهادن نیست نیک

❧ از اختیارات قمر در برج اسد: برای درمان بلغم مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

فصد و کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن - از برای تاج داران روی تخت آراستن

❧ از اختیارات قمر در برج سنبله: برای درمان بیماریهای دموی مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

خوش بود خوش بیع ترکان سمن سیما به نقد - بد بود بد زرگری **خاصه علاج فصد** و عقد

❧ از اختیارات قمر در برج میزان: برای درمان سودا مناسب است.

❧ از اختیارات قمر در برج عقرب: کاربرد داروی قی آور و استعمال غرغره **خوب نیست**. برای درمان صفرا مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

ماه چون در عقرب آید نیک باشد یکسره - خوردن دارو و در کردن طعام و غرغره هم جراحات بست شاید هم معاجین ساختن - هم شدن گرمابه هم بر خصم بیرون تاختن اسب را شاید ریاضت دادن و ناخن فکند - لیک دیگر چیزها هرگز نباشد سودمند

❧ از اختیارات قمر در برج قوس: برای درمان بلغم مناسب است برای شروع خوردن قرص و دارو خوب نیست.

خواجه نصیر طوسی

ماه چون در قوس باشد نیک باشد چار کار - اولین تزویج و تعلیم آخرین فصد و شکار قرض دادن تخم کشتن مو ستردن بد بود - گر کسی دارو خورد بی شک عدوی خود بود

❧ از اختیارات قمر در برج جدی: کاربرد داروی قی آور و استعمال غرغره **خوب است شرب دوا و مسهل خوب نیست**. برای درمان بیماریهای دموی مناسب است.

خواجه نصیر طوسی

جادوی و ساحری را با خدا بردن پناه - بد بود دیدار شاهان **خاصه فصد** و عقد را

🌙 از اختیارات قمر در برج دلو: فصد (در غیر ساقهای پا) از موضع قمر در

برج دلو خوب است. برای درمان سودا مناسب است

خواجه نصیر طوسی

قلعه ها و حصنها شاید در او کردن بنا - نیک نقل (× نقش) و فصد و تزویج؛ زن و دوشیزه ها

🌙 از اختیارات قمر در برج حوت: برای درمان صفرا مناسب است

خواجه نصیر طوسی

ماه چون در حوت آید نیک نبود بی شگفت - فصد کردن دست را؛ پای را ناخن گرفت

تذکر: وضعیت قمر در بروج نجمی دوازده گانه؛ بطور روزانه در جدول تاریخ

شمار تقویم نجومی طبی؛ در ابتدای سالنامه درج شده است.



اختیارات سلامت و بهداشت و اقدامات طبی

❖ این بخش جهت تشخیص زمان مناسب برای آغاز هر گونه اقدامات طبی (تهاجمی و غیر تهاجمی) و مراقبتی و بهداشتی ارائه شده است. با دانستن این اوقات می توان از زمینه های بحران یا نقصان موفقیت پرهیز نموده و از فرصتهای حسن انجام و موفقیت برنامه های مزبور بهره جست. کاربرد این فصل برای همه اقشار از سلامتجو و پرستار و پزشک و کادرهای دیگر طبی مفید خواهد بود. این مبحث دارای پنج فصل است:

- ۱- راهنمای نجومی اقدامات معمول پزشکی در هر نوع طبابت و برنامه درمانی.
 - ۲- هنگام شناسی طبی برای اقدامات غیرتهاجمی پزشکی.
 - ۳- هنگام شناسی طبی برای اقدامات تهاجمی پزشکی.
 - ۴- هنگام شناسی طبی برای اقدامات مراقبتی.
 - ۵- هنگام شناسی طبی برای اقدامات بهداشتی.
- 📖 این موارد؛ در نسخه دوم این کتاب تکمیل و بسط داده می شود ان شاء الله.



راهنمای نجومی اقدامات معمول پزشکی در هر درمان

❖ اقداماتی که در هر نوع درمان طیبی مطرح است، از مراجعه به طیب برای معاینات و شروع درمان گرفته تا درمانهای اساسی در طب کهن و اسلامی مثل برطرف نمودن غلبه سوء مزاج؛ و دفع اخلاط زائد اربعه، که عامل عدم تعادل مزاج و بروز هر نوع بیماری است، این موارد نیاز مبرم هر سلامتجو یا طیب در برنامه درمانی خود می باشد، و قبل از ملاحظه اختیارات نجومی درمانی خاص باید مورد توجه قرار گیرد.

اختیارات شروع هر نوع درمان برای هر نوع عارضه و بیماری

دلائل فلکی: ۲۴ نشانه دارد = ۱۶ محذور (وقت) + ۵ شرط (سعادت وقت) + ۳ کمال (وقت) دارد:

محذورات: مناحس عمومی قمر (تحت الشعاع، هبوط (قمر در عقرب)، وبال (قمر در جدی)، احتراق، خالی السیر، بعید الاتصال، وحشی السیر، قمر در حدود نحس (حدود مریخ و زحل)، اتصال نحس قمر با نحوس (مریخ، زحل)، مقارنه با ذنب، رصد قمر در منازل رصدی مطلقا نحس (اقتران یا اقتراب با نجوم منازل: دبران، اکلیل، طرفه، سعد ذابح)) - قمر در برج منسوب به عضو و بیماری - قمر در برج ثابت (ثور اسد عقرب دلو) نباشد و الا بیماری ثبات یابد - قمر در برج ذوجسدین (جوزا سنبله قوس حوت) نباشد و الا بیماری بازگردد و در دوره ای حالش خوب و در دوره ای بدتر می شود - قمر در برج موافق طبیعت مرض نباشد (مثلا در بیماری ناشی از سردی و رطوبت قمر در بروج

آبی: سرطان عقرب حوت نباشد) - ساعات زحل و مریخ (مراجعه شود به دلالات ساعات کواکب)

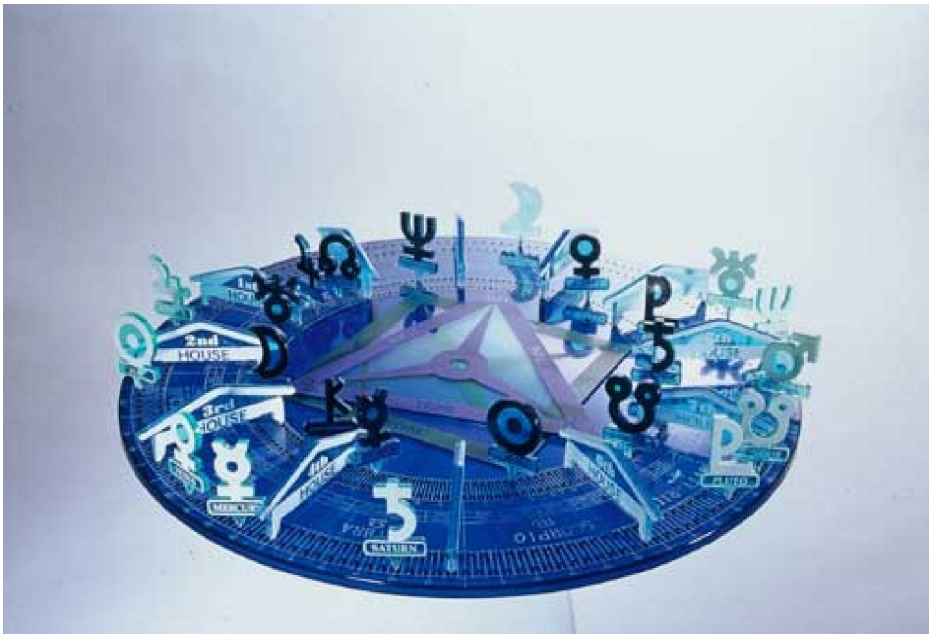
شرائط: قمر قوی حال باشد - قمر در برج مخالف طبیعت مرض باشد (مثلا در درمان بیماریهای ناشی از سردی و رطوبت بدن قمر در برج آتشی مانند حمل باشد) - اگر مقصود از معالجه نقصان باشد (مانند کاهش وزن و یا استفراغ خلطی باشد) قمر ناقص التور باشد و اگر برای فربهی باشد زاید التور باشد - قمر در بروج منقلب (حمل، سرطان، میزان به غیر جدی) و (غیر منسوب به عضو) باشد تا بیماری زود زایل گردد - کوکب غرض (منسوب به عضو) قوی حال و در حظوظ خویش باشد و باید که از نحوست و ضعف (مانند وبال و هبوط و تراحم) سلیم بود (مثلا شمس دلالت به مغز و قلب دارد)

کمالات: قمر از سعدی منصرف و به سعد دیگر بپیوندد تا طیب و مریض از یکدیگر راضی باشند - قمر متصل به کوکب مخالف طبیعت مرض باشد - ساعات مشتری و زهره (اگر اولین بار ملاقات طیب با بیمار در این ساعت باشد، و طیب در این ساعت وارد بر مریض شود؛ زمینه ارتباط بهتر بین بیمار و طیب بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان بیشتر است، و طیب می تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان بیشتر است)

محذورات طالع وقت: نشاید که نحسی در طالع بود که آن علاج خطا رود و تباهی آن ظاهر گردد - نشاید که نحسی در عاشر بود که بیمار فرمان نبرد و تخلیط کند و کار بر طیب دشوار شود - حذر کند از بودن نحسی در هفتم که بیمار از آن علت بعلتی دیگر رود - پرهیزد از آن که نحسی در رابع بود که

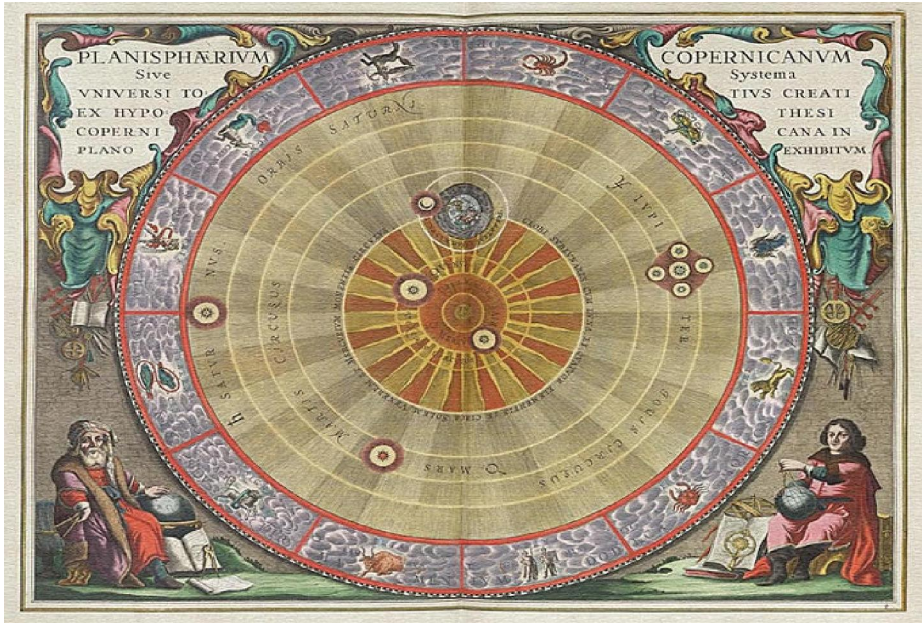
بیمار را خطر هلاک بود - روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا بصاحب ثامن که بیمار را خطر بود - نباید که صاحب طالع در هشتم بود و صاحب هشتم در طالع که بیمار را آفت رسد و گفته اند در هیچ وتد نیز نشاید - نباید که صاحب طالع محترق باشد با به نحسین ناظر - حذر کند از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت بر زیادتی مرض کند.

شرایط طالع وقت: باید که سعدی در طالع بود تا مقصود حاصل گردد و دگر طیب نیکو ظاهر شود - باید که سعدی در عاشر بود تا بیمار فرمان برد و تخلیط نکند - باید که هفتم و صاحبش مسعود بود یا به سعود آراسته تا بیمار زود علاج پذیرد - اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی آنجا بود علاج نیک کارگر آید و عاقبت هم طیب و هم بیمار بمراد برسند - باید که طالع برج منقلب بود - باید که خداوند طالع بسعدین ناظر بود.



راهنمای نجومی اقدامات (غیرتهاجمی) پزشکی

❖ در این فصل اختیارات نجومی اقدامات درمانی غیرتهاجمی که بوسیله مصرف داروست ارائه می‌شود. از آنجا که روش مصرف دارو در اقدامات درمانی مختلف است؛ هر یک از این روشها نیز؛ اختیارات و شرایط نجومی خاص خود را دارا می‌باشند و به تناسب روشهای مصرف دارو از طریق دهان، بینی، چشم، گوش، پوست، انتهای روده یا رحم؛ به جهت نیاز وسیع سلامتجویان و طبیبان، در هر نوع از این انواع مصارف دارو نمونه‌هایی در علاج اعضاء یا بیماریها بیان شده است مانند دفع اخلاط با مسهل، قرص خوردن، دارو در گوش و چشم چکانیدن، درد مفاصل، حقنه و تنقیه و... و سلامتجو یا طبیب اختیارات نجومی آن را برای شروع درمان موفق برنامه ریزی می‌نمایند.



هنگام شناسی طیبی برای اقدام غیرتهاجمی پزشکی: دفع زوائد اخلاط اربعه

مصرف داروی دفع کننده زوائد اخلاط اربعه

دلایل فلکی: ۱۷ نشانه دارد = ۷ محذور (وقت) + ۳ شرط (سعادت وقت) + ۷ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در برج اسد، سنبله و جدی (در اسد بغایت تباہ و در سنبله و جدی نیز نیکو نیست) - نظر عداوت قمر به مریخ که درد ناف و پیچیدن روده پدیدہ آید و از تثلیث و تسدیس جایز است تا دارو نیک کار گراید و هر چند ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر بود و هر چند دورتر بود کمتر و زحل بخلاف اینست - و نظر عداوت به شمس (که حرارت و یبوست آرد) ارسطو گوید مقارنه با هریک از کواکب حارّه (شمس و مریخ) موجب افراط در استفراغ (دفع خلط) بیش از حدّ علاج می کند - اتصال قمر به زحل (که دارو کارگر نیاید و شاید که علت‌های دیگر تولد کند) - اتصال قمر به کوکب راجع (که دارو قصد عالی (اعضای بالایی بدن) کند و به قی برآید) - مقارنه قمر با مشتری اثر دارو را ضعیف می کند بطلمیوس گوید قمر ینبوع قوت طبع است و چون با (مقارنه) مشتری باشد طبیعت قوت تمام گیرد پس از موثر غریب سهولت منفعل نگردد و زهره این فعل نکند چه طبع او مرقق (ترقیق کننده) اخلاط و مرطب (مرطوب کننده) آن باشد - میان قمر و ذنب کمتر از ۳ درجه باشد.

شرائط: قمر ناقص التور و الحساب - قمر در بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت)

خاصه عقرب قمر در برج آبی اقتضائی حصول رطوبات گنده در ابدان حیوانات و یا حصول رطوبات داروی مسهل را عوارض منفی زیادت نتواند بود و سیلان اخلاط باسانی میسر گردد - ابومعشر: قمر کثیر السعاده یا کثیر النحوسه نباشد. بجهت آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر طبیعت قوی بود مسهل کار نکند و اگر ضعیف بود زیان دارد- باید که میان ماه و ذنب زیاده از ۳ درجه بود.

کمالات: قمر بطیء السیر - قمر منصرف از سعدی و متصل بسعد دیگر باشد - اتصال قمر با کوکب سفلی مانند زهره و عطارد و ان کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر است تا دارو متوجه اسافل شود - اگر مسهل جهت علاج اندامی باشد باید سعدی در برج منسوب به آن اندام باشد - بهتر است که قمر در حد زهره باشد - باید که ماه هابط بود در جنوب تا خلط فرود آید.

اختیارات خوردن دارو (مسهل)

خوردن دارو، آر بود رأیت = احتیاطی کنی * اختیار ار کنی؛ بُد جای

ماه را نیک باشد؛ آر یابی = اندران دم؛ بخانه ی آبی

نظرش سوی زهره ی پدرام = ور نظر باشدش سوی بهرام

چون نظر دوستی بود؛ سره دان = دور باش از مقارن کیوان

خواجه نصیر طوسی

محدورات طالع وقت: نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل شود یا بکوکبی که در عاشر بود که دارو قصد اعالی کند و به قی براید - حذر کند از اتصال صاحب طالع بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بفوق متحرک گردد - نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود - حذر کند از آنکه نحسی در وتد بود و اگر ضرورت شود نظر قمر بنحسی باید که نظر مودت بود.

شرایط طالع وقت: باید که طالع وقت برج آبی بود - باید که قمر فوق الارض بود متصل به ستاره تحت الارضی که آن ستاره در بیت رابع نبود - باید که صاحب طالع به کواکب تحت الارض یا به کواکب سفلی متصل باشد که به غایت ستوده بود.



بهنگام شناسی طبی برای اقدام غیرتأجیبی پزشکی: دفع خلط زائد سودا

مصرف داروی مسهلی که سودا بیرون آورد

دلایل فلکی: ۱۰ نشانه دارد = ۷ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۱ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) که خاک بر طبیعت سوداست و قوه دارو باز دارد- نظر عداوت قمر به مریخ که درد ناف و پیچیدن روده پدید آید و از تثلیث و تسدیس جایز است تا دارو نیک کارگر آید و هر چند ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر بود و هر چند دورتر بود کمتر و زحل بخلاف اینست - و نظر عداوت به شمس (که حرارت و یبوست آرد) ارسطو گوید مقارنه با هر يك از کواکب حارّه (شمس و مریخ) موجب افراط در استفراغ (دفع خلط) بیش از حدّ علاج می کند - اتصال قمر به زحل (که دارو کارگر نیاید و شاید که علت‌های دیگر تولد کند) - اتصال قمر به کوکب راجع (که دارو قصد اعالی (اعضای بالایی بدن) کند و به قی برآید) - مقارنه قمر با مشتری اثر دارو را ضعیف می کند (بطلمیوس گوید قمر ینبوع قوت طبع است و چون با (مقارنه) مشتری باشد طبیعت قوت تمام گیرد پس از مؤثر غریب سهولت منفعل نگردد و زهره این فعل نکند چه طبع او مرقق (ترقیق کننده) اخلاط و مرطب (مرطوب کننده) آن باشد) - میان قمر و ذنب کمتر از ۳ درجه باشد

شرایط: قمر ناقص التور - قمر در بروج هوایی (جوزا، میزان، دلو)

کمالات: نظر قمر به کوکب سعد (اولی مشتری).

بهنگام شناسی طیبی برای اقدام غیرتأجیبی پزشکی: دفع خلط زائد صفرا

مصرف داروی مسهلی که صفرا بیرون آورد

دلایل فلکی: ۱۰ نشانه دارد = ۷ محذور (وقت) + ۳ شرط (سعادت وقت) + ۰ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در بروج آتشی (حمل، اسد، قوس) - نظر عداوت قمر به مریخ که درد ناف و پیچیدن روده پدید آید و از تثلیث و تسدیس جایز است تا دارو نیک کار گراید و هر چند ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر بود و هر چند دورتر بود کمتر و زحل بخلاف اینست - و نظر عداوت به شمس (که حرارت و بیوست آرد) ارسطو در کتاب الأفضیه گوید مقارنه با هر يك از کواکب حاره (شمس و مریخ) موجب افراط در استفراغ (دفع خلط) بیش از حدّ علاج می کند - اتصال قمر به زحل (که دارو کارگر نیاید و شاید که علت‌های دیگر تولد کند) - اتصال قمر به کوکب راجع (که دارو قصد عالی (اعضای بالای بدن) کند و به قی برآید) - مقارنه قمر با مشتری اثر دارو را ضعیف می کند (بطلمیوس گوید قمر ینبوع قوت طبع است و چون با (مقارنه) مشتری باشد طبیعت قوت تمام گیرد پس از موثر غریب بسهولت منفعل نگردد و زهره این فعل نکند چه طبع او مرقق (ترقیق کننده) اخلاط و مرطب (مرطوب کننده) آن باشد) - میان قمر و ذنب کمتر از ۳ درجه باشد

شرائط: قمر ناقص التور - قمر در بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) - باید که قمر در سعدی نگردد و زهره نیکوتر است.

هنگام شناسی طیبی برای اقسام غیر تاجبی پزشکی: دفع خلط زائد بلغم

مصرف داروی مسهلی که بلغم بیرون آورد

دلائل فلکی: ۱۲ نشانه دارد = ۸ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۲ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) - نظر به زهره که زیانمند بود- نظر عداوت قمر به مریخ که درد ناف و پیچیدن روده پدیده آید و از تثلیث و تسدیس جایز است تا دارو نیک کار گراید و هر چند ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر بود و هر چند دورتر بود کمتر و زحل بخلاف اینست - و نظر عداوت به شمس (که حرارت و یبوست آرد) ارسطو در کتاب الأفضیه گوید مقارنه با هر یک از کواکب حاره (شمس و مریخ) موجب افراط در استفراغ (دفع خلط) بیش از حدّ علاج می کند - اتصال قمر به زحل (که دارو کارگر نیاید و شاید که علت‌های دیگر تولد کند) - اتصال قمر به کوکب راجع (که دارو قصد عالی (اعضای بالای بدن) کند و به قی برآید) - مقارنه قمر با مشتری اثر دارو را ضعیف می کند (بطلمیوس گوید قمر ینبوع قوت طبع است و چون با (مقارنه) مشتری باشد طبیعت قوت تمام گیرد پس از موثر غریب بسهولت منفعل نگردد و زهره این فعل نکند چه طبع او مرقق (ترقیق کننده) اخلاط و مرطب (مرطوب کننده) آن باشد) - میان قمر و ذنب کمتر از ۳ درجه باشد

شرائط: قمر ناقص التور - قمر در بروج آتشی (حمل، اسد، قوس).

کمالات: اتصال قمر با آفتاب به نظر دوستی - ساعت شمس مشتری عطارد

هنگام شناسی طبی برای اقدام غیرتهاجمی پزشکی: بکار بردن دارو از طریق دهان

مثل: شروع مصرف قرص و دارو

دلایل فلکی: ۶ نشانه دارد = ۲ محذور (وقت) + ۳ شرط (سعادت وقت) + ۱ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در برج قوس - قمر در بروج ثابت (ثور - آسد - دلو)

شرایط: قمر زاید التور (اگر آغاز کار است و رشد و شکوفایی آن مهم است ایام نقصان قمر نیمه دوم ماه قمری پرهیز شود) - قمر در برج عقرب (قول خواجه نصیر) - قمر در برج منقلب (حمل - سرطان - میزان - جدی).

کمالات: قمر در تسدیس با عطارد باشد.

محذورات طالع وقت: حذر کند از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت بود - نحوس در طالع

شرایط طالع وقت: طالع سالم باشد - باید که طالع نیز برج منقلب باشد - صاحب طالع به طالع ناظر باشد.



هنگام شناسی طیبی برای اقدام غیرتأجیبی پزشکی: بکار بردن دارو از راه چشم

مثل: علاج سفیدی یا ورم چشم با دارو

دلایل فلکی: ۸ نشانه دارد = ۲ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۴ کمال (وقت) دارد:

محذورات: اتصال قمر با مریخ و زحل

شرائط: قمر زاید التور باشد (اگر آغاز کار است و رشد و شکوفایی آن مهم است ایام نقصان قمر نیمه دوم ماه قمری پرهیز شود) - قمر در بروج ثابت (ثور، اسد، عقرب، دلو).

کمالات: قمر ناظر به آفتاب باشد بنظر دوستی - شمس و قمر قوی حال باشند - در صورتیکه قمر نظر به سعدین داشته باشد نظر دوستی با زحل جایز است - ساعات مشتری زهره شمس.



هنگام شناسی طیبی برای اقدام غیرتهاجمی پزشکی: بکار بردن دارو از طریق بینی و گوش

دلایل فلکی: ۱۷ نشانه دارد = ۱۴ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۱ کمال (وقت) دارد:

محذورات: مناحس عمومی قمر (تحت الشعاع، هبوط (قمر در عقرب)، وبال (قمر در جدی)، احتراق، خالی السیر، بعید الاتصال، وحشی السیر، قمر در حدود نحس (حدود مریخ و زحل)، اتصال نحس قمر با نحوس (مریخ، زحل)، مقارنه با ذنب، رصد قمر در منازل رصدی مطلقا نحس (اقتران یا اقتراب با نجوم منازل: دبران، اکلیل، طرفه، سعد ذابح)) - نظر قمر به کوکب راجع

شرائط: قمر زاید التور - قمر در بروج سرطان، اسد، سنبله

کمالات: ساعات مشتری، زهره، شمس.



هنگام شناسی طبعی برای اقدام غیرتأجیبی پزشکی: بکار بردن دارو از طریق اتمهای روده

مثل: تنقیه و اماله و انواع حقه های درمانی

دلائل فلکی: ۶ نشانه دارد = ۲ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۲ کمال (وقت) دارد:

- محذورات:** حذر کند از اتصال قمر بمریخ که آن سحج و پیچ شکم درد آرد - حذر کند از پیوستن ماه بزحل که آن دارو از عمل وی باز دارد و منفعت نرسد
- شرائط:** قمر زاید التور - باید که قمر در میزان و عقرب باشد.
- کمالات:** قمر متصل به سعود باشد - ساعت زهره مشتری.



هنگام شناسی طبی برای اقدام غیرتهاجمی پزشکی: بکار بردن دارو از طریق مهبل

مثل: مصرف حمول و فرزجه برای اخراج جنین مرده از رحم

دلایل فلکی: ۵ نشانه دارد = ۱ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۲ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در بروج منسوب به اندام مورد تهاجم در این رابطه نباشد (عقرب)

شرائط: قمر ناقص التور - باید که قمر در برج مؤنثه مستوی الطلوع باشد (سرطان - سنبله).

کمالات: قمر جنوبی هابط - باید که قمر به سعدین ناظر باشد بنظر مودت و تریع نیز جایز داشته اند.



هنگام شناسی طبی برای اقدام غیرتهاجمی پزشکی: بکاربردن دارو از طریق پوست

مثل: علاج دردهای مفاصل

دلایل فلکی: ۱۶ نشانه دارد = ۱۳ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۱ کمال (وقت) دارد:

محذورات: برخی مناحس عمومی قمر (تحت الشعاع، هبوط (قمر در عقرب)، احتراق، خالی السیر، بعید الاتصال، وحشی السیر، قمر در حدود نحس (حدود مریخ و زحل)، اتصال نحس قمر با نحوس (مریخ، زحل)، مقارنه با ذنب، رصد قمر در منازل رصدی مطلقا نحس (اقتران یا اقتراب با نجوم منازل: دبران، اکیلی، طرفه، سعد ذابح)) - باید نحوس از قمر ساقط باشد

شرائط: قمر زاید التور - قمر در بروج جدی دلو یا حوت.

کمالات: اتصال قمر با سعود.



راهنمای نجومی اقدامات (تهاجمی) پزشکی

جراحی، بیوسپی (نمونه برداری)، لیزر درمانی، پرتو درمانی، خونگیری، فصد، حجامت تشریفات عضوی

از آنجا که روشهای درمانی تهاجمی خطر هستند برای جلوگیری از آسیبهای احتمالی و موفقیت درمان؛ شرایط نجومی ویژه خود را دارا هستند و برخی شرایط محذور نجومی آنها دلالت دارند بر زیانبار بودن اقدام تهاجمی یا لطمه به عضو مورد تهاجم و یا عدم موفقیت آن اقدام؛ فلذا سلامتجو یا طیب باید دقت و تدابیر لازم در مهیا کردن شرایط نجومی آن را انجام دهند. برخی از این



اقدامات تهاجمی به جهت کاربرد وسیعشان در طب کهن و اسلامی در درمان بیماریها مورد توجه حکمای منجمین بوده است و به صورت خاص برای آن اختیارات نجومی بیان کرده اند (مانند فصد، حجامت، شوك حرارتی یا داغ نهادن) همچنین برخی موارد مانند جراحی چشم و دندان، و برای سایر اعضا بدن نیز در این فصل محذورات مشترك و اختیارات آنها به صورت دسته بندی شده ارائه می شوند.

بهنگام شناسی طبی برای هر نوع اقدام تهاجمی پزشکی

اوقات محذور و شرایط مشترك اقدام تهاجمی بر همه اعضا (آهن به اندام بردن)

دلائل فلکی: ۲۰ نشانه دارد = ۱۵ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۳ کمال (وقت) دارد:

محذورات: مناحس عمومی قمر (تحت الشعاع، هبوط (قمر در عقرب)، وبال (قمر در جدی)، احتراق، خالی السیر، بعید الاتصال، وحشی السیر، قمر در حدود نحس (حدود مریخ و زحل)، اتصال نحس قمر با نحوس (مریخ، زحل)، مقارنه با ذنب، رصد قمر در منازل رصدی مطلقا نحس (اقتران یا اقتراب با نجوم منازل: دبران، اکیلیل، طرفه، سعد ذابح)) - قمر در برج منسوب به عضو مورد تهاجم - نباید که قمر به تریبیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام ببرد و از آن جراحت ضرر رسد و گفته اند نظر مودت مریخ ضرر نکند - نشاید از آنکه قمر با زحل بود که دلالت کند بر بطوء التیام ان جراحت (طولانی شدن درمان جراحت) و سبب ضجرت صاحبش کند و نیکو نبود.

شرائط: قمر مسعود و قوی حال باشد- اگر مقصود از معالجه نقصان باشد مانند کاهش وزن و یا استفراغ خلطی باشد قمر ناقص التور باشد و اگر برای فربهی باشد زاید التور باشد- کوکب غرض (منسوب به عضو و بیماری) قوی حال و در حظوظ خودش باشد و باید که از نحوست و ضعف سلیم بود- باید که قمر بافتاب ناظر بود (به جز مقارنه) و نور از وی قبول کند که آن دلیل بود بر زودی صحت.

کمالات: باید که ماه متصل باشد به مشتری (و مشتری فوق الارض بود الا در دوازدهم) و زهره در این معنی بهتر از مشتری است خاصه وقتی که زهره بطی السیر بود- ساعات مشتری، زهره.

❖ برج هر اندام از بدن و کوکب مرتبط با هر عضو در فصول قبل تشریح شد به آنجا مراجعه نمایید.



هنگام شناسی طبی برای اقدام تهاجمی پزشکی: خونگیری و فصد

دلایل فلکی: ۱۷ نشانه دارد = ۱۰ محذور (وقت) + ۴ شرط (سعادت وقت) + ۳ کمال (وقت):

محذورات: نظر قمر به زحل (نشاید که ماه با زحل بود که بیم غلبه سودا بود و گفته اند نظر زحل از تثلیث در اول ماه زیان ندارد اگر ماه قوی حال بود و حکیم کوشیار نظر زحل بهیچ وجه ان فصد جایز نیست چه ان فصد بی فایده باشد) - نظر قمر به مریخ (نشاید که قمر با مریخ باشد که دلیل تباه شدن ان عضو باشد و گویند سبب مزید شود و بعضی نظر مریخ از تثلیث و تسدیس جایز دارند و پس چه مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر دلیل خطا شدن مبضع (نیشتر- ابزار فصد) و تعویق التیام جراحت است و اگر ان اتصال از بروج مجسده باشد دلیل بود برانکه دو بار یا بیشتر مبضع فرو باید برد و شاید نیز که خون بر نیاید) - قمر خالی السیر که هیچ فایده نیابد - قمر در برج منقلب و ذوجسدین خصوصا جوزا و حوت و برجی که منسوب به عضو مورد فصد است - محاق - تا ۱۲ ساعت پس از اجتماع قمر (چه ان ساعت محترقه است که حکما انرا ساعت بست گویند و در ان باب مبالغهای عظیم کرده اند و از فصد خصوصا منع فرموده اند) - زمان استقبال (ایام ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه قمری) - نباید که خانه ماه و طالع برج ارضی بود که برودت و رطوبت دفع شود - اما اگر برج آتشی باشد حرارت و یبوست دفع شود و اگر برج هوائی باشد هم؛ حرارت دفع شود.

شرائط: قمر زاید النور و الحساب بود و اگر بجوهند خون اندک بردارند قمر ناقص النور و بطیء السیر باشد - قمر در بروج ثابت (اسد، عقرب، دلو) تا خطا نکند و گفته اند در ثور به هیچ وجه روا نبود- باید که قمر در بروج مذکر بود

کمالات: قمر متصل بسعود خصوصا زهره باشد تا خون فاسد به راحتی خارج گردد - ساعت زهره - در موارد خاص می توانید شرایط اقدامات تهاجمی (آهن به اندام بردن) را نیز ببینید.

ور کني فصد يا حجامت؛ رأي - آتشین برج به؛ قمر را جاي ناظرش سعد و از نحوست پاك دان - که با این همه نباشد باک گر کند سوي مه درین هنگام = نظر از راه دوستي؛ بهرام
خواجه نصیر طوسی



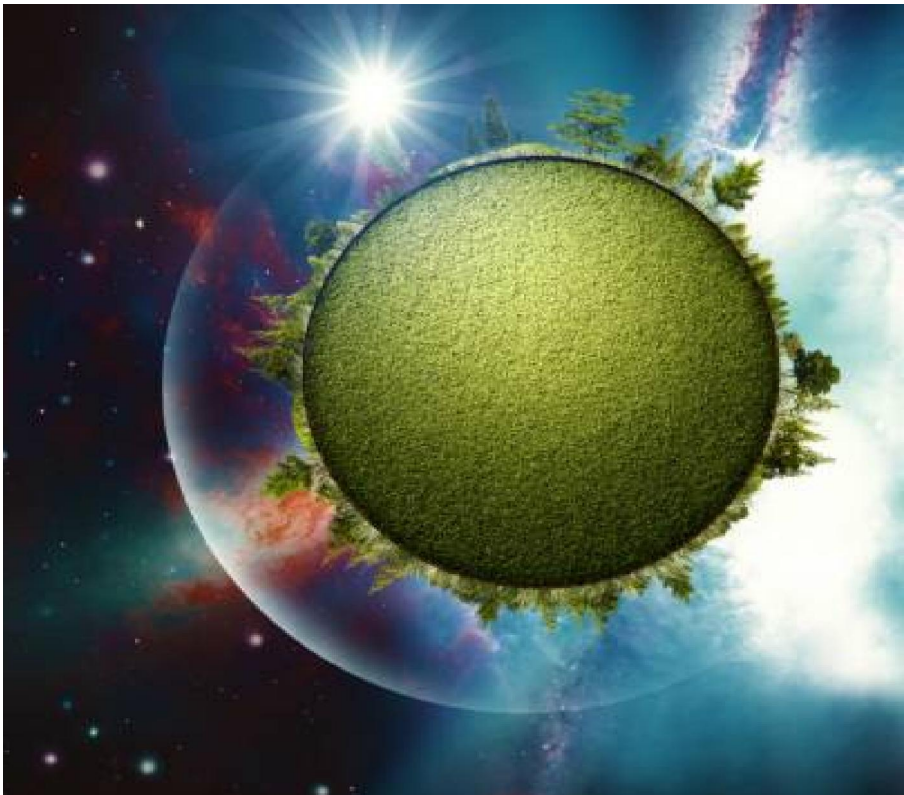
هنگام شناسی طیبی برای اقدام تهاجمی پزشکی: درمان با شوک حرارتی

دلائل فلکی: ۷ نشانه دارد = ۲ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۳ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) - قمر در برج منسوب به عضو (در اضطرار اگر سعدی در آن موضع با ماه بود جایز باشد)

شرائط: قمر ناقص التور - قمر در بروج آتشی (حمل، اسد، قوس).

کمالات: اتصال قمر با آفتاب و مریخ به نظر دوستی - ساعت شمس عطارد



هنگام شناسی طبی برای اقدام تهاجمی پزشکی: حجامت

دلائل فلکی: ۱۲ نشانه دارد = ۷ محذور (وقت) + ۳ شرط (سعادت وقت) + ۲ کمال (وقت) دارد:

محذورات: نظر قمر به زحل و نظر عداوت و مقارنه به مریخ (و گفته اند چون قمر در برج ارضی بود یا در حوت نشاید که بمریخ نگرد) - نظر قمر به عطارد - قمر در بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) بخصوص ثور که سودا پدید آید - قمر در بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) که موجب فلج و لقوه می شود - قمر در برج منسوب به موضع حجامت - قمر در تحت الشعاع

شرائط: قمر ناقص التور (در قمر زاید التور خون بسیار بیرون آید) - قمر در برج هوایی (جوزا، میزان، دلو) تا خون فاسد خارج گردد و صافی بماند و نفع آن ظاهر شود - اگر خواهد که خون بیشتر بردارد باید که قمر در بروج مذکره بود و بمریخ ناظر بنظر مودت

کمالات: هفته سوم ماه قمری بخصوص ۱۷، ۱۹، ۲۱ ماه - نظر قمر به مشتری - در موارد خاص می توانید شرایط اقدامات تهاجمی (آهن به اندام بردن) را نیز ببینید.

محذورات طالع وقت: نشاید که در ثانی یا ثامن نیرین نحسی باشد که تباهی آورد - روا نبود که نحسی در طالع بود

شرایط طالع وقت: باید که خانه ماه و طالع برج هوایی بود تا خون فاسد برود و صافی بماند و نفع آن ظاهر شود - باید خداوند خانه ماه بماء ناظر بود بمودت - سعود در اوتاد باشند - صاحب طالع به طالع ناظر باشد.

بهنگام شناسی طیبی برای اقدام تهاجمی پزشکی: فدان پزشکی

دلائل فلکی: ۱۹ ذشانه دارد = ۱۵ محذور (وقت) + ۳ شرط (سعادت وقت) + ۱ کمال (وقت) دارد:

محذورات: مناحس عمومی قمر (تحت الشعاع، هبوط (قمر در عقرب)، وبال (قمر در جدی)، احتراق، خالی السیر، بعید الاتصال، وحشی السیر، قمر در حدود نحس (حدود مریخ و زحل)، اتصال نحس قمر با نحوس (مریخ، زحل)، مقارنه با ذنب، رصد قمر در منازل رصدی مطلقا نحس (اقتران یا اقتراب با نجوم منازل: دبران، اکلیل، طرفه، سعد ذابح)) - قمر در بروج خاکی (ثور - سنبله - جدی) - قمر در برج منتسب به عضو (حمل)

شرائط: قمر ناقص الثور - قمر مسعود و قوی حال باشد - باید که قمر بافتاب ناظر بود (به جز مقارنه) و نور از وی قبول کند که آن دلیل بود بر زودی صحت.

کمالات: ساعات مشتری، زهره، شمس.

محذورات طالع وقت: حذر کند از آنکه زحل یا مریخ در ثامن طالع بود.

شرایط طالع وقت: باید که سعدی در طالع بود خصوصا مشتری - سعود در اوتاد باشند - سعود به صاحب طالع ناظر باشند.



هنگام شناسی طیبی برای اقدام تهاجمی پزشکی: چشم پزشکی

دلایل فلکی: ۲۳ نشانه دارد = ۱۶ محذور (وقت) + ۴ شرط (سعادت وقت) + ۳ کمال (وقت) دارد:

محذورات: مناحس عمومی قمر (تحت الشعاع، هبوط (قمر در عقرب)، وبال (قمر در جدی)، احتراق، خالی السیر، بعید الاتصال، وحشی السیر، قمر در حدود نحس (حدود مریخ و زحل)، اتصال نحس قمر با نحوس (مریخ، زحل)، مقارنه با ذنب، رصد قمر در منازل رصدی مطلقا نحس (اقتران یا اقتراب با نجوم منازل: دبران، اکیلی، طرفه، سعد ذابح)) - نشاید که قمر بنحسین نگرد و باید که قمر از نحوس پاک باشد خصوصا مریخ که ان دلالت بر بسیاری رنج کند - قمر در اجتماع - قمر در برج حمل (چون قمر در برج آن عضو بود رطوبات بدن متوجه بان عضو باشد و اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و استعداد تعفن مؤدی بضرر باشد)

شرائط: قمر زاید التور و الحساب بود- قمر اتصال با سعدین داشته باشد خصوصا با مشتری- در اقدام تهاجمی طیبی بر سر و چشم راست و بینایی باید شمس قوی حال و در حظوظ خویش باشد و باید که از نحوست و ضعف سلیم بود (نحوست مانند وبال و هبوط)

کمالات: قمر ناظر به شمس و مقبول باشد از وجه آن دلیل سلامتی و زود بهتر شدن باشد- مشتری از نحوس ساقط باشد- ساعات مشتری، زهره.

راهنمای نجومی اقدامات مراقبتی و بهداشتی

برخی امور مراقبتی هرچند که در زندگی تکرار نمی شوند ولی در سلامتی جسم و روان تأثیر مهمی دارند مانند شروع به گهواره نهادن طفل یا به دایه و پرستار سپردن او و شروع گرفتن کودک از شیر مادر که به جهت سلامتی طفل و مادر و پیوندهای عاطفی و دوام آن یا به راحتی انجام شدنش و حفظ از عوارض احتمالی و اخلال در آن نقش مهمی دارند. اقدامات بهداشتی نظیر نظافت و اصلاح مو و سونا که کاربرد همگانی دارد و به جهت نقش اوقات نجومی آنها در سلامتی، زیبایی، نشاط و طراوت و نیاز عمومی همگان به این مراقبتها، شرایط نجومی مهمترین این اقدامات بهداشتی و مراقبتی ارائه شده اند.



هنگام شناسی طیبی برای اقدام بهداشتی: حمام قدیم و سونای امروز

دلائل فلکی: ۱۵ نشانه دارد = ۸ محذور (وقت) + ۴ شرط (سعادت وقت) + ۳ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در بروج خاکی (ثور، سنبله، جدی) - قمر در بروج هوایی (جوزا، میزان، دلو) - قمر در خانه های زهره (ثور، میزان) و زحل (جدی، دلو) - مقارنه قمر با عطارد - نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتد بود که آن دلیل دلتنگی و شامت باشد - قمر در تحت الشعاع - حذر باید کرد از آنکه قمر بافتاب متصل بود خصوصاً از قوس که در گرمابه تشنه شود و حرارت پدید آید - (و گفته اند اگر این اتصال بمریخ بود دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند) - اگر اتصال با زهره موجب غلبه رطوبت باشد بر بدن و غلبه رطوبت موجب سستی اعصاب و آن مؤدی بضعف و ملال شود، از اتصال زهره منع شود

شرائط: قمر در بروج آبی (سرطان، عقرب، حوت) و آتشی (حمل، اسد، قوس) باشد - اگر مقصود از معالجه نقصان باشد مانند کاهش وزن و یا استفراغ خلطی باشد قمر ناقص التور باشد و اگر برای فربهی باشد زاید التور باشد - قمر در خانه های مریخ (حمل، عقرب) و مشتری (قوس، حوت) باشد به شرطیکه به زحل متصل نباشد - قمر در ثور.

ور کني رأي، رفتن حمام = ماه باید به خانه بهرام
ورنه؛ در برج مشتری باید = ور بثور و اسد بود، شاید
لیکن اندر بروج آبی به = بجز این اختیار هیچ منه

خواجه نصیر طوسی

کمالات: اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد بمریخ بنظر موّدت که آن دلیل زیادتی جمال بود- بهتر آنست که اگر قمر در سرطان باشد بیکی از سعدین نگرد بنظر موّدت که آن دلیل زیادتی آسایش بود- اگر قمر در حوت باشد و متصل به زهره باشد.



هنگام شناسی طبی برای اقدام بهداشتی: اصلاح موی سر

دلائل فلکی: ۱۰ نشانه دارد = ۴ محذور (وقت) + ۳ شرط (سعادت وقت) + ۳ کمال (وقت) دارد:

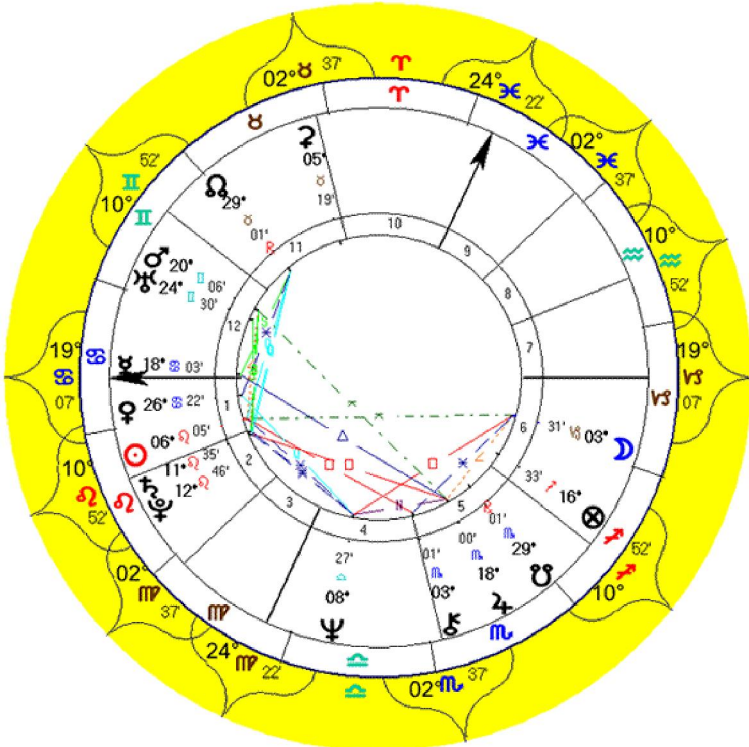
محذورات: قمر در بروج منقلب (حمل، سرطان، میزان، جدی) بخصوص جدی و

بروج ثابت (ثور، اسد، عقرب، دلو) - اتصال قمر با زحل و مریخ

شرائط: قمر زاید التور باشد بخصوص در ایام استقبال - قمر در بروج مجسده

به جز سنبله (جوزاء، قوس، حوت) و در برج آبی (حوت) باشد.

کمالات: اتصال قمر با مشتری و زهره - ساعات زهره و مشتری.



هنگام شناسی طیبی برای اقدام بهداشتی: تیور و سردن موی زائیدن

دلایل فلکی: ۱۱ نشانه دارد = ۴ محذور (وقت) + ۳ شرط (سعادت وقت) + ۴ کمال (وقت) دارد:

محذورات: قمر در بروج حمل، ثور، اسد و جدی - قمر در بیوت مشتری (قوس حوت) و عطارد (جوزا سنبله) - قمر بافتاب نگرد (به جز تحت الشعاع) -

شرایط: قمر ناقص التور (تا موی کم برآید) باید که ماه تحت الشعاع بود از آفتاب منصرف شده و اگر منصرف نشده باشد که بسعدی متصل بود تا آن موی دیر برآید و شادی افزاید - اگر قمر تحت الشعاع نبود باید از آفتاب ساقط بود تا نوره بدن را نسوزاند - قمر در بروج آبی (سرطان، عقرب)

کمالات: اتصال قمر با سعود - بهتر است که قمر در برج عقرب و ناظر بمریخ و ساقط از زحل باشد - باید قمر متصل به ستارگان هابط یا محترق یا راجع باشد تا مو دیر برآید.



هنگام شناسی طبی برای اقدام مراقبتی: گرفتن کودک از شیر مادر

دلائل فلکی: ۱۹ نشانه دارد = ۱۶ محذور (وقت) + ۲ شرط (سعادت وقت) + ۱ کمال (وقت) دارد:

محذورات: مناحس عمومی قمر (تحت الشعاع، هبوط (قمر در عقرب)، وبال (قمر در جدی)، احتراق، خالی السیر، بعید الاتصال، وحشی السیر، قمر در حدود نحس (حدود مریخ و زحل)، اتصال نحس قمر با نحوس (مریخ، زحل)، مقارنه با ذنب، رصد قمر در منازل رصدی مطلقا نحس (اقتران یا اقتراب با نجوم منازل: دبران، اکلیل، طرفه، سعد ذابح)) - اتصال قمر با زهره - قمر در بیوت زهره و شرف آن (ثور و میزان و حوت) - ساعت زهره
شرائط: قمر ناقص التور - قمر در بروج ثابت (اسد، دلو).

کمالات: ساعات مشتری، شمس.



کاربردهای طب کواکب در پزشکی

هر يك از ساعات شبانه روز؛ به كوكبي از كواكب سبعة منسوب مي باشد، در هر ساعت؛ مطابق دلالات طبي كوكب آن ساعت؛ تدبیرات طبي و يا پيش بيني ها و اقدامات پزشكي متفاوت مي شود، و در اختیارات نیز تأثیر فوق العاده اي در موفقیت امور دارد، و رعایت آن جبران برخی نقائص را مي کند. از جمله کاربردهای طبي ساعات کواکب:

❖ **تشخیص اندام بیمار با تنجیم تشخيصي طبي (تنجیم مسائل):** با تعیین کوكب ساعت و محاسبه سهم الوجع (سهم درد) مي توان اندام بیماری را تعیین نمود.

❖ **تناسب درمان با طبع و اندام بیماری:** مطابق طبع کوكب ساعت، شدت بیماریهای سوداوي، صفرايي، دموي و بلغمي نیز متفاوت بوده و اقدام به درمان آنها نیز متناسب با طبع ساعت باید باشد. همچنین در اقدام طبي بر اعضا بدن باید ملاحظه ساعت کوكب منتسب به آن اعضا را نمود.

❖ **پیش بيني موفقیت ارتباط طبيب با بیمار:** برخی ساعات کواکب دلالت طولاني شدن رنج بیماری و عدم موفقیت در ارتباط طبيب با مریض و عدم التزام مریض بر داروها دارد و برخی نیز دلالت بر بهبود بیماری و رضایت طبيب و بیمار دارد که در اولین ملاقات مریض با طبيب آن را لحاظ مي کنند.

ساعات کواکب در ایام و لیالی هفته

ایام	شب	شب	شب	شب	شب	شب	شب
پنج شنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز	روز
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه
اول	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
دوم	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
سوم	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
چهارم	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس
پنجم	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
ششم	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد
هفتم	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر
هشتم	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
نهم	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری
دهم	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس	قمر	مریخ
یازدهم	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل	شمس
دوازدهم	زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره

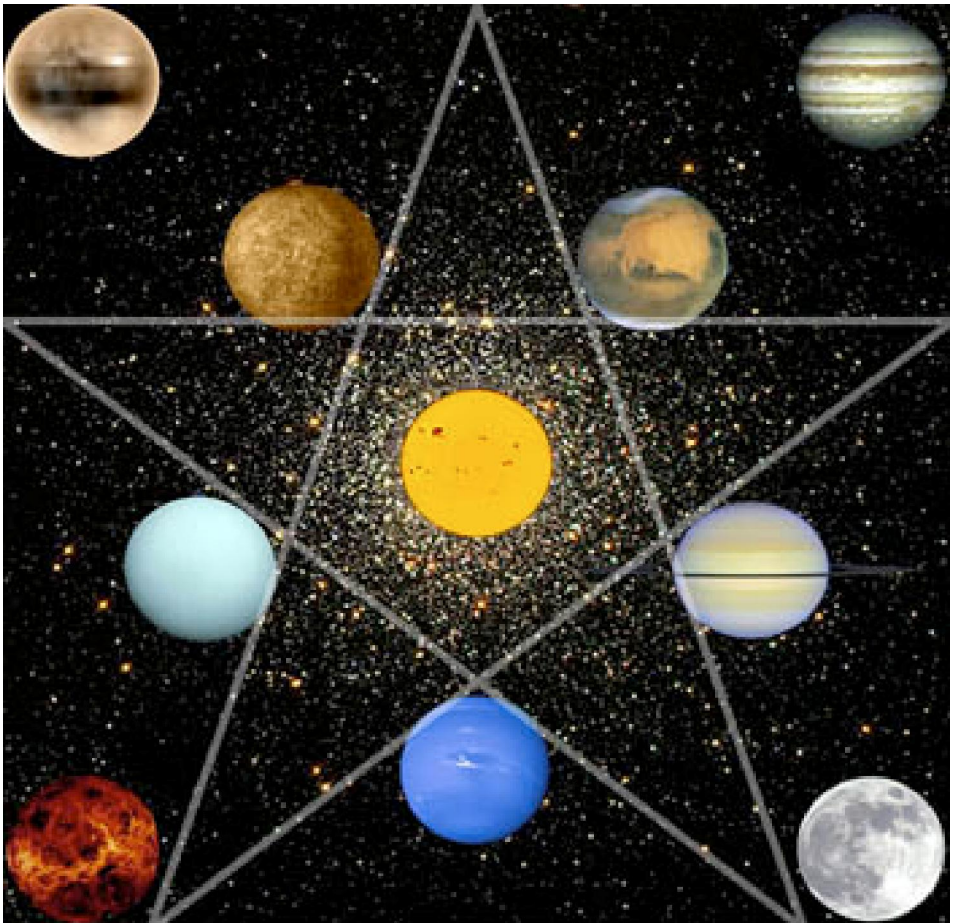
تذکر مهم: ساعات مصطلح در موضوع ساعات کواکب ساعات معوجه بوده که هر چند تعدادش در هر يك از شب و از روز ۱۲ عدد مي باشد، ولي مقدارش از نظر دقیقه بر حسب فصل و موقعیت جغرافیائی کم و زیاد مي شود، و نباید با ساعات مستویه که اندازه اش همواره یکسان بوده و مورد استفاده امور روزمره است اشتباه بشود، همچنین دقت شود که اصطلاح فلکی مثلا ساعت دوم با اصطلاح عامیانه ساعت دو؛ متفاوت است، هر ساعت بعد از کامل شدن ساعت قبلی شروع مي شود، فلذا ساعت دوم بعد از ساعت ۲ نبوده و بعد از ساعت اول شروع مي شود.

نحوه محاسبه ساعات کواکب: از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب را محاسبه کرده این مقدار زمان را تقسیم بر ۱۲ کرده و مقدار هر ساعت به دست مي آید و به اندازه آن که از طلوع آفتاب بگذرد ساعت اول است و وارد ساعت دوم مي شویم ساعات کواکب در شب نیز همینطور حساب مي شود مقدار زمان از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب را حساب کرده و این مقدار را بر ۱۲ تقسیم کرده و طول هر ساعت به دست مي آید ساعت اول شب به اندازه يك ساعت کواکب بعد غروب است.

مثال: اگر در يك روز دوشنبه آفتاب ساعت ۷:۰۰ طلوع کند و ساعت ۶:۰۰ عصر غروب کند مقدار طول روز از طلوع آفتاب تا غروب مي شود ۱۱ ساعت این مقدار را بر ۱۲ تقسیم مي کنیم طول هر ساعت کواکب روز به دست مي آید که مي شود ۵۵ دقیقه پس ساعت اول این روز که دوشنبه است (ساعت قمر) مي شود از ساعت ۷ تا ۷:۵۵ دقیقه. از ساعت ۷:۵۵ دقیقه تا ۸:۵۰ دقیقه ساعت دوم يعني ساعت زحل است و براي ساعات شب از غروب آفتاب حساب مي شود.

بدین ترتیب در هر روز طلوع آفتاب ابتدای ساعت اول است و وقت چاشت ابتدای ساعت چهارم و اذان ظهر دقیقا ابتدای ساعت هفتم هر روز است و

نماز عصر ابتدای ساعت دهم و نماز مغرب ابتدای ساعت اول شب است و نیمه شب شرعی ابتدای ساعت هفتم شب می باشد. ساعات کواکب از ساعت اول روز یکشنبه بدین ترتیب هستند: شمس، زهره، عطارد، قمر، زحل، مشتری، مریخ و بعد از آن دوباره این ترتیب تکرار می شود و این ساعات به دنبال هم هستند تا یکشنبه هفته بعد که آخرین ساعت شب یکشنبه مریخ و ساعت بعد آن که طلوع آفتاب یکشنبه صبح می شود ساعت شمس است.



دلالات و اختیارات طبی ساعات کواکب

ساعت شمس: چون شمس نور دهنده عالم است دلالت دارد بر جلوه کردن و نمود پیدا کردن، پس برای عملهای جراحی که خونریزی و جراحت در آن است مناسب نیست، فصد و حجامت نیز مناسب نمی باشد، به دلیل طبع گرم و خشکش برای درمان بیماریهای صفراوی و دموی خوب نیست ولی برای درمان بیماریهای بلغمی مناسب است. مناسب معالجات بر اعضاء منتسب به شمس از جمله سر و سینه، چشم، قلب، شش، پهلو، دهان و دندانها، و قوای رئیسه بدن از مغز و اعصاب و خاصه سمت راست بدن است، شمس دلالت بر اشخاص صاحب سلطه و تأثیر دارد و در این ساعت افراد دارای منصب و سلطه بیشتر از دیگران جسم و روانشان در اقدامات طبی تحت تأثیر قرار می گیرد.

ساعت زهره: ساعت سعدی است و مناسب اغلب امور درمانی و طبی است، از جمله فصد و خونگیری و حجامت کردن و علاج کردن و دارو خوردن و مسهل خوردن؛ اگر اولین بار ملاقات طیب با بیمار در این ساعت باشد، و طیب در این ساعت وارد بر مریض شود؛ زمینه ارتباط بهتر بین بیمار و طیب بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان بیشتر است، و طیب می تواند رنجهای مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان بیشتر است، این ساعت مناسب شروع عملهای جراحی و یا اقدامات تهاجمی و معالجات دارویی بر اعضاء منتسب به زهره از جمله آلات تناسلی و رحم، مشکلات منی، گرده گاه، آلات استنشاق و بینی بوده، و بسیار مناسب برای درمانهای زیبایی و

جراحیهای پلاستیک، و جراحیهایی که خونریزی و جراحت زیاد دارد، مناسب التیام دردها و زخمها، این ساعت برای انجام عملهای جراحی که دقت فوق العاده می خواهد خوب نیست. طبع زهره سرد و مرطوب به اعتدال است و مناسب برای درمان بیماریهای صفراوی و دموی، ساعتی مناسب برای تمرینها و عادات غذایی و رژیمهای غذایی، رغبت به روابط آمیزشی، فعالیتهای زیباسازی مانند اصلاح مو، آرایش، استعمال عطر، تناسب اندام، تأثیرات جسمی و روانی در این ساعت بر زنان بیشتر است، برای گرفتن فرزند از شیر مادر مناسب نیست یا هر امری که عواطف محل و مانع آن است. ساعتی سعد است برای درمان افسردگی، روابط خوب مریض با پرستاران و درمانگران، برای همدردی های دوطرفه و تسکین شکستهای عاطفی.

ساعت عطارد: طبع عطارد سرد و خشک است و مناسب برای درمان بیماریهای دموی ولی برای درمان امراض ناشی از سردی و خشکی (سودایی) مناسب نیست، برای حجامت نیز مناسب نیست. مناسب است برای تشخیص بیماری و زیرکی و زبردستی طبیب، داروخوردن، نوشتن گزارشات پزشکی و ارسال مدارک و هیپنوتیزم. حواس پنجگانه در این ساعت قوی است خصوصا چشایی، ساعت عطارد ساعت خوبی برای ارتباط با بیمار، جلسات تیم پزشکی و مشاوره های درمانی می باشد. تأثیر این ساعت بر اعضاء منتسب به عطارد بیشتر است از جمله زبان، چشم، گوش و بینی، اعصاب و درمانهای مرتبط با قوه ادراک و روان.

ساعت قمر: فصد و حجامت و علاج بیمار و دارو خوردن مناسب است، تأثیرات طبی بر اعضاء منتسب به قمر بیشتر است از جمله گردن و دست و پا،

پوست، مو، ناخن، و خاصه سمت چپ بدن، چشم (خاصه چشم چپ)، طبع قمر سرد و مرطوب است و ساعت قمر مناسب برای درمان بیماریهای صفاوی و لی برای درمان امراض ناشی از بلغم و هر چه بلغمیت بر آن غالب باشد مناسب نیست، زمان مساعد برای بهبودی و تندرستی و شروع به درمان های پیشگیرانه.

ساعت زحل: به علت دلالت محدود کننده و نحوست زحل و افراط در طبیعت سرد و خشکش؛ برای شروع علاج و اکثر اقدامات طبی مناسب نیست از جمله حجامت کردن و دارو خوردن، شروع علاج در آن گاهی دلالت بر طولانی شدن درمان دارد ممکن است باعث تأخیر و ناامیدی نیز شود؛ اگر اولین بار ملاقات طبیب با بیمار در ساعت زحل باشد، و طبیب در این ساعت وارد بر مریض شود؛ احتمال اینکه ارتباط بین بیمار و طبیب سخت یا نامناسب شود بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان کمتر است، و طبیب نمی تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان کمتر بوده، و زمینه طولانی شدن بیماری یا طولانی شدن درمان دارد و مریض از بیماریش رنج طولانی می کشد و چه بسا مریضی شفا نیابد، تا این که از تحت مداوای این طبیب خارج شود، تأثیرات طبی بر اعضاء منتسب به زحل بیشتر است از جمله سپرز (طحال)، الیات (کفلها)، اسافل اعضاء (اعضای پایینی بدن) از دبر و مصارین بول و براز (مدفوع)، عوارض پوستی، مو، ناخن، ریش، استخوان، قوه شنوایی و گوش راست، و برای درمان سوداوی مناسب نیست، در این ساعت بر بیماریهایی که بر اثر انسداد است مواظبت باید نمود، این ساعت دلالت بر رشد ضعیف و انحطاط و فساد دارد و شروع برنامه های غذایی برای ازدیاد وزن و

عملهای زیبایی مناسب نیست، ساعت زحل برای اقدام به درمان بیماریهای مزمن مناسب نیست، اما می توان با رعایت احتیاطهای لازم در این ساعت؛ از طغیان مرض جلوگیری نمود، ان شاء الله تعالی.

ساعت مشتری: این ساعت بر صحت و اعتدال مزاج دلالت دارد و سعدترین ساعتهاست زمان مناسب برای اکثر امور و فعالیتها و اقدامات طبی از جمله فصد و حجامت کردن، اگر اولین بار ملاقات طبیب با بیمار در این ساعت باشد، و طبیب در این ساعت وارد بر مریض شود؛ زمینه ارتباط بهتر بین بیمار و طبیب بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان بیشتر است، و طبیب می تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان بیشتر است، اعضاء منتسب به مشتری در این ساعت بیشتر تحت تأثیرند از جمله کبد، معده، امعاء، اعضای غذا، حلق و فخذین(رانهها)، منخ، سرخرگها، حس لامسه و گوش چپ، به خاطر دلالت مشتری بر رشد و افزایش؛ برای اقدام تهاجمی بر تومورها و غدد و چیزهای زائد که رشد می کنند همچنین اعضایی که متورم شده اند مناسب نیست، ولی برای شروع رژیمهای غذایی به جهت فربهی و افزایش یا معالجاتی که ازدیاد در آن مورد نظر است مناسب است.

ساعت مریخ: به علت افراط در طبیعت گرم و خشک مریخ و طغیان آن؛ و نحوست ساعت مریخ، احتیاط لازم باید انجام شود، اگر اولین بار ملاقات طبیب با بیمار در ساعت مریخ باشد، و طبیب در این ساعت وارد بر مریض شود؛ احتمال اینکه ارتباط بین بیمار و طبیب سخت یا نامناسب شود بوده، و همکاری بیمار با طبیب و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان کمتر است، و طبیب نمی تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از

درمان کمتر بوده، و زمینه طولانی شدن بیماری یا طولانی شدن درمان داشته، و مریض از بیماریش رنج طولانی می کشد، و چه بسا مریضی شفا نیابد، و چه بسا مریض داروی طبیب را کنار گزارده و مداوا نمی شود، تا این که از تحت مداوای این طبیب خارج شود، در ساعت مریخ در جراحی و استفاده از ابزار تیز مراقبت لازم را باید نمود؛ برای حجامت و فصد کردن و جراحی و درمان با شوک حرارتی (داغ نهادن) مناسب است؛ اعضاء منتسب به مریخ بیشتر تحت تأثیرند از جمله دو ساق، کلیه ها، مثانه و آلات بول، زهره (صفرا)، گوشت، حس بویایی، بینی راست مناسب بوده، در این ساعت درمان بیماریهای بلغمی مناسب است ولی برای درمان امراض تب و امراض حاده، صفراویه، دمویه، یرقان، اسقاط جنین، رعاف (خون دماغ)، ادرار، طمث (عادت زنانه)، بواسیر و بیماریهای رحم مناسب نیست، ساعت مریخ زمان افزایش انرژی و بر جوانی دلالت دارد و تأثیر آن بر جوانان بیشتر است.

○ برای دریافت راهنمای تنجیم ساعات کواکب به راه آسمان ۶۷ مراجعه نمایید.

<http://aelaa.net/Tal/Fa/viewtopic.php?f=52&t=35&sid=10#p226>

○ برای دریافت تقویم سالانه ساعات کواکب به افق هر شهر به منجم ساعات کواکب مراجعه نمایید:

<http://aelaa.net/Saaeat-Kawaakeb.htm>



اختیارات ساده در شرایط محدودیت انتخاب

در کلام خازنان وحی ﷺ ایامی به عنوان ایام محذور جهت امور دنیوی بیان شده اند. این ساده ترین اختیار برای کارهای مهم می باشد، و در محدودیتها که نمی توان تفصیل اختیارات نجومی را انجام داد؛ حداقل با رعایت این محذور ساده و پرهیز از انجام کارهای دنیوی (از جمله آغاز امور درماني مراقبتی و بهداشتی) در این ایام می توان اوقات مناسب را انتخاب نمود.

بنابر کلام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از جمله این ایام محذوره یکروز در هر ماه قمری می باشد: بیست و چهارم ماه مبارک رمضان؛ دوم ماه شوال؛ بیست و هشتم ذی قعدة؛ هشتم ذی حجه؛ بیست و دوم محرم؛ دهم صفر؛ چهارم ربیع اول؛ بیست و هشتم ربیع ثانی؛ بیست و هشتم جمادی الأولى؛ دوازدهم جمادی الاخری دوازدهم رجب؛ و بیست و ششم شعبان؛ است.

در هر ماه پارسی قدیم هفت روز محذور است: روزهای سوم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیست و یکم، بیست و چهارم، بیست و پنجم (۳-۵-۱۳-۱۶-۲۱-۲۴-۲۵)

ایام محذور ماههای اسکندری رومی: سوم کانون اول، چهارم کانون ثانی، سوم تشرین اول، پانزدهم تشرین ثانی، دوازدهم و هفدهم شباط، بیست و چهارم آذار، بیست و سوم نیسان، شانزدهم ایار، دوم حزیران، بیست و چهارم تموز، پانزدهم آب، سوم ایلول.

برای محاسبه معادل ایام فوق از تقویم شمسی به منجم تقویم جهانی جامع مراجعه نمایید.

<http://aelaa.net/TaqwimJahaani.aspx>

انجام امور در اوقات محذوره

سؤال: در برخی از توصیه های شرعی و دینی و نیز اصطلاحات علمی قدیم و همچنین یا عقاید متداول میان مردم تعبیر نحس بودن یا نامناسب بودن برخی روزها یا اوقات مانند در وقت تحت الشعاع بودن ماه، یا هنگام قمر در عقرب، و یا روزهای خاصی از ماهها مطرح است، اگر مواردی از این گونه اوقات را که منفي است؛ انسان نشناسد، یا از هنگام نامناسبي مطلع باشد؛ ولی اختیار ترك یا تغيير آن را ندارد؛ چه باید بکند؟

جواب: در صورت عدم اطلاع از اوقات محذوره (همچون بودن ماه در برج عقرب که برای برخی امور محذور است)، و اضطرار از انجام آن، یا عدم امکان تشخیص این موارد یا سخت بودن آن؛ خازنان وحی شریف عليه السلام توصیه های بسیار آسانی تعلیم فرموده اند:

۱- اجمالا در: (پرهیز + اقبال + تصدق + روزه + دعا + استعاذه) خلاصه شده، و نحوست عارضی این ایام به آنها برطرف می شود، و برای تتمیم و توضیح بیشتر برخی از تفصیلات آن را نیز از کلام مقدس نقل می نمایم.

۲- جناب شیخ طوسی نقل نموده است که سهل بن یعقوب خدمت حضرت امام عسکری عليه السلام رسیده و پس از تلقی تفصیلات اختیارات ایام و اینکه چه ایامی برای چه اموری مناسب یا نامناسب است؛ عرض کرده: گاهی ضرورت مرا و می دارد که در اوقات محذوره پیگیری کاری را بنمایم؛ (چه کنم)؟

حضرت امام عسکری علیه السلام فرمودند: از برکت ولایت ما؛ برای شیعیان ما؛ عصمت و حفاظ نگهدارنده ای قرار داده شده است که: اگر با آن اعماق دریاها و صحراها را در میان درندگان و دشمنان جنّ و انس؛ طی کنند، هر آینه ایمن هستند از نگرانیهایشان؛ به برکت ولایتشان نسبت به ما، پس اعتماد کن به خدای عزّ و جلّ و در ولایت امامان طاهrint اخلاص ورزیده؛ و هر کجا که می خواهی برو؛ و هر کاری را داری پیگیری کن، اگر همیشه هرگاه صبح می کنی سه بار بگویی:

أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمَامِكَ الْمَنِيْعِ الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَلَا يُجَاوَلُ، مِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ وَ غَاشِمٍ، مِنْ سَائِرِ مَا خَلَقْتَ وَ مَنْ خَلَقْتَ؛ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَ النَّاطِقِ؛ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسِ سَابِغَةِ حَصِينَةٍ، وَ هِيَ وَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُحْتَجِباً مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي بِأَذِيَّةٍ (x قاصِدٍ إِلَى أَذِيَّةٍ) بِجِدَارِ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّكِ بِجَبَلِهِمْ جَمِيعاً، مُوقِناً بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ، أَوْلِي مَنْ وَآلِوَا، وَ أُعَادِي مَنْ عَادُوا، أُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا، فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعِزَّنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَّقِيهِ، يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ (x عَجَزْتُ) الْأَعَادِي عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.

و با همین دعا؛ سه بار در شامگاه؛ نیز خدای را بخوانی، (فقط بجای: أصبحت اللهم.. می گویی: أَمْسَيْتُ اللَّهُمَّ..)، پس در یک قلعه و حصن الهی قرار گیری؛ و از نگرانیها و محذورات محفوظ و در امان باشی. سپس حضرت علیه السلام فرمود: و اگر در

اوقات محذوره خواستی کاری را پیگیری کنی؛ پس قبل از دنبال آن کار رفتن، سوره های حمد و فلق و ناس و توحید، و نیز آیت الکرسی و سوره قدر و آیه (إن فی خلق السماوات والأرض الميعاد) آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران، و بقیه آن تا آخر سوره را تلاوت کن)، و پس از اینها بگو:

اللَّهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ، وَ بِقُدْرَتِكَ يَطْوُلُ الطَّائِلُ، وَ لَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ، وَ لَا قُوَّةَ يَمْتَارُهَا (x يَمْتَارُهَا) ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ (x) وَ لَا قُوَّةَ بِمِثَارِهَا ذُو الْقُوَّةِ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ خَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، مُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيِّكَ، وَ عِثْرَتِهِ وَ سَلَالَتِهِ؛ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صَلَّى عَلَيْهِ (x) صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ) وَ عَلَيْهِمُ، وَ أَكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَ صَرَرَهُ (x) ضَرَّهُ، وَ ارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَ يَمْنَهُ وَ بَرَكَاتِهِ، وَ اقْضِ لِي فِي مُتَصَرَّفَاتِي (x) مَنْصَرِفِي) بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ (x) الْعَاقِبَةِ) وَ بُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَ الظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ، وَ كِفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ (x) الْقَوِيَّةِ - الْمَعْوِيَّةِ)، وَ كُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَدِيَّةٍ، حَتَّى أَكُونَ فِي جَنَّةٍ وَ عِصْمَةٍ وَ نِعْمَةٍ؛ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ نِقْمَةٍ، وَ أَبْدَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا، وَ مِنَ الْعَوَاتِقِ فِيهِ يُسْرًا (x) بَرًّا، حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ؛ وَ لَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ الْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

۳- همچنين مي تواند از اين دعای شريف بهره مند شود که وارد شده است؛ اگر در يکي از روزهای محذور انسان مضطرّ به پيگيري برخي از امور گرديد؛ پس از هر نماز فريضه اين چنين خدای را بخواند تا از آفت آن هنگام محفوظ بماند:

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أُفْرَجُ بِهَا كُلُّ كَرْبَةٍ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛
 أَحَلُّ بِهَا كُلَّ عُقْدَةٍ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أَجْلُو بِهَا كُلَّ ظُلْمَةٍ، لَا
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أَفْتَحُ بِهَا كُلَّ بَابٍ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛
 أَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى كُلِّ شِدَّةٍ وَمُصِيبَةٍ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أَسْتَعِينُ
 بِهَا عَلَى كُلِّ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أَعْتَصِمُ بِهَا مِنْ كُلِّ
 مَحْذُورٍ أُحَاذِرُهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أَسْتَوْجِبُ بِهَا الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ
 وَالرِّضَا مِنَ اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ تُفَرِّقُ (x) تَفَرِّقُ) بِهَا أَعْدَاءَ
 اللَّهِ، وَغَلَبْتَ حُجَّةَ اللَّهِ، وَبَقِيَ وَجْهُ اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛
 اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ، وَرَبَّ الْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ، وَرَبَّ الشُّعُورِ
 الْمُتَمَعِّطَةِ، وَرَبَّ الْجُلُودِ الْمُمَرَّقَةِ (x) الْمُتَمَرِّقَةِ، وَرَبَّ الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، وَ
 رَبَّ السَّاعَةِ الْقَائِمَةِ، أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ (x) عَلَيَّ أَهْلِ
 بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَافْعَلْ بِي... (حاجت بخواهد) بِحَفِي لُظْفِكَ يَاذَا الْجَلَالِ وَ
 الْإِكْرَامِ؛ آمِينَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

شایان ذکر است که از این دعای شریف نیز در سایر موارد، و بطور کلی برای
 فرج و گشایش امور می توان بهره جست، و به آن خدای را خواند.



آئین آغاز و انجام سال قمری

۱- قبل از این بیان شد که: بر اساس کلام خازنان وحی ﷺ؛ سال قمری در نزد اهل حق؛ با ماه مبارك رمضان آغاز و با ماه شعبان پایان می پذیرد.

برای دریافت تفصیل موضوع به هفته نامه آموزشی: راه آسمان، شماره اول مراجعه نمائید، این مطلب را از این آدرس می توانید دریافت کنید:

<http://www.aelaa.net/Fa/viewtopic.php?f=52&t=35#p1084>

۲- با غروب آفتاب آخرین روز ماه شعبان سال قمری به پایان می رسد و با شروع شب؛ سال نو قمری آغاز می گردد. شب آخر ماه شعبان قبل از روز آخر ماه شعبان و شب اول ماه رمضان قبل از روز اول ماه رمضان می آید.

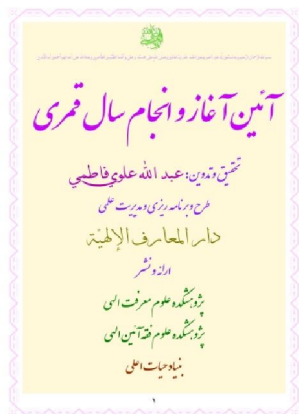
۳- در تعالیم مکتب وحی؛ شروع و خاتمه هر سال را با اعمال مخصوصی توصیه فرموده اند، تا اینکه هر سال با طاعت و عبادت گشوده شده و با طاعت و عبادت نیز بسته گردد و با توفیقات معنویه به انجام رسد.

۴- این آغاز و انجام معنوی؛ اهل ایمان را به محاسبه نفس تذکر داده و زمینه را فراهم می نماید تا اهل ایمان در سال نو هر چه بیشتر با توفیقات الهی قرین شده، و بهتر از لغزشها و آفات مصون گردند.

۵- شرح اعمالی که سال نو قمری را با آن آغاز و افتتاح می نمایند و اعمالی که سال قمری را با آن خاتمه داده و به انجام می رسانند در کتاب مستقلی به نام: آئین آغاز و انجام سال قمری منتشر کرده ایم،

این کتاب را می توانید از آدرس زیر دریافت کنید:

<http://www.aelaa.net/Fa/viewtopic.php?f=174&t=590&p=4535#p4535>



منابع علمی کتاب راهنمای طب نجومی

برخی از منابع مبانی الهی طب نجومی

- ۱- کلام مقدس وحی قرآن کریم.
- ۲- کلام خازنان وحی و کتب حدیث و فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام.
- ۳- رساله ذهبیه؛ حضرت امام رضا علیه السلام.
- ۴- بحار الأنوار؛ علامه مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربي - بیروت.
- ۵- اختیارات؛ علامه محمد باقر مجلسی؛ انتشارات اسلامیة، چاپ سوم.
- ۶- حلیة المتقین؛ علامه محمد باقر مجلسی؛ انتشارات ارمغان طویی.



برخی از منابع احکام نجومی در تحقیق و تهیه این کتاب

- ۷- تنکلوша (قدیمی ترین متن بابلی موجود در تنجیم) به ضمیمه مدخل منظوم؛ مقدمه و تصحیح رحیم رضا زاده ملک؛ انتشارات میراث مکتوب؛ سال ۱۳۸۴
- ۸- ثمره، بطلمیوس (هشتصد سال قبل از هجرت)؛ شرح خواجه نصیر الدین طوسی (قرن هفتم هجری قمری)؛ نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۹- المقالات الأربعة (چهار مقاله)؛ بطلمیوس؛ شرح علی ابن رضوان مصری؛ ترجمه فارسی؛ نسخه خطی.
- ۱۰- احکام نجوم (مسایل)؛ دیمس یونانی؛ نسخه خطی.
- ۱۱- احکام نجوم (مسایل، اختیارات)؛ یعقوب بن اسحاق کندی نابغه بشر و فیلسوف عرب (هدایت یافته به اشاره حضرت امام حسن عسکری علیه السلام)؛ قرن دوم و سوم هجری قمری؛ نسخه خطی.
- ۱۲- المدخل الكبير في علم احکام النجوم؛ ابو معشر جعفر بن محمد البلخي؛ قرن ۳ هجری قمری؛ نسخه خطی.
- ۱۳- الموالمید؛ ابو معشر جعفر بن محمد البلخي؛ قرن ۳ هجری قمری؛ نسخه خطی.
- ۱۴- المسایل؛ ابویوسف یعقوب بن علی قرشی قصرانی؛ قرن ۳ هجری قمری؛ نسخه خطی.
- ۱۵- المدخل الي علم احکام النجوم؛ ابونصر حسن بن علی قمی، قرن ۴ هجری، نشر میراث مکتوب.

- ۱۶- جامع شاهی؛ ابوسعید احمد بن محمد بن عبد الجلیل سنجرى؛ قرن چهارم هجرى؛ ترجمه فارسى؛ نسخه خطى.
- ۱۷- روضة المنجمين؛ شهردان بن ابى الخیر رازى؛ تألیف ۶۶۶ هجرى قمرى؛ تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانى؛ نشر میراث مکتوب سال ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۱۸- جوامع الاحکام النجوم؛ علامه ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، قرن ۵ هـ.ق؛ نسخه خطى.
- ۱۹- التفهیم لأوائل صناعة التنجیم؛ تألیف ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی؛ تألیف سال ۴۲۰ هجرى قمرى؛ به تصحیح جلال الدین همایى؛ نشر هما، سال ۱۳۶۷ هجرى شمسی.
- ۲۰- مجمل الأصول فی احکام النجوم، أبو الحسن کوشیار بن لبان الجلیلى، قرن پنجم هجرى، نسخه خطى.
- ۲۱- أحكام نجوم؛ ما شاء الله السندي؛ نسخه خطى.
- ۲۲- مجمع الأحکام؛ شرف الدین محمد بن مسعود مسعودى بخارى (قرن ۶ هجرى قمرى)؛ مقدمه و تصحیح علی حصورى؛ انتشارات طهورى؛ سال ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۲۳- کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم، محمد بن مسعود بن محمد الزکى الغزنوى المروزى البخارى، قرن ۶ هجرى قمرى، نسخه خطى.
- ۲۴- اشجار و اثمار؛ علیشاه بن محمد قاسم بخارى خوارزمی؛ قرن ۷ هجرى (تألیف ۶۸۶ هجرى)؛ نسخه خطى.
- ۲۵- اختیارات علائیه، ابوالفاخر بن ابوالعلا اصفهانى، قرن ۷ هجرى قمرى، نسخه خطى.

- ۲۶- نهاية الإدراك في أسرار علوم الأفلاك؛ أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن محمد الفارسي متوفى سنة ۶۷۷ هجري قمري؛ نسخه خطي.
- ۲۷- المدخل المفيد؛ محي الدين يحيى بن محمد بن ابي الشكر المغربي (حكيم مغربي)، قرن ۷ هجري قمري، نسخه خطي.
- ۲۸- سى فصل (در معرفت كواكب و تقويم)؛ خواجه نصيرالدين طوسي (وفات ۶۷۲ هجري قمري)؛ نسخه خطي.
- ۲۹- مدخل منظوم در تقويم و اشعار خواجه نصير الدين طوسي (وفات ۶۷۲ هجري قمري)؛ نسخه خطي.
- ۳۰- احكام مواليد از منجم على بن حسن مصرى؛ (برگرفته از مواليد ابومعشر بلخي)؛ زبان فارسی؛ نسخه خطي.
- ۳۱- برهان الكفاية، شريف علي بن محمد بن يحيى (شريف بكري موصلي)، قرن هفتم هجري قمري، نسخه خطي.
- ۳۲- لوائح القمر (اختيارات كاشفي)، تأليف حسين بن علي الكاشفي، قرن ۹ و ۱۰ هجري قمري، نسخه خطي.
- ۳۳- اختيارات نجوم (فارسي)، كتابخانه ملي، نسخه خطي.
- ۳۴- المدخل التنجيم؛ ابوالقاسم علي بن احمد بلخي؛ نسخه خطي.
- ۳۵- كتاب كشف الأسرار المخفية في علوم الاجرام السماوية و الرقوم الحرفية؛ تأليف عمر بن مسعود بن ساعد بن مسعود المنذري التليفي؛ ۶ جلد، نسخه خطي سال ۱۲۹۴
- ۳۶- تحفة المنجمين؛ جلال الدين محمد بن عبدالله يزدی مشهور به ملا جلال؛

قرن ۱۱ هجری؛ نسخه خطی.

۳۷- کتاب (تنجیم مسیحی) Christian Astrology؛ نوشته ویلیام لیلی (William Lilly) تألیف سال ۱۶۴۷ میلادی؛ نسخه John Macock 1659، لندن.

۳۸- مخزن الأدوية؛ حکیم محمد حسین عقیلی علوی خراسانی شیرازی؛ قرن ۱۲ هجری؛ تصحیح سیدعلی موحد ابطحی، قم، انتشارات مهربخش، ۱۳۸۶.

۳۹- خلاصة الحکمة؛ حکیم محمد حسین عقیلی علوی خراسانی شیرازی؛ قرن ۱۲ هجری؛ تصحیح اسماعیل ناظم، ۱۳۸۴.

۴۰- کتاب نیر اعظم؛ حکیم محمد اعظم خان رامپوری چشتی، ملقب به ناظم جهان، پزشک فارسی‌نویس شبه قاره هند، ۱۳۲۰ هجری قمری.

۴۱- کتاب تنجیم هندی TRUE ASTROLOGY: Basic & traditional concepts سبک لاهیری؛ دکتر S.P. Khullar؛ چاپ دهلی نو؛ سال ۲۰۰۹ میلادی.

۴۲- تنجیم هندی؛ دکتر Dr. R Nageswara Rao؛ انتشارات مؤسسه تنجیمی حیدرآباد هند.

۴۳- کتاب پیام ستارگان The Message of the Stars؛ نوشته Max Heindel؛ 1865-1919 میلادی؛ ISBN 0-911274-18-9.

۴۴- مجموعه آثار تقویمی، نجومی، و تنجیمی که توسط دارالمعارف الإلهیه در پژوهشکده علوم تقویم و نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی؛ تحقیق و تصنیف و تدوین شده است. از سال ۱۴۰۵ تا ۱۴۳۵ هجری قمری.



برخی از منابع محاسبات و رصد نجومی

۴۵- زیچ مرکز نجوم آسترو دینس AG؛ شهر زوریخ سوئیس؛ دکتر Alois Treindl دارای PHD فیزیک سال ۱۹۸۱ از مرکز ETH سوئیس و Dieter Koch استاد دانشگاه زوریخ سوئیس؛ انتشارات سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۴.

۴۶- انتشارات لابراتوار J.P.L. سازمان ناسا در پسادنا آمریکا؛ دکتر Myles Standish و J.G. Williams، نشریات W.M.Folkner، JPL Planetary and Lunar Ephemerides, DE403/LE403، انتشار ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۳.

۴۷- صور الكواكب؛ نوشته عبد الرحمان بن عمر الصوفي (۲۹۱-۳۷۶ ق)؛ ترجمه خواجه نصیر الدین طوسی؛ انتشارات ققنوس؛ سال ۱۳۸۱.

۴۸- صورتهای فلکی، دکتر گری مکگر و دکتر مارک چارترند و ویل تیریون، ترجمه مهندس احمد دالکی، نشر مؤسسه گیتا شناسی، قطع جیبی، ۱۳۸۶.

۴۹- راهنمای ماهانه آسمان شب، ایان رد پت - ویل تیریون؛ ترجمه احمد دالکی؛ نشر مؤسسه گیتا شناسی، ۱۳۸۵.

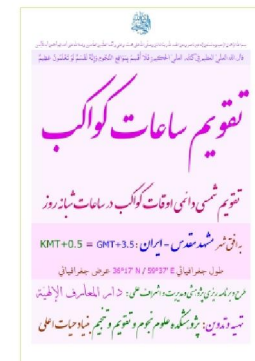
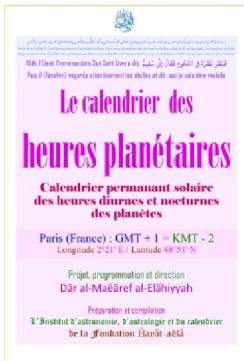


آثار منتشره در علوم تقویم نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی

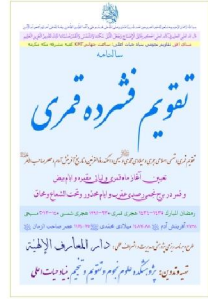
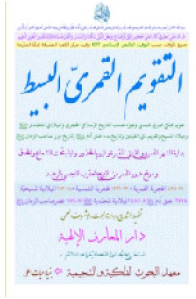
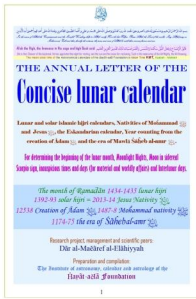
- ۱- **تقویم اوقات شرعی**، تقویم دائمی اوقات دهگانه شرعی، برای شهرهای هشت بهشت و بلاد انبیاء و اوصیاء الهی علیهم السلام و سرزمینهای مسلمانان و سایر نقاط جهان، تدوین و نشر اوقات شرعی هر نقطه از کره زمین بنا به درخواست اهل ایمان آن محل، نشر از سال ۱۴۱۸.
- ۲- **تقویم مواقیت العبادة**، نشر عربی تقویم اوقات شرعی از ۱۴۳۴.
- ۳- **The calendar of the religious times** نشر انگلیسی تقویم اوقات شرعی از ۱۴۳۳.
- ۴- **Le calendrier des temps religieux** نشر فرانسه تقویم اوقات شرعی از ۱۴۳۳.



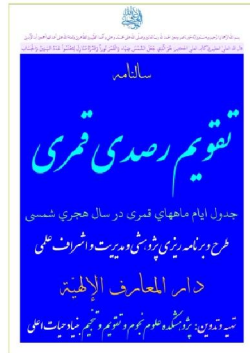
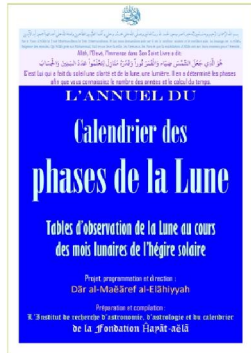
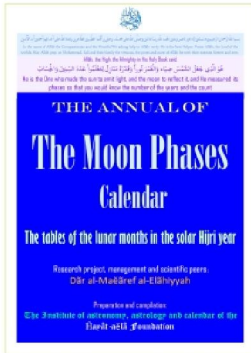
- ۵- **تقویم ساعات کواکب**، تقویم شمسی دائمی اوقات کواکب در ساعات شبانه روز به افق هر محل، نشر از ۱۴۳۳.
- ۶- **Le calendrier des heures planétaires** نشر فرانسه تقویم ساعات کواکب از ۱۴۳۳.
- ۷- **The planetary hours calendar** نشر انگلیسی تقویم ساعات کواکب از ۱۴۳۳.



- ۸- سالنامه تقویم فشرده قمری، تعیین آغاز ماههای قمری، لیالی بیض، ایام تحت الشعاع و محاق، یوم محذور، ایام کسوف، لیالی خسوف، نشر از سال ۱۴۲۶.
- ۹- **التقویم القمري البسيط**، نشر به زبان عربی تقویم فشرده قمری از سال ۱۴۳۱.
- ۱۰- **L'Annuel du calendrier lunaire concis** نشر فرانسه تقویم فشرده قمری از ۱۴۳۳
- ۱۱- **The Annual letter of the Concise Lunar Calendar** نشر انگلیسی تقویم فشرده قمری از ۱۴۳۳.



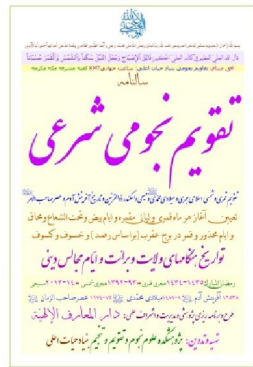
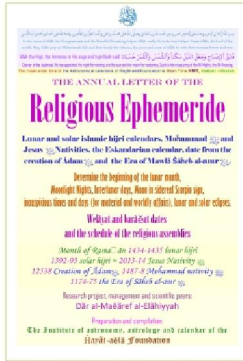
- ۱۲- سالنامه تقویم رصدی قمری، تعیین هلال هر روز از ماه قمری به صورت مصور در قالب صفحه اینترنتی، نشر از سال ۱۴۲۸.
- ۱۳- **L'Annuel du calendrier des phases de la lune** نشر فرانسه تقویم رصدی از ۱۴۳۴
- ۱۴- **The Annual letter of the Moon phases calendar** نشر انگلیسی تقویم رصدی قمری از ۱۴۳۴.



۱۵- **سالنامه تقویم نجومی شرعی**، تعیین آغاز هر ماه قمری، و ایام بیض، تحت الشعاع، محاق، و ایام محذور، قمر در عقرب (رصدی)، خسوف و کسوف، تواریخ هنگام ولایت و برائت و ایام مجالس دینی، نشر از سال ۱۴۳۱.

۱۶- **L'Annuel de l'éphéméride religieuse** نشر فرانسه تقویم نجومی شرعی از ۱۴۳۵.

۱۷- **The Annual letter of the Religious Ephemeride** نشر انگلیسی تقویم نجومی شرعی از ۱۴۳۵.

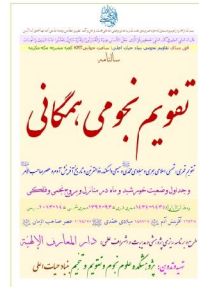
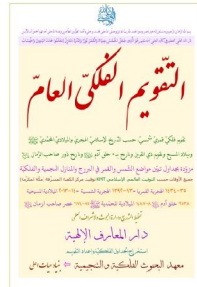
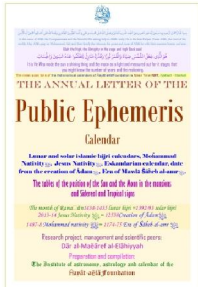
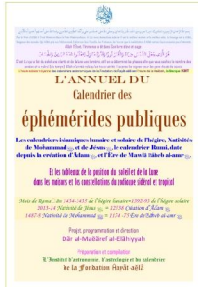


۱۸- **سالنامه تقویم نجومی همگانی**، تقویم قمری شمسی اسلامی هجری میلادی محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مسیحي و ذوالقرنین و تاریخ آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَام و عصر صاحب الأمر عَلَيْهِ السَّلَام و جداول وضعیت خورشید و ماه در منازل و بروج نجومی و فلکی، خسوف و کسوف، نشر به زبان فارسی از سال ۱۴۲۷.

۱۹- **التقویم الفلکی العام**، نشر به زبان عربی تقویم نجومی همگانی از سال ۱۴۳۰.

۲۰- **L'Annuel du calendrier des éphémérides publiques** نشر فرانسه تقویم همگانی از ۱۴۳۵.

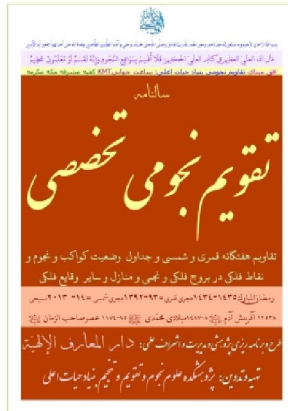
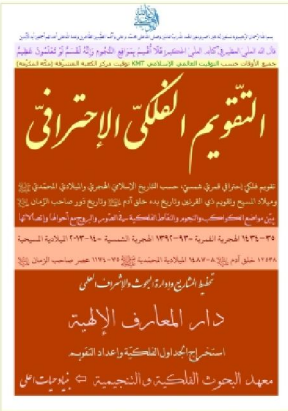
۲۱- **The annual letter of the public ephemeris calendar** نشر انگلیسی تقویم نجومی همگانی از ۱۴۳۵.



۲۲- سالنامه تقویم نجومی تخصصی، تقاویم هفتگانه قمری و شمسی و جداول وضعیت کواکب و نجوم و نقاط فلکی در بروج فلکی و نجمی و و منازل، خسوف و کسوف، اتصالات،

تراجع و سایر احوال کواکب (کواکب سبعة - کواکب جدید - ثوابت - نقاط فلکی و برخی سیارکها)، از سال ۱۴۲۹.

۲۳- التقویم الفلکی الإحترافی، نشر به زبان عربی تقویم نجومی تخصصی از سال ۱۴۳۰.



۲۴- سالنامه اختیارات نجومی، بیان اوقات مسعود و محذور برای ۶۰ موضوع در ایام ماههای قمری و شمسی و نقص سعادت و مناحس قمر و کواکب، به زبان فارسی از ۱۴۳۱.

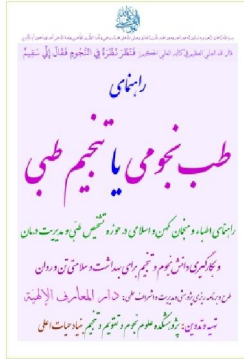
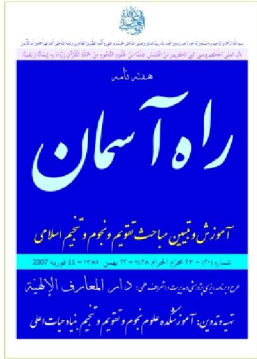
۲۵- الإختیارات الفلکیه، نشر به زبان عربی اختیارات نجومی از سال ۱۴۳۱.

۲۶- سالنامه سعادت نامه، بیان خجسته ترین اوقات: عاری از مناحس قمر وکواکب و فاقد نقص سعادت و واجد کمالات اختیارات، از سال ۱۴۳۵

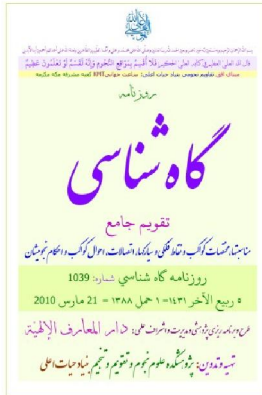
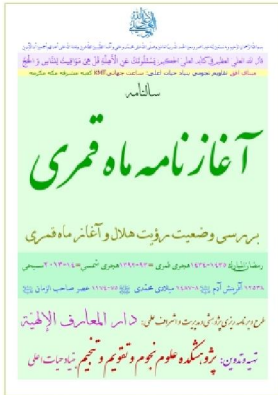


۲۷- **تقویم نجومی طبی**، راهنمای نجومی سلامتی، چگونگی بکارگیری دانش نجوم برای بهداشت و سلامت تن و روان، به همراه اختیارات نجومی امور مهم بهداشتی و سلامتی، از ربیع الأول ۱۴۲۹.

۲۸- **راه آسمان**، دروس تخصصی در علوم تقویم نجوم و تنجیم کهن و اسلامی، برگرفته از تعالیم مکتب وحی، نشر از سال ۱۴۲۷.



۲۹- **سالنامه آغازنامه ماه قمری**، بررسی وضعیت رؤیت هلال و آغاز ماه قمری، نشر از سال ۱۴۲۸.



۳۰- **تقویم نجومی جامع** (روزنامه گاهشناسی)، مناسبتها، مختصات کواکب و نقاط فلکی و سیارکها، اتصالات، احوال کواکب و احکام نجومیشان، نشر از جمادی الأولى ۱۴۲۸ و تا سال

۱۴۳۴ بیش از ۲۱۰۰ شماره منتشر شده، و نظر به مفصل بودن این نوع تقویم که حجم صفحات نسخه سالانه آن چند هزار صفحه می گردد، لذا تنها به عرضه نسخه الکترونیکی آن اکتفا شده، و روزانه بیش از بیست صفحه منتشر می گردد.

۳۲- سالنامه هنگام شناسی دعای مستجاب، هنگام و شرائط فلکی استجابات انواع

سالنامه

تقویم خط دعای مستجاب

بمقام رسیدن سادک انصباب بصورت کلی دعاء به وسط السماء
بیان مبانی علمی و احکام آن از علمای کتب بی و دانش نجوم کهن و اسلامی
برقن شمس در سراسر ایران: $KMT+0.5 = GMT+3.5$
طول جغرافیایی: $29^{\circ} 17' 19'' E$ عرض جغرافیایی
عرض و طول در سراسر ایران: $29^{\circ} 17' 19'' E$ عرض جغرافیایی
تیسرین روز: پژوهشگاه علوم نجوم و تجریم بنیاد حیات اعلی

رساله

اوقات دعای مستجاب

و هنگام و شرائط کلی استجاب انواع حجاج و اوقات تهنیت دعاء
بیان مبانی علمی و احکام آن از علمای کتب بی و دانش نجوم کهن و اسلامی
عرض و طول در سراسر ایران: $KMT+0.5 = GMT+3.5$
طول جغرافیایی: $29^{\circ} 17' 19'' E$ عرض جغرافیایی
عرض و طول در سراسر ایران: $29^{\circ} 17' 19'' E$ عرض جغرافیایی
تیسرین روز: پژوهشگاه علوم نجوم و تجریم بنیاد حیات اعلی

حوائج و اوقات ناقض دعاء،
نشر از سال ۱۴۳۵.

۳۳- سالنامه تقویم لحظه

دعای مستجاب، هنگام

رسیدن ستاره (کف الخضیب)
در صورت فلکی دعاء به وسط
السماء، نشر از سال ۱۴۳۵.

نشریات نجومی پژوهشگاه نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی؛ به نشریات فوق محدود نبوده و به فضل و
مدد مولانا ایشا در زمینه های مختلف **تقویم، نجوم، تنجیم** منتشر و توسعه می یابد. **إن شاء الله تعالی.**

کلیه آثار نجومی **بنیاد حیات اعلی** را از جایگاه اینترنتی مرکز علوم نجوم کهن و اسلامی بنیاد
حیات اعلی می توانید دریافت نمایید:
www.nojum.aelaa.net



سامانه های منجم اونلاین در بنیاد حیات اعلی

برخی از محاسبات نجومی مانند اوقات شرعی و ساعات کواکب بر حسب افق بلاد متفاوت است و نیاز به استخراج تقویم اختصاصی برای هر محل می باشد، همچنین دقت تقاویم نجومی بنیاد حیات اعلی سبب شده است که روز به روز درخواستهای مختلفی از مراکز نجومی و علمی و دینی بلاد جهان برای استخراج تقاویم ویژه آن بلاد برسد تا بتوانند استخراجات تقاویم را در برنامه ها و انتشاراتشان بکار ببرند؛ تأمین این نیازها و سایر مراجعات فردی کاربران ما در سراسر جهان؛ اقتضا داشت تا منجمینی را بطور شبانه روزی برای تأمین این نیازها اختصاص دهیم، این ضرورت ما را بر آن داشت تا سامانه های دقیق و خودکاري را (که توانایی به عهده گرفتن کار منجمین را دارند) طراحی نمائیم، تا به صورت اونلاین همه کاربران بتوانند با اتصال اینترنتی از هر نقطه جهان (و با استفاده از مکان یاب ماهواره ای و تعیین مختصات نقطه هر محل) انواع تقاویم نجومی را در ظرف چند دقیقه به صورت ویژه و اختصاصی آن نقطه از کره زمین؛ دریافت نمایند، این سامانه ها بعضا راه اندازی شده، و بعضا در حال راه اندازی است، و در آدرسهای زیر از جایگاه اینترنتی **مرکز علوم نجوم کهن و اسلامي بنیاد حیات اعلی** در دسترس می باشند:

<http://aelaa.net/Fa/Nojum.aspx>

۱- **منجم تقویم اوقات شرعی:** ارائه تقویم دایمی اوقات دهگانه شرعی، برای هر نقطه از کره زمین (بلاد عروض معتدله، بلاد عروض طولانی و نقاط قطبی) با انتخاب سال قمری، شمسی، میلادی؛ با توضیح مبانی محاسبه اوقات، به زبانهای: فارسی، انگلیسی و فرانسه.

زبان فارسی = <http://aelaa.net/Fa/Awqaat1.htm>

زبان انگلیسی = <http://aelaa.net/En/Awqaat.htm>

زبان فرانسه = <http://aelaa.net/Fr/Awqaat.htm>

۲- **منجم تقویم جهانی جامع:** محاسبه تاریخ برای هر زمان در گذشته و آینده بر اساس

تواریخ: هجری قمری، میلادی محمدی ﷺ و آفرینش آدم ﷺ و عصر حضرت صاحب الامر ﷺ، هجری شمسی ایران و افغانستان، بروج شمسی اسلامی، ماههای فرسی باستانی، میلادی مسیحی و جولیا، ذوالقرنین (رومی)، عبری، تقویم هند، میان (سرخپوستان آمریکا)، تقویم ISO-8601، روز جولیان، روز جولیان تبدیل شده، یونیکس، Excel. <http://aelaa.net/Fa/TaqwimJahaani.aspx> = زبان فارسی

۳- **سامانه تعیین قبله (به ۸ زبان):** تعیین دقیق سمت و درجه قبله روی هر محل از کره زمین؛ بر اساس تصاویر ماهواره ای؛ و محاسبات مثلثات کروی.

<http://aelaa.net/Fa/Qeble.htm> = زبان فارسی

<http://aelaa.net/Ar/Qeble.htm> = زبان عربی

<http://aelaa.net/Ur/Qeble.htm> = زبان اردو

<http://aelaa.net/En/Qeble.htm> = زبان انگلیسی

<http://aelaa.net/Fr/Qeble.htm> = زبان فرانسه

<http://aelaa.net/Es/Qeble.htm> = زبان اسپانیایی

<http://aelaa.net/Tr/Qeble.htm> = زبان ترکی

<http://aelaa.net/Sq/Qeble.htm> = زبان آلبانی

۴- **منجم ساعات کواکب:** ارائه تقویم دائمی ساعات کواکب سبعة؛ بر اساس افق هر

نقطه از کره زمین؛ به زبان های: فارسی، انگلیسی و فرانسه.

<http://aelaa.net/Fa/Saaeat-Kawaakeb.htm> = زبان فارسی

http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/EN/Plantary_hours.htm = زبان انگلیسی

http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/FR/Heures_plan%C3%A9taires.htm = زبان فرانسه

۵- **منجم تقویم فشرده قمری:** ارائه تقویم فشرده قمری برای هر سال در تواریخ گذشته و

آینده؛ به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه.

<http://aelaa.net/Fa/TaqwimFeshorde.aspx> = زبان فارسی

<http://aelaa.net/Fa/TaqwimBasit.aspx> = زبان عربی

http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/EN/concise_calendar.aspx = زبان انگلیسی

http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/FR/calendrier_concis.aspx = زبان فرانسه

۶- **منجم تقویم شمسی رصد قمری:** ارائه سالنامه مصور صورت قمر در هر روز از ماه

قمری، برای هر سال در تواریخ گذشته و آینده؛ به زبانهای: فارسی، انگلیسی و فرانسه.

<http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Rasadi/TaqwimQamari.htm> = زبان فارسی

زبان انگلیسی = http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/EN/Lunar_calendar.html

زبان فرانسه = http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/FR/Astronomie_observation_lunaire.htm

۷- **منجم تقویم نجومی همگانی:** ارائه تقویم نجومی همگانی برای هر سال؛ در تواریخ گذشته و آینده؛ به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه.

زبان فارسی = <http://www.aelaa.net/Fa/TaqwimHamegaani.aspx>

زبان عربی = <http://www.aelaa.net/Fa/TaqwimFalakiAaam.aspx>

زبان انگلیسی = http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/EN/public_ephemeris.aspx

زبان فرانسه = http://aelaa.net/Fa/Ersaal/3/Calendar/FR/éphémérides_publicques.aspx

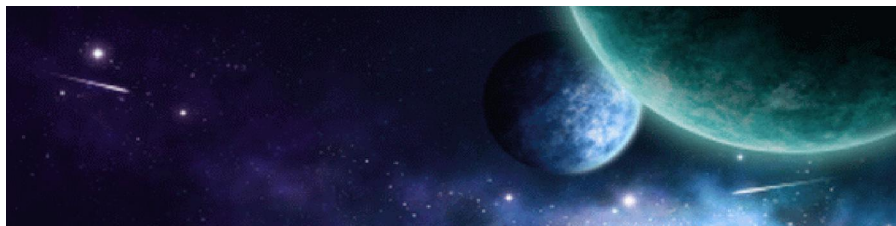
۸- **منجم تقویم نجومی تخصصی:** ارائه تقویم نجومی تخصصی برای هر سال در تواریخ گذشته و آینده؛ به زبان فارسی. (این سامانه در حال راه اندازی است).

۹- **منجم اختیارات نجومی:** ارائه سالنامه اختیارات نجومی؛ برای هر سال در تواریخ گذشته و آینده؛ به زبان فارسی. (این منجم هنوز افتتاح نشده است).

۱۰- **منجم آغاز ماههای قمری:** تعیین اول هر ماه قمری و نقشه های نجومی استهلال، برای هر سال در تواریخ گذشته و آینده؛ به زبان فارسی. (این سامانه هنوز افتتاح نشده است).

۱۱- **منجم تقویم ستاره حاجت یاب (کف الخضیب):** تقویم سالانه لحظه رسیدن ستاره استجابت دعا (کف الخضیب) در صورت فلکی دعا به وسط السماء به افق هر محل. (این سامانه هنوز افتتاح نشده است).

۱۲- **منجم اوقات کسوف و خسوف:** تعیین ایام و اوقات و ساعات شروع و انتهاء و میانه کسوف و خسوف برای همه بلاد جهان، مقدار گرفتگی و تعیین وقت نماز آیات، برای هر سال در تواریخ گذشته و آینده؛ به زبان فارسی. (این سامانه هنوز افتتاح نشده است).



پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین